



ما - حالا همه ما نه؛ بعضی مان این جوری هستیم -
به مجرد اینکه یک مسندی، یک جایی، یا خالی
می شود یا ممکن است خالی بشود، قورا چشم
می دوزیم که برویم آنجا! خب شما اول نگاه کن ببین
می توانی یا نمی توانی. حالا بحث اسم نویسی برای
انتخابات مجلس است، گفتند شروع شده، همین
طور بدون محابا می روند! خب شما که می خواهی
بروی آنجا، آنجا سؤال دارد؛ این توانایی ای که خدا
به من و شما می دهد، کنارش مسئولیت هست.
این [مطلبی] که عرض می کنم، در مورد خود این
حقیر از همه بیشتر است. شما هم همین جور؛
یعنی آن کسانی که مسئولیتی دارند، همین جور. هر
مسئولیتی، هر بیتی، هر توانایی ای، در کنارش یک
مسئولیتی دارد، یک تعهدی وجود دارد. می توانید
آن تعهد را انجام بدهید یا نه؟ این خیلی درس
بزرگی است.

بیانات در ابتدای جلسه درس خارج فقه
۱۰ آذر ۱۳۹۸

خانواده نشر

- ۶ گزارش | پهلوی‌ها و غول چراغ جادو
- ۱۰ گزارش | زندگی بدون سانسور آقای نویسنده
- ۱۳ گزارش | «صدِ روسی» را دوستان بار خوانده‌ام!
- ۱۶ گزارش | هفته‌بیزی کتاب ۹۸
- ۲۰ گزارش | پیامبر رحمت در قاب کتاب
- ۲۳ یادداشت | بی‌مسما و تقویمی
- ۲۶ گزارش | جشن تولد یک ادبیات جدید
- ۲۹ گفت‌وگو | در کتاب کودک شانس بیشتری داریم
- ۳۴ گزارش | تنظیم ضربان کاغذ با نبض بازار
- ۳۶ یادداشت | اکبرکاراته و جای خالی نویسنده
- ۳۸ گفت‌وگو | طنز از نوع حاجی‌آبادی
- ۴۰ گزارش | نشری برای مهرورزی
- ۴۴ گفت‌وگو | به نام خانواده
- ۴۶ گزارش | خط اخبار

پرونده ویژه

- ۵۲ یادداشت | قصه‌پرغصه کتاب بریل
- ۵۴ یادداشت | گشتم نبوده، نگرد نیست ...
- ۵۶ یادداشت | زیر آسمان روشن روشن دلان
- ۵۸ گفت‌وگو | خواهر و برادر روشن‌دل کتابدار
- ۶۳ گفت‌وگو | صوت، جایگزین بریل
- ۶۶ گفت‌وگو | تولید کتاب بریل رو به تعطیل است
- ۷۱ یادداشت | کانون در صف اول
- ۷۲ گفت‌وگو | «ایران سپید»؛ بدون مشترک جدید
- ۷۶ یادداشت | در جدال با زمان و هزینه

کتاب
شیرازی

ماهنامه اختصاصی کتاب و کتاب‌خوانی
دوره جدید، شماره ۴۰ و ۴۱
آذر و دی ۱۳۹۸
| مجمع ناشران انقلاب اسلامی |
| www.mananashr.ir |
قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال



کافه شیرازه

- ۷۸ یادداشت | شکلات بازنشده
- ۷۹ یادداشت | رویانی دنده عقب در راه پله برج میلاد
- ۸۰ یادداشت | این هفته خوب است
- ۸۱ یادداشت | هفته‌های بی حاصل
- ۸۲ یادداشت | روزی که دلفین‌ها پرواز می‌کنند
- ۸۳ یادداشت | هفته دیدارهای فرمایشی
- ۸۵ یادداشت | آمده که برود
- ۸۶ یادداشت | دو بهار در یک سال
- ۸۷ یادداشت | حال خوش من...
- ۸۸ یادداشت | ساکنان طیف خاکستری

طعم کتاب

- ۹۰ یادداشت | چه کسی قصه می‌گوید
- ۹۵ یادداشت | یک راهنمای ناقص برای دشمنی غیرصمیمانه!
- ۹۸ یادداشت | آقای سفیر! «آقای وزیر» را بنویسید
- ۱۰۱ یادداشت | این رمان است، نه تاریخ
- ۱۰۵ گفت‌وگو | روی مرز فیلم‌نامه و داستان
- ۱۰۸ یادداشت | ریشه‌های کربلا در صفین
- ۱۱۱ یادداشت | از پل چوبی تا پل کرم‌خان
- ۱۱۴ یادداشت | رذالت آدم‌های شهر مدرن
- ۱۱۶ یادداشت | کورسوی امید در جامعه آلوده
- ۱۱۸ یادداشت | الگونگاری پیشرفت
- ۱۲۰ گزارش | بسته پیشنهادی آذر و دی

با یادداشت‌هایی از: مهدی بوشهریان، عاطفه جعفری، میثم رشیدی مهرآبادی، احسان سالمی، فاطمه سلیمانی ازندریانی، سمیرا شاهقلی، محمدرضا شهبازی، فرزانه فخریان، سیداحمد موسوی، سیدمیلاد ناظمی

صاحب امتیاز: مجمع ناشران انقلاب اسلامی

مدیرمسئول: یاسر احمدوند / سردبیر: محمد مهدی شیخ‌صراف / دبیر تحریریه: محمد تفرشی

مدیر هنری: محمد مهدی عسکرزاده / سروراستاد: سیده‌نرگس نظام‌الدین / عکس: عبدالمجید قوامی نصر، محمدرسول ظهیری

اعضای تحریریه: نسیم اسدیپور، فاطمه قربان‌نیا، فاطمه سلیمانی ازندریانی، زهرا علی‌رضانی، زینب محبی آشتیانی، سیدمجتبی مؤمنی، معین مؤمنیان، مهدیس میرزایی اعتمادی، سیده‌نرگس نظام‌الدین

همکاران این شماره: سیدسجاد آل صاحب فصول، الهام اشرفی، امیرحسین بهزادی، عاطفه جعفری، معصومه خوانساری، مرتضی جوادی، مهدی سلیمانی، سجاد شیرافکن، مسعود شایگان، مهدی صفایی، محمدعلی مرادیان، سیدسجاد موسوی

سفارش آگهی: ۰۲۱-۶۶۹۷۶۴۸۲ / لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ واژه‌پرداز اندیشه / چاپ اندیشه

دولت علیه دولت

محمد مهدی شیخ‌صراف: هر سال، در روزهای منتهی به بیست‌وهفتمین هفته کتاب جمهوری اسلامی، برنامه‌ریزی‌های زیادی برای پربارتر شدن این هفته صورت می‌گرفت و در نشست‌های خبری اعلام می‌شد. آن زمان، کمتر کسی حتی از میان مسئولان دولتی فکری را می‌کرد که یک تصمیم تماماً دولتی دیگر، نه تنها تمام این برنامه‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه به ضد آن تبدیل شود.

درست بامداد ۲۴ آبان ۱۳۹۸ که در تقویم با عنوان «روز کتاب و کتاب‌خوانی» ثبت شده است، بدون اعلام قبلی، قیمت بنزین سه برابر شد. منتقدان این تصمیم در کنار همه ایرادهایش، نکته‌ای را مطرح می‌کردند که ای کاش چنین کاری لااقل در شب هفدهم ربیع‌الاول و ولادت رسول گرامی اسلام رخ نمی‌داد تا شیرینی عید را تلخ نکند؛ اما کمتر کسی به هم‌زمانی این رویداد و حواشی پس از آن با هفته کتاب توجه کرد. شاید حتی وزیر ارشاد و معاون فرهنگی‌اش هم مثل رئیس‌جمهور، صبح آن روز با خنده از کنار این ماجرا گذشته باشند! شاید هم در روزهای بعد، قدری نگران لغوشدن نمایشگاه استانی کتاب شیراز و مختل شدن طرح پاییزه کتاب و آتش‌سوزی در کتابخانه عمومی شهریار و برهم خوردن کتاب‌گردی در اهواز، اصفهان و... شده باشند. احتمالاً آن‌ها هم در تلویزیون، حرف‌های بقیه مسئولان را شنیده‌اند که گرانی بنزین موجب افزایش مجدد قیمت‌ها خواهد شد و به آن دل خوش کردند. اما واقعیت برای آن‌هایی که با بازار واقعی کتاب سروکار دارند، کاملاً متفاوت است. ماجرا چیزی فراتر از لغو پی‌درپی برنامه‌های مربوط به هفته کتاب و اختلال در برگزاری آن‌ها در پی قطع شدن اینترنت، گسترش دامنه کنش‌های اجتماعی به کف خیابان و ناامن شدن فضای عمومی است. واقعیت ماجرا این است که بخش امنیتی و اقتصادی دولت، بخش فرهنگی خود را ناکارتر از همیشه می‌کند.

مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. دولت و حاکمیت هر سال در بودجه عمومی، چند هزار میلیارد تومان برای فرهنگ هزینه می‌کنند. بخش اعظم این هزینه، یعنی بیش از هزار میلیارد تومان، سهم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که حدود دویست میلیارد تومان از آن، صرف حوزه استراتژیک کتاب می‌شود. اما در دولتی که هنوز حتی از کنترل قیمت گوجه‌فرنگی و پیاز عاجز است، شاید قدری رؤیای پدازانه باشد که توقع داشته باشیم این رادر نظر بگیرد که دامنه یک تصمیم ناگهانی اقتصادی، چقدر بر حوزه فرهنگ اثر می‌گذارد. البته در آن میانه‌ای که ارشاد و صمت سرشان به پرونده‌های قضایی فساد در ارز دولتی کاغذ و قاچاق کتاب یا زدوبند برای قالب‌کردن کنوانسیون برن در پوسته لایحه مالکیت فکری مشغول است، بعید به نظر می‌رسد کسی به فکر سید فرهنگی مردم یا گران‌تر شدن قیمت پشت جلد کتاب باشد. شاید انتظار بیجایی است که کسی یا جایی وجود داشته باشد که در این اوضاع سخت و بی‌ثبات اقتصادی، به آثار فرهنگی بلندمدت کاهش قدرت خرید مردم فکر کند و بعد، نسبت آن با گران شدن کالا و خدمات فرهنگی مثل کتاب و حذف آن از سبد خرید مردم رادر نظر بگیرد، بعدتر هم برایش فکری کند؛ اما واقعیت‌ها در حال رخ دادن است و در بلندمدت، وخیم شدن متغیرهای اقتصادی، بیشترین تأثیر منفی را در لاغرتر کردن هیكل نحیف نشر فرهنگی کشور می‌گذارد. اکنون، مدتی از شلوغی‌های آبان ۱۳۹۸ گذشته است. در این مدت، اظهارنظرهای رسمی و فضای رسانه‌ای بر بحق بودن اعتراض مردم تأکید کرده‌اند. صرف‌نظر از میزان تحقق این مسئله، آیا کسی برای اهالی کتاب هم سهمی قائل است که به دولت به خاطر دامنه‌های فرهنگی تصمیماتش اعتراض کند؟ حداقل به آقای دولت بگوید امید به اقدام نداریم؛ اما صبح جمعه که از خواب بیدار و از گران شدن بنزین باخبر می‌شوی، قدری به فرهنگ هم فکر کن. لطفاً فقط فکر کن.

خانواده نشر

پهلوی‌ها و غول چراغ جادو
زندگی بدون سانسور آقای نویسنده
«صدِ روسی» را دویدست بار خوانده‌ام!
هفته بنزینی کتاب ۹۸
پیامبر رحمت در قاب کتاب
بی‌مسما و تقویمی
جشن تولد یک ادبیات جدید
در کتاب کودک شانس بیشتری داریم
تنظیم ضربان کاغذ با نبض بازار
اکبرکاراته و جای خالی نویسنده
طنز از نوع حاجی‌آبادی
نشری برای مهرورزی
به نام خانواده
خط اخبار



پهلوی‌ها و غول چراغ جادو

اولین نشست از سلسله نشست‌های نقد و بررسی کتاب‌های برگزیده جوایز ادبی با عنوان «طعم کتاب» و با محوریت کتاب دورایت از یک عکس، برگزیده بخش کودک و نوجوان نخستین دوره جایزه ادبی شهید اندرزگو برگزار شد. این نشست با حضور سیدصادق رضایی دبیر جایزه ادبی شهید اندرزگو، ابراهیم حسن بیگی نویسنده کتاب، معصومه توکلی به‌عنوان منتقد، مجید عمیق نویسنده و مترجم، یوسف قوجق نویسنده و دیگر علاقه‌مندان، در ترنجستان سروش برگزار شد.

● مهدیس میرزایی اعتمادی

خوش‌خوان بودن؛ مهم‌ترین ویژگی «دو روایت از یک عکس»

در ادامه این نشست، یوسف قوجق در پاسخ به این سؤال که کتاب دورایت از یک عکس چه ویژگی‌هایی داشت که باعث شد به مرحله نخبگانی راه پیدا کند، گفت: «این کتاب علاوه بر اینکه به موضوع جشنواره مرتبط بود، به زندگی پهلوی اول و دوم می‌پرداخت و در نظر داشت هر دو را از یک قاب روایت کند که در واقع هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. همچنین این کتاب از امتیازات ویژه‌ای از لحاظ ادبی برخوردار است که توانست نظر داوران را به خود جلب نماید.»

قوجق شاخصه مهم کتاب را خوش‌خوان بودن آن مطرح کرد و ادامه داد: «این امتیاز نه در این کتاب، که در همه کتاب‌های آقای حسن بیگی احساس می‌شود و در واقع به زبان مخاطب امروز نزدیک است. می‌توان گفت در آثار او سخته در نثر نمی‌بینیم. به نظر لحن و خوش‌خوان بودن و پیرین کاری هر نویسنده‌ای است. نکته مهم دیگر، پرداخت کتاب به پهلوی اول و دوم است.»

در ادامه، ابراهیم حسن بیگی، نویسنده کتاب، به موضوع کتاب و استفاده از اساطیر اشاره کرد و گفت: «در دهه هفتاد، در جلسات حوزه هنری دوره‌هایی برگزار می‌شد که در آن، به ویژگی‌های نویسنده انقلابی اشاره می‌شد. تنها موضوع مورد بحث در این جلسات، برگشت به گذشته و استفاده از ادبیات فولکلور بود. قصه‌های هزارویک شب، غول چراغ جادو و بنادانگشتی چند نمونه

متعهدان به ادبیات کودک و نوجوان دین خود را ادا کرده‌اند

در ابتدای این نشست، سیدصادق رضایی، دبیر جایزه شهید اندرزگو، در پاسخ به این سؤال که تاریخ معاصر در ادبیات کودک و نوجوان چه جایگاهی دارد، گفت: «در خصوص جایگاه تاریخ معاصر در ادبیات کودک و نوجوان می‌توان به این نکته اشاره کرد که ادبیات کودک و نوجوان متعلق به تاریخ معاصر و از مشروطه است. امروز اگر قرار باشد جایزه‌های تعریف شود و این جایزه همه گونه‌های ادبی را فراگیرد، حتماً باید ادبیات کودک و نوجوان را هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی در نظر داشته باشد. هم به دلیل اینکه تعداد کتاب‌هایی در بخش شعر، داستان، رمان و مستند و... تولید می‌شود و هم به دلیل چهارده و نیم میلیون مخاطب کودک و نوجوان.»

وی با بیان اینکه قبل از انقلاب، نویسندگان به موضوعاتی چون چگونگی مبارزه با ظلم می‌پرداختند، گفت: «نویسندگان قبل از انقلاب پیروزی مظلوم را به تصویر کشیده‌اند. زبان این ادبیات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از زبان اعتراض به زبان صراحت رسید و شروع کردند آنچه رخ داده بود، برای کودکان و نوجوانان در گونه‌های مختلف ادبی تولید کردند.»

دبیر جایزه شهید اندرزگو افزود: «مشروطه، چگونگی روی کار آمدن پهلوی و انقراض قاجار و... نیز دستمایه‌ای برای نویسندگان شده‌اند تا قلم به دست بگیرند. جای کار در این زمینه بسیار است؛ اما من معتقدم که متعهدان به ادبیات کودک و نوجوان دین خود را ادا کرده‌اند.»



می‌توانست بار طنزآمیزی به دوش بکشد و نهایتاً باید گفت که کتاب می‌توانست قلاب بیشتری برای نوجوان داشته باشد.»

وی ادامه داد: «یکی از موضوعاتی که در کتاب مغفول است، کودتای ۲۸ مرداد است که گذرا به آن اشاره شده است. حتی در کتاب‌های بزرگسال نیز کتاب خوش خوانی در این زمینه وجود ندارد. جا داشت در کتابی که کودک و نوجوان به دست می‌گیرد و در یک سیر خوب با دو پادشاه آشنا می‌شود، به این واقعه نیز پرداخته می‌شد.»

بزرگ‌ترین ویژگی کتاب، نویسنده باسواد آن است

رضایی در ادامه این نشست، با اشاره به نویسندگی حسن بیگی گفت: «بزرگ‌ترین ویژگی این کتاب، نویسنده آن، یعنی ابراهیم حسن بیگی است. وی در نوشتن باسواد و استاد کلاس داستان نویسی است که مجموع این دو عنصر باعث می‌شود وی خالق اثری چون دو روایت از یک عکس باشد. نوشتن راجع به پهلوی‌ها و استفاده از عنصر بچه‌گول باعث موفق شدن کتاب شده و توقع افراد را بالا برده است.»

وی اظهار کرد: «اینکه در این فضا با نگاه دقیق روشن‌فکرانه که همراه با شهامت و شجاعت است، حقایق تاریخی نوشته شود، از جمله ویژگی‌های آقای حسن بیگی است. علاوه بر این، این شهامت را هم در نویسندگان امروز و هم در داوران داریم.»

از این‌هاست. این موضوع به فراموشی سپرده شد تا سال ۱۳۸۹ که آقای رضایی در کانون پرورش فکری به من پیشنهاد نوشتن کتاب را دادند.»

وی ادامه داد: «آنجا ایده استفاده از غول چراغ جادو به ذهنم رسید و نتیجه آن، خلق چند اثر با استفاده از این عنصر شد که دو روایت از یک عکس یکی از آن‌هاست. نوشتن در زمینه جنگ و انقلاب برای کودک و نوجوان سخت است؛ چرا که باید با بچه‌ها ارتباط گرفت.»

در ادامه، معصومه توکلی به عنوان منتقد نشست، با اشاره به غول چراغ جادو در کتاب گفت: «غول چراغ جادو در این کتاب نقش راوی را دارد؛ اما نه هر راوی؛ بلکه یک راوی اثرگذار است. در ابتدای کتاب، به این نتیجه رسیدیم که پهلوی‌ها نه در سرکار آمدن و نه رفتن از پادشاهی مانند سایر پادشاهان نبودند. در واقع، می‌توان گفت با جادوگری اجنبی‌ها بر سرکار آمدند، تداوم پیدا کردند و کنار رفتند. این وضعیتی است که فقط غول چراغ جادو که از سرزمین ناممکن‌هاست، می‌توانست درباره آن با ما صحبت کند.» توکلی معرفی نکردن غول چراغ جادو را از دیگر نکات منفی کتاب دانست و گفت: «از ابتدا تا انتهای کتاب، با غول چراغ جادو آشنا نمی‌شویم و اگر همه جمله‌ها را در معرفی وی کنار هم بگذاریم، نهایتاً یک پاراگراف خواهد شد. غول چراغ جادو می‌توانست در کتاب تاریخچه‌ای داشته باشد. همچنین، در صفحات متوالی کتاب راوی، دانای کل می‌شود؛ در صورتی که راوی غول چراغ جادویی است که در برخی اوقات تلنگر می‌زند. این غول



بپیچیم، درست نیست.»

در ادامه این نشست، مجید عمیق، نویسنده و مترجم که به عنوان مهمان در جلسه حاضر بود، گفت: «آقای حسن بیگی برای نوشتن این رمان مهارت خاصی نشان دادند. اگر چراغ جادو را از کتاب بیرون بیاوریم، رمان تبدیل به کتاب بزرگسال می‌شود.»

عمیق با اشاره به روایتگری غول چراغ جادو افزود: «نویسنده غول چراغ جادو را بهانه‌ای قرار داده است تا خود روایت کند، دانای کل نامحدود شود؛ اما گاهی زیاده‌روی کرده و مستقیماً در داستان دخالت کرده است.»

وی به استفاده نکردن نویسنده از پانویشت در کتاب اشاره کرد و گفت: «در برخی جاها نوجوان با برخی از شخصیت‌ها آشنایی ندارد که نیاز به پانویشت داشت. اگر این کار انجام می‌شد، رمان تبدیل به رمان بزرگسال می‌شد؛ در حالی که غول چراغ جادو کتاب را برای نوجوانان مهیامی‌کند.»

حسن بیگی در پاسخ به نقد منتقدان و افراد حاضر در جلسه گفت: «نقد خانم توکلی درباره تاریخچه غول چراغ جادو پذیرفتنی است؛ چراکه این غول چراغ جادو در دیگر کتاب‌های من چون صوفی و چراغ جادو، کیسو و چراغ جادو و امیرحسین و چراغ جادو به‌طور مفصل معرفی شده است؛ اما باید در این کتاب نیز معرفی می‌شد.»

خالق اثر روایتی ساده از ماجرای پیچیده در ادامه، به موضوع پانویشت پرداخت و گفت: «برخی از شخصیت‌ها

رضایی با اشاره به شخصیت‌های واقعی و تاریخ واقعی و تخیل نویسنده گفت: «نویسنده در این زمینه سخت‌ترین کار را انجام داده است و آن انتخاب مخاطب کودک و نوجوان بود. چون این کتاب درباره نوجوان نیست؛ بلکه برای نوجوان است. تفاوت رمان نوجوان و بزرگسال در این است که هر دو رمان هستند؛ اما نوشتن رمان کودک و نوجوان سخت‌تر است؛ چون نمی‌شود آن را طولانی نوشت و باید در آن انتقال پیام و ایجاد باور کرد.»

ترسیدن نویسنده از منتقد ضربه به ادبیات است

در بخش دیگری از این نشست، یوسف قوجق در پاسخ به صحبت‌های منتقد جلسه گفت: «فراموش نکنید که رمان ناقص است و می‌توان از هر زاویه‌ای آن را دید. در واقع، رمان مانند داستان کوتاه قالب کاملی نیست و هر منتقدی از یک زاویه به آن می‌نگرد. برخلاف داستان کوتاه که هر چیزی باید در جایگاه اصلی خود قرار گیرد، رمان این‌گونه نیست.»

وی ادامه داد: «در اینجا باید نگاه منتقد را به نگاه مخاطب تغییر داد. در واقع من نویسنده برای مخاطب می‌نویسم؛ مخاطبی که از آن لذت ببرد، نه برای منتقد ادبی. بزرگ‌ترین ضربه به ادبیات این است که من نویسنده از نگاه منتقد بترسم. من موافق این قضیه هستم که لذت کشف باید در قصه باشد؛ اما اینکه برای نویسنده نسخه



هستند که تاریخ را روایت می‌کنند. امسال در بخش تاریخ شفاهی روایت را برگزیدیم. در ادامه، دو نوع ادبی دیگر در زمینه تاریخ شفاهی را به آن خواهیم افزود و آنچه اتفاق افتاده است، تبیین می‌کنیم.»

شناختن مخاطب، بزرگ‌ترین مشکل نویسندگان است

در ادامه ابراهیم حسن بیگی، نویسنده کتاب، در پاسخ به موضوع مطرح‌شده از سوی معصومه توکلی در خصوص مخاطب‌شناسی گفت: «من نمی‌دانم که نوجوانان و مخاطبان درباره داستان چه نظری دارند. به تبع نمی‌توانم نظر تک‌تک بچه‌ها را درباره داستان بدانم. جاهایی مانند کانون پرورش، برخی از مراکز و حتی برخی از ناشران نشست‌هایی با مخاطب برگزار می‌کنند و قدم مثبتی است.»

همچنین حسن بیگی در پاسخ به این سؤال که چرا در صفحات آغازین کتاب، شاه بدون اینکه با چالشی مواجه شود، دست به اعتراف زده است، افزود: «نویسنده در انتقال اطلاعات عجله دارد. در مستندات که مطالعه کردم، به این اعترافات نرسیدم؛ اما سعی کردم این موضوع را تلطیف کنم. حتی خانواده پهلوی نسبت به آمریکا متخاصم نشدند؛ اما من تعدیل کردم؛ چرا که اهدافی داشتم که به مخاطب القا کنم.»

نویسنده کتاب صوفی و چراغ جادو ادامه داد: «نویسنده به‌عنوان خالق اثر خود باید با جامعه و مخاطب ارتباط بگیرد. نباید منتظر سازوکاری باشد که فضا را برای این ارتباط‌گیری مهیا کند که اغلب این‌طور نیستند. اما در ادامه برخی معتقدند که به دلیل مشغله و گرفتاری نویسنده، باید شرایطی فراهم شود تا او با مخاطب خود ارتباط بگیرد؛ کاری که به ندرت انجام می‌گیرد. نمونه آن این نشست است.»

وی به نهاد کتابخانه‌ها و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اشاره کرد و گفت: «این دو مرکز اکثر کتابخانه‌ها را در اختیار دارند و می‌توانند این سازوکار را فراهم کنند. می‌توانند جلسات کتاب‌خوانی برگزار و ارتباط بین مخاطب و نویسنده را فراهم کنند. حتی معتمد نویسنده‌های جوان فقط باید به شغل نویسنده‌گی بپردازند. من نویسنده‌ای می‌شناسم که فروشنده است. اولویت استخدام کانون و نهاد کتابخانه‌ها باید با نویسندگان جوان باشد تا اینها در میدان کار، مخاطبان و نیازشان را بشناسند. سازوکار این موضوع ملی است و مجموعه‌ای باید انجام شود؛ اما متأسفانه چون در ایران کار گروهی صورت نمی‌گیرد، امیدی به حل این موضوع نیست.»

نیاز به پانوشت داشتند که من سعی کردم در کتاب حتی به کوتاه‌ترین شکل به آن اشاره کنم.»

در بخش دیگر، توکلی به خوش‌خوانی کتاب اشاره کرد و گفت: «در خوش‌خوانی کتاب شکی نیست؛ اما موضوع مهم دیگر، نکاتی است که در کتاب درباره روابط با اعراب، اسرائیل، آتاتورک و... مطرح می‌شود. این‌ها قوت است؛ چرا که به شکل‌گیری جغرافیای سیاسی در فرد و روابطی که در جهان شکل می‌گیرد و در زندگی ملت‌ها اثر می‌گذارد، کمک می‌کند.»

توکلی در بخش دیگری از سخنان خود افزود: «بعضی از کتاب‌ها بخت انتخاب ندارند. نوجوان نمی‌خواهد راجع به تاریخ خود چیزی بداند؛ چون احساس می‌کند هر آنچه باید بداند، فهمیده یا اینکه احساس نمی‌کند چرا باید راجع به تاریخ بداند.»

در ادامه، سیدصادق رضایی، دبیر علمی جایزه شهید اندرزگو بیان کرد: «ترویج و توسعه کتاب سخت است و یکی از این راه‌ها، نشست‌های نقد و بررسی است.»

وی در بخش پایانی صحبت‌های خود گفت: «ما به‌صورت دقیق و علمی کارمان را در خصوص تبیین تاریخ انجام خواهیم داد و در این راه، در برابر کسانی که به‌دنبال تحریف تاریخ هستند، خواهیم ایستاد. در این راه منفعل نخواهیم بود و به بیان حقایق خواهیم پرداخت. در جایزه ادبی شهید اندرزگو با ادبیات این حقایق را بیان می‌کنیم. کودک و نوجوان، بزرگ‌سال و تاریخ شفاهی گونه‌هایی

زندگی بدون سانسور آقای نویسنده

گلعلی بابایی در نشست رونمایی در جست‌وجوی مهتاب گفت: «قرایی آرزوی رهبر معظم انقلاب را برآورده کرده است؛ زیرا ایشان فرموده بودند: "ای کاش کسی بود که درباره حمید حسام می‌نوشت."»
مراسم رونمایی کتاب در جست‌وجوی مهتاب، نوشته حسین قرایی که به تاریخ شفاهی زندگی و نویسندگی حمید حسام می‌پردازد، در تماشاخانه مهر حوزه هنری برگزار شد.

حسام دیده‌بان جنگ است

می‌دهد. هنوز همان دیده‌بان زمان جنگ است و دوربین می‌چرخاند و دانه‌درشت‌های دفاع مقدس را پیدا می‌کند تا آن‌ها را به آیندگان معرفی کند. این یک هنر خاص است.»

به گفته وهب همدانی، حسام خودش از جنس شهیدان است و بهترین راوی برای آن‌هاست. نسل جدید برای پذیرش سبک زندگی شهیدان آماده است و اگر مشکلی وجود دارد، به دلیل کوتاهی ماست.

دفاع حسام از قیصر امین‌پور

مصطفی محدثی خراسانی نیز در این برنامه گفت: «آرامش همیشگی حسام نشان نمی‌دهد که چنان وجود پرشور و بی‌قراری داشته باشد. جلوه‌هایی از این وجهه را در کتاب در جست‌وجوی مهتاب مشاهده می‌کنیم.»
وی این کتاب را اثری گیرا و خواندنی دانست و افزود: «بخشی از کتاب به سؤالات و تصویب‌گری‌های قیصر امین‌پور اختصاص دارد. معتقدم فردی که از متن دفاع

در این مراسم، وهب همدانی، فرزند سردار شهید حسین همدانی، با اشاره به روند نوشته‌شدن کتاب خداحافظ سالار به قلم حمید حسام گفت: «حسام مبتنی بر اصول حرفه‌ای خاطرات را ثبت می‌کرد و فقط در صورت لزوم، نظرات ما را در کتاب لحاظ می‌کرد. وقتی کتاب چاپ شد، آنچه می‌دیدیم، با آنچه انتظار داشتیم متفاوت بود. برای همین کمی جنجال شد؛ اما مادرمان همان شب در خواب دید که حمید حسام اولین فردی است که پشت پیکر پدرمان در حرم حضرت زینب (علیها السلام) حضور دارد. بنابراین، از ما خواست طبق نظر پدرمان که همیشه به نظرات کارشناسی اهمیت ویژه‌ای می‌داد، در کار انتشار کتاب خداحافظ سالار دخالت نکنیم.»

وی ادامه داد: «الان که این کتاب به چاپ چهارم رسیده است، متوجه شده‌ایم که آنچه حمید حسام از منظر کارشناسی می‌دید، درست بود و باعث معرفی سبک زندگی جدیدی شد. آقای حسام هنوز بوی نعنا

مقدس برآمده است، می‌تواند در حوزه دفاع مقدس دیگران را قضاوت کند. قضاوت‌های حمید حسام عمیق و دقیق و روشنگر است.»

محدثی خراسانی به ماجرای ثبت ویژه‌نامه برای قیصر امین‌پور اشاره کرد و افزود: «قیصر امین‌پور در همین حوزه هنری مخالفانی داشت. قرایی در این کتاب پرسیده است که گویا نگاه قیصر نسبت به سال‌های اول انقلاب تغییر کرده است و حسام چقدر مستدل و زیبا پاسخ او را داده و رفع شبهه کرده است.»

به گفته این شاعر، حسام بحث مخالفت قیصر با تأسیس رشته ادبیات پایداری در دانشگاه‌ها را پیش می‌کشد و آن را دیدگاهی مبنی بر دل‌سوزی قلمداد می‌کند. فقط افرادی چون حمید حسام این دل‌سوزی قیصر را برای دفاع مقدس درک می‌کنند. افرادی که از این جنس نیستند، همواره قیصر را محکوم می‌کنند.

اسطوره‌ها را نویسندگان ایجاد می‌کنند

یوسف قوجق دیگر سخنران این آیین بود. وی با اشاره به اینکه آثار هیچ نویسنده و هیچ جامعه‌ای بدون اسطوره نیست، گفت: «اسطوره‌ها در طول تاریخ و به واسطه شاعران و نویسندگان ایجاد می‌شوند. بسیاری از قلم‌به‌دستان که در زمینه نامۀ شهدا کار می‌کنند، دست به اسطوره‌سازی می‌زنند و این اسطوره‌ها هستند که مردم را به خودباوری می‌رسانند و به زندگی‌ها تلنگر می‌زنند. حمید حسام یکی از این نویسندگان است.»

وی آب هرگز نمی‌میرد را نخستین اثری معرفی کرد که از حمید حسام مطالعه کرده است و افزود: «این کتاب سراسر پند و اندرز است و سبک زندگی خاص ایرانی‌ها را

نشان می‌دهد که چند سالی است با آن غریبه شده‌ایم. در جست‌وجوی مهتاب بازنمایی روش و اهداف کسانی است که اسطوره‌سازی کرده‌اند و این کار عالی است. کار حسین قرایی این است که نشان دهد منشور حضرت امام علیه السلام درباره نویسندگان چیست.»

خط‌مشی برای نویسندگان جوان

گلعلی بابایی نیز در ادامه، با اشاره به هم‌کلاس بودن حمید حسام و قیصر امین‌پور گفت: «حسین قرایی و ما ادراک حسین قرایی! مردی با دو دست؛ اما با پروژه‌های بسیار زیاد درباره انقلاب و دفاع مقدس. ثبت تاریخ شفاهی نویسندگان و شاعران یکی از کارهای بزرگ و ارزشمند اوست.»

به گفته بابایی، نویسنده در جست‌وجوی مهتاب آرزوی رهبر معظم انقلاب را برآورده کرده است؛ زیرا ایشان در جایی فرموده بودند که ای کاش کسی بود که درباره حمید حسام می‌نوشت. او در این کتاب به صنایع هنری و وجه نویسندگی حمید حسام پرداخته است و می‌تواند برای نویسندگان خط‌مشی باشد.

رهبر انقلاب با رصد کتاب‌های دفاع مقدس، بسیاری از نویسندگان را مطرح کردند

در ادامه، حسین قرایی، نویسنده در جست‌وجوی مهتاب، طی سخنانی گفت: «افتخار می‌کنیم که در عصری زندگی می‌کنیم که عصر خمینی بزرگ لقب گرفته است. در عصر انقلاب اسلامی، هنرمندان و نویسندگان زیادی رشد کرده‌اند و اعتقاد داریم که انقلاب آمده است تا همه افراد جامعه را اصلاح کند.»





قرایی افزود: «تصمیم دارم ثبت تاریخ شفاهی نویسندگان و هنرمندان پس از انقلاب اسلامی را به عدد صد برسانم. معتقدم که حمید حسام در عرصه زندگی شخصی خود نیز فردی سالم است و فرزندان و خانواده او همگی افرادی کارآمد هستند.»

وی با تأکید بر اینکه هنرمند عصر انقلاب اسلامی باید از فقر و عدالت بنویسد، گفت: «حمید حسام نویسنده‌ای است که با قلمش این موضوعات را از انزوا خارج کرد. معتقدم او نویسنده‌ای بزرگ است و نویسندگان دیگر نیز می‌توانند از جنبه‌های دیگر زندگی او بنویسند. اسنادی که حسام در آثارش می‌آورد، آبشخور نویسندگی است. حسام در کتاب در جست و جوی مهتاب زندگی‌اش را بدون سانسور روایت کرده است.»

لباس مقدس را از تن درآوردیم و لباس فرهنگی پوشیدیم

از عناصر ادبی بدون اغراق است. این قالبی هوشمندانه است که اهتمام نویسندگان زمان ما را می‌طلبد.» این نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس ادامه داد: «این قالبی که ما در سال‌های اخیر در پیش گرفتیم، در دهه‌های گذشته کمتر شناخته شده بود. زمانی که لباس مقدس دفاع مقدس را از تن درآوردیم، دغدغه‌های فرهنگی پیدا کردیم و در دهه هفتاد، مشخصاً به این گونه کارها و نوشتن رمان پرداختیم.» او افزود: «فضای داستان در آن زمان بسیار کم بود و تنها امیرحسین فردی و محمدرضا سرشار داستان‌هایی می‌نوشتند. این طور فکر می‌کردند که عنصر تخیل را نباید در داستان‌های دفاع مقدس به کار گرفت. من سال‌ها تلاش کردم تا این موضوع را حل کنم تا سرانجام کتاب وقتی مهتاب گم شد راهی بازار کتاب شد.» حسام اضافه کرد: «برای اینکه آثارمان خواندن‌تر شود، باید نگاه هنرمندانه را تزریق کنیم و به کارهایمان و سواست داشته باشیم و با نگاه ادیبانه به آثار نگاه کنیم. مباحثی را که موضوع آن را مهم نمی‌دانیم، باید در کتاب بگوییم.» در پایان این مراسم با حضور محسن مؤمنی شریف، رئیس حوزه هنری و نویسندگان و شاعران حاضر، کتاب در جست و جوی مهتاب رونمایی شد.

او با اشاره به روند نویسندگی‌اش گفت: «سبک مستند داستانی مثل سبک غزل مثنوی، پس از انقلاب اسلامی خلق شد و همواره نگران حفظ این سبک ادبی بودم. این سبکی است که برآمده از هنر دقت به داده‌های تاریخی و استفاده

«صدِ روسی» را دویست بار خوانده‌ام!

راوی صدِ روسی با بیان اینکه دویست بار این کتاب را مطالعه کرده، گفت: «بدون اغراق، یکی از چیزهایی که من از این کتاب فهمیدم، این بود که تمام شهدایی که اسمشان در کتاب آمده است، در روند تدوین آن تصرف کرده‌اند.»

از صحت و سقم برخوردار باشد؛ لذا من شاهد زحمات شبانه‌روزی ایشان بودم. ویژگی مهم ایشان شوخ‌طبعی است و مباحث مادی برایشان مهم نیست.»

عبدالعلی یزدان‌یار: دویست بار «صدِ روسی» را خوانده‌ام

عبدالعلی یزدان‌یار، رزمنده و جانباز دوران دفاع مقدس و راوی کتاب صدِ روسی، در ادامهٔ این مراسم گفت: «خدا خواست که در مراسم رونمایی کتاب حاجی فیروز با جناب آقای رشیدی، نویسندهٔ این کتاب، آشنا شدم تا خاطراتمان را مکتوب کنیم و به دست اهلس برسد.» وی گفت: «حقیقتاً نزدیک به دویست بار خاطرات این کتاب را خوانده‌ام. بدون اغراق، یکی از چیزهایی که من از این کتاب فهمیدم، این بود که تمام شهدایی که اسمشان در کتاب آمده است، در روند تدوین آن تصرف کرده‌اند. یکی از تصرفات این است که این کتاب خاصیتی همانند فیلم دارد؛ چراکه در نقاط مختلف کتاب چهره‌

نشست آشنایی با عبدالعلی یزدان‌یار، رزمنده و جانباز دوران دفاع مقدس و راوی کتاب صدِ روسی، با حضور هم‌زمان وی و جمعی از نویسندگان و اصحاب رسانه، با محوریت حاشیه‌های روایت و نگارش این کتاب در محل کتاب‌فروشی به‌نشر تهران برگزار شد.

در ابتدای این مراسم، سردار حاج سعید اردستانی طی سخنان کوتاهی در خصوص کتاب صدِ روسی و راوی آن اظهار کرد: «خاطراتی که در کتاب صدِ روسی روایت شده است، بسیار شیرین و جذاب و روان است. جذابیت این خاطرات به‌دلیل ویژگی‌های خاص راوی کتاب است.»

در ادامه، فرزند جانباز یزدان‌یار در سخنانی دربارهٔ پدر خود گفت: «اولین راه تعالی و پیشرفت هر جامعه‌ای ارتقاء سطح فرهنگ آن جامعه است. من از نویسندهٔ این کتاب که زمینهٔ تعالی فرهنگی را فراهم آورده است، تشکر می‌کنم و خلق این کتاب را به ایشان تبریک می‌گویم.» وی عنوان کرد: «پدر من در تمام دورانی که خاطراتشان را یادداشت می‌کردند، تلاش زیادی کردند تا مطالب آن

به وجود می‌آید که خواننده را خسته نمی‌کند. یکی از چیزهایی که من از آن راضی هستم، همین ویژگی کتاب است که خواننده از آن راضی خواهد بود.»

میثم رشیدی مهرآبادی: نمی‌شد انرژی این مرد را با آن لهجهٔ اصیل تهرانی‌اش نادیده گرفت

رشیدی مهرآبادی، نویسندهٔ کتاب نیز در این نشست گفت: «حالا که به بهانهٔ انتشار کتاب صد روسی دور هم جمع شده‌ایم، بد نیست سری به حواشی نگارش و تدوین این کتاب بزنیم و برایتان چیزهایی تعریف کنم که شاید فرصت دیگری برای بیانشان نیابم. صد روسی کتابی ۱۱۲ صفحه‌ای و جمع‌وجور است که در آن سعی کردم خاطراتی از برادر بزرگوار، جناب یزدان‌یار را منعکس کنم؛ خاطراتی که در ذهن ایشان بیشتر از بقیه جا گرفته بود و انگار با تعریف آن‌ها و اشتراک‌گذاری‌شان با مخاطبان، مثل باری سنگین از روی دوششان پایین می‌آمد.»

این روزنامه‌نگار افزود: «پیش از دو سال از رونمایی کتاب حاجی فیروز که شامل خاطراتی از برادر جانباز، حاج فیروز احمدی است، می‌گذرد. همان روز بود که مردی رعنا با پاهایی که از شدت جراحت به سختی قدم برمی‌داشت، من را داخل ماشینش بُرد و سر صحبت را باز کرد. مایل بود خاطراتش را برایم بگوید تا کتاب شود. درگیردار تبلیغ و فروش حاجی فیروز بودم و دوستان رسانه‌ای مقدمات گفت‌وگو یا گزارشی دربارهٔ این کتاب رافراهم می‌کردند. یک روز باید با دوربین صداوسیما به نانوائی حاج فیروز می‌رفتم و روز دیگر در دفتر فلان

روزنامه و با انواع مسائل ریزودرشت سؤال پیچ می‌شدم. گفته‌های مرد رعنا سفیدپوش را اتومبیل سفیدرنگ را احساساتی زودگذر دانستم و خیال کردم همین که پایش به خانه برسد و حاج‌خانم لیست خرید روزانه را به دستش بدهد و بچه‌ها خرده فرمایش‌هایشان را بگویند، عاشقی یادش می‌رود.»

رشیدی اضافه کرد: «هنوز مدت زیادی از آن صبح جمعه و دیدار در ماشین نگذشته بود که تلفن محل کارم زنگ خورد. برادر یزدان‌یار خودش را معرفی و اصرار کرد وقتی برای گفت‌وگوی حضوری تنظیم کنیم. نوشتن چند کتاب دیگر برای شهدا، رزمندگان و جانبازان را در دست داشتم؛ اما انرژی این مرد را با آن لهجهٔ اصیل تهرانی‌اش نمی‌شد نادیده گرفت. جلسات هماهنگی شکل گرفت و توافقات اولیه انجام شد. جناب یزدان‌یار به دلیل دردهایی که از جراحات جنگ داشت، شب‌ها بی‌خواب می‌شد و چه فرصتی بهتر از دل شب برای یادآوری خاطرات؟»

نویسندهٔ کتاب صد روسی خاطرنشان کرد: «قرار بر این شد که خاطراتشان را بنویسند و پس از نوشتن هر خاطره، آن‌ها را برای تدوین به دست من برسانند. دست‌خطشان بد نبود؛ اما مدتی طول کشید تا به آن عادت کردم؛ طوری که گاهی جملاتی را که خودشان نوشته بودند و نمی‌توانستند بخوانند، برایشان می‌خواندم! خاطرات مکتوب را می‌خواندم و آن را در قالب جملاتی جدید می‌نوشتم. سعی می‌کردم لحن راوی در بین جملات باقی بماند. بعد از نوشتن هر خاطره، سوالات زیادی در ذهنم شکل می‌گرفت که پاسخ‌هایش را در دیدار بعدی جویا می‌شدم.»



رشیدی در توصیف قدم به قدم نوشتن کتاب افزود: «به همین منوال بود که گام به گام پیش رفتیم و ستون‌های صد روسی زده شد. من و راوی بارها تک تک جملات کتاب را خواندیم و حتی آن‌ها را به چندین نفر از دوستانی دادیم که دستی بر آتش نویسندگی در حوزه دفاع مقدس داشتند تا نظراتشان را قبل از چاپ کتاب بدانیم و کاستی‌هایمان را جبران کنیم. در این میان، سخت‌ترین بخش کار، دورخوانی کتاب با برادر بزرگوارم سردار حاج سعید اردستانی، یکی از فرماندهان یگان راوی در دوران جنگ بود؛ فرماندهی پرشور که هنوز هم در همان حال و هوا سیر می‌کرد و اطلاعات و حافظه‌اش از آن روزها اعجاب برانگیز بود. اختلاف نظرهای راوی با فرمانده خود در برخی حوادث و تاریخ‌ها اگرچه آموخته‌های ارزشمندی برای من داشت، به شدت خسته‌ام کرد. باید در نقش میانجی جملات را به نحوی بازنویسی می‌کردم که هم نظر راوی تأمین شود، هم فرمانده‌ای که به دقت و نکته‌سنجی‌اش ایمان داشتم، ناراضی نباشد.»

وی به یک موضوع نگران‌کننده در حین نوشتن کتاب اشاره کرد و گفت: «هر ویراست از کتاب که آماده می‌شد، راوی پیرنتی از آن می‌خواست و غیرممکن بود نکته جدیدی را به آن اضافه نکنند. بیپای کتابخانه ملی آمده بود و باید نسخه نهایی شده کتاب را برای صدور مجوز به اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌فرستادیم. هرگونه حذف و اضافه در این مرحله، غیرقانونی بود و در عین حال، باید نظر راوی نیز جلب می‌شد. در این میان، حال والدین دو شهید شاخصی که در صد روسی نامشان را برده بودیم، وخیم گزارش شده بود و تصمیم

داشتیم قبل از رحلتشان، ذکر و عکس پسرانشان را در کتاب ببینند. هماهنگی همه این اتفاقات را بگذارید کنار تعامل با ناشری که ده‌ها کیلومتر با ما فاصله داشت و گفت وگوهایمان محدود می‌شد به اوقات اندکی که به مدد فیلترشکن، می‌توانست شبکه‌های اجتماعی‌اش را روبه‌راه کند؛ با همه این سختی‌ها صد روسی متولد شد و حالا باید پایه‌پای آن تا سال‌ها بروم؛ اما شاید هیچ‌کدام از مخاطبان‌ش از رنجی که برای تدوین این کتاب جمع‌وجور کشیدیم، باخبر نباشند و باخبر هم نشوند.»

رشیدی اضافه کرد: «همه این رنج‌ها را باید کنار یک شیرینی بزرگ گذاشت؛ همان لذتی که من به‌خاطر آن، نوشتن این کتاب را آغاز کردم. من در این کتاب و چند کتاب قبل و بعدم به سراغ رزمندگانی رفتم که متأسفانه حتی خانواده‌هایشان با برخی از رشادت‌ها و شجاعت‌هایشان ناآشنا بودند. برای من هیچ لذتی بالاتر از این نیست که بعد از چاپ کتابم، همسر و فرزند و برادر و هم‌رزم و همسایه و همه کسانی که با جناب بزدان یار حشر و نشر دارند، قدر او را بیشتر بدانند و از دریای تجربیاتش بیشتر بهره ببرند.»

این روزنامه‌نگار اظهار کرد: «زندگی این رزمندگان به‌ظاهر معمولی جنگ، بیشتر از برخی اسطوره‌سازی‌ها در ادبیات دفاع مقدس برای مردم عادی و مخاطبان کوچک و بازار باورپذیر است. همین باورپذیری و هم‌ذات‌پنداری است که این کتاب‌ها را پرفروش می‌کند و باعث می‌شود توجه جامعه و اطرافیان به راوی آن‌ها بیشتر شود.»
در انتهای این مراسم، کتاب صد روسی با حضور نویسنده و راوی و اهالی فرهنگ و هنر رونمایی شد.



هفته بنزینی کتاب ۹۸

تقریباً ۲۷ سال از برگزاری اولین دوره هفته کتاب، یکی از رویدادهای مهم فرهنگی کشور در آبان، می‌گذرد. هفته کتاب در تقویم کشورمان، در کنار نمایشگاه کتاب و جشنواره‌های مختلف قرار گرفته است و البته آن را بیشتر، متولیان دولتی جدی می‌گیرند تا عامه مردم و بدنه نشر. اکثر برنامه‌های هفته کتاب جنبه رسانه‌ای و نمادین دارد و همچنان با رنگ و بوی پاییزی و غریبانه برگزار می‌شود. امسال اما یک اتفاق نابهنگام درست در روز کتاب و کتاب‌خوانی، نه تنها هفته کتاب، که کل کشور را تحت تأثیر منفی خود قرار داد: رویدادی که ریشه در تصمیمات دولت داشت.

● مهدیس میرزایی اعتمادی

یزد؛ آغازگر هفته کتاب

افتتاحیه بیست‌وهفتمین هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران در استان یزد، با حضور محسن جوادی، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نیکنام حسینی‌پور، دبیر بیست‌وهفتمین هفته کتاب و مسئولان فرهنگی استان یزد، روز چهارشنبه ۲۲ آبان در مسجد روضه محمدیه (حظیره) برگزار شد. در این مراسم، اعضای ستاد برگزاری هفته کتاب بر سر مزار حاج محمدعلی صدری و آیت‌الله محمد صدوقی، سومین شهید محراب، حضور یافتند و با قرائت فاتحه با آرزوهای این شهدا تجدید میثاق کردند.

اقدامات نمادین از تجدید بیعت، تا رونمایی یادمان

آیین تجدید بیعت اهالی کتاب و اعضای ستاد برگزاری هفته کتاب، کتابداران و کارکنان کتابخانه‌های عمومی کشور، سه‌شنبه ۲۱ آبان، در حرم مطهر رهبر کبیر انقلاب برگزار شد. در این مراسم نیکنام حسینی‌پور، مدیرعامل مؤسسه خانه کتاب و علیرضا مختارپور، دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و نیز اعضای ستاد برگزاری هفته کتاب، کارکنان خانه کتاب و جمعی از کتابداران و اهالی قلم حضور داشتند. همچنین یادمان بیست‌وهفتمین هفته کتاب

هفته کتاب ۱۳۹۸ از ۲۲ تا ۳۰ آبان، قرار بود با تکرار شعار سال گذشته، یعنی «حال خوش خواندن» برگزار شود. افتتاحیه این رویداد فرهنگی روز چهارشنبه، ۲۲ آبان، در یزد برگزار شد و ستاد برگزاری هفته کتاب ایام هفته را به قرار زیر اعلام کرد: چهارشنبه (۲۲ آبان): کتاب و پایتخت کتاب ایران؛ پنج‌شنبه (۲۳ آبان): کتابخانه، کانون فرهنگی محله؛ جمعه (۲۴ آبان): کتاب، کتاب‌خوانی و کتابدار؛ شنبه (۲۵ آبان): وقف کتاب، ترویج کتاب‌خوانی؛ یکشنبه (۲۶ آبان): مدرسه کتاب‌محور، دانش‌آموز کتاب‌خوان؛ دوشنبه (۲۷ آبان): کودک، کتاب، آینده؛ سه‌شنبه (۲۸ آبان): کتاب، مبنای تمدن؛ چهارشنبه (۲۹ آبان): کتاب، رسانه و فضای مجازی؛ پنج‌شنبه (۳۰ آبان): کتاب‌فروشی، پاتوق فرهنگی. رضانی، معاون توسعه کتابخانه‌ها و ترویج کتاب‌خوانی نهاد کتابخانه‌ها، در نشست خبری هفته کتاب، از برگزاری ۱۸ هزار و ۴۵۰ برنامه و فعالیت در ایام هفته کتاب در ۳۱ استان کشور خبر داد. همچنین افزود که امسال در هفته کتاب، یازده باب کتابخانه جدید افتتاح می‌شود، چهار کتابخانه توسعه پیدا می‌کند، ده ساختمان جابه‌جا می‌شود و یک بازسازی و بهره‌برداری از اماکن مربوط به کتابخانه‌ها هم صورت می‌گیرد. به مناسبت فرارسیدن هفته کتاب، در روز ۲۵ آبان عضویت در کتابخانه‌های سراسر کشور رایگان است و جریمه دیرکرد در بازگرداندن کتاب به کتابخانه به‌شرط بازگرداندنشان بخشوده می‌شود.



کرد. به دنبال آن، این طرح نیز با مشکل مواجه شد و نتوانست رونق چندانی داشته باشد؛ تا جایی که دست‌اندرکاران مجبور به تمدید این طرح تا ۵ آذر شدند تا شاید کم‌وکاستی‌ها را جبران نماید. اما عملاً این طرح در لابه‌لای شلوغی‌های موجود، یکی از دوره‌های ضعیف خود را سپری کرد.

طرح پاییزه کتاب ضعف‌های دیگری هم داشت که اولین آن‌ها اعلام دیرهنگام برگزاری آن به دلیل مشکل تأمین اعتبار بود. بر اساس این طرح، به علاقه‌مندان و خریداران کتاب‌های عمومی و کودک و نوجوان، ۲۰ درصد یارانه خرید کتاب تا سقف ۱۲۰ هزار تومان در کتاب‌فروشی‌های عضو طرح ارائه شد. به عقیده بسیاری از کتاب‌فروشی‌ها، این اعتبار کم بوده و سقف خرید ۱۲۰ هزار تومان حتی برای خرید یک جلد کتاب کافی نبود. همچنین اعتبار اندک بسیاری از کتاب‌فروشی‌ها زود تمام شد. تساوی تخفیف ۲۰ درصدی برای کتاب‌های تألیف و ترجمه نیز از ضعف‌های دیگر این دوره محسوب می‌شود.

آتش بنزین در تفکر

مشکلات هفته کتاب تنها اینجا ختم نمی‌شود. اغتشاش و آشوب در اعتراض به گرانی ناگهانی بنزین در سطح شهرها، به کتابخانه‌های عمومی هم ضربه زد. هم‌زمان با پنجمین روز از هفته کتاب، آشوبگران کتابخانه عمومی تفکر را در شهریار به آتش کشیدند و حدود ۱۳ هزار جلد کتاب در آتش سوخت. طبق برآورد نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، خسارت وارده به این کتابخانه حدود

جمهوری اسلامی ایران که به مناسبت هفته وحدت و میلاد حضرت محمد ﷺ طراحی شده بود، در سفر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به یزد رونمایی شد. این یادمان بر اساس یکی از اشعار ریاضی یزدی، از شاعران معاصر یزد، طراحی شده و استاد محمود رهبران، از استادان بنام خوش‌نویسی استان یزد، آن را خطاطی کرده است. مضمون این شعر در مدح پیامبر اکرم ﷺ است که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی آن را به عنوان یادمان بیست‌وهفتمین هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران در یزد رونمایی کرد.

افزایش قیمت بنزین و قطعی اینترنت

شاید هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که افزایش ناگهانی و جهش قیمت بنزین در بمباداد ۲۴ آبان، رمقی برای هفته کتاب و اهالی آن نگذارد. علاوه بر مشکلاتی چون بحران کاغذ و... که حوزه نشر و کتاب در این چند سال اخیر با آن دست و پنجه نرم می‌کند، امسال افزایش قیمت بنزین و به دنبالش قطعی اینترنت، باعث شد که هفته کتاب کم‌رنگ‌تر از سال‌های گذشته برگزار شود و به اهداف هرچند کم سال‌های گذشته نیز دست پیدا نکند.

مراسم‌های رونمایی و جشن‌های امضا و کارگاه‌های نویسندگی متعددی با مشکل مواجه شدند. کم نبودند برنامه‌هایی که به دلیل ناآرامی‌ها لغو شدند. با قطعی اینترنت، مخاطبان کتاب و کتاب‌خوانی نتوانستند در فضای مجازی از رویدادهای مرتبط، هرچند کم و کوتاه، باخبر شوند. اختلال سه‌روزه اینترنت، سامانه مربوط به فروش کتاب در طرح پاییزه کتاب را هم مختل

بیست و هفتمین دوره هفته کتاب

جمهوری اسلامی ایران

27th BOOK WEEK OF I.R. IRAN



14 to 21 November 2019



۱۳۹۸ تا ۳۰ آبان ماه

است؛ اما امسال، انتخاب کتاب سال اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های سراسر کشور در حوزه علوم انسانی از قافله خبرها عقب ماند و برگزار نشد. مسعود کوثری، مدیرعامل انتشارات علمی و فرهنگی، طی گفت‌وگویی اعلام کرد که این جشنواره امسال مراحل نهایی خود را به انجام رسانده و برگزارندگان خود را نیز شناخته است؛ اما به منظور همراهی اهالی فرهنگ با وضعیت اقتصادی جامعه، صرفه‌جویی در هزینه‌های ادارات دولتی و نیمه‌دولتی و همچنین رسیدگی بیشتر به وضعیت معیشتی کارکنان، جشنواره نشان دهخدا امسال برگزار نمی‌شود و به سال آینده موکول می‌شود.

جایزه شهید همدانی

نخستین دوره انتخاب جایزه کتاب مدافعان حرم، از آن دست خبرهای خوبی بود که آوای خوش آن در ششمین روز از هفته کتاب پیچید. جایزه کتاب سال سردار شهید حسین همدانی با هدف ارج‌گذاری به صاحبان قلم در موضوع دفاع از حرم و گردآوری تألیفات ارزشمند این حوزه، شناسایی نویسندگان و شاعران توانمند و مستعد، آسیب‌شناسی و جریان‌سازی ادبیات جدید مقاومت با توجه به رویدادهای سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه و... برگزار می‌شود. در آیین اختتامیه این جایزه، آثار برتر در بخش‌های پژوهش، داستان و مستند داستانی، خاطره و شعر معرفی شدند.

برنامه‌های لغوشده

لغو برنامه‌ها امسال چاشنی هفته کتاب شد. امسال در بیست‌وهفتمین دوره هفته کتاب، به دلیل مسائل پیش‌آمده، بسیاری از برنامه‌ها در سطح کشور لغو و برگزاری آن به زمان دیگری موکول شد. مهم‌ترین آن‌ها لغو هجدهمین نمایشگاه کتاب استان فارس در شیراز بود که البته دلیل آن «شرایط بد جوی» اعلام شد! اختتامیه جایزه ادبی جلال هم رویداد دیگری بود که تحت تأثیر اوضاع به نیمه دوم آذر منتقل شد.

آیین نکوداشت سه نویسنده پیش‌کسوت ادبیات کودک و نوجوان یکی از همین برنامه‌ها بود که قرار بود در مراسمی با عنوان «قدر مجموعه گل»، چهارشنبه ۲۹ آبان، برگزار شود؛ اما این مراسم به دلیل قطع بودن راه‌های ارتباطی و نبود امکان اطلاع‌رسانی و اوضاع نامناسب موجود، لغو و به زمان دیگری موکول شد. همچنین همایش دیگری با عنوان «دیپلماسی گفت‌وگو و رواداری در دولت تدبیر و امید» در کتابخانه ملی که قرار بود در آن از محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت تجلیل شود،

۲۰ میلیارد ریال ارزیابی شده است.

این حادثه تلخ در هفته کتاب رخ داد و اهالی کتاب طعم تلخ این آتش‌سوزی را از یاد نخواهند برد. دوستداران کتاب در این زمینه سکوت نکردند و برای بازسازی و تجهیز کتابخانه تفکر شهریار، پویش مردمی به راه انداخته‌اند تا تفکر دوباره احیا شود.

جای خالی دهخدا در هفته کتاب

یکی از اتفاقات مهم هفته کتاب، اعطای نشان دهخدا است که چند سالی می‌شود در هفته کتاب خبرساز شده

به دلیل مشابه لغو شد.

همچنین برنامه‌های هفته کتاب استان اصفهان از جمله برنامه «زنده باد کتاب»، برنامه رونمایی نماد کتاب و کتاب‌خوانی و همچنین سرود کتاب اصفهان، از جمله برنامه‌هایی بود که با توجه به وضعیت پیش‌آمده لغو شدند.

هفته کتابی در هفته کتاب دیگر

پویش هفته کتاب پلدختر در تهران، از دیگر اتفاقات خوب بیست‌وهفتمین هفته کتاب بود که در آن به منظور حمایت از کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشی‌های شهر پلدختر استان لرستان، مردم و برخی از ناشران چند هزار جلد کتاب در زمینه‌های مختلف عمومی، ادبیات داستانی، کتاب‌های تخصصی، کودک و نوجوان و... را جمع‌آوری کردند.

از حضور مشاهیر در هفته کتاب تا راه‌اندازی کتابخانه در بیمارستان

در این هفته از شصت عنوان کتاب مشاهیر ایران به تعداد ۶۰ هزار جلد رونمایی شد. این عناوین به صورت زندگی‌نامه داستانی نوشته شده‌اند. یکی دیگر از اتفاقات جالب در هفته کتاب، تجهیز و راه‌اندازی کتابخانه مرکز انجمن حمایت از بیماران کلیوی در دو بیمارستان شهید لبافی‌نژاد و شهید هاشمی‌نژاد بود تا فرصت مطالعه برای بیماران دیالیزی و همراهان را در طول دیالیز فراهم آورد. اعلام برگزیدگان بیست‌وششمین جشنواره کتاب سال دانشجویی، تجهیز ۲۲ کتابخانه تهران برای نابینایان و کم‌بینایان، برگزاری نمایشگاه کتاب اقلیت‌های دینی، اختتامیه دومین دوره جشنواره ملی کتاب مجازی، برگزاری پنجمین جشن ملی مترجمان، اعلام آثار برگزیده بخش کتاب و سینما و برگزاری طرح تبادل کتاب در ایستگاه‌های مترو و مراکز فرهنگی از دیگر برنامه‌های بیست‌وهفتمین سال برگزاری هفته کتاب بود.

همچنین با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات، امسال برای اولین بار، هفته کتاب در بیش از دوازده کشور از جمله ترکیه، مجارستان، سوئیس، آلمان، ایتالیا و قریقزیستان با مشارکت نهادهای فرهنگی این کشورها برگزار شد.

مروجان کتابی که تقدیر شدند

در چهارمین روز از هفته کتاب، ششمین جشنواره تقدیر از مروجان کتاب‌خوانی برگزار شد. ششمین دوره این جشنواره با انتشار فراخوان در تیر آغاز به کار کرد. از میان ۹۸۷ اثر و ایده در مرحله اولیه، ۶۱ نامزد معرفی شد و در

نهایت سی فرد و گروه به‌عنوان برگزیده و شایسته تقدیر معرفی شدند.

طعم نماز و کتاب در روز جمعه

مؤسسه قدر ولایت در راستای ترویج کتاب و کتاب‌خوانی در بین آحاد مردم، اقدام به برگزاری نمایشگاه کتاب در روزهای ۲۴ آبان و یکم آذر در محل برگزاری نماز جمعه تهران کرد. در این نمایشگاه، آثار بیش از ده ناشر عرضه شد که مربوط به سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ بود و با تخفیف ۵۰ درصدی به فروش رسید.

روز غریب هفته کتاب

یکی دیگر از برنامه‌ها کتاب‌گردی بود؛ اما این کتاب‌گردی در برخی از شهرهای ملتهب، از جمله اهواز و شیراز، لغو شد؛ هرچند می‌شود گفت تعداد کثیری از مردم به دلیل نبود اطلاع‌رسانی درست، از وجود چنین روزی در تقویم اطلاعی ندارند و حتی در مواجهه با حضور گروه‌های کتاب‌گردی متعجب شده و این تجمع برایشان سؤال می‌شود. به دلایلی که گفته شد، ششمین سال از کتاب‌گردی، خیلی بی‌رنگ‌تر از سال‌های گذشته بود. هرچند به اصل موضوع نیز ایراداتی وارد است؛ چراکه این کتاب‌گردی بیش از آنکه جنبه تأثیرگذاری و حمایت از کتاب‌فروشی‌ها را داشته باشد، بیشتر نمایشی از سوی افراد سرشناس و مسئولان دولتی به نظر می‌رسد.

بیست‌وهفتمین دوره هفته کتاب در حالی به کار خود پایان داد که امسال با مشکلاتی مواجه بود؛ اما طی این سال‌ها، برای همه روشن شده است که با اقدامات نمادین نمی‌توان تأثیری بر کتاب‌خوانی عموم جامعه گذاشت. وقتی نهاد‌های متولی فعالیت خود را به نمایشگاه کتاب تهران و هفته کتاب محدود کنند، نتیجه این است که همچنان در اوضاع سخت اقتصادی، بسیاری از مردم و مخاطبان با کتاب و کتاب‌خوانی فاصله دارند. شاید هفته کتاب بتواند بخشی از برنامه جبران این کم‌وکاست باشد؛ اما باید به این مسئله پرداخت که رسالت هفته کتاب و انتخاب آن در تقویم چیست؟ آیا مسئولان کارنامه یک‌ساله خود را در این هفته روی میز نقد کارشناسان قرار داده‌اند؟ چقدر برنامه‌ها و نقشه راهی که در این هفته انتخاب شده است، ناشران، نویسندگان، تشکل‌های نشر و... را به میدان راه داده است؟ چقدر اهالی کتاب در این هفته قدردان کسانی بوده‌اند که صنعت نشر در همه زمینه‌ها به آن‌ها مدیون است؟ آیا هفته کتاب دین خود را به کتاب و کتاب‌خوانی ادا کرده است؟

پیامبر رحمت در قاب کتاب

به مناسبت ایام هفتهٔ وحدت و ولادت حضرت محمد ﷺ نشست کتاب‌خوان «پیامبر رحمت ﷺ» با هدف آشنایی با زندگی و سیرهٔ پیامبر از طریق معرفی کتاب‌های مفید به میزبانی کتابخانهٔ مرکزی پارک‌شهر برگزار شد. در این مراسم که چهارشنبه ۲۹ آبان برگزار شد، حسین فتاحی، غلامرضا حیدری ابهری، محمدرضا سرشار، مصطفی رحماندوست و یاسین حجازی، از نویسندگان شناخته‌شدهٔ ادبیات دینی، حضور داشتند.

کنم؛ هرچند نویسنده حق ندارد قبل از رسیدن به اوج نویسندگی، وارد این عرصه شود. از این رو، ابتدا دورخیز کردم. دو قسمت را سال ۱۳۶۰ برای نوجوانان نوشتم؛ اما حس کردم به لحاظ تاریخی گره‌هایی دارم. به همین دلیل، از ناشر خواهم کردم تا کتاب را منتشر نکند؛ چراکه برایم مهم بود کار کوچکی از آب درنیاید.»

سرشار در بخش دیگری از سخنان خود با بیان اینکه در سال ۱۳۷۳، کتاب پثرب، شهر یاده‌ها و یادگارها را نوشته است، گفت: «این کتاب مربوط به داستان زندگی پدر حضرت رسول ﷺ بود که پنج بار تجدید چاپ شد؛ اما پس از مدتی، از ناشر خواهم کردم آن را منتشر نکند.» وی به دیگر آثار خود از جمله پیامبری که دوست بچه‌ها بود یا مجموعهٔ ده جلدی دربارهٔ زندگی پیامبر ﷺ اشاره کرد و توضیح داد: «نهایتاً سال ۱۳۷۳ همهٔ کارهایم را کنار گذاشتم، در خانه نشستم و سه سال غیر از نوشتن این کتاب کاری نکردم. پنج سال برایش تحقیق کرده بودم تا مجموعهٔ از سرزمین نور منتشر شد. آن زمان، از رادیو نمایشی پخش می‌شد و من هم‌زمان برای نوشتن کتاب وقت می‌گذاشتم که در نهایت حاصلش چنین اثری شد.»

نشست کتاب‌خوان تخصصی پیامبر رحمت ﷺ در کتابخانهٔ پارک شهر، با حضور شخصیت‌های مختلف ادبی و سیاسی برگزار شد.

در ابتدای این نشست، محمدرضا سرشار به معرفی کتاب آنک آن یتیم نظرکرده پرداخت و بیان کرد: «قبل از انقلاب، زمانی دربارهٔ زندگی حضرت رسول ﷺ می‌خواندم که نویسندهٔ متشرعی نداشت؛ اما زبان عربی را خوب می‌دانست و سررشته‌ای در داستان‌نویسی داشت. این کتاب اثر خیلی خوبی روی من گذاشت. آن زمان، به دلایلی علما منابعش را قبول نداشتند؛ اما وقتی آن کتاب را خواندم، عاشق پیامبر شدم و هرگز از دلم بیرون نرفت. احساس کردم یک داستان می‌تواند با انسان چه‌کار کند.»

سرشار: تحت تأثیر یک کتاب دربارهٔ حضرت رسول ﷺ قرار گرفتم و عاشق پیامبر شدم

وی با بیان اینکه حس کردم اگر کسی پس از ده‌ها سال، با منابع معتبر و علم روز داستان‌نویسی اثری بنویسد که مطلوب و تأثیرگذار باشد، چقدر می‌تواند مثرتر باشد، گفت: «سال ۱۳۵۹ آرزو کرده بودم چنین کاری را تولید

سرشار با بیان اینکه مجموعه پانزده جلدی نیز از دل آن روایت‌ها برای نوجوانان منتشر شد، گفت: «داستان‌نویسی امروز از جهاتی به علم نزدیک شده است؛ چراکه بدون مطالعه در رشته‌ای خاص نمی‌توان داستان آن را نوشت.»

وی با بیان اینکه اصل این کارها توفیقات الهی است، گفت: «وقتی کتاب آنک آن یتیم نظر کرده را نوشتیم، تنها تفقد رهبر انقلاب برایم کافی بود که فرمودند اگر سرشار ظرف سی سال کاری انجام ندهد، غیر از اینکه این کتاب را به سرانجام برساند، برایش کافی است و برایم کافی هم بود؛ چراکه کتاب به زبان‌های مختلف از جمله ترکی و عربی نیز چاپ شد. در لبنان برایش رونمایی برگزار شد و به زبان انگلیسی ترجمه شد. به اردو هم ترجمه شده؛ اما هنوز چاپ نشده است.»

سرشار افزود: «تعدد و تکثر مطالب درباره موضوعی، احساس سیری کاذب در جامعه ایجاد می‌کند. امروز هر ناشری برای جورشدن جنسش یک دوره کتاب برای ائمه منتشر می‌کند که به نظرم این کار خوب نیست. بنده تجارت با دین و ائمه را نمی‌پسندم.»

حجازی: ادبیات کلاسیک مظلوم و مهجور است

یاسین حجازی، نویسنده کتاب قاف، ضمن قرائت بخش‌هایی از این کتاب گفت: «این کتاب بازخوانی زندگی

پیامبر اسلام از سه متن کهن فارسی است با نام‌های تفسیر سوراآبادی، شرف‌النبی و سیره ابن‌هشام که در قرن‌های پنج، شش و هفتم نوشته شده‌اند.»

وی گفت: «حقیقتاً نخستین آثاری بودند که اعراب فتحشان کردند و حالا قرار است مکتوب شود. همین چند کتاب باعث شد این اثر را بنویسم؛ ولی سؤال مطرح بود و آن اینکه بوسیدن گونه معشوق، آنگاه که گونه او کثیف است، چگونه خواهد بود؟ از سوی دیگر، نویسندگان این سه کتاب شافعی‌مذهب هستند و واقعیت این است که این چرخ برای فرق مختلف وجود دارد و هر بار مطرح می‌شود که چگونه گزارشی را بخوانم که کسی از فرقه‌ای دیگر آن را نوشته است؛ اما در این میان، بنده معیاری را کنار دستم قرار دادم و آن، کتاب علامه جعفر مرتضی‌عاملی بود. او سیره پیامبر را منقح کرده است. بنده نیز از مجموع این سه کتاب کهن و با در نظر گرفتن کتاب علامه که قرائت شیعیان بود، کتاب را نوشتم.»

حجازی ادامه داد: «قاف ساده‌نویسی ندارد؛ بلکه شما عین متن قرن هفتم را می‌خوانید و من عناصر دراماتیک متون کلاسیک را حفظ کردم، دیالوگ‌ها را نگه داشتم و هر عنصر دراماتیک را در یک صفحه از کتاب قرار دادم.»

وی در پایان سخنان خود، با اشاره به اینکه ادبیات کلاسیک مظلوم و مهجور است، گفت: «افسوس بر نظام آموزشی ما که ما را با متون کلاسیک کشور چنان رویاروی



می‌کند که گول کنکور را باید با ضریب چهار ادبیات به یاد آوریم؛ اما باید بدانیم وقتی این آثار را می‌خوانیم، انگار متن پدرانمان را شنیده‌ایم. این‌ها حلاوتی دارند و نیازی به خاک خوردن چنین کتاب‌هایی نیست.»

غلامرضا ابهری: ۲۵ سال است تحت تأثیر مقدمه «داستان راستان» شهید مطهری هستم

حجت‌الاسلام غلامرضا حیدری ابهری، نویسنده حکایت‌نامه‌ی موضوعی پیامبر ﷺ نیز در سخنانی کوتاه گفت: «به نظر من زیباترین داستان، کتاب داستان راستان و مهم‌تر از آن، مقدمه‌ی آیت‌الله مطهری بر آن است. ممکن است داستان‌هایی در نوجوانی خوانده باشم که فراموشم شده باشد؛ اما این مقدمه را همیشه برای دیگران مرور می‌کنم.»

وی گفت: «۲۵ سال است که تحت تأثیر این مقدمه هستم و حکایت‌نامه را تحت تأثیر آن نوشتم. می‌دانستم چقدر تأثیرات تربیتی فوق‌العاده‌ای دارد.»

حیدری ابهری افزود: «اولین کتابی بوی بهشت بود؛ اما تصمیم گرفتم برای یک بار همه‌ی حکایت‌ها را جمع کنم تا در دسترس همگان قرار گیرد. از این رو، طرحی برای جمع‌آوری داستان‌هایی از بحارالانوار آغاز کردم؛ اما متأسفانه کارم ناتمام ماند؛ ولی بالاخره چهارصد حکایت از بحارالانوار را جمع‌آوری کردم و در مقابل، ۴۵۰ حکایت نیز از منابع تاریخی و اهل سنت جمع کردم و برای آن‌ها ترتیب و ترکیبی موضوعی ایجاد کردم؛ یعنی اگر حکایتی به چند موضوع مربوط می‌شد، یکجا درج کردیم و باقی روایات ذیل آن آدرس داده شد.»

فتاحی: مردم اغلب به پیامبر ارادت دارند؛ اما کردارشان خلاف ایشان است

حسین فتاحی نیز در این نشست، بخش‌هایی از کتاب ۳۶۵ روز با پیامبر برای حضاران خواند. وی گفت: «این اثر در ابتدا به صورت دوازده کتاب چاپ شد که هرکدام سی روز با پیامبر را روایت می‌کرد. چون کتاب تصویرگری رنگی شده بود، به پیشنهاد ناشر، ۳۶۵ روز با پیامبر در ششصد صفحه برای بچه‌های دوره‌ی پایان دبستان چاپ شد.»

فتاحی افزود: «مردم اغلب به پیامبر ارادت دارند؛ اما کردارشان خلاف ایشان است. من فکر می‌کنم این مسئله از ناآگاهی ناشی می‌شود. تصمیم گرفتم کتابی بنویسم تا از کودکی برای افراد مثرم‌تر باشد و نتیجه‌اش تألیف چنین اثری شد؛ زیرا پیامبر به ریزترین مسائل زندگی اشاره کرده‌اند و می‌تواند برای ما الگو باشند.»

مطهری: «داستان راستان» ۷۸ بار تجدید چاپ شد

در ادامه علی مطهری، فرزند آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، با اشاره به آثار استاد مطهری گفت: «کتاب ختم نبوت درباره‌ی فلسفه‌ی ختم نبوت است. این مسئله می‌گوید لازم بوده است با تغییر شرایط، ادیان و شریعت‌ها نسخ شوند؛ اما چرا وقتی به پیامبر می‌رسد، مسئله‌ی نسخ وجود ندارد و دین پیامبر را خاتم می‌دانیم. ایشان مفصل در این باب بحث کرده‌است.»

وی افزود: «کتاب خاتمیت مجموعه‌ی ده سخنرانی دیگر شهید مطهری است که در حسینیه‌ی ارشاد ایراد شده و در این کتاب، به شبهه‌ی اُتی بودن پیامبر پاسخ داده می‌شود. البته در کتاب داستان راستان هم داستان‌های زیادی درباره‌ی پیامبر وجود دارد. کتاب وحی و نبوت که جلد سوم مجموعه‌ی جهان‌بینی اسلامی است هم از آن جمله است. کتاب نبوت مجموعه بحث‌هایی درباره‌ی ماهیت وحی و نبوت است.»

مطهری درباره‌ی کتاب سیره‌ی نبوی هم گفت: «این اثر مجموعه‌ی هشت سخنرانی ایشان در ایام فاطمیه در مسجد جامع بازار تهران است. از روش‌های ایشان بود که درباره‌ی موضوعی مدتی کار می‌کرد، یادداشت‌هایی می‌نوشت و هیچ‌وقت در سخنرانی‌ها پراکنده صحبت نمی‌کرد. پیش از هر سخنرانی موضوع را بررسی می‌کرد.»

وی در پایان گفت: «اینکه دنبال اظهار فضل باشیم، فایده‌ای ندارد. باید به تأثیر در جامعه اهمیت دهیم. پدرم برای تألیف آثار، هرگاه احساس نیاز می‌کرد می‌نوشت. به همین دلیل است که آثار او امروز همچنان زنده است و داستان راستان ایشان به چاپ ۷۸ رسیده است.»

رحماندوست: ۲۷ سال پیش کتاب «هفت حکایت از بچه‌ها و پیامبر ﷺ» را نوشتم

مصطفی رحماندوست، شاعر «صد دانه باقوت» نیز به معرفی کتاب هفت حکایت از بچه‌ها و پیامبر ﷺ پرداخت و گفت: «۲۷ سال پیش، کتاب هفت حکایت از بچه‌ها و پیامبر ﷺ را نوشتم. هفت حکایت از پیامبر یافتم که حاکی از برخورد مهربانانه‌ی ایشان با بچه‌ها بود. کتاب خوبی برایم بود و برکت زیادی داشت؛ چراکه ۲۸ بار تجدید چاپ شد و با تیراژهای بیست‌هزارتایی منتشر شد؛ در حالی که این اواخر، به ۲۵۰۰۰ تارسیده است. در این داستان‌ها شخصیت پیامبر زمینی است. این کتاب در زمان انتشار، مخالفانی داشت؛ اما در نهایت منتشر شد. ان‌شاءالله از این قصه‌ها بیشتر نوشته شود.»

در این مراسم، حسین اسرافیلی نیز به شعرخوانی پرداخت.

بی مسما و تقویمی

● احمد عطایی

۱. هفته کتاب؛ نامی بی مسما و صرفاً رویدادی تقویمی؛ نگاهی به رخدادهای مهم حوزه کتاب و زمان برگزاری آن‌ها به خوبی نشان می‌دهد که درج «هفته کتاب» در تقویم رویدادهای کشور، صرفاً نامی بی مسما است. نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به‌عنوان بزرگ‌ترین رخداد فرهنگی کشور در حوزه کتاب، هر ساله در اردیبهشت برگزار می‌شود! حتی عموم مردم تاریخ برگزاری این رخداد بزرگ را به حافظه خود سپرده‌اند؛ اما کمتر از هفته کتاب باخبرند!

مسئولان فرهنگی مرتبط با کتاب، از معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گرفته تا خانه کتاب و مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران و... هر ساله گزارش عملکرد خود را از ابتدای فروردین تا انتهای اسفند تنظیم و ارائه می‌کنند. این‌گونه عملاً هفته کتاب را تهی از محتوا می‌کنند و آن را مبنای گزارش‌های خود قرار نمی‌دهند. خانه کتاب در اسفند هر سال، کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را انتخاب می‌کند؛ همین طور ناشر نمونه سال و...

ملاحظه می‌کنیم که برنامه‌هایی که از لحاظ محتوا مربوط به کتاب هستند، خارج از هفته کتاب اجرا می‌شوند. در چنین وضعیتی، چه توقعی است که هفته کتاب از رونق و عمق و اثربخشی برخوردار شود؟ نام‌گذاری روزهای یک هفته بدون اتفاق خاصی، چه تأثیری در جلب توجه عموم مردم و اهالی فرهنگ و کتاب خواهد داشت؟

هفته کتاب سال ۱۳۹۸، همچون هفته‌های کتاب سال‌های قبل گذشت. ارزیابی دقیق برنامه‌ها قطعاً بعد از ارائه گزارش شورای سیاست‌گذاری هفته کتاب و دبیر محترم آن ممکن خواهد بود. اما از آنجا که هفته کتاب در تقویم جمهوری اسلامی رویدادی ملی است، علی‌القاعده می‌بایست برنامه‌های آن در اندازه ملی باشد و عموم مردم و خصوصاً اهالی فرهنگ و هنر و بالاخص اهل قلم و نشر کشور بتوانند آن را احساس و نتایجش را رؤیت کنند. اما آیا این چنین شده است؟

بی‌گمان، برای دستیابی به اهدافی که هفته کتاب را در تاریخ تقویمی کشور وارد کرده است، بایستی شاخص‌ها و تعریف‌های درستی از کتاب و کتاب‌خوانی و سیاست‌هایی وجود داشته باشند که بتوانند کتاب را به مدت یک هفته در قلعه توجهات مخاطبان و ذی‌ربطان و ذی‌نفعان نگه دارند و تأثیرات آن را در طول یک سال آینده حفظ و رصد و ارزیابی نمایند.

به نظر می‌رسد جای چنین سیاست‌ها، برنامه‌ها، شاخص‌ها و تعاریفی خالی است. اگر وجود دارند، سطحی بوده و کمتر عمقی و اثرگذار هستند. اگر نکات مهم و شاخص‌های اثرگذاری مدنظر مسئولان و دست‌اندرکاران و متولیان این هفته در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مؤسسات تابعه آن به‌خصوص خانه کتاب قرار گیرد، اهداف هفته کتاب به میزان چشمگیری برآورده خواهد شد.



از کتاب، مخاطبان، تولیدکنندگان و جایگاه آنان در فرهنگ عمومی نقشهٔ جامعی داشت تا طرح‌ریزی و برنامه‌نویسی و اجرای قوی و اثربخش برنامه‌ها در هفتهٔ کتاب امکان‌پذیر باشد.

متأسفانه، شوراهای کارنامه‌ای و رسمی نمی‌توانند چنین نگاه جامعی داشته باشند و چنین نقشهٔ راهی را تهیه و عملیاتی کنند. بحث واگذاری در میان نیست؛ بلکه ترکیب افراد این شوراها باید کارشناسانه و جهادی‌محور باشد، نه وظیفه‌محور، تا چنین نیروهایی به سمت فهم درست از مسئله و راه‌حل‌های زودبازده، اما ماندگار سوق پیدا کند و شجاعت طرح برنامه‌های ابتکاری و اجرای آن‌ها پیدا شود. بی‌گمان، ترکیب و صورت‌بندی شوراها بایستی از حالت سنتی و پوسته‌ای خارج شود. همچنین انتخاب و تشکیل شوراها از پایان هفتهٔ کتاب هر سال با توجه به ارزیابی‌های صورت‌گرفته اجرایی شوند؛ نه اینکه یک ماه مانده به هفتهٔ کتاب، اعضا انتخاب و با چند جلسه قال قضیه‌کننده شود!

شورا باید در طول سال فعال باشد و به کتاب و آنچه در هفتهٔ کتاب بایستی شکل بگیرد، نگاه صحیح و هوشمندانه و عمیق پیدا کند. اعضای شورا حتماً باید جوان، شجاع، فهیم، تلاشگر و فارغ از جناح‌بندی‌ها باشند؛ وگرنه آتش همین است و کاسه همین.

۳. شاخص‌های برنامه‌های هفتهٔ کتاب موفق؛
قطعاً برای تحقق اهداف هفتهٔ کتاب و اثرگذاری برنامه‌هایش در حافظهٔ عموم مردم و نخبگان، برنامه‌های این هفته باید دارای شاخص‌ها و ملاک‌هایی باشد تا چنین آثاری بر آن مترتب شود.

به نظر می‌رسد باید همهٔ فعالیت‌های مربوط به کتاب به درستی کارشناسی شوند. تا جایی که هفتهٔ کتاب اقتضا می‌کند، باید این فعالیت‌ها به جایگاه خود برگردند و با برنامه‌های ابتکاری و ابداعی تقویت شوند تا این هفته از نامی بی‌مسمما به اتفاقاتی تبدیل شود که آن را در اذهان و حافظهٔ عمومی و نخبگانی تثبیت نماید.

۲. نگاه صحیح و هوشمندانه و عمیق به ماهیت کتاب و جایگاه هفتهٔ کتاب: یکی از کاستی‌های اساسی که در فرهنگ کشور محسوس است، نگاه دقیق و عمیق به ماهیت فعالیت‌ها و برنامه‌های فرهنگی است و فعالیت‌های مربوط به کتاب یکی از این‌هاست. سایهٔ رویکرد ارائهٔ کارنامه در نگاه متولیان رسمی فرهنگ کشور بلایی است که فرصت‌ها و امکانات زیادی را سوزانده و می‌سوزاند. «کارنامه» محوربودن سیاست‌ها و برنامه‌ها و حتی ترکیب افراد تشکیل‌دهندهٔ شوراها، تلاش‌ها را کم‌ثمر و بدون بازدهی کرده و امکان اثرگذاری مناسب و ارزیابی را سلب کرده است.

اجرای الزامی و اجباری برنامه‌ها با حضور افرادی که علی‌القاعده باید به‌عنوان مسئولان رسمی مؤسسات و وزارتخانه بر برنامه‌ها نظارت داشته باشند، به نگاه کارنامه‌محور منتج می‌شود یا آن را تشدید می‌کند.

حضور افراد کارشناس و توانمند و باتجربه که صاحبان دیدگاه‌های انتقادی به روند رسمی و اداری فرهنگ کشور به‌خصوص حوزهٔ کتاب هستند و نیاز به ارائهٔ کارنامه ندارند، می‌تواند به نگاه عمیق‌تر و دقیق‌تر به ماهیت هفتهٔ کتاب منجر شود و شاهد سیاست‌ها و برنامه‌های عمیق و اثرگذار آنان در ترویج فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی بود. باید

عمق گرابودن برنامه‌ها

برنامه‌های هفته کتاب بایستی عمق‌گرا باشند؛ یعنی اجرای آن‌ها به انس هرچه بیشتر مردم با کتاب منتهی شود؛ به طوری که بعد از هر هفته کتاب، بتوان ثابت کرد که چندین گام به این هدف مهم نزدیک شده‌ایم و آمارهای مطالعه کتاب رو به افزایش برود. عمق‌گرایی با فراوانی تعداد برنامه‌ها رابطه عکس دارد. برنامه‌های کوچک و زیاد، معمولاً سطحی و کم‌اثر هستند. اولویت‌بندی و پرداختن به برنامه‌های مهم‌تر، لازمه عمق‌گرایی است.

گفتمان سازبودن برنامه‌ها

ریل‌گذاری و تهیه نقشه راه، اولویت اول است. در این هفته باید به این ریل‌گذاری توجه شود و درباره آن بحث کارشناسی و گفتمانی صورت بگیرد. در این هفته باید باب گفتمان عمومی و نخبگانی باز شود و مسئولان فرهنگی در حوزه کتاب، کارنامه یک‌ساله خود را به بحث بگذارند و با جلسات کارشناسی و ارتباط مستقیم با مردم و جوانان، نظرات را دریافت نمایند. این هفته بایستی به یک نماد از کتاب و کتاب‌خوانی تبدیل شود و آثار آن در تمامی برنامه‌های یک‌ساله متولیان فرهنگ کتاب و خانواده‌ها باقی بماند.

تحلیل گرابودن برنامه‌ها

هفته کتاب باید در میان افرادی که در تولید کتاب نقش دارند، اعم از اهل قلم، طراح، ناشر، ویراستار و... و همچنین در میان مطالعه‌کنندگان و اعضای کتابخانه‌ها و کتابداران، تحرک‌آفرین و خاطره‌آمیز باشد. اگر قرار است مراسم بزرگداشت، تجلیل و... برای این اثرگذاران در حوزه کتاب انجام شود، هفته کتاب بهترین زمان آن است. قطعاً این برنامه‌ها آثار شیرینی در ذائقه‌های آنان بر جای خواهد گذاشت و از این طریق، فضای عمومی جامعه و خانواده‌ها به هفته کتاب و گفتمان کتاب جلب شده و عطر «یار مهربان» در جامعه خواهد پیچید و مشام‌ها را معطر خواهد ساخت.

دستاوردهای محور بودن برنامه‌ها

برنامه‌های هفته کتاب بایستی دستاوردهای یک‌ساله حوزه نشر مکتوب کشور را به نمایش بگذارند و امکان نقد و تقویت جنبه‌های مثبت دستاوردها را فراهم آورند. تولیدات یک‌ساله حوزه کتاب در موضوعات مختلف در این هفته باید در معرض نمایش و بازدید عموم و نخبگان قرار گیرد تا تصویر تجمیعی از این تولیدات در حافظه ملی ایجاد شود و به فضای گفتمانی این هفته کمک نماید.

حدود ۱۲۰ هزار عنوان کتاب طی یک سال در موضوعات مختلف منتشر شده است؛ اما در یک مجموعه در معرض نقد و گفتمان قرار نمی‌گیرند؛ در حالی که این هفته می‌تواند بخشی از این نیازمندی را مرتفع نماید.

آیا این تولیدات در جهت‌گیری کلی و موضوعی توانسته است در تحقق «گام دوم انقلاب» رسالت خود را انجام دهد؟ آیا این مجموعه تولیدات فرهنگی، به سمت تقویت باورهای دینی و بصیرت‌بخشی انقلاب اسلامی و دشمن‌شناسی گام برداشته است؟ و ده‌ها سؤال دیگر که ذهن‌های مردم و نخبگان به دنبال پاسخ آن‌ها هستند و این هفته می‌تواند در این جهت مؤثر باشد.

مشارکت محور بودن برنامه‌ها

اهالی حوزه کتاب کم نیستند؛ اما حضور آن‌ها در برنامه‌های هفته کتاب بعضاً صفر و گاهی بسیار ضعیف است.

تشکل‌های نشر، اتحادیه و تعاونی صنفی نشر، مجموعه بزرگ ناشران، خانواده بزرگ نویسندگان و طراحان و ویراستاران، صنف‌های چاپ و لیتوگرافی، کتابخانه‌ها و کتابداران، نهادهای مرتبط با کتاب و... مجموعه بزرگ و جمعیت بسیاری را شامل می‌شوند که مشارکت آن‌ها در برنامه‌های هفته کتاب و استفاده از ظرفیتشان در برنامه‌های ابتکاری و ابداعی، این هفته را بسیار پربار و پرخاطره و ماندگار می‌سازد.

چرا بیشتر این مجموعه‌های بزرگ در شورای سیاست‌گذاری غایب‌اند؟ چرا در برنامه‌ها جایی برای آن‌ها دیده نمی‌شود؟ چرا در اجرا دخالت داده نمی‌شوند؟ آیا بدون حضور و مشارکت فعال آنان می‌توان از این هفته انتظار معجزه و اثرگذاری داشت؟

سؤال اساسی اینجاست که آیا «حال خوش خواندن» که شعار دو سال هفته کتاب است، در جامعه به وجود آمده است؟ ارزیابی دست‌اندرکاران هفته کتاب از اجرای سالیانه برنامه‌های این هفته چیست؟ برنامه‌ها چقدر اهداف و خواسته‌ها را تأمین کرده‌اند؟

به نظر ما تا در شاخص‌ها و معیارهای مطرح‌شده در برنامه‌های هفته کتاب ملاحظه جدی نشود و سمت‌وسوی برنامه‌ها همچنان سطحی و غیرمشارکت‌جویانه و فاقد خاصیت گفتمانی باشند، «حال خوش خواندن» به وجود نمی‌آید؛ بلکه نوعی سرخوردگی خواندن هم اتفاق می‌افتد. آیا آمارهایی که اخیراً وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی مطرح کرد، غیر از این را نشان می‌دهد؟ دوازده دقیقه متوسط مطالعه روزانه، زبنده نظام جمهوری اسلامی نیست.

جشن تولد یک ادبیات جدید

برگزیدگان اولین دوره کتاب مدافعان حرم جایزه سردار شهید حسین همدانی در تالار سوره حوزه هنری معرفی شدند. مرتضی سرهنگی در این مراسم گفت: «با ورود به موضوع سوریه و مدافعان حرم، ما صاحب یک ادبیات جدید شدیم که به ادبیات ما گره خورده است.»

انقلاب است. ایشان تشخیص دادند که اگر امروز در شام و سوریه در برابر آمریکا ایستادگی نکنیم، فردا روز باید در اصفهان و یزد و دیگر شهرها با آن‌ها بجنگیم.»

رئیس حوزه هنری در بخش دیگری از سخنان خود بیان کرد: «در روزگاری که برخی گمان می‌کردند سوریه سقوط خواهد کرد، رهبر انقلاب بشارت دادند که آن‌ها پیروزند؛ اما تبیین این راهبرد برعهده چه کسانی است؟ حتماً در این موضوع متفکران نقش اساسی دارند؛ همچنین هنرمندان و اهالی رسانه. اما به هر دلیل، این اتفاق در زمان خود با کمی تعویق صورت گرفت. هنرمندان در این واقعه نقش داشتند و کم نبودند هنرمندانی که به نبرد رفتند و حتی شهید شدند؛ به‌ویژه دو شهید از حوزه هنری با نام‌های شهید باغبانی و روح‌الله قربانی یا حتی جانبازان مستندسازی که به دل داعش و معارضین زدند تا کارهایی بسازند.»

وی گفت: «درست است که گردوخاک فتنه نشسته است؛ اما به نظر می‌رسد دشمنان به اهدافشان نرسیده‌اند و هنوز جنگ ادامه دارد. دشمنان روایت خود را از این ماجرا بیان می‌کنند؛ در حالی که روایت آن‌ها غلط

مؤمنی شریف: دغدغه حسام و گلعلی بابایی در فراموشی یک واقعه مهم تاریخی، جایزه شهید همدانی را کلید زد

محسن مؤمنی شریف، رئیس حوزه هنری، پیشنهاد حمید حسام را ایده اولیه برگزاری این جایزه دانست و گفت: «پیشنهاد برگزاری این جایزه را آقایان حمید حسام و گلعلی بابایی و دیگری ارائه کردند که در کنار شهید همدانی بودند و از اتفاقات و تحولات سوریه و فتنه شام مطلع بودند. همچنین کسانی که نگران بودند مردم از زوایای این فتنه بزرگ کم‌اطلاع باشند و سرعت تحولات در کشور موجب شود این اتفاق فراموش گردد. حق هم داشتند. در تاریخ معاصر ما اتفاقاتی افتاد و چون ادبا به آن نپرداختند، فراموش شد و تنها در روزشمارها نامشان مطرح می‌شود.»

وی افزود: «دوستان نیز نگران بودند دین افرادی که برگردن تاریخ معاصر ما حق دارند، ادا نشود و این نگرانی بجا بود. از سوی دیگر، تصمیم ایران در ورود به فتنه شام و خنثی کردن توطئه‌ها و فتنه‌ها، بزرگ‌ترین راهبرد نظام و تصمیم و اقدامی هوشمندانه بود که نشانه ذکاوت رهبر



به ویژه در حوزه مستندنگاری و پژوهش بارز بود.»
 حسام افزود: «رد پای تجربه دفاع مقدس نویسی در آثار نویسندگان و شاعران و حتی مورخان و محققان ما به شدت پیداست. گنج غنی دفاع مقدس اینجا نیز به مدد نویسندگان و شاعران و محققان آمد و الگویی برای چگونه سرودن و چگونه نوشتن شد. در حوزه ترجمه اگرچه به لحاظ کمیت تعداد پایین بود، در چند سال اخیر اهتمامی به وجود آمده است که مبنای ارتباطات بیشتری در حوزه سرزمینی فارسی و عربی خواهد بود.»
 دبیر علمی این جایزه با بیان اینکه پس از سه ماه داوری، به پانزده اثر برگزیده و تقدیری رسیدیم، در پایان گفت: «جایزه کتاب مدافعان حرم سردار شهید حسین همدانی از این پس به طور دوسالانه برگزار خواهد شد.»

سرهنگی: با ورود به موضوع سوریه و مدافعان حرم، صاحب یک ادبیات جدید شدیم

مرتضی سرهنگی در این مراسم، با اشاره به خاطرات یکی از همسران شهدای مدافع حرم گفت: «خاطرات همسر یکی از مدافعان حرم را می خواندم. این خانم همسر شهید هاشم دهقانی نیا، اولین شهید مدافع حرم اردبیل است. او پس از شهادت همسرش را این گونه روایت می کند که گاهی در خانه را باز می کنم و به کوچه ای که برای آخرین بار هاشم ایستاد و برابم دستی تکان داد و خداحافظی کرد، می نگرم و اگر کسی در کوچه نباشد، حتی با همان لباس خانه می دوم و جای پای هاشم را می بوسم و باز به خانه برمی گردم.»

است. اگر در بیان روایت های نبرد کوتاهی کنیم، ممکن است تاریخ را تحریف کنند. امروز می بینیم در مطبوعات عربی نقش روسیه را در این ماجرا پررنگ می کنند. این نشان می دهد باید از حق مردانی که بهنگام تصمیم گرفته و بهنگام اعزاز شده اند و در غربت جنگیدند و به شهادت رسیدند، دفاع کنیم و از آن ها بگوییم. این جایزه می تواند هنرمندان را از این واقعه تاریخی آگاه کند. خوشبختانه، نخستین جایزه شهید همدانی برگزار می شود و امیدوارم به دوره های بعدی نیز برسد. باید کمک کنیم این جایزه مستقل به مقصد برسد.»

حسام: قوت نخستین دوره، بخش پژوهش بود

حمید حسام، دبیر علمی جایزه کتاب مدافعان حرم، در این مراسم اظهار کرد: «نمی توان از ارادت به مدافعان حرم غافل شد و آن را کتمان کرد؛ اما زمان شناسی و نگاه به یک بار بزرگمانده ما را بیشتر از ارادت ترغیب کرد تا آستین ها را بالا بزنیم و از خون این شهدای بزرگ کمک بگیریم و نشان دهیم که بخش درخشانی از جبهه مقاومت و جهان اسلام در دهه نود چگونه سپری شد.»

حسام گفت: «این کار با نگاه به آثاری که از سال ۱۳۹۰، یعنی در ابتدای جریانات سوریه تا سال ۱۳۹۷ منتشر شده بودند، ارزیابی شد. در شاخه مستندنگاری، پژوهش نگاری، زندگی نامه داستانی، رمان، شعر و ترجمه کار خود را با انتخاب سرداوران که از مدافعان حرم بودند، آغاز کردیم و ۳۶۵ اثر شناسایی شد. صرف نظر از کمیت، کیفیت آثار

وی گفت: «در یکی از کتاب‌ها، شعارهای داعش را می‌خواندم. آن‌ها روی دیوارهای اطراف حرم حضرت زینب (علیها السلام) نوشته بودند که تو هم ماندنی نیستی و خواهی رفت. داستان را به مایی که هزاران کیلومتر از آن اتفاق دور هستیم و موفق به دیدنش نبودیم، این ادبیات می‌رساند. ما صاحب یک ادبیات جدید شده‌ایم؛ اما این ادبیات به ادبیات جنگ ما گره خورده است؛ چرا که فرماندهان ما آنجا بودند.»

سرهنگی تصریح کرد: «شعارهای روی دیوار حرم حضرت زینب (علیها السلام) این بود که ایرانیان که بروند، تو خواهی رفت؛ اما عشق‌هایی مثل عشق خانم سلطانی که جای پای همسرش را می‌بوسد، هزینه شد و چه زندگی‌هایی تحت تأثیر قرار گرفت که این حرم ماندگار بماند.»

وی گفت: «امیدوارم این کار استقرار و استمرار یابد؛ چرا که می‌تواند راهی باشد تا ما را به آنچه می‌خواهیم، برساند.»

اکبری: داعش در سوریه روی دیوارها نوشته بود: «اگر این بار بر شام حاکم شویم، تندیس از عکس یزید که سر امام حسین (علیه السلام) را بر دست دارد، می‌سازیم.»

حسین اکبری، معاون دبیرکل مجمع بیداری اسلامی، در این مراسم گفت: «داعش در کنار حرم و دیوارهای سوریه جمله‌ای نوشته بود که اگر این بار بر شام حاکم شویم، تندیس از عکس یزید که سر امام حسین (علیه السلام) را در دست دارد، می‌سازیم.»

اکبری گفت: «در جنگ تحمیلی، روحیه بسیجی معادله را بر هم زد. حزب الله لبنان هم از این الهام استفاده کرد و توانست در جنگ ۳۳ روزه پیروز شود. اتفاق مهم دیگر، عربستان بود به عنوان کشوری که اندیشه تکفیری را پمپاژ می‌کرد. خداوند او را در برابر ضعیف‌ترین کشور منطقه، یعنی یمن، تضعیف کرد. اتفاقات زیادی در سوریه رخ داد که شهید همدانی در نهایت آنجا مدال شهادت دریافت کرد؛ چرا که دشمن با همه ابزارهای خود ۸۵ درصد سوریه را اشغال کرده و با نیروهای تندرو به صحنه آمده بود؛ حتی روس‌ها از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ وارد صحنه نشدند. همه دنیا و تحلیل‌گران می‌گفتند سوریه توانی برای دفاع ندارد؛ اما اینجا قدرت خدا را شاهد بودیم؛ چرا که جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت از سوریه دفاع کند. در واقع، از جبهه مقاومت در برابر زیاده‌خواهی رژیم صهیونیستی و آمریکا و غرب دفاع کرد. دفاع ما در سوریه، دفاع از بشر در برابر نظام سلطه بود که به خون مظلومان دنیا تشنه هستند.»

وی گفت: «در آن موقعیت، پذیرش و حضور ما ریسک بود و اگر می‌رفتیم و شکست می‌خوردیم، همه چیز تمام

می‌شد؛ اما با همان استعانت از وعده الهی، جمهوری اسلامی تصمیمی را اتخاذ کرد و با اندیشه بسیجی وارد میدان شد و تمام برنامه‌های جهانی را شکست داد.»

در ادامه، برگزیدگان اولین دوره کتاب مدافعان حرم جایزه سردار شهید حسین همدانی معرفی شدند.

پژوهش

اسامی برگزیدگان در بخش پژوهش تألیفی و ترجمه پژوهش به شرح زیر است:

در بخش پژوهش تألیفی: حسن مصطفی برای پژوهش داعش؛ زیرساخت‌های معرفتی و ساختاری در بخش ترجمه پژوهش: محمدرضا الفت برای کتاب دولت اسلامی دیجیتال

در بخش تألیف پژوهش: احمد زارعان و امیرحامد آزاد برای کتاب داعش؛ معمایی جذاب

در بخش ترجمه پژوهش از کتاب داعش؛ نوستالژی خلافت نوشته محمدرضا بلوری و میترا فرهادی تقدیر شد؛ اما در این بخش، دو اثر با عناوین رستاخیز داعش با ترجمه حامد قدیری و کتاب منتصر تألیف غیدا ماجد برگزیده شناخته شدند.

شعر

داوران این جشنواره در بخش شعر، مجموعه ما را مدافعان حرم آفریده‌اند سروده مجید سعدآبادی و کاظم رستمی، کتاب حبیب حرم سروده جواد محقق و محمد صارمی شهاب و نیز کتاب سلام سردار سروده سعید حدادیان و فاطمه نانی‌زاد را به عنوان آثار منتخب معرفی کردند.

داستان و مستند داستانی

در بخش داستان و مستند داستانی، هیئت داوران کتاب‌هایی چون خانه‌ای با عطر ریحان نوشته الناز نجفی و پسران دوزخ، فرزندان قابیل نوشته مجید پورولی را به عنوان آثار برگزیده در کنار رمان ابدی نوشته مهدی صفری معرفی کردند.

خاطره

هیئت داوران نخستین دوره کتاب مدافعان حرم در بخش خاطره، کتاب‌هایی چون قرار بی‌قرار نوشته فاطمه سادات افقه و شام برقی نوشته محمد محمودی نورآبادی و از ام‌الرصا ص تا خان طومان نوشته مصیب معصومیان را به عنوان آثار برگزیده معرفی کرد. در این بخش فاطمه سادات افقه، نویسنده کتاب قرار بی‌قرار، جایزه خود را به فرزندان شهید صدرزاده اهدا کرد.

همچنین نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور هزار جلد از کتاب‌های برگزیده و هفتصد جلد از کتاب‌های تقدیر شده را خریداری کرد.

در کتاب کودک شانس بیشتری داریم

با توجه به گسترده شدن فضای صنعت نشر ایران و تحولی که در این نشر نسبت به گذشته صورت گرفته است، مدتی است که آژانس‌های ادبی شروع به فعالیت کرده‌اند تا بتوانند ادبیات ایران را در عرصه بین‌الملل معرفی کنند. آژانس ادبی دایره مینا نیز یکی از این آژانس‌ها است که شش ماه از تأسیس آن می‌گذرد؛ اما به گفته علی عرب‌زاده، یکی از سه مؤسس دایره مینا، این آژانس ادبی توانسته است قدم‌های خوبی در این عرصه بردارد. این آژانس که امسال نیز در نمایشگاه فرانکفورت شرکت کرده، توانسته است در رویداد اقتباس ادبی فستیوال ادبی Arts، نیز برگزیده شود. به همین دلیل، به سراغ علی عرب‌زاده رفتیم تا بیشتر درباره آژانس ادبی دایره مینا و نمایشگاه فرانکفورت بدانیم. عرب‌زاده خود مترجم است و فعالیت‌هایی در زمینه نشر الکترونیک انجام داده است. در ادامه حاصل این گفت‌وگو را از نظر می‌گذرانید.

● مهدیس میرزایی اعتمادی

ملاقات‌ها، ناشران خارجی و... در کنار این موضوع، مسئله‌ای که ما در آژانس ادبی دایره مینا بر آن تمرکز داریم، ایجاد شبکه فروش بین‌المللی است. به همین دلیل هم هست که در کشورها و ایونت‌های مختلف حضور داریم تا بتوانیم با ناشران و از آن مهم‌تر، با آژانس‌های ادبی ارتباط برقرار کنیم و قرارداد همکاری ببندیم. به این معنا که وقتی با آژانس‌های ادبی مذاکره کردیم، آن‌ها با توجه به آشنا بودن نشر کشور و زبان و ذائقه، در طول سال به بازاریابی پرداخته و هر جا که توانستند حق کپی امتیاز ناشر ایرانی را بفروشند، کمیسیون خود در دریافت می‌کنند. ما سعی کردیم با بزرگ کردن این شبکه، فروش خروجی را بیشتر کنیم و در نهایت، کمیسیون بیشتری دریافت کنیم. هر چقدر بازی بزرگ‌تر باشد، کمیسیون بیشتری نصیب آژانس ادبی می‌شود. بنابراین، هم به لحاظ اقتصادی بازی منطقی است و هم به لحاظ فروش در خارج از کشور برای نشر.

پس ایجاد شبکه فروش بین‌المللی وجه تمایز آژانس شما با سایر آژانس‌های ادبی است؟

بله. البته در ابتدای راه، به سراغ بزرگان و صاحبان تجربه در این عرصه رفتیم و از نظرات و راهنمایی‌های آن‌ها استفاده کردیم؛ چون علاوه بر آژانس‌ها، ناشرانی نیز هستند که در فضای بین‌المللی به تنهایی کار می‌کنند. ما فکر نمی‌کنیم که تا به امروز همه آن‌ها راه را به اشتباه رفته‌اند و ما در آژانس ادبی دایره مینا نمی‌خواهیم راه درست را به آن‌ها نشان دهیم؛ بلکه از تجربیات آن‌ها استفاده می‌کنیم؛ چون جوان هستیم و گوش شنیدن داریم.

ناشران در این زمینه موفق عمل کرده‌اند؟

این موضوع متغییر است. بعضی‌ها خوب کار کرده‌اند

چه شد که آژانس ادبی دایره مینا را در دنیای صنعت نشر تأسیس کردید؟

یک از حلقه‌های مفقوده در صنعت نشر ایران، ارتباط ناشر و نویسندگان ایرانی با فضای بین‌المللی است. با توجه به اینکه صنعت نشر ما گسترده است، این نیاز احساس می‌شد که باید برای پرکردن این خلأ دست‌به‌کار شویم. قبل از آژانس ادبی دایره مینا، چند آژانس ادبی چون کیا، تماس، پل و... بودند که در این حوزه فعالیت می‌کردند؛ اما همان‌طور که عرض کردم، با توجه به گستردگی کار، تعداد آژانس‌ها کافی نیست. فکر کردیم که با یک توان جدید می‌توانیم در این حوزه از صنعت نشر تأثیرگذار باشیم؛ بنابراین، آژانس ادبی دایره مینا را تأسیس کردیم و تا این لحظه در چهار نمایشگاه بین‌المللی باکو، استانبول، فرانکفورت و بلگراد شرکت کرده‌ایم.

در گسترده بودن صنعت نشر ایران شکی نیست؛ ولی آیا محتوایی که تولید می‌شود، لزوماً قابلیت بین‌المللی شدن دارد؟

خب قطعاً همه قابلیت عرضه شدن ندارند؛ ولی برای تعدادی هم که می‌توانند در فضای بین‌الملل معرفی شوند، این کار صورت نمی‌گرفت که شاید یکی از دلایل آن، کم بودن تعداد آژانس‌های ادبی باشد. اما دلیل دیگری که باعث شد آژانس ادبی را تأسیس کنیم، این بود که آژانس‌های ادبی در ایران با وجود موفق بودن، فردی کار نمی‌کنند.

فردی کار کردن در اینجا به چه معناست؟

برای مثال، یکی از آژانس‌های ادبی موفق ما را فقط یک نفر اداره می‌کند؛ یک آدم با تعداد و حجم زیادی از کتاب‌ها،



ذاکته بین الملل در میان کتاب‌های ایرانی کدام یک را بیشتر می‌پسندد؟

در میان کتاب‌های ایرانی برای عرضه در حوزه بین الملل، قابلیت و ظرفیتی جدی وجود دارد که رفته رفته این وضع بهتر هم می‌شود؛ اما در میان ژانرهای مختلف، کتاب کودک شانس بیشتری دارد.

چرا؟

دو دلیل دارد. اول اینکه زبان کتاب کودک، به علت وجود تصویر، زبانی بین المللی است. همه کتاب‌های کودک فارغ از بعد زبانی، با ارائه تصویر مخاطب را به خود جذب کرده و ارتباط ایجاد می‌کنند و مخاطب متناسب با ذوق خود می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند. بنابراین، مشکلی که در ترجمه آثار بزرگ سال وجود دارد، در کتاب کودک دیده نمی‌شود. دلیل دیگر برمی‌گردد به کیفیت مناسب تصویرگری کتاب‌های کودک در ایران که هم پای نشر بین الملل است. در این زمینه کیفیت کتاب کودک ایران با جهان در رقابت است و حرف‌هایی برای گفتن دارد.

با توجه به اینکه درصد زیادی از حجم کتاب‌های کودک ما ترجمه‌ای هستند، این صحبت شما در تضاد با این موضوع نیست؟

باید بپذیریم که تولیدکننده محتوا و کتاب در ابعاد بین المللی ما نیستیم. نه تنها ما، بلکه حتی آلمان، فرانسه، ترکیه، چین و... هم نیستند. تولیدکننده محتوا در ابعاد بین المللی، آمریکا و انگلیس هستند. این دو

و بعضی‌ها هم نه؛ اما طبعاً تعداد آن‌هایی که موفق بوده‌اند، انگشت شمار است.

با آژانس‌های ادبی هم در تماس هستید؟

بله، با آن‌ها هم کار می‌کنیم. به نظرم کسی که تجربه فعالیت بین المللی دارد، باید این را بداند که به دنبال رابطه‌های بیشتر باشد.

با توجه به نقشه راهی که در آژانس ادبی دایره مینا تعریف کرده‌اید، دستاورد شما در این شش ماه چه بوده است؟

در این مدت سعی کرده‌ایم در دو بخش داخلی و خارجی فعالیت کنیم. در داخل با ناشران و آژانس‌های ادبی صحبت و ارتباط برقرار کرده‌ایم و تصمیم داریم بر تعداد آن‌ها اضافه کنیم. در این مدت کوتاه، تقریباً با بیست ناشر، تصویرگر، نویسنده و... قرارداد همکاری امضا کرده‌ایم. در بعد خارجی در چند رویدادی که شرکت کرده‌ایم، با چهل آژانس و ناشر خارجی مذاکره را شروع کرده‌ایم. همه آن‌ها در یک مرحله مشابه نیستند. برخی مراحل اولیه آشنایی و معرفی را طی می‌کنند و چند ناشر هم کتاب‌هایی را برای ترجمه انتخاب کرده‌اند. در این بین، برنامه این است که بر ارتباط با آژانس‌های ادبی متمرکز شویم؛ چرا که آژانس‌های ادبی به مثابه سرچشمه‌های ارتباط هستند. برای مثال، اگر قرار است در کشوری با پنجاه ناشر با ذائقه‌های مختلف صحبت کنید، راه میان بر آن، ارتباط با آژانس ادبی آن کشور است.

کشور تولیدکننده محتوا در همه زمینه‌ها از جمله کتاب، فیلم، هنر و... هستند. اینکه شما اشاره کردید که ۵۰ تا ۶۰ درصد کتاب‌های کودک ما ترجمه هستند، در بیشتر کشورها به همین صورت است. بعد از این دو، کشورهای آلمان و فرانسه به صورت جدی در حوزه کودک کار می‌کنند که باز هم می‌توان گفت مانند بقیه کشورها مصرف‌کننده هستند. بنابراین، بافت کلی نشر بین‌الملل این است که محتوا در جای دیگر تولید می‌شود؛ اما در ایران، برعکس کتاب بزرگ‌سال که ظرفیت محدودی نسبت به کتاب کودک برای عرضه بین‌المللی دارد، کتاب کودک قدرت بالایی برای عرضه بین‌الملل وجود دارد. شاید علت این است که کتاب بزرگ‌سال باید حتماً ترجمه شود؛ اما کتاب کودک ایرانی هم جایزه بیشتری برده، هم امتیاز بیشتری فروخته و هم خوب دیده شده است؛ لذا شانس بیشتری دارد. خلاصه اینکه به دلیل سهولت در معرفی آثار کودک، کیفیت آثار ایرانی و مسئله جانی که حق امتیاز کتاب کودک ضرب در سه می‌شود، این آثار منافع و شانس بیشتری برای ناشر و آژانس دارد.

چرا؟

دلیل این موضوع امتیاز جلد، متن و تصویرگری است. وقتی ناشر خارجی امتیاز کتاب کودک را خریداری می‌کند، در واقع امتیاز جلد، متن و تصویر را می‌خرد. تمرکز ما نیز بیشتر روی کتاب کودک است. اما علاوه بر این، آنچه از محتوای ایرانی در بازار خارجی جایی برای عرضه دارد، محتوایی است که ما به آن محتوای سالم می‌گوییم. نه می‌گوییم دینی، نه انقلابی و نه ایدئولوژیک؛ بلکه محتوای سالم. چرا؟ چون همه این موضوعات در دل محتوای سالم جا می‌گیرد. ادبیات بازار خارجی ادبیات خشونت، مسائل جنسی و... است. دلیل ندارد که بخواهد این محتوا را از ما خریداری کند. پس به دنبال محتوای سالمی است که کودک بدون دغدغه آن را بخواند. این محتوای سالم چیزی نیست که من نوعی به‌عنوان یک فرد مذهبی بر آن تأکید کنم؛ بلکه موضوعی است که جای خالی آن در عرصه بین‌المللی احساس می‌شود و این موضوع از نوع رفتار ناشران خارجی پیدا است.

به نمایشگاه فرانکفورت برویم و از حال و هوای امسال نمایشگاه فرانکفورت از زبان شما باخبر شویم. امسال نمایشگاه به چه صورت بود؟

همان طور که قبلاً اشاره کردم، آژانس ادبی مینا اولین بار بود که در این نمایشگاه حضور داشت. اما آقای ذوعلم قبلاً دو بار در این نمایشگاه شرکت کرده بودند و بی‌تجربه

نبودیم. آژانس ادبی دایره مینا تنها آژانس شرکت‌کننده در غرفه ایران بود. غرفه ایران هم متشکل از ناشران، آژانس ادبی و تشکل‌ها بود. یک سری از ناشران هم به صورت مستقل در نمایشگاه حضور داشتند. سالن ملل در نمایشگاه فرانکفورت بیشتر برای ترویج و معرفی ناشران است. بر خلاف تصور ما، در این سالن تبلیغ کتاب صورت نمی‌گیرد. کشورها به معرفی صنعت نشر خود می‌پردازند و در کنار آن ناشران اگر قوی باشند، مستقلاً در نمایشگاه برای معرفی آثار خود غرفه‌ای دارند. در این نمایشگاه، ناشران کودک به صورت جدی و قوی حضور دارند و به تبع، به دلیل زبان تصویری این دسته از کتاب‌ها، گردش مالی در این عرصه بیشتر است.

معیار آژانس ادبی شما برای معرفی کتاب در عرصه بین‌المللی چیست؟

اولین موضوع محتوای کتاب است. شاید با ترجمه محتوایی که خیلی بومی باشد یا بازی زبان داشته باشد، مفهوم درست منتقل نشود و فهم را مشکل کند. این کتب مناسب نیستند. در کنار آن، کتابی که تصویرگری ضعیفی دارد یا معمولی است، مد نظر ما نیست. اما از آن طرف، کتاب‌هایی که در اولویت قرار دارند، کتاب‌هایی هستند که جویز داخلی یا بین‌المللی را از آن خود کرده و از فروش خوبی برخوردار باشند. اعتبار نویسنده و ناشر هم در این بین مهم است. چون ناشری که قصد چاپ کتاب را دارد، می‌خواهد بداند کتابی که ما ادعای خوب بودن آن را داریم، در زبان مبدأ چقدر فروش و مخاطب داشته است تا به اعتبار آن بتواند ترجمه و چاپش کند. در نمایشگاه فرانکفورت، ما توانستیم در عرصه کودک و بزرگ‌سال به صورت جدی وارد مذاکره شویم.

پس با وجود نوبادون آژانس ادبی دایره مینا، می‌توانیم بگوییم حضورتان در فرانکفورت پربار بوده است.

بله. در چند کتاب به توافق رسیدیم و چند صحبت اولیه صورت گرفته است. باز هم تأکید می‌کنم که بیشتر بر ایجاد و گسترش شبکه بین‌المللی خرید و فروش کتاب متمرکز بودیم؛ اما علاوه بر این موضوع، با ناشران ایرانی هم که آجا بودند، آشنا شدیم و قرار ملاقات برای ارتباط بیشتر تنظیم کردیم. مهم‌ترین اتفاقی که برای آژانس ما رخ داد، حضور در فستیوالی بود که در حاشیه نمایشگاه برگزار شد. ایده این فستیوال با عنوان Arts+ که هر ساله در حاشیه نمایشگاه فرانکفورت برگزار می‌شود، این است که محتوای متنی به چیزی از جنس هنر تبدیل شود. این هنر می‌تواند هنر کلاسیک، دیجیتال، فیلم

... و باشد. امسال تمرکز آرت پلاس بر تصویر متحرک بود. خود فستیوال با همکاری دوسالانه BII برگزار می‌شد که تمرکزش روی تصویر متحرک است. بخشی از رویداد آرت پلاس با نام Focus: Film روی فیلم و اقتباس ادبی تمرکز دارد که در قسمتی از آن، کتاب‌هایی که ظرفیت اقتباس ادبی دارند، برای ارائه به فیلم‌سازان، سرمایه‌گذاران و تهیه‌کنندگان اروپایی انتخاب می‌شوند. در این رویداد، از میان سیصد درخواستی که از سراسر دنیا از طرف ناشران، آژانس‌های ادبی و... ارسال شده بود، هیئت داوران سه اثر را انتخاب کرد و این آثار فرصت داشتند در این فستیوال، کتاب خود و قابلیت فیلم‌شدن آن را برای تهیه‌کنندگان و سرمایه‌گذاران اروپایی توضیح دهند تا در صورت تمایل بتوانند در خصوص اثر مذاکره کنند. آژانس ما کتاب جام جهانی در جوادیه اثر داوود امیریان را به این فستیوال ارسال کرد و هیئت داوران آن را جزو هشت اثر برتر قرار داد. بنده نیز به نمایندگی از آژانس ادبی دایره مینا و آقای امیریان، این فرصت را پیدا کردم که به معرفی کتاب بپردازم. این اتفاق در عرصه نشر ایران کم یا حتی بی‌ظنیر است.

حضور در نمایشگاه فرانکفورت چه دستاوردی برای صنعت نشر ایران دارد؟

معتقدم که حضور در نمایشگاه فرانکفورت سه امتیاز برای ایران دارد. اول اقتصاد نشر ایران در عرصه بین‌المللی که ما متولی آن هستیم و به معنای دقیق کلمه، خرید و فروش امتیاز کتاب در عرصه بین‌الملل. قبل از ما نیز آژانس‌های ادبی دیگری نیز در این حوزه فعالیت داشتند و دارند؛ اما هنوز ظرفیت زیادی وجود دارد تا این صنعت بتواند خوب معرفی شود. در واقع، ناشری که محتوای خوبی تولید می‌کند، می‌تواند درآمد ارزی نیز داشته باشد. امتیاز بعدی، آشنایی ما با ترندها، تکنولوژی‌های چاپ، آشنایی با نویسندگان جدید و مطرح و در کل، آشنایی با فضای بین‌الملل است. این عرصه بین‌المللی برای ناشرانی که محتوای خوبی تولید می‌کنند، فضای مناسبی است تا بتوانند از نزدیک نشر بین‌الملل، کیفیت و تکنولوژی آن را ببینند. امتیاز سوم حضور ما نیز برمی‌گردد به معرفی صنعت نشر ایران و جایگاه آن در عرصه بین‌الملل. به نظر من جایگاه ایران باید شناخته شود؛ اینکه دیگر کشورها با صنعت نشر ایران، ناشران و نویسندگان ایرانی آشنا شوند و همچنین نمایشگاه کتاب تهران نیز به دنبال آن معرفی شود. به نظرم این سه اتفاق دستاورد مهم نمایشگاه فرانکفورت برای نشر ایران است و به ترتیب جای کار بسیار دارد.

با توجه به اینکه در چند رویداد بین‌المللی حضور داشتید، به نظر شما وجه تمایز نمایشگاه فرانکفورت با سایر نمایشگاه‌ها در چیست؟

نمایشگاه فرانکفورت به یک معنا بزرگ‌ترین نمایشگاه کتاب دنیا است و به خیلی از معانی بزرگ نیست. از این لحاظ بزرگ تلقی می‌شود که آنجا تجارت و خرید و فروش امتیاز صورت می‌گیرد و غول‌های صنعت نشر آنجا می‌توانند تجارت کنند. در واقع، جایگاه نمایشگاه فرانکفورت در تجاری بودن آن است؛ در صورتی که نمایشگاه لایپزیک آلمان رسالت دیگری بر دوش دارد و آن هم عرضه کتاب به خوانندگان است. هر نمایشگاهی که برگزار می‌شود، هدف خاصی را دنبال می‌کند. اهمیت نمایشگاه فرانکفورت به خرید و فروش امتیاز است. باید نحوه حضور هم متناسب با آن باشد. اگر شما آنجا کتاب بفروشید و معرفی کنید، قطعاً جایگاهی نخواهید داشت.

به نظر شما حضور در نمایشگاهی چون فرانکفورت چقدر می‌تواند به صنعت نشر ایران کمک کند؟

از بعضی جهات، نمایشگاه فرانکفورت دستاوردهای خوبی داشته است و از بعضی جهات نه. شاید مثل این باشد که برای بهبود بیماری کودک به او داروی بزرگسال بدهید. نه تنها خوب نمی‌شود، ممکن است حال کودک را وخیم‌تر هم کند. حال و هوای فرانکفورت برای صنعت نشر ما این‌گونه است. صنعت نشر ما باید به بلوغی برسد که در این نمایشگاه بتواند حضور مؤثری داشته باشد و به تعبیری ماهی خود را بگیرد. به همین دلیل، بعضی از نمایشگاه‌های کوچک‌تر و منطقه‌ای برای حضور ایران و آژانس‌های ادبی و ناشران بهتر است. تجربه ما در سرستان مؤید این موضوع است. چون آنجا ناشران آمریکایی، انگلیسی و اروپای غربی حضور ندارند و عرصه برای معرفی نشر ایران بهتر است. حتی در منطقه خاورمیانه به دلیل نزدیکی زبانی، فرهنگی و... این حضور می‌تواند پررنگ‌تر باشد؛ چرا که بحث نشر حرفه‌ای در کشورهای اطراف ما مطرح نیست. بعضی وقت‌ها نمایشگاه‌های کوچک و منطقه‌ای راه میان‌بر برای ما هستند.

با توجه به مشاهدات و حضوری که امسال در نمایشگاه فرانکفورت داشتید، ضعف حضور نشر ایران در این رویداد بین‌المللی چه بود؟

مهم‌ترین نقد این است که حیثیت و هدف برگزاری نمایشگاه را در نظر نمی‌گیریم؛ از طراحی غرفه، حضور افراد تا انگیزه‌هایی که در آنجا وجود دارد. خرید و فروش امتیاز



در این نمایشگاه، مسئله‌ای کاملاً جنجالی برای ایرانیان است؛ در حالی که برای دیگر کشورها این طور نیست. امسال نروژ میهمان ویژه نمایشگاه بود؛ اما غرفه آن‌ها حدود سیصد متر بود و در نهایت دقت، میزهایی برای مذاکره با ناشران و آژانس‌های ادبی چیده شده بود. این تفاوت عمده ایران با کشورهای است که صنعت نشر قوی دارند و غرفه آن‌ها بر خرید و فروش حق امتیاز متمرکز است و طراحی غرفه نیز به این صورت است. یعنی متمرکز طراحی فضای غرفه برای مذاکره کردن بود. در صورتی که فضای زیادی از غرفه ایران به نشست‌ها و رونمایی کتاب‌ها اختصاص یافته بود. طراحی غرفه اصلاً مناسب مذاکره نبود.

این موضوع را با مسئولان مربوط در میان گذاشته‌اید؟

این موضوع مربوط به مؤسسه نمایشگاه‌ها است. در نشست‌هایی که قبل و بعد از نمایشگاه برگزار شد، نظرات و نقدهایی را اظهار کردیم؛ اما سیاست کلی به این صورت است یا شاید مصلحتی وجود دارد که ما از آن بی اطلاع هستیم. اما آنچه من به عنوان یک ناظر بیرونی می‌دیدم، این بود که طراحی غرفه ایران با غرفه‌های دیگر متفاوت بود.

به نظر شما کنوانسیون برن چه آسیب‌هایی می‌تواند به صنعت نشر ایران وارد کند؟ این موضوع بر نمایشگاه فرانکفورت و بر مذاکرات شما با ناشران خارجی چقدر تأثیرگذار بود؟

به دلیل عضو نبودن ایران در این کنوانسیون، حقوق ناشر خارجی در ایران رعایت نمی‌شود؛ اما حقوق ناشر ایرانی در خارج از کشور رعایت می‌شود. وقتی ناشر خارجی متوجه چاپ کتاب خود به صورت غیرقانونی در کشور می‌شود، طبقاً ناراحت می‌شود. در این اتوبان یک طرفه چه انگیزه‌ای می‌تواند برای چاپ کتاب ایرانی داشته باشد؟ با وجود اینکه هیچ الزامی برای رعایت این قانون نیست، بسیاری از ناشران ایرانی حق امتیاز را می‌خرند. اگر این فرهنگ در میان ناشران گسترش پیدا کند، ولو اینکه حاکمیت آن را نپذیرفته باشد، صنعت نشر ایران رشد خواهد کرد. در موقعیت فعلی، ممکن است یک کتاب را چند ناشر ترجمه و روانه بازار کنند و از کیفیت لازم برخوردار نباشند؛ اما وقتی حق امتیاز خریداری می‌شود، ناشر و مترجم در ترجمه و انتشار کتاب دقت لازم را به کار خواهند گرفت تا کار خوبی ارائه شود. اینکه چطور باید حل شود، مسئله‌ای حاکمیتی است؛ اما اینکه چه اتفاقی باید بیفتد، به ناشران و آژانس‌های ادبی برمی‌گردد که با وجود نپذیرفتن حق کپی،

برای طرف خارجی توضیح دهند که ما به عنوان نشر ایران به دنبال خرید و فروش امتیاز هستیم. در این بین، نباید تحریم و تأثیرات آن را هم فراموش کنیم. با وجود اینکه صنعت نشر در دایره تحریم‌ها قرار ندارد، ناشران اروپای غربی و آمریکایی، خصوصاً ناشران قوی، تمایل چندانی به مراد به با صنعت نشر ایران ندارند و این به دلیل فضای روانی و سیاسی است که وجود دارد. در هر حال، در این مسیر موانع زیادی وجود دارد که باید به دنبال تسهیل و هموار کردن آن باشیم.

نظر شما در خصوص دو طرح حمایتی تاپ و گرنت چیست؟ به نظر شما چقدر می‌تواند به نشر ایران در فضای بین‌المللی کمک کند؟

طرح تاپ مربوط به سازمان فرهنگ و ارتباطات است که به کتاب‌هایی با مضامین دینی اختصاص می‌یابد و طرح گرنت را نیز وزارت ارشاد برای حمایت از کتاب‌های کودک و بزرگسال مطرح کرده است. به نظرم هر دوی این طرح‌ها مفید و لازم است و تنها مربوط به کشور ما نیست، بلکه این طرح در همه کشورهای جهان که زبانی غیر از زبان مرجع یعنی انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و اسپانیایی دارند، با کمی تغییر اجرا می‌شود. حتی عرب‌ها، ترک‌ها، سوئیسی‌ها و... نیز گرنت دارند. در واقع، هر کشوری که زبان آن مرجع نیست، برای ترویج ادبیات خود به این طرح روی آورده است. در بعضی از کشورها این طرح حمایتی تا ۷۰ درصد از هزینه خرید و فروش، چاپ و تبلیغ کتاب را نیز در بر می‌گیرد.

تنظیم ضربان کاغذ با نبض بازار

کاغذ به‌عنوان یکی از کالاهای اصلی و استراتژیک صنعت نشر، همواره با چالش‌های مختلف روبه‌رو بوده است. این مسئله موجب شده که این کالا در طول سال با نوسانات قیمت مواجه شود و بازار این حوزه کمتر دارای ثبات و آرامش نسبی باشد.

● امیرحسین بهزادی

دولتی بستر را برای کاهش قیمت کاغذ فراهم کرده است. کاغذ هم‌اینک با ارز نیمايي وارد می‌شود و میانگین قیمت این کالای استراتژیک در بازار، از دو ماه پیش که حدود ۵۵۰ هزار تومان بوده، به ۳۵۰ هزار تومان در هر بند رسیده که کاهش محسوسی است.»

به گفته فعالان این حوزه، یکی از دلایل مهم کاهش قیمت کاغذ در مهر و پاییز ۱۳۹۸، رویکرد جدید وزارت صمت و بانک مرکزی است که شرایط را برای تجار کاغذ فراهم کرده تا بتوانند کاغذ را با قیمت مناسب برای تأمین نیاز بازار فراهم کنند. البته همچنان قیمت حمل‌ونقل در بازار بین‌الملل و تحریم‌های ظالمانه، مانع بزرگی پیش روی بازرگانان کاغذ محسوب می‌شود.

قیمت کاغذ در اواسط مهر امسال، حدود ۳۶۰ هزار تومان در هر بند بوده که از ابتدای آبان، مجدداً روند کاهش به خود گرفت. این رقم در آذر به حدود ۳۰۰ هزار تومان در هر بند رسید و اکنون در ثبات نسبی به سر می‌برد. در این میان، حتی شوک افزایش قیمت بنزین و افزایش نرخ دلار در بازار آزاد تا ۱۴ هزار تومان هم نتوانست این روند کاهش را متوقف کند.

شرکت‌های مجازی!

اگر بخواهیم به بررسی همه آنچه پیرامون ما در سال ۱۳۹۷ و ابتدای سال ۱۳۹۸ برای کاغذ پیش آمد، قطعاً باید به فهرست واردکنندگان کالاهای مشمول ارز دولتی اشاره کنیم که بانک مرکزی در تیر منتشر کرد. این فهرست، نام شرکت‌های مختلفی بود که با ارز دولتی کاغذ وارد کرده بودند؛ شرکت‌هایی که ۹۰ درصدشان نه‌تنها برای صنف کاغذ شناخته شده نبودند، بلکه چند هفته‌ای پس از آن، مشخص شد که برخی از آن‌ها حتی وجود خارجی نیز نداشته‌اند و در واقع، هیچ‌گاه بخش بسیار بزرگی از این کاغذها به کشور وارد نشد. پس از آن بود که با احتکار کاغذ، اوضاع بازار این کالا به هم ریخت و قیمت‌ها به یک‌باره شروع به افزایش کرد.

از سال گذشته تا کنون، بازار کاغذ با نوسان‌های کم‌سابقه‌ای مواجه بوده است. این نوسان‌ها موجب التهاب کسب‌وکار و فعالیت صنعت نشر و مطبوعات کشور شد. طبق آمار، قیمت هر بند کاغذ در آذر سال ۱۳۹۶، برابر با ۸۱۱ هزار تومان بود و تا اردیبهشت سال ۱۳۹۸ که ارز سه برابر شد، قیمت کاغذ رشد شش‌برابری داشت و به ۶۰۰ هزار تومان رسید که فسادهای گسترده‌ای نیز در جریان این نوسان‌ها به وجود آمد.

حال پس از گذشت زمان، امروز به‌طور محسوس شاهد کاهش قیمت کاغذ در بازار و در حال دورشدن از بحرانی هستیم که از سال گذشته شروع شد. در طول ماه‌های اخیر، نوسان‌های قیمت کاغذ و مقوا به‌صورت بارز و تأمل‌برانگیز پیش رفته بود. فساد موجود در وزارت صمت، در کنار ناکارآمدی کارگروه موسوم به کاغذ در وزارت فرهنگ و ارشاد، در کنار ضعف نظارتی، در آشفتگی‌ترشدن این وضعیت بدون تأثیر نبوده است.

دلیل افزایش قیمت، تنها رشد نرخ ارز نیست

این افزایش قیمت و سپس کاسته‌شدن آن دلایل مختلفی دارد: دوترخی و بلکه سه‌نرخ کردن ارز، دخالت مستقیم دولت در بازار کاغذ، احتکار کاغذ و ورود افراد و شرکت‌هایی که در واقع یا مطرح نبوده یا اصلاً وجود خارجی نداشته‌اند.

قیمت کاغذ به‌واسطه تمرکز نکردن بر تولید داخل و تکیه بر واردات، وابستگی شدیدی به نرخ ارز دارد. همین سبب شده تا هرگونه تغییر در قیمت ارز، بر افزایش یا کاهش قیمت کاغذ تأثیر بگذارد. در اواسط پاییز ۱۳۹۸، ثبات نسبی بازار و قرارگرفتن قیمت ارز در کانال ۱۱ و ۱۲ هزار تومان، سبب کاهش بیش از ۳۰ درصدی قیمت کاغذ نسبت به ماه‌های گذشته شد.

در این راستا، حسن میرباقری، رئیس اتحادیه واردکنندگان کاغذ و مقوا، در مصاحبه‌ای درباره دلیل کاهش قیمت کاغذ گفت: «همکاری بخش خصوصی و

کاغذ کالایی نیست که مبادی ورودی آن مشخص نباشد یا اینکه کسی بتواند آن را در چمدانش بگذارد و به کشور وارد کند. کاغذ از گمرک‌های جنوب کشور وارد می‌شود و مکان ورود آن به کشور مشخص است. در واقع، می‌توان با نظارت دقیق، قیمت کاغذ را مانند کالاهای اساسی دیگر کنترل کرد؛ اما در تمام این مدت، این کار به‌درستی انجام نشد.

مهم‌ترین دلیل گرانی و ایجاد نوسان‌ها در بازار کاغذ، ورود مستقیم دولت و عرضه نادرست دلار دولتی برای واردات این کالا بود. طبق گزارش و بازخورد گرفته‌شده از بازاریبان و کارشناسان، اگر این بازار به دست خود اتحادیه‌ها و اصناف باشد و به‌صورت مستقیم آن را مدیریت کنند، نوسان‌ها و التهاب هم‌اثر منطقی و کنترل‌شده بر بازار کاغذ خواهند گذاشت.

وقتی دولت ارز سه‌نرخی را وارد تجارت کاغذ کرد، باعث ورود رانت و تخلفات بزرگی در این بازار شد. زمانی که دلار ۴۲۰۰ تومانی عرضه شد، قیمت هر بند کاغذ از حدود ۳۰۰ هزار تومان به حدود ۵۷۰ هزار تومان رسید! در حالی که اگر همان زمان، به ارز نیمایی یا حتی آزاد هم کسی می‌توانست واردات کاغذ انجام دهد، هیچ‌وقت به چنین قیمتی نمی‌رسید. گواه درست بودن این مدعا این است که امروز می‌بینیم با تبادل ارز آزاد طبق روال گذشته، بازار به آرامش رسیده و حتی گاهی اوقات، قیمت کاغذ تولیدی از واردات ارزان‌تر تمام می‌شود.

اتفاقاتی که در این قضایا به وجود آمد، طبیعی نبود. همان‌طور که در ابتدا اشاره شد، می‌شود ادعا کرد که گروهی برای مدتی وارد این بازار شده و با دریافت رانت و ایجاد اختلال در بازار کاغذ، به نام واردات، تخلفات بسیار زیادی انجام داده و با کسب سود فراوان برای خود، پس

از مدتی، خود را از صحنه دور کردند. در نتیجه، از التهاب به‌وجودآمده در بازار کاغذ به‌طور چشمگیری کاسته شد.

نیاز بازار کاغذ به مدیریت مردمی

ورود مستقیم دولت به بازار کاغذ اشتباه است. حسین میرباقری، رئیس اتحادیه صنف فروشندگان کاغذ و مقوا، در این خصوص معتقد است: «علت گرانی اخیر، کمبود عرضه کاغذ است و چندین ماه است که اتحادیه از توزیع کاغذ و فروش آن در بازار کنار گذاشته شده و وزارت ارشاد وظیفه توزیع کاغذ در سطح بازار را بر عهده دارد؛ کاغذی که با ارز دولتی تهیه شده است و وزارتخانه باید میان‌ناشران توزیع کند.»

با توجه به دلایل مطرح‌شده، می‌توان دریافت که دلیل گرانی کاغذ در یک سال گذشته، تنها افزایش نرخ ارز نبود؛ زیرا در آذر ۱۳۹۸ که افزایش قیمت بنزین موجب افزایش نرخ ارز شد، قیمت هر بند کاغذ رو به کاهش ماند. روشن است که نمی‌توان تمام گناه را به گردن افزایش قیمت دلار انداخت.

بزرگ‌ترین دلیل افزایش قیمت کاغذ، بی‌توجهی دولت به زیرساخت‌های لازم برای تولید کاغذ در داخل و خودکفاشدن در این حوزه است. در سال گذشته، ورود مستقیم دولت به بازار کاغذ و دورشدن از حوزه نظارتی بود که هم موجب بروز مشکلات فراوانی برای فعالان این عرصه و سختی معیشت آن‌ها شد، هم فسادهایی به وجود آورد که شاید جبران آن به‌سختی امکان‌پذیر باشد. امروز که کنترل بازار دوباره به دست فعالان حوزه کاغذ بازگشته است، این کاهش قیمت کاملاً احساس می‌شود و وقت آن است که دولت تمرکز خود را بر سازوکارهای تولید کاغذ در کشور متمرکز کند.



اکبرکاراته و جای خالی نویسنده

● زهرا علی‌رمضان

و دفاع مقدس پرداختم.» حضور سه‌ساله او در جبهه‌های نبرد باعث شد تا عوارض ناشی از مجروحیت شیمیایی را تا لحظه شهادتش به‌عنوان یادگاری از هشت سال جنگ به همراه داشته باشد.

او نویسندگی و شاعری را از استادانی چون محمدجواد جزینی، غلامرضا آبروی، مصطفی رحماندوست، تقی متقی و... فراگرفت و یک سال بعد از جنگ، اولین اثر این نویسنده با عنوان نماز شکوفه خداست منتشر شد که موضوع نماز را در قالب شعر و داستان برای مخاطبان کودک روایت می‌کند. او در دهه هفتاد، در هفت نشریه داستان‌های ویژه کودک و نوجوان می‌نوشت. سلام بچه‌ها، پرسمان دانشجو، حدیث زندگی، پوپک، باران، انتظار نوجوان و کیهان بچه‌ها مجلاتی هستند که او در زمان حیاتش در آن‌ها قلم زده است؛ اما شاید اولین کتاب جدی‌اش را بشود اگر نامهربان بودیم و رفتیم دانست که در سال ۱۳۸۴، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان قم آن را راهی بازار نشر کرد.

محسن صالحی در طول دوران نویسندگی‌اش هجده کتاب را برای مخاطبان کودک و نوجوان راهی

اردبیهشت امسال بود که محسن صالحی حاجی‌آبادی، نویسنده جانبازی که مخاطبان کودک و نوجوان او را با مجموعه «اکبر کاراته» می‌شناسند، به هم‌زمان شهیدش پیوست. او که پنجاه سال پیش در روستای حاجی‌آباد از توابع نجف‌آباد اصفهان به دنیا آمد، خودش را این‌طور معرفی کرده است: «این جانب، محسن صالحی حاجی‌آبادی، در سال ۱۳۴۸ در روستای نمونه کشور، حاجی‌آباد، از توابع نجف‌آباد اصفهان متولد شدم. دوران ابتدایی و راهنمایی را در همان روستا گذراندم و بعد از گرفتن سیکل، وارد حوزه علمیه نجف‌آباد شده و هم‌زمان با آن، به جبهه‌های جنگ اعزام شدم. درس‌های مقدماتی صرف و نحو تا معالم را در آن حوزه سپری کردم و سپس وارد حوزه علمیه قم شدم و دروس لمعه و اصول به بعد را نزد استادانی چون آقایان حسینی خراسانی، صفایی، طاهری مازندرانی و... گذراندم. سپس در درس آیت‌الله علوی بروجردی شرکت کردم؛ ولی به‌علت بیماری و جانبازی، چند سالی از دروس حوزه محروم شده و توفیق شرفیابی نزد استادان را نداشته‌ام و در این سال‌ها، بیشتر به ادبیات فارسی، قصه، داستان و شعر کودک و نوجوان



می‌کنم. باز هم نمی‌فهمم. کمر خم می‌کنم و خودم را می‌برم پایین‌تر. می‌خندد. می‌گویم: «بله؟» می‌گوید: «بیا پایین». دسته‌گاز را می‌کشم. دود حالا حلقه حلقه بالا نمی‌رود. مثل گنجشکی می‌پریم پایین. می‌گوید: «چه کار می‌کنی؟» شجاعی می‌آید طرفم. سرم داد می‌زند. می‌گوید: «مگر روی اتوبان کار می‌کنی؟ این خط مقدم است.» رو برمی‌گرداند. دست دراز می‌کند و می‌گوید: «آن‌ها هم عراقی. نگاه کن.» می‌روم کنارش. خاک‌ریز را نشانم می‌دهد و می‌گوید: «آه آه آه! این چه خاک‌ریزی است؟» خاک‌ریز را کج و معوج زده‌ام. دارم نگاه می‌کنم که منوری می‌پرد بالا روی سر بلدوزر. روز روز می‌شود. حالا بلدوزر مثل غولی وسط جاده ایستاده.... البته این نویسنده فقط به نگارش خاطرات هم‌زمش بسنده نکرد و خواستگار ذلیل مرده، آی بچه‌های ناز؛ یک قصه از نماز زری کوچولو و بچه‌های بهشت هم از دیگر کتاب‌هایش به شمار می‌رود که اکثراً نیز با محوریت دفاع مقدس منتشر شده‌اند.

حسینی کاشانی، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی قم، در مراسم نکوداشت این نویسنده شهید که تیرامسال با عنوان «رد پای بر آسمان» در محل سرای ناشران قم برگزار شد، درباره‌ی این نویسنده این‌طور گفت: «شخصیت شهید صالحی زوایای مختلفی داشته و گستردگی حوزه فعالیت‌های شهید در عرصه‌های گوناگون شعر و داستان و ویراستاری و... گویای این حقیقت است؛ اما به‌طور خاص، همه‌ی کسانی که آشنایی مختصری با شهید صالحی دارند، اذعان می‌کنند که این نویسنده حقی بر گردن ادبیات کودک و فرهنگ این مرز و بوم دارد. من به عاقبت‌به‌خبری این شهید بزرگوار غبطه می‌خورم و از خدا می‌خواهم که ما راهم لایق این مدال افتخار قرار بدهد.»

کتاب‌فروشی‌ها کرد که از این تعداد، پنج عنوان از آن‌ها دفتر شعر و مابقی کتاب‌های حوزه‌ی داستان هستند. در این بین، ماندگارترین اثر این نویسنده‌ی جانباز مجموعه طنز ده‌جلدی «اکبر کاراته» است. داستان‌های این مجموعه از شخصیتی واقعی به نام اکبر رحیمی، از هم‌زمان این نویسنده وام گرفته است و توانست به خوبی در بین مخاطبان جا باز کند. اکبر کاراته و فسقلی‌های شکمو، اکبر کاراته و خرش، اکبر کاراته و آقاییون کچل، اکبر کاراته و بچه‌ننه‌ها، اکبر کاراته به تهران می‌رود، اکبر کاراته و قلیه پیتو، اکبر کاراته و آسانسور، اکبر کاراته و جورابش، اکبر کاراته و چشم آبی و اکبر کاراته منفرج شد عناوین کتاب‌هایی است که در قالب این مجموعه منتشر شده است.

در برشی از کتاب رقص سنگ این نویسنده آمده است: تو آرام و باوقار نگاهم می‌کنی و می‌گویی: «ببین، این دعا مهم است.» گفتم: «دعایی است که آدم فقط خدا را می‌خواند. باید از همه چیز دل بکنیم. فقط خدا را بخواهیم. خوردنمان، شب‌کاری‌مان و خاک‌ریزدنمان برای خدا باشد.» مرتضی می‌گوید: «خب خوردن که برای شکم است، این را ولش کن.» حالا صدای خنده سنرگر را می‌ترکاند. می‌گویی: «عجب آدم‌هایی هستی! ما اینم که می‌خورید تا شکمتان پر شود؛ ولی برای خدا بخورید.» گفتم: «مگر می‌شود؟» گفتم: «حالا دنباله‌اش را گوش کنید.» خلیلان می‌گوید: «یک بار دیگر معنی کنید.» و تو می‌گویی: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک؛ ای خدا، مرا انقطاع کامل به سوی خود عطا فرما؛ یعنی من فقط و فقط تو را ببینم، نه کسی دیگر را؛ یعنی وقتی نماز می‌خوانی، فقط خدا را ببینی.» صدای بلدوزر زیاد است. صدایش را نمی‌فهمم. سر خم

طنز از نوع حاجی آبادی

محسن صالحی حاجی آبادی، نویسندهٔ جانباز نجف آبادی که چندین کتاب همچون مجموعه آثار «اکبر کاراته» را از خود به یادگار گذاشته است، نویسنده‌ای بود که برای کودکان و نوجوانان در عرصهٔ دفاع مقدس با زبانی متفاوت قلم می‌زد و در میان این قشر و حتی جوانان، طرفداران بسیاری پیدا کرده بود. این نویسندهٔ دفاع مقدس نزدیک به سه سال در جبهه، از جمله عملیات کربلای ۵، حضور داشت و از جهادگران و یادگاران دفاع مقدس و جانباز شیمیایی بود که در اردیبهشت سال جاری دعوت حق را لبیک گفت. در خصوص این نویسندهٔ شهید با رضا کاظمی، مدیرمسئول مؤسسهٔ فرهنگی هنری مطاف عشق که چاپ کتاب‌های شهید صالحی را بر عهده داشت، گفت‌وگو کرده‌ایم.

● مهدیس میرزایی اعتمادی

دربارهٔ آشنایی شهید محسن صالحی با مؤسسهٔ مطاف عشق بفرمایید.

مؤسسهٔ روایت سیرهٔ شهدا در سال ۱۳۷۹ تأسیس شد و بخش اعظم کارش مربوط به اردوهای راهیان نور و اعزام مبلغ برای یادواره‌های شهدا بود. شهید صالحی نیز از ابتدای تشکیل مؤسسه، به صورت جهادی فعالیت می‌کرد و دست به قلم بود. از سال ۱۳۸۷ که معاونت فرهنگی این مؤسسه به اسم مؤسسهٔ مطاف عشق تغییر کرد و تبدیل به یک شخصیت حقوقی و برای انتشار کتاب مستقل شد، شهید نیز نوشته‌های خود را برای چاپ می‌آورد.

آثار شهید بیشتر با چه سبکی نوشته شده و مخاطبانش چقدر از آن استقبال می‌کردند؟

تخصص اصلی شهید حوزهٔ کودک و نوجوان در عرصهٔ دفاع مقدس بود. ابتدا با نشریه‌های مختلف از جمله

نشریهٔ پوپک در قم همکاری می‌کرد. همچنین علاوه بر داستان نویسی، در حوزهٔ شعر نیز فعال بود؛ اما زمانی که به صورت متمرکز به داستان نویسی روی آورد، مجموعهٔ ده جلدی «اکبر کاراته» را نوشت که مخاطبان از آن استقبال کردند و حتی بعضی از جلدهای این مجموعه بیش از ده بار به چاپ رسید. البته ایشان به غیر از مجموعهٔ «اکبر کاراته»، کتاب‌های دیگری هم نوشته است؛ از جمله خواستگار دلیل مرده و لیلا تا ویلا. اما به دلیل وضعیت جسمانی اش که هر روز وخیم‌تر می‌شد، سعی کرد که بر مجموعهٔ «اکبر کاراته» متمرکز شود.

صالحی در نوشتن سبک خودش را داشت. شاید از دید خیلی‌ها اصول داستان نویسی را رعایت نمی‌کرد؛ اما آن چنان با خلوص نیت قلم به دست می‌گرفت که مخاطب را جذب خودش می‌کرد. صداقت در متن‌هایش به گونه‌ای بود که مخاطب متوجه می‌شد این کتاب، داستان و تخیل نویسنده نیست؛ بلکه ماجرای است



که واقعاً در دوران دفاع مقدس رخ داده است. نکته مهم دیگر در خصوص شخصیت وی، پیشتازی در معرفی رزمنده‌ها به‌عنوان اشخاص پرانرژی و پرنشاط بود. او دفاع مقدس را این‌گونه لمس کرده بود و به نسل نوجوان هم منتقل می‌کرد. «اکبر کاراته» روایتگر داستان چند نوجوان حاجی‌آبادی است که پراز انرژی هستند و با ایمانی که دارند، دغدغه جنگ را به دست فراموشی سپرده‌اند. صالحی این واقعیت را جاشنی کتاب‌های کودک و نوجوان عرصه دفاع مقدس کرد.

چرا شخصیتی چون نویسنده کتاب‌های «اکبر کاراته»، بعد از شهادتش پررنگ‌تر دیده شد؟

محسن صالحی را بر خلاف کتاب‌هایش زیاد نمی‌شناختند. خاطر هست سه سال پیش در برنامه خندوانه، خانواده شهید داریوش رضایی، از شهدای هسته‌ای، دعوت شده بودند. وقتی مجری برنامه از دختر شهید برای معرفی کتاب سؤال کرد، او کتاب «اکبر کاراته» را معرفی کرد. این یعنی خوش‌نشستن کتاب در دل کودک و نوجوان. با اینکه یکی از کتاب‌های او در حوزه به‌عنوان کتاب سال معرفی شد، اما بسیار گمنام بود. در واقع، جامعه هنری به او کم‌لطف بود. چند بار از خندوانه برای حضور این جمع پرانرژی دفاع مقدس که خاطرات طنز دارند و مجروح جنگی هستند، پیگیری کردیم؛ اما جوابی داده نشد.

یا مثلاً با همکاری مجموعه رسانه‌ای شیرازه و مجمع ناشران انقلاب اسلامی و با تأیید صداوسیما، برای کتاب تیزر تلویزیونی ساخته شد؛ اما وقتی تیزر را به صداوسیما تحویل دادیم، گفتند این وهن دفاع مقدس است. خیلی‌ها با این تیزر برخورد خشکی می‌کردند که دفاع مقدس این نبود؛ در حالی که بخش زیادی از آن همین بود. شور و نشاط همراه با ایمان راسخی بود که کج‌سلیقگی بعضی از به‌ظاهر انقلابی‌ها که قاعدتاً توفیق درک دفاع مقدس را نداشته‌اند، باعث شد آن را نبینند. بخشی هم برمی‌گردد به بعضی از افراد که دل‌سوز این انقلاب نیستند و دوست ندارند که چنین شخصیت و آثاری معرفی شود و به دست مردم برسد. به همین دلیل، ایشان را معرفی نمی‌کردند. مسئله دیگر اینکه خود شهید صالحی زیاد پیگیر نام و نشان نبود.

زبان طنز چقدر در انتقال مفاهیم دفاع مقدس مؤثر است؟ این زبان چقدر در حوزه کودک و نوجوان امتیاز محسوب می‌شود؟

با توجه به وسایل ارتباط جمعی و... شاید برای نوجوان امروزی مطالعه کردن در اولویت نباشد. متن باید از

جذابیت کافی برخوردار باشد تا بتواند نوجوان را به خود جذب کند. در پشت زمینه این زبان طنز می‌توان خیلی از مفاهیم را منتقل کرد. زبان طنز کمک می‌کند که نوجوان به‌سمت مطالعه کشیده شود و در لابه‌لای کتاب به رشادت‌ها و ایمان و هراتچه هدف نویسنده و ناشر از انتقال مفاهیم است، دست یابد. وقتی زبان کتابی طنز باشد، به‌دنبال آن تصویر کتاب نیز طنز می‌شود و می‌تواند برای مخاطب نوجوان جذابیت ایجاد کند. مهم‌تر از همه این‌ها، وقتی کتاب بتواند مخاطب نوجوان را اقناع کند، آن نوجوان کتاب را به هم‌سالان خود معرفی می‌کند و به‌دنبال آن، خوانندگان بیشتری به آن روی می‌آورند.

چقدر در حوزه دفاع مقدس برای گروه سنی کودک و نوجوان پیشرفت کرده و موفق عمل کرده‌ایم؟

در مقابل چیزی که وجود داشته، کاری که انجام شده است، صفر است. اما در مقابل امکاناتی که وجود دارد، شاید بتوان نمره قبولی را داد. نویسندگانی مثل صالحی، امیرپیان و... که احساس وظیفه کردند و وارد میدان شدند و با زبان طنز، از دفاع مقدس برای کودک و نوجوان نوشتند، میدان و فرصتی برای معرفی آثارشان داده‌اند. با این امکانات حداقلی می‌توان گفت نمره قبولی را کسب می‌کنند.

مخاطبان از چه طریقی می‌توانند به کتاب‌های محسن صالحی، به‌ویژه مجموعه «اکبر کاراته» دسترسی داشته باشند؟

علاوه بر فروشگاه‌های متعددی که در شهرهای مختلف این کتب را عرضه می‌کنند، از طریق سایت Store.mataf.ir می‌توانند این کتب را به‌آسانی و با کمترین هزینه بخرند.

صحبت پایانی؟

دو ویژگی اصلی محسن صالحی، اخلاص و تواضع بود. گرچه متنی که می‌نوشت، در بعضی نکات با اصول داستان‌نویسی رایج هم‌خوانی نداشت و سبک مخصوص خودش را داشت. به دل مخاطب می‌نشست. این سبک که به نوعی ابداع شهید صالحی بود، واقعاً در بین نسل جدید موفق بود. با این حال، اگر مطلبی را به‌عنوان اصلاح متن به ایشان پیشنهاد می‌کردیم، بدون هیچ ادعایی پیشنهاد را می‌پذیرفتند. متنی که می‌نوشت، شاید برای بزرگ‌سالان خنده‌دار نبود؛ اما برای مخاطب نوجوان بسیار خنده‌دار بود. به نظر نویسندگان امروز اگر این صداقت و خلوص و بی‌ادعایی را سرلوحه کار خود قرار دهند، موفق‌تر عمل خواهند کرد.

نشری برای مهرورزی

● امیرحسین بهزادی

از «قیسات» تا «مهرستان»

پس از مدتی که این نشر در تولید محتوا به پیشرفت خوبی رسید و مطرح شد، مخاطب به دلیل تلفظ سخت و بدفهمی واژه «قیسات»، نمی‌توانست به‌عنوان یک نشر فرهنگی و جذاب با آن ارتباط برقرار کند. این‌گونه شد که در سال ۱۳۹۴، مدیران این نشر تصمیم گرفتند نام آن را از «قیسات» به «مهرستان» تغییر دهند. تغییر نامی که بتواند بهتر معرف فعالیت این نشر باشد. مهرستان مخفف «محصولات هنری رسانه‌ای» است.

مهرستان فقط مخفف «محصولات هنری رسانه‌ای» نیست؛ بلکه اسم مکانی است برای خانه و خانواده، برای مهرورزی و همچون مهر، گرمابخشیدن. این طرح در پی آن است که با تأمین ابزارهای حمایتی، در تقویت و توان بخشی خانواده‌ها بکوشد.

اکنون پنج سال است که مهرستان کار در حوزه کودک را شروع کرده است؛ خصوصاً مبتنی بر سبک زندگی ایرانی‌اسلامی، آن هم در حوزه آداب و با توجه به روایات فراوان.

رسالت مهرستان تولید، ترویج، ارزشیابی و رتبه‌بندی آثار با موضوع تعالی درون‌زا و جمعی خانواده است که در قالب رسانه‌های مکتوب، تصویری و محصولات فرهنگی هنری محتوای خود را ارائه می‌کند. این فعالیت‌ها در راستای تربیت و تعلیم و از طریق پاسخ‌گویی به مهم‌ترین مسائل خانواده، مبتنی بر تعالیم قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

مهرستان با هدف احیای مجدد خانواده تأسیس شد و رشد دسته‌جمعی خانواده را چشم‌انداز خود قرار داده است؛ یعنی اعضای خانواده در این الگو با هم رشد کنند؛ خانواده‌ای که در آن، اوج افتخار پدر و مادر این باشد که بچه‌ها رشد نمایند و خانواده‌ای متعالی تشکیل دهند.

دکتر طیب‌نیا این نشر را در اواخر دهه هفتاد تأسیس کرد و با دغدغه فعالیت‌های فرهنگی و پرداختن به مسائلی که کمتر بر آن تمرکز شده است، شروع به کار کرد. اسم ابتدایی نشر، «قیسات» بود. قیسات به معنای آتش هدایت‌شده و روشن‌نگر است و بر اساس آنچه قرآن در قصه حضرت موسی (علیه‌السلام) به آن اشاره می‌کند، آتشی است که می‌تواند مسیر را روشن کند.

پاسخ‌گویی به مهم‌ترین مسائل خانواده در سطح ملی و فراملی

با توجه به فعالیت تخصصی این مجموعه در حوزه خانواده، پیش‌بینی مهرستان این است که در پرتو ایمان و اتکا به قدرت بیکران الهی و عنایات ائمه معصوم علیهم‌السلام، در افاق ۱۴۰۴، مرجعی نام‌آشنا در ارزشیابی و رتبه‌بندی آثار مکتوب، کانونی امیدبخش برای نخبگان و صاحب‌نظران و یکی از سه مرکز تخصصی معتبر در تولید و ترویج آثار در حوزه پاسخ‌گویی به مهم‌ترین مسائل خانواده در سطح ملی و دارای مخاطب فراملی خواهد شد.

همان‌طور که اشاره شد، قالب ارائه محتوای این نشر به سه دسته محصولات تصویری، محصولات فرهنگی هنری و رسانه‌های مکتوب تقسیم می‌شود که اهداف هر یک از این دسترها به شرح زیر است.

محصولات تصویری

مهرستان از ابزار رسانه‌های نوین و تولید محصولات فاخر تصویری، در راستای تحقق هرچه بهتر اهداف خود به منظور تعالی درون‌زا و تحکیم ارزش‌ها در نهاد خانواده بهره‌مند می‌شود.

محصولات فرهنگی هنری

محبیتی را که ابزار و اعلام شود، مودت می‌نامند و خدای رب‌العالمین در قرآن مبین از آن به‌عنوان یکی از آیات خود یاد می‌کند. سال‌هاست فقدان محصولات فرهنگی هنری مناسبی را می‌بینیم که خلاقانه و هنرمندانه طراحی و ساخته شده باشد تا اعضای خانواده برای ابراز محبت و شادباش‌ها به یکدیگر بتوانند از آن بهره‌مند شوند. این مجموعه برآن شده است تا با پاسخ‌گویی مناسب و هنرمندانه به این نیاز، محصولاتی را متناسب با اقتضائات هر یک از اعضای خانواده تولید کند تا در تحکیم خانواده‌ها و گرمابخشی به این کانون الهی اثر مثبتی بگذارد.

رسانه‌های مکتوب

مهرستان در رسانه‌های مکتوب به‌دنبال آن است که در موضوعات شناسایی‌شده و موردنیاز مخاطبان خود در «اطلس جامع سواد خانواده»، کتبی جذاب، علمی، مهارت‌افزا و مسئله‌محور با ارائه راهکارهای مناسب، تألیف و تصنیف نماید که از ویژگی‌های شکلی و محتوایی ویژه‌ای برخوردار باشد و از استادان مطرح و زبده در هرکدام از این موضوعات بهره‌مند شود.

برخی از کتاب‌های پرفروش مهرستان

مهرستان در حوزه مهارتی و سبک زندگی با رویکرد اسلامی، بیش از سی عنوان کتاب به چاپ رسانده و همچنین در حوزه کودک و نوجوان بیش از ده عنوان روانه بازار نشر کرده است. در پایان به معرفی برخی از عناوین منتشرشده ویژه و پرفروش این نشر می‌پردازیم.

۱. دخترانه‌های درگوشی: کتابی است مخصوص دختران دانشجو و آموزش مهارت‌های زندگی دانشجویی به آن‌ها و دانسته‌هایی برای پدران و مادرانی که دوران دانشجویی دخترشان برایشان دغدغه شده است.

۲. بیم موج: فضای مجازی، زندگی جدیدی را برای انسان امروز به ارمغان آورده است که راه و رسم خود را دارد. این کتاب باید‌ها و نیاید‌های زیست اخلاقی در فضای مجازی را به مخاطبان خود می‌آموزد.

۳. این پنج‌تن: این کتاب می‌کوشد نگاهی تاریخ‌مدار و درس‌آموز به زندگانی معصومان ببیندازد و از این رهگذر، شماری از حقایق و آموزه‌های دینی را بازگوید. گرچه تا کنون آثار بسیاری در این زمینه به زبان‌های مختلف تولید و منتشر شده است، همچنان جای آثار خواندنی و دیده‌گشا خالی است. کتاب حاضر، شمه‌ای از زندگانی سیره پنج‌تن آل‌عباد علیهم‌السلام را به زبانی ساده و روان و با محتوایی مستند و سرشار از نکته‌های دانستنی گزارش می‌کند.

۴. حکایت خوبان: گفتار و رفتار امامان معصوم علیهم‌السلام سرشار از آموزه‌هایی است که هر یک از آن‌ها همچون چراغی بر سر راه مؤمنان است. کتاب حاضر، داستان‌هایی از زندگی امامان معصوم علیهم‌السلام را با بیانی زیبا و ادبی گزارش کرده است.

۵. ده کودک، ده فکر: این کتاب برآن است تا از زاویه دید چند کودک و نوجوان، دلایل امامت و جانشینی امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام را در قالبی داستان‌گونه بیان نماید؛ دلایلی که هر انسان منصفی را به تأمل وامی‌دارد.

۶. فرودگاه فرشتگان: پایبندی فرزندان ۶ تا ۱۸ سال به نماز، نیازمند فراهم کردن زمینه‌ها و رعایت اصولی است که این کتاب به صورت مسئله‌محور و کاربردی، مخاطب را با این اصول و مهارت‌ها آشنا می‌کند.

۷. لطیف مثل پرنیان: این اثر، کتاب کودک از نظر وراثت و تربیت مرحوم محمدتقی فلسفی را که با وجود گذشت سالیان دراز، همچنان سرشار از لطایف و ظرایف تربیت کودک است، در قالبی کوتاه، جدید و به‌روز روایت کرده است.

۸. پری‌دخت: عاشقانه‌ای بدیع است برای آنانی که مشترکاتی از عشق دارند. «از عشق ناگزیریم و بدان محتاج، چونان تشنه از آب. اجدادمان در غارها آب می‌نوشیدند



و بر دیواره‌ی غارهای اساطیری، چشم‌های دخترک قبیله‌ی بالادست را در سوسوی نور کم‌ریق آتشی در میانه‌ی غار نقاشی می‌کردند. این بخشی از این کتاب عاشقانه است که در قالب داستانی زیبا آن را روایت می‌کند.

۹. مزرعه‌ی آفتاب‌گردان: دوران نوجوانی، طلایی‌ترین و در عین حال مخاطره‌انگیزترین دوران زندگی آدمی است و تربیت دینی در این دوران ظرافت‌های خود را می‌طلبد. با مطالعه‌ی این کتاب، مخاطب به مهارت‌های تربیت دینی نوجوان دست خواهد یافت.

۱۰. بالانشین: کتابی است با موضوع آموزش مهارت‌هایی درباره‌ی مدیریت رسانه‌ها در خانواده که دغدغه‌ی خانواده در خصوص استفاده‌ی فرزندان از فضای مجازی را بیان نموده و آموزه‌هایی را شامل می‌شود.

۱۱. دل به دل راه داره: بیان جسورانه‌ی مشکلات و فرهنگ‌های غلط ازدواج و ارائه‌ی راهکارهای کاربردی و اصلاحی است که به‌همراه تمثیل‌های شیرین استاد قرائتی، کتابی بسیار خواندنی و کاربردی پدید آورده است.

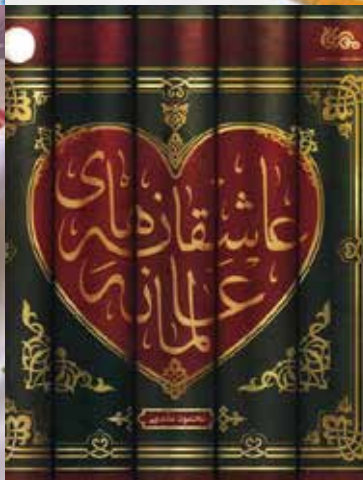
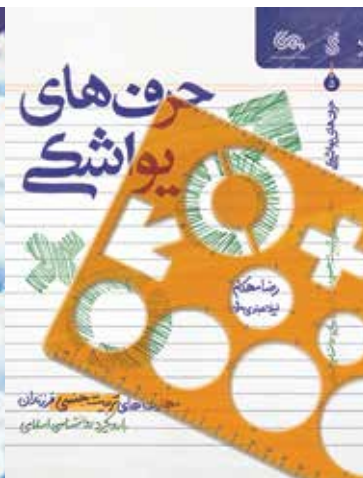
۱۲. حرف‌های یواشکی: حرف‌های یواشکی آخرین اثر مهرستان است که به‌تازگی روانه‌ی بازار نشر شده است. برخی از پدران و مادران و بزرگ‌ترها به‌محض دیدن رفتارهای شبه‌جنسی یا شنیدن سوالات جنسی بچه‌ها، دست و پای خود را کم می‌کنند، از پیامدهای تربیت و آموزش جنسی می‌ترسند و از اینکه پا پیش بگذارند و در زمینه‌ی این نوع تربیت و آموزش پیش قدم شوند، واهمه دارند.

۱۳. عاشقانه‌های عالمانه: این کتاب به خانواده‌های طلاب و روحانیون کمک می‌کند تا با کسب شناختی صحیح از ویژگی‌های زندگی طلبگی، زندگی همدلانه و عاشقانه‌ای را در کنار آنان تجربه کنند.

۱۴. پدری به نام حسین (علیه السلام): این کتاب با نگاهی متفاوت، این بار امام حسین (علیه السلام) را نه در میدان نبرد، بلکه به‌عنوان فرزندی شایسته، همسری عاشق و پدری مهربان در کنار خانواده به مخاطب معرفی خواهد کرد.

۱۵. دلم جای دیگر است: این کتاب به پدران و مادران می‌آموزد چگونه ضمن بهره‌مند شدن از فرصت‌ها و مزایای فضای مجازی، از آفت‌ها و تهدیدهای احتمالی ناشی از سوءاستفاده‌ی فرزندان از این فضا پیشگیری نمایند.

همچنین در حوزه‌ی کتاب کودک و نوجوان داستان‌هایی با عنوان «ماجراهای من و بقیه» با استقبال خوبی روبه‌رو شده است. این کتاب‌ها داستان‌های آموزنده‌ای در قالب ماجراهای طنزی است که با نقش‌آفرینی کودکان روایت می‌شود. کتاب‌های دیگری نیز با داستان‌های مجزا در این حوزه انتشار یافته است.



به نام خانواده

مهرستان تنها مخفف (محصولات هنری رسانه‌ای) نیست؛ بلکه اسم مکانی است برای خانه و خانواده، برای مهرورزیدن و همچون مهر، گرمابخشیدن. نشر مهرستان چند سالی است که در حوزه خانواده فعالیت می‌کند و البته با سبک و سیاقی جدید در این حوزه قدم برداشته است. از همین رو، با سعید نظام‌زاده، مدیر این انتشارات، به گفت‌وگو نشستیم.

● سجاد شیرافکن

آقای نظام‌زاده، کمی از انتشارات مهرستان بگویید.

این نشر با دغدغه فعالیت‌های فرهنگی و تمرکز بر مسائلی که کمتر به آن پرداخته شده است، شروع به کار کرد. در ابتدا اسم نشر، «قبسات» بود. قبسات به معنای شعله آتش است؛ اما با توجه به انتخاب نام مهرستان برای تمامی فعالیت‌های مرکزی که در ادامه بدان اشاره خواهم نمود، در سال گذشته نام قبسات به مهرستان تغییر یافت. از میانه‌های سال ۱۳۹۴، تصمیمات جدی و جدیدی برای بهبود عملکرد نشر گرفته شد.

در کشور عزیزمان، علاوه بر سازمان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی بسیاری مانند کمیته امداد امام خمینی و... بحمدلله خیریه‌های معیشتی زیاد مردمی نیز وجود دارد که نگران ساحت جسمی و ارتزاقی افراد و خانواده‌ها برای تهیه مایحتاج و جهیزیه و... هستند؛ اما فراموش نکنیم که در دنیا خیریه‌های فرهنگی بسیار بزرگی وجود دارند که معتقدند ضرورت و گستره کار فرهنگی هیچ حد و مرز و تفاوت طبقات اجتماعی و تمکن مالی نمی‌شناسد. بر همین اساس، مرکز احیاء اندیشه و سیره علوی به عنوان یکی از اندک خیریه‌های فرهنگی، با همین رویکرد با تمرکز فعالیت‌ها در حوزه خانواده تأسیس شد و تمامی فعالیت‌ها و برنامه‌های خود را با نام مهرستان به جامعه هدف خود معرفی کرد.

رسالت فرهنگی این خیریه آن است که مفهوم واقعی خانواده را دوباره بازسازی کند و برای خانواده‌ها دو اتفاق مهم رقم بزند: اول، رشد دسته‌جمعی؛ یعنی همه اعضای خانواده در این مدل با هم رشد کنند. دوم، تعالی درون‌زا. معتقد بودیم خانواده‌ها بر اساس توانمندی‌شان، رشد خودشان را می‌توانند تعریف و سازماندهی کنند و تعالی درون‌زا داشته باشند. این مهم زمانی محقق می‌شود که خانواده‌ها به مسائل، اهداف و مشکلات خود معرفت داشته باشند، راه‌های اصلی برون‌رفت از آن‌ها را

به درستی بیابند، ابزار لازم را به دست آورند و در یک حرکت دسته‌جمعی، تمامی اعضای خانواده بهترین برون‌رفت از آن مشکلات یا مطمئن‌ترین راه را برای رسیدن به اهداف متعالی خود ایجاد کنند. پس باید نگاهشان به درون باشد و چشم به بیرون نداشته باشند.

در ادامه، بر اساس این موضوعات، رویکرد نشر اصولی‌تر و به اولین نشر تخصصی خانواده تبدیل شد. رویکردمان آن شد که کتاب‌هایی تولید کنیم که دو ویژگی بارز و شاخص داشته باشند؛ یکی اینکه کتاب‌ها حتماً مهارتی باشد و دوم اینکه کتاب‌ها مسئله‌محور باشد و از کلی‌گویی پرهیز کنیم. یکی از مزیت‌های نشر مهرستان اسناد بالادستی، اساسنامه‌ها، شیوه‌نامه‌ها، فلوچارت‌ها و پژوهش‌های علمی و اصولی است که مسیر حرکتی ما و نویسندگان و سایر عوامل را کاملاً مشخص کرده و این استانداردها باعث کیفیت و ارتقاء تولید در سال‌های مختلف خواهد بود. به عنوان یک رسالت در سند کلی مهرستان، خود را موظف به شناسایی سایر نشرهای هم‌سو و تقدیم این اسناد به آن‌ها کرده‌ایم؛ مثلاً قبل از تولید هر کتاب، ابتدا اسناد تولید آن متولد می‌شود که تمامی جزئیات هر اثر اعم از موضوع، فهرست کلی اولیه، سایر آثار نزدیک به آن موضوع، مخاطب مستقیم، شیوه‌های اطلاع‌رسانی مؤثر و سریع به آن مخاطب، طرح توزیع هدفمند، طرح مطالعه اثر و نکاتی این چنینی در آن سند مشخص شده است.

اسم نشر از چه سالی تغییر کرد؟

در سال ۱۳۹۴ نام انتشارات به نام مهرستان که مخفف (محصولات هنری و رسانه‌ای) است، تغییر کرد. از سال ۱۳۹۷، فقط به نام مهرستان محصولات را منتشر می‌کنیم و نام قبسات را حذف کرده‌ایم. ضمناً سه سال است که در حوزه کودک و نوجوان جدی‌تر کار می‌کنیم؛ خصوصاً



و غیر جذاب است. دوستان جبهه انقلاب این معادله را بر هم زدند. با انتخاب یونیرفم جذاب و خوش دست، طراحی داخلی چشم نواز، طراحی جلد های زیبا و مفهومی و مرتبط با عنوان، انتخاب کاغذ سبک و برخورد از رنگی که چشم را خسته نکند، رنگ دوم در همه کتاب ها و... همچنین محتوایی جذاب، مسئله محور و مهارتی در تعداد صفحاتی نسبتاً مختصر و خصوصاً پانچ بالای کتاب ها، آثار مهرستان تبدیل به یک معرف و برند شده است.

ما تا به اینجا مسیر پرفراز و نشیبی را طی کردیم و هنوز خیلی راه باقی مانده است؛ اما توانسته ایم این تصویر غلط را تصحیح کنیم که کتاب های دینی و مذهبی باید از بهترین قالب و مناسب ترین محتوا برخوردار باشند.

نکته دیگری اگر هست، در پایان بفرمایید.

مهر مردم به یار مهربان مقداری کم نشده است؛ آن هم به بهانه های مختلف؛ مثل اینکه کتاب واقعاً گران و از سبب خانوار حذف شده است. امیدوارم که هرچه زودتر متنبه شویم و به سمت کتاب برگردیم که این اتفاق بعید نیست. از طرفی دشمنان زیاد هستند و ما کم هستیم. در جبهه انقلاب، در بازار تولید و پخش و تبلیغ، دستمان در دست هم نیست که این باعث تضعیف این جبهه شده است. ان شاء الله تصحیح شود تا سرافکننده نباشیم و انجام وظیفه کرده باشیم.

مبتنی بر سبک زندگی ایرانی اسلامی، آن هم در حوزه آداب و با توجه به روایات. الحمد لله آثار خیلی خوبی را مبتنی بر سخنان حضرت آقا درباره تولید ملی منتشر کردیم. در حوزه کودک آثار زیادی در موضوع سبک زندگی منتشر شده است که ترجمه شده و ناقل سبک زندگی متفاوتی برای ماست. به همین دلیل، سعی کردیم کتاب های بومی مثل مجموعه «ماجراهای من و بقیه» را تولید کنیم. این کتاب یک رمان شانزده جلدی و بسیار خوش خوان است و برای گروه های سنی مختلف کودکان و همین طور بزرگ سال مفید است.

در حوزه خانواده چه تعداد کتاب منتشر کرده اید؟

قبل از سال ۱۳۹۴، کتاب ها محدود بود و زیرده اثر در این حوزه داشتیم؛ اما در حال حاضر، نزدیک به چهل اثر داریم و ده جلد کتاب کودک تولید کرده ایم. البته چهل اثر برای بزرگ سالان در دست چاپ داریم و حدود پنجاه جلد کتاب کودک برای چاپ آماده کرده ایم.

نشر شما تفاوت هایی در فرم و قالب دارد. در این باره توضیح می دهید؟

ما کاری اساسی در فرم، یونی فرم و قالب انجام دادیم. مسئله اینجا بود که کتاب های دینی که قرار است ناقل محتوای ارزشمندی باشد، از لحاظ فرم و قالب بی کیفیت



انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، کتاب شایسته تقدیر بخش نقد ادبی دوازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد شد.

❖ کتاب نظریه و نقد ادبی نوشته حسین پاینده از انتشارات سمت و کتاب بومی سازی رئالیسم جادویی در ایران نوشته محمد حنیف و محسن حنیف از انتشارات علمی و فرهنگی، کتاب های برگزیده بخش نقد ادبی دوازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد شدند.

❖ رمان وضعیت بی عاری نوشته حامد جلالی از انتشارات شهرستان ادب، کتاب شایسته تقدیر بخش رمان دوازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد شد.

❖ کتاب پس از بیست سال نوشته سلمان کدیور از انتشارات شهرستان ادب، در دوازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد تجلیل شد.

❖ انتشارات شهید کاظمی چاپ بیستم کتاب توقف ممنوع (انتظارات مقام معظم رهبری از جوان ایرانی) به کوشش اسما حیدری را روانه بازار کرد.

❖ کتاب قدم یازدهم، برگزیده دومین دوره جایزه ادبی پروین اعتصامی و بیست و سومین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، به نویسندگی سوسن طاقدیس که پیش از این نسخه صوتی و انگلیسی آن منتشر شده و نسخه پویانمایی آن هم ساخته شده است، از سوی انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ دوازدهم رسید. داستان این کتاب که مناسب کودکان بالای چهار سال است، قصه شیرینی کوچک است که در قفس باغ وحش به دنیا آمده است.

❖ چاپ پنجم کتاب مهارت های دعوت فرزندان به نماز نوشته حجت الاسلام محمدعلی جابری که راهکارهای حل این نوع مشکلات را بررسی کرده است، منتشر شد. این کتاب را دفتر نشر معارف چاپ کرده و طی پنج ماه به چاپ پنجم رسیده است.

❖ در بخش داستان و مستند داستانی اولین دوره کتاب مدافعان حرم جایزه سردار شهید حسین همدانی، کتاب های خانه ای با عطر ریحان نوشته الناز نجفی از انتشارات خط مقدم و پسران دوزخ، فرزندان قابیل نوشته مجید پورولی از انتشارات عهد مانا، به عنوان اثر برگزیده در کنار رمان ابدی نوشته مهدی صفری از انتشارات شهرستان ادب معرفی شدند.

❖ کتاب های قرار بی قرار نوشته فاطمه سادات افقه از نشر روایت فتح، شام برفی نوشته محمد محمودی نورآبادی از انتشارات ملک اعظم و از ام الرصاص تا خان طومان نوشته مصیب معصومیان از نشر شهید کاظمی در بخش خاطره، به عنوان برگزیدگان اولین دوره کتاب مدافعان حرم جایزه سردار شهید حسین همدانی انتخاب شدند.

❖ کتاب داعش؛ نوستالژی خلافت اثر فؤاد ابراهیم با ترجمه محمدرضا بلوری و میترا فرهادی از انتشارات اندیشه سازان نور، در بخش ترجمه پژوهش اولین دوره کتاب مدافعان حرم جایزه سردار شهید حسین همدانی تقدیر شد؛ اما در این بخش، دو اثر با عناوین رستاخیز داعش اثر ویلیام مک کنتس از نشر اسم با ترجمه حامد قدیری و کتاب منتصر تألیف غیدا ماجد، برگزیده شناخته شدند.

❖ نقاشی قهوه خانه، خاطرات کاظم دارابی، متهم دادگاه میکونوس، نوشته محسن کاظمی از انتشارات سوره مهر، کتاب برگزیده بخش مستندنگاری دوازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد شد.

❖ درباره مانایی و میرایی، نوشته احمد شاکری از

◀ **رمان دوماکه** به قلم ابراهیم باقری حمیدآبادی و با همکاری مؤسسه فرهنگی مطاف عشق تولید شده، داستانی جذاب و خواندنی از زندگی شهیدان محمدزاده به روایت مادر شهیدان است که به تازگی به رشته تحریر درآمده است.

◀ **یک یک**، نیم‌نگاهی به زندگی و اوج بندگی شهید سیدجمعه هاشمی شیخ‌شبان، به قلم امیرحسین انبارداران در انتشارات شهید کاظمی منتشر شد. شهید سیدجمعه هاشمی اولین شهید شهرستان بن در استان چهارمحال و بختیاری است که اهل روستای شیخ‌شبان بوده و در ۲۵ فروردین ۱۳۶۰، در منطقه شوش به شهادت رسیده است.

◀ **کتاب جاسوس** استورم به روایت مورتن استورم، جلد سوم از مجموعه کتاب‌های اطلاعاتی امنیتی، با ترجمه وحید خضاب در انتشارات شهید کاظمی منتشر شد.

◀ **کتاب گریه ایرانی** در چکمه ایتالیایی، سومین جلد از مجموعه «اندیشه‌های خوشمزه»، مخصوص گروه سنی ب، به کوشش انتشارات کتاب نیستان منتشر شد. هادی خورشاهیان، نویسنده کتاب، با بهره‌بردن از شخصیت حیوانات و اشیایی که نماد کشورهای ایران، ایتالیا، مکزیک و آلمان به حساب می‌آیند، کودکان را به سفری هیجان‌انگیز در کشور ایتالیا دعوت می‌کند.

◀ **رمان روایت دلخواه** پسری شبیه سمیر، تازه‌ترین اثر محمدرضا شرفی خوبوشان، در انتشارات شهرستان ادب روانه بازار شد. این اثر داستانی با موضوع امام خمینی علیه السلام نوشته شده و سال گذشته، مقام اول را در دهمین جشنواره داستان انقلاب از آن خود کرده است.

◀ **انتشارات شهید کاظمی** کتاب امر به معروف و نهی از منکر احزاب نوشته حسن ابراهیم‌زاده را با موضوع جریان‌شناسی سیاسی منتشر کرد.

◀ **انتشارات قدیانی** کتاب آرزوهای بزرگ نوشته چارلز دیکنز را به چاپ سوم رساند.

◀ **مجموعه قصه‌های خوب** برای بچه‌های خوب نوشته مهدی آذربیدی، در صدر پرفروش‌های انتشارات امیرکبیر در پاییز ۱۳۹۸ قرار گرفت.

◀ **کتاب به وقت اردیبهشت** به قلم مریم عرفانیان که مروری بر زندگی شهید حسن قاسمی دانا، از شهیدای مدافع حرم است، با طرح جلد جدید و مزین به تصویر این شهید بزرگوار از سوی انتشارات به‌نشر تجدید چاپ شد.

◀ **کتاب تأثیر اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام** بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با یادداشتی از حجت‌الاسلام آل‌هاشم، به قلم رحمت مهدوی و محمد افروزی اسفناجی از سوی مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد

انقلاب اسلامی روانه بازار نشر شد.

◀ **مؤسسه انتشاراتی دارالحدیث** چاپ اول کتاب مبانی حدیث‌شناسی را به قلم سیدمحمدکاظم طباطبایی منتشر کرد.

◀ **کتاب مسافر آگوست**، زندگی داستانی رزمنده شیردل لشکر زینبیون، شهید سیدحسین‌علی شاه، به قلم سیده‌نرگس میرفیضی به کوشش انتشارات شهید کاظمی منتشر شد.

◀ **داستان بلند بچه‌مبیت** مدرسه اثر یاسر عرب از سوی انتشارات عهدمانا روانه بازار کتاب شد. این کتاب داستانی جذاب و خاطره‌گون از زبان دو دانش‌آموز دهه شصتی است که در بطن حوادث و ماجراهایی در دهه هفتاد ایران درگیر هستند.



◀ **محمد ناصری**، دبیر نوزدهمین دوره جایزه شهید غنی‌پور گفت: «در این دوره در بخش رمان دوهزار و ۹۳۲ عنوان کتاب، در بخش نوجوان دوهزار عنوان کتاب و در بخش کودک هزار اثر در حال داوری است. البته در بخش کودک آثاری با عنوان داستان کودک، در بخش نوجوان آثاری با محوریت داستان بلند و رمان و در بخش بزرگسال رمان بزرگسال ارزیابی شد.»

◀ **مهدی رمضانی**، معاون توسعه کتابخانه و کتاب‌خوانی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور گفت: «کتابخانه بزرگ شهریار که از جمله بهترین کتابخانه‌های این بخش محسوب می‌شود، در آتش اغتشاش اشعار سوخت و ۱۳ هزار جلد کتاب آن کاملاً از بین رفت.»

◀ **مریم بصیری**، نویسنده، از انتشار تازه‌ترین رمان خود با عنوان پشت صحنه یک رؤیایر آینده نزدیک خبر داد. این رمان درباره مهدویت و انتظار بوده و بر اساس تحقیقات تاریخی در دوازده فصل نوشته شده است.

◀ **مصطفی جمشیدی** درباره تازه‌ترین رمانش گفت: «رمان مراقبه فیل در اردیبهشت اگرکنکاشی تاریخی راجع به سرنوشت ایثارهای دوره‌هایی از تاریخ معاصر ایران است که در آن زمان، مردم کشور دچار ناامنی و اضمحلال بوده‌اند. این کتاب راجع به اقلیم خراسان بزرگ و نواحی مرکزی ایران است. این رمان با پیوستی دینی و حول حوادث سیاه دوران گذشته نگاشته شده و در اواخر کارش قرار دارد.»

◀ **سیدعباس صالحی**، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی



اعلام کرد: «کاغذ نشر و روزنامه در سال ۱۳۹۹ همچنان در شمار کالاهای اساسی است و با ارز ۴۲۰ تومانی عرضه خواهد شد.»

محمد میرکیانی دربارهٔ تازه‌ترین رمانش گفت: «جشن خرگوش‌ها کاملاً متفاوت با آثاری است که تاکنون از بنده منتشر شده است. این اثر از نظر مفهومی ادامهٔ کتاب تن تن و سندیباد است و نگارشش به پایان رسیده و در حال بررسی برای چاپ اثر هستم. این رمان به نوعی فیلم‌نامهٔ انیمیشنی است؛ هرچند مفاهیمش جهانی است. این اثر را حتی می‌توان در قالب نمایشنامه اجرا کرد یا انیمیشن آن را تولید کرد. در این صورت، قطعاً از آن استقبال می‌شود.»

حجت‌الاسلام نصرالله پژمانفر، نمایندهٔ مجلس شورای اسلامی، با اعلام برداشته شدن موانع مالیاتی کتاب فروشان، خواستار گزارش تخلفات در این زمینه شد. حسین سعیدی، مدیرعامل به‌نشر، با اشاره به افزایش ۲۰ درصدی فروش آثار در طرح پاییزهٔ کتاب ۱۳۹۸، از استقبال مخاطبان از رمان‌های دعبل و زلفا و اوسنۀ گوهرشاد خبر داد.

فرزانه قلعه‌قوند، معاون پژوهشی مؤسسهٔ فرهنگی پیام آزادگان، از ترجمهٔ کتاب‌های سرباز کوچک امام و زمان ایستاده بود به پنج زبان زندهٔ دنیا خبر داد.

گلعلی بابایی از انتشار کارنامهٔ عملیاتی لشکر ۲۷ در عملیات والفجر ۴ با عنوان کوهستان آتش خبر داد و گفت: «مستندنویسی جنگ هرچند صاحب و متولی مشخصی ندارد، وضعیت آن بد نیست، شاید یکی از دلایل بدنبودن حال مستندنویسی جنگ، همین بی‌صاحبی آن است!»

مهدی کرد فیروزجایی گفت: «دوشنبه‌های داستانی معرفت» در قم و در ساختمان نشر معارف در قالب کارگاه‌های آموزشی برگزار می‌شود و قرار است در پایان هر فصل، یک مجموعه داستان از کارگاه تولید شود. این نشست‌ها با حضور محمدرضا شرفی خبوشان برگزار می‌شود و در آن آموزش‌های لازم ارائه می‌شود.»

مجدالدین معلمی، معاون هنری حوزهٔ هنری، طی حکمی وجهه سامانی را به عنوان دبیر هنری بخش داستان و فریبا یوسفی را به عنوان دبیر هنری بخش شعر هفدهمین مهروارهٔ شعر و داستان «جوان سوره» منصوب کرد.

محسن رحیمی طی حکمی از سوی آیت‌الله علی‌اکبر رشاد، رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی و رئیس مجمع عمومی کانون اندیشهٔ جوان، به عنوان مدیرعامل کانون اندیشهٔ جوان منصوب شد.

نشر سایان و کتابستان معرفت جامع‌ترین کتابی را که تا به امروز دربارهٔ تاریخ آمریکا نوشته شده است، با عنوان تاریخ مصور آمریکا منتشر کردند. این کتاب تنها متن موجود در جهان است که هم‌زمان تاریخ، سیاست، اقتصاد و فرهنگ آمریکا را از سال‌ها پیش از ورود کریستف کلمب تا امروز و زمان ترامپ بررسی می‌کند. فاطمه شفیعی سروستانی، دکترای مطالعات آمریکا از دانشگاه تهران، نویسندهٔ این کتاب است که با استفاده از بیش از هزار کتاب و مقالهٔ علمی این اثر را به رشتهٔ تحریر درآورده است.

انتشارات قدیانی کتاب مهربانی با حیوانات اثر غلامرضا حیدری ابهری را در نوبت اول چاپ روانهٔ بازار کتاب کرد. این کتاب حاوی پنجاه دستور اسلام دربارهٔ مهربانی با حیوانات است.

دفتر نشر معارف جلد ۴ و ۵ و ۶ کتاب از سرزمین نور اثر محمدرضا سرشار را منتشر کرد. مجموعه کتاب‌های «از سرزمین نور» با موضوع زندگی پیامبر ﷺ است که با بیان شیرین و روان زندگی ایشان را برای نوجوانان بیان می‌کند. انتشارات حکمت و عرفان کتاب رونق تولید از منظر قرآن و روایات اهل بیت ﷺ را با تألیف امیرارزانی منتشر کرد.

انتشارات شهید کاظمی کتاب نجمه پلاره، زندگی داستانی رزمندۀ شیردل لشکر زینیون، شهید سیدافتخارحسین را با قلم زهرا آقاژاده‌نژاد منتشر کرد.

کتاب‌های بنفشه (واحد کودک و خردسال انتشارات قدیانی) قصه‌های تصویری از بوستان را به روایت مژگان شیخی و تصویرگری علیرضا گلدوزیان در نوبت چاپ پنجم روانهٔ بازار کتاب کرد.

نشر اسم رمان سنگ اثر قدسیه پائینی را منتشر کرد. این رمان در ژانری تاریخی، روایتگر زندگی یکی از سپاهیان لشکر عمر سعد به نام زرعه‌بن ابان است که امام حسین ﷺ نفرینش کرده‌اند. این رمان بر اساس دو روایت تاریخی که در حول واقعهٔ عاشورا نقل شده، تألیف شده است و ماجرای آن بعد از واقعهٔ کربلا، در شهر دمشق می‌گذرد.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ چهارم کتاب وقتی مژگی گم شد، از مجموعهٔ «رمان نوجوان امروز»، نوشتهٔ حمیدرضا شاه‌آبادی را منتشر کرد. شاه‌آبادی در این رمان تلاش کرده است تا عاقبت دوستی با رفیق ناباب را به نوجوانان دختر نشان دهد تا با عاقبت کارهای بی‌اساس و بی‌تدبیر خود آشنا شوند.

انتشارات شهرستان ادب رمان نوجوان دارم می‌رسم جان‌جان را به نویسندگی مهدی کرد فیروزجایی منتشر کرد.

مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی تازه‌ترین اثر مسعود دهنمکی را با عنوان طیب‌خان روانه بازار نشر کرد.

انتشارات سوره مهر کتاب فرکانس ۱۱۶۰؛ اینجا آبادان؛ صدای مقاومت و ایستادگی نوشته فضل‌الله صابری را منتشر کرد که به خاطرات صابری و جمعی از همکاران رادیوآبادان در سال‌های جنگ تحمیلی اختصاص دارد.

انتشارات کتاب جمکران پنجاه‌هزارمین نسخه کتاب نخل و ذراغ نوشته وحید بامین پور را با ویرایش و طرح جلد جدید به بازار عرضه کرد. نویسنده در این رمان، به جز زندگی شیخ انصاری و تاریخ علمای شیعه، به موضوعات دیگری از جمله جنگ‌های ایران و روس، حضور انگلستان در ایران و دوران امپراتوری عثمانی پرداخته است.

کتاب‌های بنفشه (واحد کودک و خردسال انتشارات قدیانی) دو جلد اول مجموعه اسکوییپش با عناوین آمیب قهرمان و شش رفیق باحال اثر جنیفر ال. هوم و متیو هوم را با ترجمه صدیقه تاجیک روانه بازار کتاب کرد.

انتشارات به‌نشر مجموعه پنج‌جلدی حکایت‌های کمال، داستان‌های کوتاه فارسی نوشته محمد میرکیانی را برای کودکان و نوجوانان منتشر کرد. این حکایت‌ها که یادآور دوران نوجوانی و خاطرات زندگی محمد میرکیانی در تهران قدیم است، با لحنی شیرین نوجوانان را با سبک زندگی دهه‌های گذشته آشنا می‌کند و روایتگر ۱۵۰ قصه کوتاه در دهه چهل است.

انتشارات تلاوت آرامش کتاب طنز از ماست، شامل مجموعه آثاری از طنزنویسان کشور را با گردآوری ابوالفضل اقبالی منتشر و راهی بازار نشر کرد.

انتشارات کتاب نیستان تازه‌ترین اثر محمد حنیف را با عنوان با اعمال شاقه منتشر کرد. حنیف در این داستان بلند، نوعی رئالیسم جادویی منحصر به خودش را به پیش روی مخاطبان قرار می‌دهد و تمام تمهیداتی را که بعضاً خودش بومی کرده است، برای ساختار دادن به این داستان به کار می‌بندد.

انتشارات سروش چاپ هفتم کتاب چوپان معاصر را منتشر کرد. رضا احسان‌پور در این کتاب با زبانی ساده و صمیمی به مناجات با خدا پرداخته است. این کتاب شامل دویست مناجات کوتاه است و نویسنده سعی کرده است عمیق‌ترین مفاهیم دینی و عرفانی را به شیواترین صورت ممکن بیان کند.

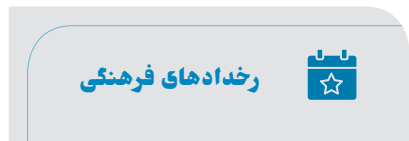
سال گذشته، پس از امضای تفاهم‌نامه‌ای میان

انتشارات کتاب جمکران و انتشارات دار میم، یکی از مجموعه‌های فعال و حرفه‌ای نشر کودک و نوجوان لبنان، مقرر شد در گام اول، بیش از پنجاه جلد از کتاب‌های انتشارات کتاب جمکران به عربی ترجمه و منتشر شود. پس از یک سال از امضای تفاهم، شش جلد از کتاب‌ها به چاپ رسیده، بیست عنوان صفحه‌آرایی نهایی شده و بقیه نیز ترجمه و مراحل نهایی را برای چاپ طی می‌کنند.

انتشارات عهدمانا رمانی با موضوع زندگی ادوارد آربلی برای نوجوانان با عنوان یک دقیقه سکوت به قلم نفیسه نظری منتشر کرد.

انتشارات سوره مهر کتاب نفس‌های خردلی، خاطرات سرهنگ پاسدار علی جلالی فراهانی، جانباز شیمیایی را به قلم ژیل اوپسی روانه بازار کرد.

انتشارات شهید کاظمی چاپ پنجم کتاب رفیق مثل رسول، زندگی و خاطرات شهید رسول خلیلی، از شهدای مدافع حرم را روانه بازار کرد. این کتاب با استفاده از دست‌نوشته‌های شهید و از زبان خودش، به کوشش شهلا پناهی به رشته تحریر درآمده است.



پس از حمله و آتش‌سوزی کتابخانه تفکر شهریار در اغتشاش آبان ۱۳۹۸، مجمع ناشران انقلاب اسلامی در پویش #آباد_بمان_ایران که طرح جمع‌آوری کتاب برای بازسازی این کتابخانه است، از تمامی ناشران، نویسندگان و کتاب‌فروشان دعوت به عمل آورد تا در احیای این کتابخانه مشارکت کنند.

نشست نقد و بررسی کتاب باد پمانی، مجموعه داستان‌های کوتاه درباره کرامات و معجزات امام حسن عسکری (علیه السلام) در قالب سلسله نشست‌های تبلیغی ترویجی «در پناه کلمات»، با حضور محمدرضا عابدی شاهرودی، نویسنده این اثر، احسان رضایی، نویسنده و منتقد ادبی و مصطفی وثوق‌کیا، روزنامه‌نگار و پژوهشگر، در فروشگاه کتاب و محصولات فرهنگی به‌نشر در تهران برگزار شد.

مراسم رونمایی و جشن امضای کتاب شام ملیتا، روایتی از سفر به لبنان و سوریه به قلم محمدرضا وحیدزاده، با حضور میثم مطیعی، مداح اهل بیت و میلاد عرفان‌پور، شاعر، برگزار شد.

در دومین همایش «بحران و برون‌رفت؛ چالش‌های امروز کتاب کودک و نوجوان» که انجمن فرهنگی ناشران

کتاب کودک و نوجوان آن را برگزار می‌کند، دو موضوع فروش و تولید محتوای کتاب‌های کودکان بررسی شد.

انجمن قلم ایران در خصوص اعتراضات مردمی در آبان ۱۳۹۸، بیانیه‌ای منتشر کرد. این انجمن در بیانیه‌اش این اعتراضات را حقوق مردم خواند و آشوب‌ها را ناشی از اقدامات مداخله‌گرانه بیگانگان عنوان کرد.

نشست نقد و بررسی کتاب در هیاهوی سکوت، روایت زندگی دانشجوی پیرو خط امام و رئیس ستاد لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله، شهید عباس ورامینی، با حضور جواد کلاته‌عربی، نویسنده کتاب، گلعلی بابایی، نویسنده و پژوهشگر و منتقد ادبی و همچنین هم‌زمان و خانواده شهید عباس ورامینی در خبرگزاری فارس برگزار شد.

مراسم باز معرفی کتاب یک محسن عزیز، روایتی مستند از زندگی شهید محسن وزایی، نوشته فائزه غفارجادی، در حوزه هنری برگزار شد.

نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در پی تعرض آشوبگران به اموال عمومی و سوختن کتابخانه تفکر شهپار، با انتشار بیانیه‌ای از عموم مردم برای مشارکت در بازسازی کتابخانه عمومی تفکر شهپار دعوت به عمل آورد.

نشست نقد و بررسی و جشن امضای کتاب دور روایت از یک عکس، اثر برگزیده بخش کودک و نوجوان نخستین دوره جایزه ادبی شهید اندرزگو، در اولین نشست از مجموعه نشست‌های هفتگی «طعم کتاب» با محوریت نقد و بررسی کتاب‌های برگزیده جوایز ادبی، با حضور ابراهیم حسن بیگی، نویسنده اثر، سیدصادق رضایی، دبیر جایزه ادبی شهید اندرزگو و معصومه توکلی، منتقد، در ترنجستان سروش برگزار شد.

مراسم رونمایی و خواندن کتاب تا ابد با تو می‌مانم، خاطرات مریم مقدس، همسر سردار جانباز اکبر نجاتی، با حضور سردار نجاتی، مریم مقدس، راوی و مریم عرفانیان، نویسنده اثر، در مؤسسه فرهنگی قدس در مشهد برگزار شد.

جمععی از اهالی فرهنگ و ناشران از محل کتابخانه سوخته شده تفکر شهپار که آشوبگران آن را در جریان آشوب‌های آبان ۱۳۹۸ به آتش کشیدند، بازدید کردند.

آیین رونمایی کتاب تا پلاک ۱۴۰ نوشته آذر خزاعی سرچشمه، شامل ۱۴۰ خاطره از ۱۴۰ نویسنده اهل قلم و فرهنگ دوست در موزه انقلاب و دفاع مقدس برگزار شد.

کتاب چهارجلدی اصول و مبادی فقه حکومتی اثر حجت‌الاسلام ذبیح‌الله نعیمیان که از سوی انتشارات کتاب فردا به زیور طبع آراسته شده است، با حضور آیت‌الله

کعبی، عضو مجلس خبرگان رهبری، در قم رونمایی شد. مراسم رونمایی و خواندن کتاب هم‌قسم، کتاب برگزیده سال خراسان رضوی، با حضور مترجم اثر و جمعی از فعالان فرهنگی در کتابخانه قلم مشهد برگزار شد. هم‌قسم برگردان کتاب الوصول، شرح زندگی و خاطرات ام‌یاسر، همسر شهید سیدعباس موسوی، دبیرکل سابق حزب‌الله لبنان است. این اثر را نویسنده لبنانی، عبدالقدوس نوشته و به همت احمد نطنزی، از جانبازان ۷۰ درصد هشت سال دفاع مقدس، ترجمه شده و انتشارات به‌نشر آن را منتشر کرده است.

یازدهمین نشست سالانه انجمن کتاب‌فروشان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی «خوشه» با حضور بیش از یکصد کتاب‌فروش از سراسر کشور، در مجتمع شهدای انقلاب اسلامی سرچشمه برگزار شد. در این نشست سراسری، در خصوص موضوعاتی مانند انتقال تجربیات و ایده‌های نو در کتاب‌فروشی، بررسی مشکلات و مسائل روز کتاب‌فروشان، بررسی ایده‌های اقدامات جمعی و مشترک، کارگاه‌های آموزشی کسب‌وکار و... صحبت شد.

شورای سیاست‌گذاری نمایشگاه کتاب، سرانجام مصلاي امام خمینی (ره) رابه عنوان محل برگزاری نمایشگاه تعیین کرد. سی‌وسومین نمایشگاه کتاب تهران از ۲۶ فروردین تا ۵ اردیبهشت ۱۳۹۹ برگزار خواهد شد.

هفتمین نمایشگاه تخصصی کتاب دانشگاهی با حضور صد ناشر دانشگاهی در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی تهران برگزار شد.

مجموعه چهارده‌جلدی الگوی شهیدان از مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، در مصلاي بندرعباس هم‌زمان با دهمین نمایشگاه ملی دفاع مقدس، انقلاب اسلامی و مقاومت رونمایی شد.

رونمایی کتاب خروج از خیابان ستول از انتشارات الگونگار پیشرفت و به قلم سیدمجتبی قافله‌باشی، سعیدحسین رفیعی و حامد حاجی‌پور، با حضور نویسندگان اثر و جمعی از دست‌اندرکاران نمایشگاه مواد و تجهیزات آزمایشگاهی در نمایشگاه بین‌المللی تهران برگزار شد.

نشست نقد و بررسی و جشن امضای کتاب عاشقی به سبک ون‌گوگ، اثر برگزیده بخش داستان بلند و رمان بزرگ سال نخستین دوره جایزه ادبی شهید اندرزگو، در دومین نشست از مجموعه نشست‌های هفتگی «طعم کتاب»، با حضور محمدرضا شرفی‌خوشان، نویسنده اثر، محمد قائم‌خانی، کارشناس گروه داستان مؤسسه فرهنگی هنری شهرستان ادب و احمد توانایی، کارشناس کتاب، در ترنجستان سروش برگزار شد.

پرونده ویژه

{کتاب نابینایان}

قصه پرغصه کتاب بریل
گشتم نبود، نگرد نیست ...
زیر آسمان روشن روشن دلان
خواهر و برادر روشن دل کتابدار
صوت، جایگزین بریل
تولید کتاب بریل رو به تعطیلی است
کانون در صف اول
«ایران سپید» بدون مشترک جدید
در جدال با زمان و هزینه



قصه پرغصه کتاب بریل

● زهرا علی‌رمضان

علاقه نابینایان کتاب‌خوان، عموم آثاری هم که به این خط راهی بازار می‌شود، در زمره کتاب‌های درسی و دانشگاهی قرار می‌گیرد. در حقیقت، تعداد آثار منتشرشده به این خط در حوزه‌های داستان، رمان، تاریخ، شعر و... به حدی کم است که شاید بشود این طور ادعا کرد که اگر تعداد آن‌ها را از کارنامه نشر کشور خط‌بزنیم، اتفاق خاصی رخ نمی‌دهد. در اصل، اگر نبودند دانشجویان نابینا و کم‌بینا، شاید اصلاً میزان چاپ آثار به خط بریل به صفر می‌رسید و در حال حاضر، محدود چاپخانه‌های فعال در این حوزه تنها به امید انتشار کتاب‌های دانشگاهی فعال هستند.

قطعاً وضعیت فعلی چاپ آثار بریل نیز خود قصه پرغصه‌ای است که نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت. این افراد نیز همانند دیگر اقشار جامعه حق دارند تا بتوانند به هر کتابی که می‌خواهند، دسترسی داشته باشند؛ اما نمی‌توان این مسئله را کتمان کرد که انتشار چنین آثاری برای ناشران و حتی دستگاه‌های فرهنگی نیز عمومیتی ندارد. شاید دلیل اصلی این مسئله را بتوان در تفاوت چاپ این کتاب‌ها با آثار عادی دانست. به عبارت دیگر، برای اینکه کتابی به خط بریل منتشر شود، به فن و تکنولوژی متفاوتی نسبت به آثار عادی و به تبع، حضور افراد متخصص در چاپخانه‌ها نیاز دارد و همین مسئله فرایند چاپ یک اثر را طولانی‌تر و پرهزینه‌تر می‌کند. این مؤلفه‌ها تمایل ناشران را برای چاپ این‌گونه آثار کاهش داده است و هرچه اوضاع اقتصادی بدتر می‌شود، این تمایل هم کمتر هم می‌شود. از سوی دیگر، با افزایش هزینه‌های چاپ این قبیل آثار، قیمت آن‌ها هم افزایش می‌یابد و طبیعی است که نابینایان نیز دیگر رغبت چندانی برای خرید کتاب‌هایی که در شرایط عادی نیز گاه قیمتش از کتاب‌های دیگر بیشتر است، نداشته باشند.

مؤلفه دیگری که باعث شده تا عموم ناشران نتوانند دست به چاپ آثار به خط بریل بزنند، دستگاه متفاوت چاپ این قبیل آثار است؛ دستگاهی که به گفته برخی فعالان این حوزه، تعدادشان در کشور به انگشتان یک دست هم نمی‌رسد و در دسترس عموم ناشران نیست و همین محدودبودنشان باعث شده است تا آن‌ها در اختیار

نیاز به دستگاه خاص و گران‌بودن قیمت کاغذ مورد نیاز برای انتشار آثار به خط بریل، اصلی‌ترین دلایلی است که برای رغبت نداشتن ناشران برای چاپ چنین آثاری مطرح می‌شود. این مسئله شاید درست به نظر آید؛ اما نمی‌تواند کم‌کاری ناشران طی چهار دهه را توجیه کند.

فقط کافی است بدانی چه کتابی و چه در حوزه‌ای می‌خواهی بخوانی تا با حضور در یکی از فروشگاه‌های کتاب و مشورت گرفتن از کارشناسان، بهترین اثر چاپ‌شده در حوزه مورد علاقه‌ات را بخری و بعد از آن، چند ساعت و حتی چند روزی را با آن اثر سرکنی. یا حتی مسیر آسان‌تر را پی بگیری و با جست‌وجو در اینترنت و پیدا کردن کتاب مورد نظر، اثر را از طریق سایت‌های خرید کتاب سفارش دهی تا چند روز بعد به دستت برسد. این قطعاً برای کتاب‌خوان‌ها، چه آن‌هایی که جزو حرفه‌ای‌ها هستند و چه آن‌هایی که در دسته تازه‌واردان قرار می‌گیرند، موضوعی عادی است و اگر غیر از این باشد، تعجب‌آور خواهد بود.

اما وقتی در جامعه نابینایان قرار می‌گیری، همین موضوع به‌ظاهر ساده به یکی از سخت‌ترین کارهای دنیا تبدیل می‌شود و دیگر به آسانی نمی‌توانی کتاب مورد علاقه‌ات را پیدا کنی؛ چرا که در راسته خیابان انقلاب که برای افراد عادی از شیر مرغ تا جان آدمیزاد پیدا می‌شود و هر کتابی را که بخواهی، چه با مجوز و چه بدون مجوز، می‌توانی ظرف کمتر از چند ساعت پیدا کنی، جایی برای نابینایان نیست و آن‌ها نمی‌توانند حتی یک کتاب را که مختص آن‌ها باشد، آنجا پیدا کنند. البته این تمام ماجرا نیست و بدترین بخش داستان این است که این قشر از جامعه اصلاً خیابانی مانند انقلاب ندارند که مختص خودشان باشد و به‌راحتی بتوانند در آن قدم بزنند و کتاب‌هایشان را پیدا کنند و بخرند.

قطعاً یکی از دلایل اصلی نبود کتب ویژه نابینایان در راسته خیابان انقلاب، منتشر نشدن کتاب‌هایی به خط بریل است که تا همین چند سال پیش تنها منبع مورد استفاده نابینایان به‌شمار می‌رفت. این قشر از جامعه برای اینکه بتوانند کتاب‌های منتشرشده در حوزه‌های مختلف را بخوانند، حتماً باید از خط بریل کمک بگیرند؛ اما با وجود



برخی از مؤسسات و دستگاه‌های خاص قرار بگیرد. از طرف دیگر، همین تعداد محدود نیز مستهلک شده و دیگر برای همین مؤسسات نیز استفاده مداوم از این دستگاه‌ها توجیه اقتصادی ندارد. آثار این معضل را در حوزه کتاب‌های بریل به وضوح می‌بینیم.

قطعاً دستگاه‌های متفاوت نیازمند کاغذی متفاوت هم هستند؛ کاغذی که حدود سه سالی می‌شود قیمت معمولی‌هایش سر به فلک زده؛ چه برسد به نوع خاصش. گرانی کاغذ مخصوص چاپ بریل هم دلیل دیگری است تا این روزها چراغ چاپ آثار این حوزه را کم فروغ‌تر کند. منصور شادکام، قائم مقام انجمن نابینایان کشور و دبیر انجمن ملی کاما، درباره این مسئله این‌طور گفته بود: «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز توزیع کاغذ مخصوص انتشار کتاب‌های بریل را می‌دهد. متأسفانه گرانی باعث شده که در حوزه نشر مشکلاتی ایجاد شود و در این میان به نیاز افراد نابینا کم توجهی شود.»

در کنار این اظهار نظر، یکی از اعضای اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران درباره تمایل نداشتن ناشران برای چاپ چنین کتاب‌هایی گفته بود: «قطعاً نمی‌توان این مسئله را که ناشران نیز جزو جامعه کسب و کاری به شمار می‌روند نادیده بگیریم. از طرفی هم جامعه نابینایان آن‌طور که باید، مطالبه‌گری برای چاپ چنین آثاری نداشته و طبیعی است که ناشران با توجه به موضوعی که گفتم، چندان رغبتی به این حوزه نشان نمی‌دهند. البته این از ضرورت چاپ چنین آثاری کم نمی‌کند.»

به گفته این مقام مسئول، مطالبه‌گری جامعه نابینایان برای انتشار آثار بریل باعث می‌شود ناشران و کتاب‌فروشان نیز در این زمینه حضور جدی‌تری داشته باشند. البته اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان نمی‌تواند کار اجرایی در این حوزه انجام دهد؛ اما طبیعتاً طرح این مسئله باید از طریق اتحادیه در میان ناشران مطرح شود.

در حوزه چاپ آثار به خط بریل، کم‌کاری‌های زیادی در طول چهار دهه گذشته صورت گرفته و روند این بی‌مهری طی سال‌های اخیر شدت بیشتری نیز پیدا کرده است و طبیعتاً امروزه و در اوضاع فعلی اقتصادی نمی‌توان انتظار داشت که به یکباره همتی در بین ناشران برای جبران این کم‌کاری صورت بگیرد؛ اما نکته مهم‌تر این است که همین تعداد آثار منتشر شده نیز به صورت متوازن در کل کشور توزیع نشده است. کافی است فقط چرخ در کتابخانه‌های عمومی کشور بزنید که اصلی‌ترین محل دسترسی عامه جامعه به منابع مختلف کتاب محسوب می‌شود و ببینید که در انبوه کتاب‌هایی که در قفسه‌های این کتابخانه‌ها در کنار یکدیگر آرام گرفته‌اند، هیچ اثری به خط بریل پیدا

نمی‌شود و کتابخانه‌ها با زبان بی‌زبانی به نابینایان می‌گویند که جایی برای آن‌ها در صندوق‌هایشان ندارند و بهتر است هرگز پای‌شان را آنجا نگذارند. البته درست است که برخی کتابخانه‌های تخصصی در این حوزه شکل گرفته است؛ اما نباید فراموش کرد که آن‌ها نیز عموماً در پایتخت ایران مستقر هستند و در شهرها و استان‌های کم‌برخوردار خیری از این کتابخانه‌ها نیست که نیست!

قطعاً هیچ‌گاه خط بریل از زندگی بشری کنار گذاشته نمی‌شود و دلیل این مسئله نیز آن است که همیشه نیاز به آموزش، به ویژه آموزش املا کلمات به نابینایان وجود خواهد داشت و این مهم نیز جز از طریق خط بریل امکان‌پذیر نخواهد بود. با این حال، در کنار همه مشکلات برای کتاب‌خوانی جامعه نابینایان، خوشبختانه تکنولوژی کمک‌زیادی به این مهم کرده و امروزه دیگر کتاب‌های صوتی جای خالی کتاب‌های بریل را پر کرده است. این کتاب‌ها با وجود عمر کم‌شان به خوبی توانسته‌اند جای خود را در میان مردم باز کنند و حالا دیگر به یکی از جایگزین‌های اصلی کتاب‌های بریل تبدیل شده‌اند. در حقیقت، کتاب‌های گویا با توجه به هزینه پایین و دسترسی آسان به آن‌ها به یکی از جایگزین‌های اصلی کتاب تبدیل شده‌اند.

گشتم نبود، نگرد نیست ...

● عاطفه جعفری

به قول فاطمه، تور کتاب‌گردی‌مان را از میدان انقلاب شروع کردیم. برای همین، سوار ماشین شدیم و بعد از رسیدن به میدان انقلاب، اولین کتاب‌فروشی را که پر از کتاب‌های مختلف بود، انتخاب کردیم و وارد شدیم.

فاطمه که مشخص است از حضور در کتاب‌فروشی خوشحال است، می‌گوید: «بوی کتاب حال آدمیزاد را خوب می‌کند. مطمئناً یکی از حسرت‌های امثال من این است که نمی‌توانیم این همه رنگ را ببینیم.»

دستش را می‌گیرم و در کتاب‌فروشی قدم می‌زنیم. از پسری که جلوی قفسهٔ رمان‌ها ایستاده است، می‌پرسم: «کتاب بریل هم دارید؟»

پسر نگاهی به فاطمه و عصابش می‌اندازد و می‌گوید: «تا آنجا که من می‌دانم، کتابی نداریم. قبلاً یکی دو تا کتاب

قرارمان را می‌گذاریم جایی نزدیک به چهارراه ولیعصر؛ اما قبل از اینکه راه بیفتیم، زنگ می‌زنم و می‌گویم: «دنبالت بیایم که راحت باشی؟» مخالفت می‌کند و می‌گوید: «کار همیشگی‌ام است که تنها جایی بروم. مشکلی ندارم و همان ساعتی که گفتی، می‌روم.» گوشی را قطع می‌کنم و به سمت محل قرارمان می‌روم.

از دور می‌بینم که با آن عصای سفیدش می‌خواهد از خیابان رد شود و پلیسی که آنجا ایستاده، کمکش می‌کند. کارمان را شروع می‌کنیم. قرار است همراه با فاطمه به کتاب‌فروشی‌های راستهٔ انقلاب سری بزنیم تا ببینیم وضعیت کتاب‌های بریل، یعنی همان کتاب‌هایی که ویژهٔ نابینایان است، در این مکان که همه نوع کتابی در آن دیده می‌شود، چگونه است.



داشتیم؛ اما الان در قفسه‌هایمان کتابی به خط بریل نداریم.»

علتش را که می‌پرسم، می‌گوید: «اطلاعات دقیقی ندارم؛ اما تا جایی که می‌دانم، دیگر برای ناشران سخت است که در این وضعیت نشر کتاب، به خط بریل کتاب چاپ کنند؛ چون هزینه‌های زیادی دارد.»

حرفش به اینجاست که می‌رسد، فاطمه واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید: «یعنی نابیناها نباید کتاب بخوانند؟ خوب اگر بحث هزینه است که این مشکل الان برای همه وجود دارد!»

پسر سری تکان می‌دهد و می‌گوید: «درست است؛ اما خوب، ما هم بی‌تقصیر هستیم. ما کتاب فروشیم. هر کتابی که بیاورند، ما هم می‌فروشیم. تازه خوشحال هم می‌شویم که به مشتریانی مثل شما خدمات بدهیم.»

از او تشکر کردیم. بعد از بیرون آمدن از مغازه، به سمت کتاب‌فروشی بعدی رفتیم. این کتاب‌فروشی، روی شیشه‌اش همه نوع کتابی را نوشته است؛ از روان‌شناسی و تاریخ و ادبیات تا کتاب‌های دانشگاهی. در را که باز می‌کنیم، نگاه مردی که پشت میز نشسته است، به من و فاطمه می‌افتد. در کمی مشکل دارد و برای بازکردنش به کمکمان می‌آید. تشکر می‌کنیم و با فاطمه شروع به گشتن بین کتاب‌ها می‌کنیم.

فاطمه می‌خندد و می‌پرسم چه چیزی باعث خنده‌اش شده که با همان خنده می‌گوید: «اولین کتابی که خواندم، یک کتاب دربارهٔ ملانصرالدین بود. سن کمتری داشتم و انقدر کتاب برایم جذاب بود که هنوز بعد از این همه سال، نگاهش داشته‌ام و هر وقت دلم می‌گیرد، سری به آن کتاب می‌زنم.»

مردی که در را برایمان باز کرده بود، حرف‌های فاطمه را شنید و گفت: «ما آن کتاب را داشتیم. تقریباً جزو اولین کتاب‌هایی بود که با خط بریل نوشته شد.»

فاطمه حرف او را تأیید می‌کند و می‌پرسم: «الان هم کتاب به خط بریل دارید؟»

مرد سری تکان می‌دهد و می‌گوید: «خیلی وقت است که تقاضایی نداریم. برای همین کتاب نمی‌آوریم. تا جایی هم که خبر دارم، این کتاب‌های صوتی که به بازار آمده، باعث شده است دیگر خیلی خیلی کمتر کتاب‌های متفرقه با خط بریل منتشر شود.»

می‌گویم: «خب شاید کسی کتاب صوتی دوست نداشته باشد. بالاخره خود کاغذ همان طور که برای امثال ما جزو نوستالژی‌هاست، برای کسی هم که نابینا است و عاشق کتاب است، دوست‌داشتنی است.»

مرد می‌گوید: «بله، می‌دانم. دقیقاً حرف‌هایتان را درک

می‌کنم. برادر خودم نابینا است. البته نابینا نبود و نابینا شد. خیلی اهل کتاب خواندن نبود؛ اما برای اینکه خیلی به مشکلش فکر نکنند، با خط بریل آشنایش کردیم و بعد هم برایش کتاب می‌خریدم. نکته اینجاست که در این دو سال، کتاب خیلی کم منتشر می‌شود. الان اگر به کتاب‌فروشی‌های مختلف در این راسته انقلاب سر بزنید، متوجه می‌شوید که کتاب بریل اصلاً نیست، یا اگر باشد، به سختی پیدا می‌شود و همه از هزینه‌ها می‌نالند.»

صحبت‌های مرد تمام می‌شود و با فاطمه بیرون می‌آییم. حرف‌های مرد کتاب‌فروش فاطمه را به فکر فروبرده بود و همین فکر کردن باعث شد تا چند کتاب‌فروشی را رد کنیم. می‌پرسم: «چرا انقدر توی فکری؟» می‌گوید: «زندگی به این شکل سختی‌های خودش را دارد. فکر کن که برای رد شدن از خیابان و قدم زدن در همین پیاده‌روها، کلی سختی می‌کشی؛ همین کارهای ساده. حالا اگر کسی مثل من عاشق کتاب باشد، اما به او بگویند فقط باید کتاب صوتی گوش بدهی، خوب سخت است.»

حرف‌هایش را تأیید می‌کنم و راهنمایی‌اش می‌کنم تا وارد آخرین کتاب‌فروشی مسیرمان بشویم. قبول می‌کند و وارد کتاب‌فروشی می‌شویم. این کتاب‌فروشی از بقیه کتاب‌فروشی‌هایی که رفتیم، بزرگ‌تر است. گشتی می‌زنیم و به قفسهٔ مورد علاقهٔ فاطمه، یعنی کتاب‌های داستان می‌رسیم. از پسری که آنجا ایستاده است، می‌پرسم: «کتاب به خط بریل دارید؟»

آقایی را که پشت میز نشسته است، نشان می‌دهد و می‌گوید: «با آن آقا صحبت کنید.»

دست فاطمه را می‌گیرم و به سمت میز می‌روم و دوباره درخواستم را می‌گویم. مرد سری تکان می‌دهد و با تأسف می‌گوید: «نداریم. یعنی قبلاً یک قفسهٔ کوچک داشتیم؛ اما الان خیلی وقت است که دیگر از این کتاب‌ها نداریم.»

علتش را که می‌پرسم، دوباره حرف‌های قبلی تکرار می‌شود و می‌گوید: «دوستان ناشری داریم که وقتی از تقاضای مشتریان این کتاب‌ها به آن‌ها می‌گویم، جوابشان این است که گرانی نمی‌گذارد تا این کتاب‌ها را چاپ کنند و با آمدن کتاب‌های صوتی، خیلی از کتاب کاغذی استقبال نمی‌شود.»

حرف‌هایش تمام می‌شود و با فاطمه بیرون می‌آییم. تصمیم می‌گیریم کمی پیاده‌روی کنیم تا شاید این حس و حال که بعد از گشتن‌های ناامیدانه داشتیم، از بین برود. به قول فاطمه، باید به بقیهٔ دوستانم بگویم: «گشتم نبود. نگرد نیست.»

زیر آسمان روشن روشن دلان

● نسیم اسدیپور

بگیرند، هم از برخی امکانات حضوری آنجا استفاده کنند. البته شاید در خصوص مکان، امکانات محدود بود و فضای بزرگی در اختیار این بخش نبود. البته به نسبت کل کتابخانه کوچک هم نبود؛ اما خدماتی که این کتابخانه برای روشن دلان ترتیب داده بود، خدماتی بسیار مناسب به نظر می‌رسید. کمک به افزایش سرانه مطالعه روشن دلان، آن هم بدون اینکه نیازی به رفت و آمد در خیابان‌ها و پیاده‌روهای نامناسب باشد، یکی از نتایج زحمات مسئولان این کتابخانه بود.

وارد کتابخانه که شدم، چند نفر پشت میز نشسته و برخی برای مطالعه لپ‌تاپ‌های خود را نیز آورده و سخت مشغول مطالعه بودند. از یکی از آن‌ها پرسیدم که بخش نابینایان کجاست؟ به اتاقی در گوشه سالنی نه چندان بزرگ اشاره کرد. بالای در اتاق با برگه‌ای صورتی نوشته شده بود: «بخش نابینایان» و قطعاً این تنها چیزی بود که بود نبودش برای روشن دلان عزیز فرقی نداشت؛ بلکه فقط برای کسانی نصب شده بود که آن را می‌دیدند تا مزاحم مطالعه روشن دلان نشوند.

در زرد و بدون اینکه منتظر پاسخ باشم، در را باز کردم. خواهر و برادری مهربان که خود از نابینایان عزیز کشورمان بودند، پشت میز نشسته بودند. همایون و فرزانه شاهرمدادی مسئولان کتابخانه بودند که با خوش رویی از من پذیرایی کردند و اجازه دادند از همان بدو ورود، از قفسه‌های چیده شده در اطراف سالن اصلی کتابخانه عکاسی کنم. سالن اصلی تنها یک میز برای مطالعه داشت و میز دیگر متعلق به مسئولان کتابخانه بود.

هنگام عکاسی، موضوعی که توجهم را بیش از هر چیز دیگر به خود جلب کرد، اندازه بزرگ کتاب‌ها بود؛ کتاب‌هایی

نامشان با ناممان تفاوت دارد؛ اما تفاوت‌هایمان تنها در این نام و نشان خلاصه نمی‌شود؛ بلکه هرچه بیشتر با آن‌ها آشنا می‌شوی، این تفاوت‌ها را بیشتر و بهتر درک و لمس می‌کنی. از ساده‌دلی‌های زیبایشان گرفته تا تلاش‌های بی‌وقفه‌شان که در برابر ناشکری ما، پراز شکر و سپاسگزاری است. به ما بی‌نا می‌گویند و به آن‌ها روشن دل؛ همان‌ها که پیش از موعد پیروی، عصا به دست می‌گیرند و از همان ابتدا می‌آموزند که نباید جز به خدا به کسی تکیه کرد و جز با تلاش، نمی‌توان شکرگزار همان خدا بود؛ اما واقعیت این است که آن‌ها با همین تلاش‌هایشان ثابت می‌کنند نگاهشان به زندگی بسیار زیباتر از نگاه برخی افراد بی‌نا است.

چند روز پیش که قرار شد برای موضوع کتاب خوانی روشن دلان عزیز کشورمان به دنبال کتابخانه‌ای باشم که ویژه این عزیزان باشد، به کتابخانه‌ای به اسم «رودکی» برخورد کردم. دوست داشتم به آنجا بروم و از نزدیک شاهد مطالعه و ذوق و شوق روشن دلان عزیز باشم؛ اما متأسفانه با وجود پیگیری‌ها و نامه‌نگاری با بهزیستی به هدفمان نرسیدیم. بنابراین، دست به دامان نهاد کتابخانه‌های کشور شدیم و البته که آن‌ها استقبال کردند و گفتند چند کتابخانه در سطح شهر تهران، بخشی از محوطه و فضای خود را به نابینایان عزیز اختصاص داده‌اند و اتفاقاً قرار است کارگروه ویژه‌ای نیز برای نابینایان تشکیل شود. راهنمایی‌هایشان باعث شد تا راهی تجریش شویم. در انتهای خیابان پردرخت و ليعصر، کتابخانه دنجی بود در کنار یک بوستان به نام «کتابخانه باهنر». هرچند این کتابخانه ویژه روشن دلان عزیز نبود، توانسته بود خدمات خوبی به نابینایان ارائه دهد تا هم بتوانند کتاب امانت



صوتی است؛ اما برجسته نگار برای کسانی است که بیشتر با بریل کار می‌کنند. در واقع، این دستگاه هم کار موس و صفحه کلید را انجام می‌داد، هم کار صفحه نمایشگر را. روی میز دستگاه دیگری قرار داشت به نام «لوخ و قلم» که برای یادداشت برداری بود. در واقع این روشی سنتی بود؛ اما روی میز دیگری در گوشه دیگر اتاق، ماشین تایپی مانند آنچه در فیلم‌های قدیمی زیر دست تایپیست‌ها می‌دیدیم، وجود داشت و این دستگاه برای تایپ بود. کاغذهای رنگی که روی میزها قرار داشت، چیز دیگری بود که توجهم را به خود جلب کرد و همچنین ذره‌بینی بسیار قوی که ظاهرش مانند دیگر ذره‌بین‌ها بود. فضای اتاق چندان بزرگ نبود؛ اما روشن دلان عزیز از همین فضای کوچک هم استفاده می‌کردند؛ هرچند در مدتی که من آنجا بودم، کسی برای دریافت کتاب یا حتی مطالعه به کتابخانه نیامد. وقتی دلیلش را پرسیدم، گفتند بیشتر مشتریان دوست دارند کتاب برایشان پست شود و همین موجب می‌شود تا مراجعه کمتر باشد؛ زیرا تردد در خیابان‌های شلوغ تهران به این راحتی نیست. در ضمن، مسیر اکثر نابینایان به این کتابخانه نزدیک نیست. البته در ادامه و در طول مصاحبه، متوجه شدم که خوشبختانه پست‌ها هزینه‌ای برای مشتریان ندارد و ارسال کتب برای نابینایان رایگان است. مصاحبه حدود یک ساعت طول کشید و آنچه برای من به اندازه خود مصاحبه جذاب بود، روحیه‌ای بود که این خواهر و برادر داشتند و با سعه صدر به تمامی سؤالات من پاسخ گفتند.

که می‌شود گفت تقریباً دو برابر کتاب‌های معمولی بودند. یکی از کتاب‌ها را برداشتم و آن را ورق زدم. خطوط بریل باعث شده بود تا حجم کتاب‌ها از حد معمول بزرگ‌تر باشد. به عنوان‌ها هم که دقت می‌کردم، متوجه می‌شدم عناوین بیشتر کتاب‌ها به کتاب‌های مذهبی می‌خورد. البته موضوع جالبی که وجود داشت، این بود که عنوان کتاب‌ها با خط درشت روی جلد نوشته شده بود؛ مثلاً راز آن بوی شگفت نام یکی از کتاب‌ها با موضوع داستانی بر اساس زندگی امام رضا (علیه السلام) بود. خانم شاهمرادی معتقد بود کتاب‌های مذهبی طرف‌داران زیادی دارد. بعد از جست‌وجویی در قفسه‌های کتاب، آقای شاهمرادی ما را به اتاقی که چند پله بالاتر از سالن بود، راهنمایی کرد. آن اتاق مختص قرائت خانه، یا بهتر بگوییم، استفاده از سیستم‌های کامپیوتری مخصوص نابینایان بود. اولین سیستمی که در سمت چپ اتاق قرار گرفته بود، سیستمی مجهز به دستگاهی به نام «بهدید» بود. البته این سیستم مختص کم‌بینایان بود و کلمات را بزرگ‌تر از حد معمول نشان می‌داد و قابلیت تنظیمات بیشتر را هم داشت. دستگاه دیگری که در گوشه سمت راست قرار داشت، دقیقاً مانند کامپیوترهای معمولی بود؛ اما آنچه به این سیستم اضافه شده بود، وسیله دیگری بود به نام «برجسته‌نگار». خروجی این دستگاه به صورت بریل بود و کاربر به جای دیدن تصویر، می‌تواند از خطوط بریل استفاده کند. آقای شاهمرادی توضیح داد که به طور معمول، استفاده نابینایان از کامپیوتر با استفاده از نرم‌افزارهای

خواهر و برادر روشن دل کتابدار

● نسیم اسدپور

«امروز، روزی متفاوت خواهد بود؛ روزی که قرار است دست پر از مصاحبه‌ای متفاوت بازگردی.» این‌ها فکری است که با وزیدن نسیم خنک پاییزی به ذهنش می‌رسد؛ آن هم در زمانی که برای رسیدن به کتابخانه شهید باهنر شمیرانات که محل مصاحبه است، از پارکی پر از درختان زردرنگ پاییزی عبور می‌کند و قرار است تجربه جدیدی را کسب کند. این کتابخانه با دیگر کتابخانه‌ها شباهت‌های اندک و تفاوت‌های بسیار دارد. آنجا کتابخانه‌ای مختص عزیزان روشن دل است که هرچند با معلولیت دست‌وپنجه نرم می‌کنند، تلاش کرده‌اند تا راه پیش روی زندگی خود را روشن و شفاف نگه دارند و برای رسیدن به این هدف، چه چیز بهتر است از انس گرفتن با کتاب و یاری‌خواستن از آن؟ وارد کتابخانه شدیم و برای درک تفاوت‌های این کتابخانه با کتابخانه‌های دیگر، با خواهر و برادر شاهمرادی، مسئولان کتابخانه که خود نیز از عزیزان روشن دل‌اند، به گفت‌وگو نشستیم. متن زیر شرح صحبت‌هایی است که در این یک ساعت بین ما سه نفر مطرح شد.

معمولی حجم اشغال می‌کند. موضوع دیگر ضعف و محدودیت‌های چاپ و تکثیر کتاب بریل است. از طرفی، امانت‌دادن کتاب و همچنین آسیب‌پذیر بودن آن در برابر تاخوردگی و فشار و استفاده غلط نیز مشکلات زیادی به همراه دارد. نقاط برجسته کتاب بریل ممکن است به مرور زمان مستهلک شود. مشکل دیگری هم که در یک سال اخیر به وجود آمده، بحث کاغذ است؛ زیرا کاغذ بریل یا به‌سختی پیدا می‌شود، یا اگر پیدا شود، قیمتش چند برابر است.

چه تعداد کتاب در کتابخانه شما موجود است؟ تعداد کتاب‌ها برای نابینایان در حوزه‌های مختلف را مناسب ارزیابی می‌کنید یا خیر؟

همایون شاهمرادی: در حال حاضر، حدود ۸۵۰۰ عنوان کتاب گویا و تقریباً ۴۳۰ عنوان کتاب بریل داریم. مسلماً ۴۳۰ عنوان کتاب بریل خیلی کم است. تولید و تکثیر کتاب بریل محدودیت‌هایی دارد. اولین محدودیت این است که کتاب بریل حجم است؛ به طوری که در حالت متوسط، یک عنوان کتاب بریل پنج تا شش برابر کتاب

آیا کاغذ بریل هم جزو کاغذ تحریر محسوب می‌شود؟

همایون شاهمرادی؛ بله. در کتاب نوع خاصی از کاغذ بریل استفاده می‌شود. شاید برای یادداشت روزانه و استفاده شخصی، کیفیت کاغذ خیلی مهم و مطرح نباشد؛ ولی وقتی قرار است در کتاب استفاده شود، باید حتماً استانداردهای خاصی داشته باشد. از طرفی، کاغذ غیرمرغوب به دستگاه چاپ آسیب می‌رساند؛ به همین دلیل، یک سری کاغذهای مخصوص و مرغوب وجود دارد که ویژه کتاب استفاده می‌شود؛ اما آن‌ها هم نایاب شده است.

به دلیل محدودیت‌هایی که اشاره کردم، سرعت افزایش کتب بریل نسبت به کتاب‌های گویا کندتر است. از طرفی، کتاب گویا نسبت به کتاب بریل راحت‌تر تولید و تکثیر می‌شود. مثلاً شاید یک هفته‌ای بتوان کتابی را گویا کرد؛ اما بریل کردن کتاب در دسرهای خاص خود را دارد. از طرفی در تکثیر هم مشکل وجود دارد؛ یعنی برای هر بار تولید کتاب بریل، باید چاپ و صحافی انجام شود؛ ولی نسخه الکترونیک کتاب گویا در کامپیوتر هست و در ده دقیقه می‌شود دوسه کتاب گویا تکثیر کرد و در اختیار سه نفر مختلف قرار داد. البته الان کتاب‌های گویا دارند جای خود را به نسخه‌های الکترونیک می‌دهند.

عزیزان روشن دل چگونه از این نسخه‌های الکترونیک استفاده می‌کنند؟

همایون شاهمرادی؛ یک نرم‌افزار صفحه‌خوان در هر سیستم نابینایی وجود دارد که فرد نابینا بتواند با آن کار کند. او می‌تواند با همان نرم‌افزار به راحتی نسخه word یک کتاب را بخواند.

این ۴۳۰ عنوان کتاب که گفتید موجود است، بیشتر حول چه حوزه‌هایی است؟

فرزانه شاهمرادی؛ عناوین معمولاً در همه حوزه‌ها است. با اینکه تعداد کتب بریل نسبت به کتب گویا کمتر است، باز سعی کردیم همه رده‌ها و موضوعات را در بر بگیرد. به طور مثال، نوآموزانی هستند که تازه به مدرسه رفته‌اند و لازم است با املاي کلمات بیشتر درگیر باشند. برای سنین کمتر کتاب بریل خیلی نیاز است؛ بنابراین، ما سعی کردیم با همه محدودیت‌هایی که وجود دارد، کتاب‌های حوزه کودک و نوجوان بیشتر از کتب دیگر باشد. حتی در برنامه‌هایی که قرار است کتاب خریده شود، باز اولویت ما کتب کودک و نوجوان است. یک سری از مخاطبان کسانی هستند که می‌خواهند متن‌هایی مثل متون عربی، دعا، قرآن و امثال این‌ها را بخوانند. ما چند نسخه قرآن به شکل و ترجمه‌های مختلف داریم. همچنین اکثر ادعیه را داریم. دسته دیگر از مخاطبان کسانی هستند که دیوان شاعران را می‌خواهند. کتاب صوتی جای این کتاب‌ها را نمی‌تواند پر کند؛ زیرا اکثر مخاطبان و اعضای کتابخانه دوست دارند خودشان این نوع کتاب‌ها را بخوانند تا اینکه کتاب به صورت صوتی برایشان خوانده شود. ما با وجود تمام محدودیت‌هایی که در خصوص کتب بریل داریم، سعی کردیم نسخه بریل کتاب‌هایی را تولید کنیم که مخاطبان بیشتری دارد؛ مثل رمان‌ها. در مجموع، کتاب‌های صوتی تقریباً همه رده‌ها عمومی و دانشگاهی را در بر می‌گیرد؛ ولی در بریل به جز کتاب‌های تخصصی و دانشگاهی، تقریباً همه موضوعات وجود دارد؛ اما کم. زیرا اگر قرار باشد در حوزه‌های تخصصی و دانشگاهی کتاب‌ها بریل شود، حجمشان بسیار زیاد خواهد شد.





دانشجویان، همان کتابخانه رودکی است که سال‌های سال در زمینه کتاب‌های نابینایان، چه به صورت صوتی و چه به صورت بریل، نقش فراوانی داشته است. البته الان به دلیل مشکلاتی در زمینه تولید کتاب بریل و صوتی، این کتابخانه مانند گذشته عمل نمی‌کند. کتابخانه رودکی حتی قبل از انقلاب هم با عنوان دیگری فعالیت می‌کرد؛ ولی در چند سال اخیر، با مشکلات و محدودیت‌هایی روبه‌رو گردید که فعالیتش خیلی کمتر شد. در واقع، کارهایی که کتابخانه رودکی در این مدت انجام می‌داد، بین استان‌های مختلف پخش شد و به این ترتیب، خلأها تا حدی پر شد. روی هم رفته، می‌توان گفت کل کتابخانه‌های نابینایان در استان‌های مختلف که زیر نظر نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور هستند، در ماه ممکن است به طور متوسط ۱۵۰ تا کتاب را صوتی کنند و این چند برابر کتابخانه رودکی خواهد بود. در واقع، سابقه‌ای که کتابخانه رودکی در کتاب بریل دارد، حتی از لحاظ دستگاه‌های بزرگ و پرهزینه‌اش، این کتابخانه را در رتبه اول قرار داده است. البته آن قدر خلأ و جای کار وجود دارد که اگر کتابخانه رودکی و دیگر کتابخانه‌ها به طور هم‌زمان بهترین خدمات را ارائه دهند، باز جای کار بسیار زیادی وجود دارد.

اگر کتابی را نداشته باشید، آیا با دیگر کتابخانه‌ها ارتباط دارید تا آن را فراهم کنید؟

فرزانه شاهمرادی: بله، قطعاً همین طور است. ما همه کتاب‌ها را نداریم؛ مخصوصاً در زمینه کتاب‌های دانشگاهی یا کتاب‌های تازه‌چاپ. کتابخانه‌های هر استان که زیر نظر نهاد کتابخانه‌های عمومی هستند و بخش نابینایان دارند، اگر یک کتاب جدید تولید کنند، لینک فایل صوتی آن را در اختیار کتابدارهای دیگر قرار می‌دهند و از این طریق، موزی‌کاری صورت نمی‌گیرد که هم‌زمان فایل صوتی یک کتاب چند بار ضبط شود. گاهی حتی استعلام می‌گیریم و اگر فایلی در کتابخانه‌های دیگر ضبط نشده باشد و امکانش برای گوینده‌های افتخاری ما وجود داشته باشد، آن را صوتی می‌کنیم. یا در نهایت به کتابخانه‌های دیگری که امکانات لازم را دارند، ارجاع می‌دهیم. تا جایی که بتوانیم، سعی می‌کنیم با گوینده‌های افتخاری مشکل اعضا را حل کنیم.

امکانات کتابخانه رودکی که زیر نظر بهزیستی است، برای عزیزان روشن‌دل چگونه است؟

فرزانه شاهمرادی: یکی از مرجع‌های اصلی به خصوص برای

چه خلأهایی؟

فرزانه شاهمرادی؛ یک فرد عادی وقتی کتابی را لازم داشته باشد، به محض اینکه بخواهد، می‌تواند در هر کتابخانه‌ای عضو شود یا در نهایت می‌تواند از کتاب فروشی آن کتاب را بخرد؛ ولی یک فرد نابینا و کم‌بینا در خرید هم محدودیت دارد. در طول سال، این همه کتاب تولید و چاپ می‌شود؛ ولی ما نمی‌توانیم همه آن‌ها را صوتی کنیم، فقط می‌توانیم اولویت‌های بچه‌ها را ضبط کنیم و حتی اولویت‌های دوم و سوم هم در نظر گرفته نمی‌شود. یک فرد نابینا اگر نتواند کتاب‌های دل‌خواهش را از کتابخانه بخش نابینایان بگیرد و مجبور شود با هزینه شخصی خودش آن را صوتی و از آن استفاده کند، هزینه‌اش بسیار بیشتر خواهد شد.

کلاً چه تعداد کتابخانه زیر نظر نهاد هستند؟

فرزانه شاهمرادی؛ تقریباً در هر استان، یک بخش نابینایان و در تهران چند مرکز وجود دارد. در تهران به جز اینجا، یک کتابخانه در دهکده المپیک به نام کتابخانه فاطمه زهرا است. آنجا چون دستگاه بریل دارند، بیشتر در زمینه چاپ کتاب‌ها یا جزوه‌های بریل تخصص دارند؛ مخصوصاً متن‌های انگلیسی برای بچه‌هایی که دوست دارند جزوه یا کتاب انگلیسی خود را به خط بریل برگردانند. تقریباً می‌شود گفت کتابخانه‌های مختلفی که در تهران وجود دارند، مکمل هم هستند.

آیا از شهرهای دیگر هم با شما تماس می‌گیرند؟

فرزانه شاهمرادی؛ بله، آن‌ها هم تلفنی تماس می‌گیرند و عضویتشان به صورت تلفنی است. مشخصات اولیه اعضا را تلفنی می‌پرسیم. اگر کتاب وجود داشته باشد، برای آن‌ها ایمیل می‌کنیم. اگر اعضای ما در شهرستان‌های دورافتاده باشند یا کم‌سن و سال باشند و امکاناتی مثل کامپیوتر نداشته باشند، در حد امکان برای آن‌ها جست‌وجو هم انجام می‌دهیم. کتاب‌هایی را که می‌خواهند، اگر صوتی باشد، بر روی سی‌دی یا دی‌وی‌دی کپی می‌کنیم و بدون هزینه، برای آن‌ها می‌فرستیم. اگر کتاب درخواستی‌شان بریل باشد، داخل کیف به صورت امانت برایشان ارسال می‌کنیم. آن‌ها هم با سفارش جدید، کیف قبلی را به ما مأمور پست تحویل می‌دهند تا به ما پس بدهند؛ بنابراین، هیچ هزینه‌ای برای آن‌ها نخواهد داشت.

به عنوان فردی از جامعه روشن‌دلان که حالا مسئولیتی به این مهمی دارید و با اعضا در ارتباط هستید، فکر می‌کنید بیشترین مشکلات این قشر در چه حوزه‌هایی

است؟ البته در زمینه مطالعه و کتاب.

فرزانه شاهمرادی؛ همیشه ایدئال‌هایی در ذهنم وجود داشته است که اگر عملی بشود، تحول خوبی خواهد بود؛ به طور مثال، مرجعی اینترنتی وجود داشته باشد که همه اطلاعات مربوط به کتاب‌های صوتی در آن پیدا بشود. مثلاً سایت دانشگاه تهران پایگاه است؛ ولی کامل نیست. فقط کتاب‌هایی را که خود دانشگاه تهران تولید کرده است، در سایت قرار داده‌اند؛ ولی آن‌گونه نیست که همه کتاب‌ها را شامل بشود. نبود چنین مرجعی باعث مشکلات زیادی برای فرد نابینا شده است؛ به طوری که فرد مجبور است یک بار رنگ برزند رودکی از آنجا بپرسد، یک بار از حسینیۀ ارشاد و... اگر سایت مرجعی وجود داشته باشد، این مشکلات برطرف خواهد شد.

همچنین، خیلی وقت‌ها فردی در شهرستان حضور دارد و می‌خواهد فوری به کتاب خاصی دسترسی پیدا کند؛ اما نمی‌تواند؛ زیرا وضعیتش مانند یک فرد بینا نیست که برود و از کتاب فروشی کتاب را تهیه کند. اگر چنین پایگاهی وجود داشته باشد، می‌توانند کتاب‌هایی را که نیاز دارند، در آن پایگاه جست‌وجو کنند و مطمئن بشوند که اصلاً چنین کتابی موجود است یا خیر.

خودتان به این فکر نیفتادید که با دوستانتان چنین سایتی را راه‌اندازی کنید؟

فرزانه شاهمرادی؛ در نهاد کتابخانه‌های عمومی، پایگاهی برای بخش‌های نابینایان افتتاح شده است که یک سری محدودیت‌ها و مشکلاتی برای دسترسی و مناسب‌سازی برای نابینایان وجود دارد. در کارهای اداری ضعیف هستند و مقداری طول می‌کشد.

گویا قرار است کارگروهی ویژه نابینایان راه‌اندازی شود.

فرزانه شاهمرادی؛ بله، آن کارگروه شامل پنج نفر از کتابداران است که یکی از آن‌ها به عنوان نماینده تهران، آقای شاهمرادی، برادر من است. امیدوارم بعد از این، این کارگروه پیگیری‌های مربوط به پایگاه را هم انجام بدهد.

چه کسانی عضو کارگروه هستند؟

همایون شاهمرادی؛ پنج نفر از کتابداران نابینایان هستیم. به جز بنده، نماینده‌ای از تبریز، اصفهان، شیراز و خوزستان نیز عضو کارگروه هستند.

در این کارگروه قرار است چه کارهایی انجام شود؟

همایون شاهمرادی؛ یکی از کارهایی که مد نظر است، همین پیگیری برای سایت است که در حال حاضر رها

شده است. یعنی ایده و طرح وجود دارد؛ ولی اجرا نشده است که ما بتوانیم پایگاه منسجمی از اطلاعات کل کتاب‌های گویا و بریل در سطح کشور داشته باشیم. از کارهای دیگر هم این است که فرد بتواند از طریق همان سایت، برای گویا یا بریل کردن کتابی درخواست بدهد. همچنین، تقسیم کار بین کتابخانه‌ها اتفاق بیفتد. کار دیگر نیز پیگیری اخبار ویژه حوزه کتاب برای نابینایان هست.

کتابخانه‌هایی که زیر نظر نهاد یا بهزیستی هستند، واقعاً جواب‌گوی نیاز روشن‌دلان هستند؟ مثلاً چند درصد از نیاز خودتان را به عنوان دانشجو می‌تواند برآورده کند؟
همایون شاهمرادی: به عنوان دانشجو اگر بخواهم بگویم، شاید ۵۰ درصد.

فرزانه شاهمرادی: در زمینه تولید که خیلی جای کار وجود دارد. ما نهایتاً می‌توانیم کتاب‌های تولیدشده را به دست بچه‌ها سریع و رایگان برسانیم؛ ولی مثلاً در پاییز و زمستان که کلی کتاب درخواست می‌شود، عملاً فرصت نمی‌کنیم و این فقط در اولویت‌ها باقی می‌ماند.

همایون شاهمرادی: نابینایان معمولاً دو تا سه پیک کاری دارند؛ یکی اول ترم و یکی نزدیک به امتحان ترم. فرزانه شاهمرادی: وقتی دانشجوی بینایی کتاب را می‌خرد، فوری آن را می‌خواند؛ ولی دانشجوی نابینا بعد از خرید، تازه وارد فرایند تولید کتاب صوتی می‌شود.

یعنی اول کتاب را می‌خرند، بعد می‌دهند برایشان صوتی کنند؟

فرزانه شاهمرادی: بله. مثلاً اگر کتاب را به ما بدهند و ما به گوینده‌های افتخاری بدهیم که برای آن‌ها ضبط کنند، باز هم این‌گونه نیست که در یک یا دو روز، کار انجام شود. باز هم باید در نوبت قرار بگیرد. به همین دلیل، در زمینه تولید کتاب، چه صوتی و چه بریل، خیلی جا برای کار وجود دارد.

خودتان چه پیشنهادی می‌دهید؟

فرزانه شاهمرادی: کار خوبی که شاید بشود انجام داد، این است که ناشرانی که کتاب‌های با خط معمولی چاپ می‌کنند، اگر در فرایند مجوزشان این قانون وجود داشته باشد که باید یک نسخه صوتی را در اختیار بخش نابینایان قرار بدهند، خیلی کمک بزرگی به قشر نابینایان خواهد بود؛ تا اینکه بخواهیم یک کتاب را با کلی گوینده افتخاری و با دوندگی فراوان، بعد از سه سال تولید کنیم. آن هم بعد از سه سالی که کتاب دیگر از ارزش افتاده است؛ به خصوص اگر کتاب دانشگاهی باشد. ولی اگر این‌طور

باشد، به محض اینکه کتاب چاپ شود، یک نسخه صوتی هم از آن وجود دارد. کارهایی که ما داریم انجام می‌دهیم، فقط مانند مسکن هستند و کارهای اساسی و بنیادی نیستند. یکی از کتابداران که الان به لندن رفته است، می‌گفت آنجا به حدود سی هزار فایل صوتی دسترسی دارند. این را مقایسه کنید با کتابخانه ما که در بهترین حالت، هشت تا نه هزار کتاب داریم که خیلی از آن‌ها قدیمی شده‌اند و باید دوباره صوتی شوند.

این وظیفه بهزیستی است؟ یا نهاد کتابخانه‌ها؟

فرزانه شاهمرادی: تفاهم‌نامه‌ای بین بخش کتابخانه‌ها و بهزیستی وجود دارد که طبق آن، بهزیستی با کتابخانه‌ها در زمینه تولید کتاب‌های صوتی و بریل همکاری کند.

وضعیت چاپخانه‌ها چگونه است؟

فرزانه شاهمرادی: برینترها دستگاه‌هایی پرهزینه هستند. از طرف دیگر، خود برگه‌ها نیز هزینه بر هستند. تعدادشان هم محدود است؛ مثلاً یکی از جاهایی که در زمینه چاپ پیشینه خوبی داشته، رودکی است که چند دستگاه بریل داشت. بعد از آن کتابخانه‌هایی که زیر نظر نهاد کتابخانه‌های عمومی هستند، دستگاه دارند. مثلاً یک دستگاه در کتابخانه فاطمه زهرا تهران است، یکی هم در کتابخانه تبریز و اصفهان. فکر می‌کنم در یزد هم این دستگاه وجود داشته باشد. با همه محدودیت‌ها، تا جایی که می‌توانند، دارند کار می‌کنند؛ ولی واقعاً پاسخ‌گوی نیاز نابینایان نیست.

اگر نکته‌ای باقی مانده است، بفرمایید.

فرزانه شاهمرادی: اینجا، جایی است که در سال‌های اخیر سعی کردیم با محدودیت‌هایی که وجود داشت، برخی موانع را تا جایی که سیستم اداری اجازه داد، از جلوی پای اعضا برداریم؛ به طور مثال، ثبت نام رایگان و غیرحضوری و ارسال رایگان.

برای تولید کتاب هم تا جایی که گوینده‌های افتخاری ما این امکان را داشته باشند، می‌توانیم در خدمت دوستان باشیم. اما خطاب به مسئولان می‌خواهم بگویم تا جایی که می‌توانند، برای بخش نابینایان کار کنند؛ زیرا خلا فراوان است. یکی از مشکلات این است که برای کتاب صوتی هزینه نمی‌شود. ما فقط باید با گوینده افتخاری کار کنیم و این خیلی کار را سخت‌تر می‌کند؛ در حالی که اگر بودجه‌اش تأمین شود، می‌توانیم تعداد زیادی از گوینده‌های خوب را شناسایی کنیم و به آن‌ها دستمزد بدهیم و کار را بهتر و سریع‌تر جلو ببریم.

صوت، جایگزین بریل

● زهرا علی‌رمضانی

انتشارات پرستوی سپید جزو معدود ناشرانی است که حضوری فعال در حوزه چاپ کتاب‌های بریل دارد و تا امروز تعداد چشمگیری کتاب در این حوزه منتشر کرده است. فرحناز یوسفی مدیریت پرستوی سپید را عهده‌دار است و در کارنامه این مدیر و نویسنده، تألیف هجده کتاب و همچنین پنج کتاب به خط بریل دیده می‌شود. البته این دلیل ما برای گفت‌وگو با او نیست؛ چرا که یوسفی سفیر فرهنگی نابینایان رودکی است و در کنار این مسئولیت مهم، مدرس داستان مینی‌مال و شعر نابینایان و همچنین مدرس خط بریل و درشت‌خط است. او به دلیل تحصیل در رشته ادبیات کودک و روان‌شناسی توانسته است وضعیت نابینایان را به طور دقیق آسیب‌شناسی کند. او در گفت‌وگوی تفصیلی با شیرازه از وضعیت این روزهای چاپ کتاب به خط بریل و چرایی سوق پیدا کردن جامعه نابینایان و کم‌بینایان به استفاده از کتاب‌های صوتی گفته است.

دریافت نکردند. تا امروز، در انتشاراتمان دویست عنوان کتاب چاپ کرده‌ایم و شخصاً حاضر هستم مجوز چاپ تمامی آن‌ها را به خط بریل بدهم؛ اما نباید این مسئله را نایده گرفت که عملاً چنین امکانی نه تنها برای انتشارات ما، بلکه برای چاپ آثار دیگر به خط بریل وجود ندارد.

از لحاظ زیرساختی، برای چاپ آثار به خط بریل با محدودیتی روبه‌رو هستیم؟

متأسفانه بله؛ چرا که اصلی‌ترین مشکل ما در حوزه انتشار چنین کتاب‌هایی، دستگاه‌های چاپ به خط بریل است که تا جایی که بنده اطلاع دارم، تنها سه یا چهار دستگاه از آن‌ها در کشور داریم که یکی در اختیار مؤسسه ریحانه، وابسته به بنیاد رودکی قرار دارد و مابقی نیز در وزارت ارشاد مستقر هستند. از سوی دیگر، اگر این دستگاه‌ها مشکلی

امروزه بسیاری از ناشران تمایل چندانی برای چاپ آثار به خط بریل ندارند. شاید دلیل آن از منظر بیرونی اوضاع اقتصادی باشد. کمی در این باره صحبت کنید.

در وهله اول باید بگویم که مخاطبان آثار به خط بریل، اقلیتی از جامعه هستند و این طور نیست که همه افراد بتوانند از این کتاب‌ها استفاده کنند. از طرف دیگر، اطلاع‌رسانی درستی نیز درباره این کتاب‌ها صورت نگرفته است. به همین دلیل نه تنها ناشران، بلکه نویسندگان نیز آن طور که باید، تمایلی به چاپ این گونه آثار ندارند. البته این بدان معنی نیست که نویسندگان باطناً تمایلی به این کار نداشته باشد؛ چرا که وقتی شخصاً تعدادی از نویسندگان را با انجمن نویسندگان کودک و نوجوان مرتبط کردم، آن‌ها برای چاپ آثارشان به خط بریل با این انجمن همکاری زیادی کردند؛ حتی حق تألیفشان را نیز



پیدا کنند، از آنجایی که قطعات آن‌ها در داخل کشور تولید نمی‌شود، حتماً باید آن قطعه را به کشور سازنده سفارش بدهیم و منتظر واردات آن بمانیم و همین مسئله روند فعالیت این دستگاه‌ها را با کندی همراه کرده است. علاوه بر آن، دوسالی می‌شود که تولید جدیدی از مؤسسهٔ ریحانه ندیده‌ایم. کتابخانهٔ مرکزی بنیاد رودکی که جزو کتابخانه‌های مادر نابینایان نیز به شمار می‌رود، در آنجا مستقر است.

یکی دیگر از مشکلات چاپ آثار به خط بریل، مسائل مربوط به حروف چینی این‌گونه کتاب‌ها است که کار بسیار تخصصی و زمان‌بری است؛ به طوری که نمی‌توان با همان سرعتی که یک کتاب معمولی برای انتشار آماده می‌شود، این دسته از کتاب‌ها را آمادهٔ چاپ کرد. همهٔ این مسائل دست به دست هم داده تا سرعت انتشار این‌گونه آثار به مراتب کمتر شود.

کمی دربارهٔ هزینه‌های چاپ آثار به خط بریل در موقعیت فعلی صحبت کنید.

متأسفانه هزینه‌هایی که برای چاپ یک کتاب به خط بریل در کشور ما می‌شود، بسیار هنگفت است و از طرفی، برای این کار نیازمند حضور افراد متخصص هستیم. به همین دلیل، تولید این آثار با مشکل روبه‌رو شده است؛ تا جایی که امروز شاهد کاهش درخواست‌ها برای چاپ آثار به خط بریل هستیم و دیگر چاپخانه‌های این حوزه همانند گذشته فعال نیستند. البته با توجه به حجم هزینه‌ای که انتشار این کتاب‌ها به همراه دارد، کار عاقلانه آن است که جامعهٔ نابینایان به سمت استفاده از کتاب‌های صوتی حرکت کنند که این اتفاق نیز تا حدود زیادی رخ داده است. به طور مثال، کتاب حاجی فیروز بنده که در حالت معمولی تنها چهل صفحه است، وقتی به خط بریل منتشر شد، قطر یک کتاب پانصد صفحه‌ای را به خود گرفت که قطعاً جای بیشتری را نیز اشغال می‌کند. همهٔ این مسائل باعث می‌شود که تا در مجموع، تولید این‌گونه کتاب‌ها به هیچ عنوان توجیه اقتصادی نداشته باشد و در اوضاع فعلی کشور نیز کمتر کسی به سمت چاپ این قبیل کتاب‌ها می‌رود.

دربارهٔ استفادهٔ جامعهٔ نابینایان از کتاب‌های صوتی صحبت کردید. در حال حاضر در کتابخانهٔ مادر نابینایان، چنین کتاب‌هایی وجود دارد؟

بله. خوشبختانه کتابخانهٔ مادر از لحاظ کتاب‌های صوتی بسیار غنی است و مشکلی از این بابت وجود ندارد. البته نباید فراموش کنیم که امروزه کتاب‌هایی که به خط

معمولی نیز منتشر می‌شود، همانند گذشته چندان اقبالی از سوی مردم ندارد. نمی‌توان گفت کتاب به‌طور کلی از سید خرید خانواده‌ها حذف شده است؛ اما نه تنها نابینایان، بلکه افراد عادی نیز دیگر مانند گذشته تمایلی به استفاده از کتاب‌ها ندارند و ترجیح می‌دهند که از کتاب‌های صوتی استفاده کنند.

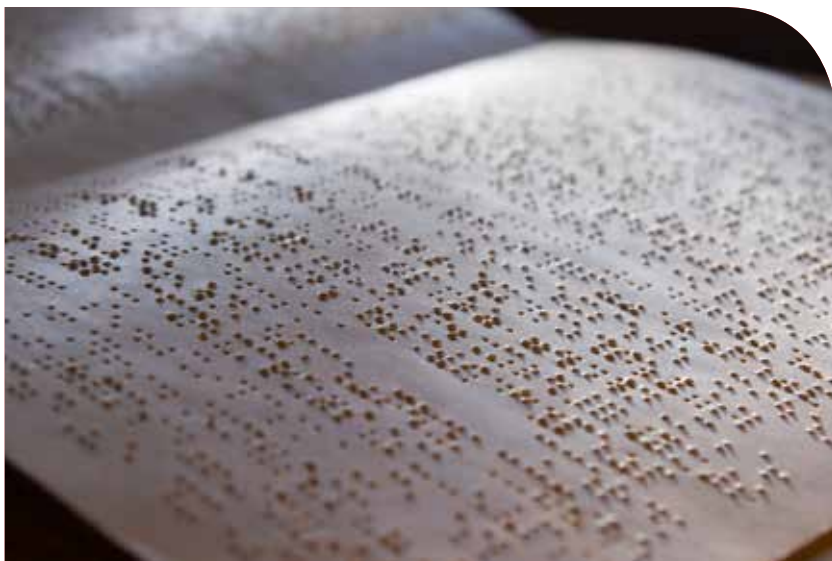
متأسفانه باید به این مسئله نیز توجه کرد که به‌طور کلی، آمار کتاب‌خوانی در کشورمان تنها ۲ درصد است. به نظر بنده جدا از مسائل اقتصادی، بخش اعظمی از دلیل کتاب‌نخواندن مردم، وجود فضای مجازی و گسترده‌تر شدن امکانات دیجیتالی است. علاوه بر آن، با هوشمند شدن تلفن‌های همراه، بسیاری از افراد ترجیح می‌دهند از گوشی همراه خود برای کتاب‌خواندن استفاده کنند. پر واضح است که وقتی از طریق شنیداری می‌توان به کتاب‌ها دسترسی پیدا کرد، دیگر کمتر کسی به سمت کتاب‌های چاپی می‌رود و این مسئله شامل حال جامعهٔ نابینایان نیز می‌شود.

عده‌ای معتقدند کتاب‌های صوتی نمی‌توانند حس کتاب‌خوانی را به فرد منتقل کنند و قطعاً این شامل حال نابینایان نیز می‌شود. قبول دارید؟

خیر؛ چرا که آثار صوتی نیز می‌توانند حس خیال‌پردازی را در افراد نابینا شکوفا کنند. از سوی دیگر، نباید افراد نابینا را با کسانی که از نعمت بینایی بهره‌مند هستند، مقایسه کنیم؛ زیرا افراد بینا حس دیداری و حس خیال‌پردازی را هم دارند؛ اما نابینایان در صورتی که به هر دلیل نخواهد یا نتواند از کتاب‌های صوتی استفاده کند، حتماً باید از طریق لمس کردن متوجه داستان کتاب‌ها شوند و این مسئله کتاب‌خوانی را برای آن‌ها سخت‌تر می‌کند. به همین دلیل، معتقدم کتاب‌های صوتی بخش عمده‌ای از نیاز جامعهٔ نابینان را برطرف کرده است. همچنین هیچ‌گاه نباید تمام حواسمان به نقایص باشد؛ بلکه باید جامعهٔ نابینایان و نیازهایشان را به‌طور دقیق آسیب‌شناسی کنیم.

قطعاً کتاب‌های صوتی بعد از چندین بار استفاده، کیفیت اولیهٔ خود را از دست می‌دهند و به تبع مشکلاتی را برای کاربران ایجاد خواهند کرد. کمی در این خصوص صحبت کنید.

این مسئله درست است که کتاب‌های صوتی بعد از مدتی استفاده، دیگر کیفیت اولیه را نخواهند داشت و حتی می‌توان گفت گاهی نیز دیگر نمی‌شود از آن‌ها استفاده کرد؛ اما این‌گونه نیست که دیگر امکان تکثیرشان وجود نداشته باشد. از سوی دیگر هم هزینهٔ تکثیر آن‌ها نیز



تمایل دارند تا کتاب‌های خط بریل. همچنین امروزه گوشی‌های هوشمند، بسیاری از نیازهای نابینایان را در خواندن و نوشتن برطرف کرده است. نمی‌توان این مسئله را کتمان کرد که پیشرفت فناوری وضعیت کتاب‌خوانی را برای نابینایان بسیار آسان‌تر از گذشته کرده است. البته نمی‌توان با دید منفی به این مقوله نگاه کرد. هنوز به کتاب‌های بریل نیازمند هستیم؛ اما قطعاً سهولت دسترسی به استفاده از کتاب برای این قشر جامعه مسئله بسیار مهمی است.

اگر نکته‌ای هست، بفرمایید.

یکی از مسائلی که تا امروز در کشورمان مغفول مانده، این است که ما هیچ‌گاه خط بریل و معمولی را به صورت هم‌زمان برای آن دسته از نابینایان که امکان آموزش معمولی نیز برای آن‌ها وجود دارد، آموزش نمی‌دهیم. در حقیقت، در کشور ما یا آموزش به خط بریل است، یا دانش‌آموز را به مدارس عادی می‌فرستند تا با کمک معلم راهنما همانند دانش‌آموزان عادی درس بخواند و هیچ‌گاه هر دو روش به صورت هم‌زمان دنبال نشده است. سال گذشته برای اولین بار غربالگری کردیم و توانستیم هفت دانش‌آموز را انتخاب کنیم که در کنار خط بریل، به خط معمولی نیز به آن‌ها آموزش دهیم و این مسئله کمک بسیار زیادی به آن‌ها کرد. امیدوارم روزی این مسئله در مدارس ما به یک حرکت عمومی تبدیل شود و به دانش‌آموزان نابینا، به هر دو روش آموزش بدهیم.

به مراتب کمتر از چاپ کتاب معمولی و آثار به خط بریل است و نیازمند زمان زیادی هم نخواهد بود؛ در حالی که این مسئله در کتاب‌های خط بریل کاملاً برعکس است. یکی دیگر از نکاتی که حتماً باید به آن توجه شود، این است که کتاب‌های خط بریل کارایی کتاب‌های صوتی را ندارند؛ چرا که امروزه می‌توان از کتاب‌های صوتی در هر جا استفاده کرد؛ اما استفاده از کتاب‌های بریل با توجه به حجمشان کار راحتی نیست. یکی دیگر از محاسن کتاب‌های صوتی در دسترس بودن آن‌ها است؛ در حالی که برای استفاده از کتاب‌هایی که به خط بریل منتشر شده‌اند، به خصوص آن‌هایی که در حوزهٔ رمان، شعر و... هستند و در دایرهٔ کتاب‌های آموزشی قرار نمی‌گیرند، حتماً باید به کتابخانهٔ مادر نابینایان مراجعه کرد.

آیندهٔ خط بریل در کشورمان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

قطعاً گسترده‌تر شدن فضای مجازی و همچنین دسترسی آسان به کتاب‌های صوتی همان تأثیری را در حوزهٔ کتاب‌های خط بریل گذاشته که بر کتاب‌های معمولی گذاشته است. اما از آنجایی که تدریس به قشر نابینا همچنان به کتاب‌های خط بریل وابسته است و این افراد تا پایان دبیرستان بایستی از این کتاب‌ها استفاده کنند، نمی‌توان ادعا کرد که استفاده از کتاب‌های خط بریل به زودی منسوخ خواهد شد. اما بر اساس تحقیقاتی که صورت گرفته است، بسیاری از افراد نابینا بعد از تمام کردن دوران دبیرستان، بیشتر به استفاده از کتاب‌های صوتی

تولید کتاب بریل رو به تعطیلی است

● محمد تفرشی

حسن عبدلی، مدیر بخش نابینایان کتابخانه عمومی آیت‌الله خامنه‌ای در قم که خود نیز روشن‌دل است، چندین سال است که با کتاب‌های بریل و گویا سروکار دارد. این کتابخانه از سال ۱۳۸۵ شروع به کار کرده و در این مدت، خدماتی چون ارائه کتاب‌های بریل و گویا، امانت کتاب بریل، تبدیل جزوات مراجعان به خط بریل و... انجام داده است. در ادامه، گفت‌وگوی شیرازۀ کتاب را با حسن عبدلی دربارهٔ فعالیت‌های کتابخانه عمومی آیت‌الله خامنه‌ای از نظر می‌گذرانید.

تبریز در تولید متون بریل و کتابخانه اصفهان در زمینه کتاب گویا، اعم از جمع‌آوری و تولید، موفق عمل کرده‌اند.

کتابخانه آیت‌الله خامنه‌ای از چند بخش تشکیل شده است؟

بخش نابینایان و کم‌بینایان این کتابخانه، در راستای تأمین نیاز مطالعاتی روشن‌دلان، در پنج واحد کتابخانه بریل، کتابخانه الکترونیک و گویا، اتاق آگوستیک، چاپخانه بریل و واحد تولید کتاب بریل فعالیت می‌کند. معتقدم که وظیفه اصلی کتابخانه‌ها آموزش یا تبدیل جزوات به متن بریل نیست؛ بلکه بخش نابینایان باید تأمین‌کننده نیازهای فرهنگی آن‌ها باشد. این نیاز می‌تواند آموزش خط بریل، نویسندگی خلاق، تواشیح، آموزش حفظ قرآن و... باشد که در این مجموعه نیز انجام می‌شود؛ اما به دلیل نبود مراکز در استان و حتی در کشور که خدمات تبدیل متون به خط بریل را برای نابینایان انجام دهد، این کتابخانه وارد این عرصه‌ها شده است.

آمار تولید کتاب بریل در کتابخانه آیت‌الله خامنه‌ای چقدر است؟

تا به امروز، بیش از ۱۸۵۰۰ نسخه کتاب بریل در این مجموعه تولید شده است.

درباره تأسیس بخش نابینایان کتابخانه آیت‌الله خامنه‌ای و ضرورت راه‌اندازی آن توضیح بفرمایید.

بنده از سال ۱۳۸۵، در کتابخانه آیت‌الله خامنه‌ای مشغول به کار شدم. در آن زمان با درخواست‌های مکرر نابینایان قم، مدیر وقت کتابخانه فضایی را در اختیار نابینایان قرار داد. به‌مرور زمان و با پیگیری‌هایی که در این مدت کردیم، به امکانات و منابع کتابخانه افزوده شد تا اینکه به شکل امروزی درآمد. در واقع، سال ۱۳۸۷ یک دستگاه چاپگر بریل مدل چهار در چهار پرواز سازمان بهزیستی تحویل گرفتیم و با هدف تولید کتاب برای کودکان نابینای استان قم، تولید کتاب بریل را آغاز کردیم. به همین ترتیب چاپگر اورست، دو چاپگر حرفه‌ای بریل باکس و یک چاپگر دارکوب به تدریج به مجموعه اضافه شد و در نهایت، به دستور دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، این بخش به‌عنوان واحد تولید کتاب بریل در نهاد در نظر گرفته شد.

تا کنون این نهاد در سطح کشور چند کتابخانه را برای نابینایان راه‌اندازی کرده است؟

فکر می‌کنم بیش از شصت کتابخانه فعال در سراسر کشور وجود دارد. در این بین اما کتابخانه یزد در زمینه کتاب گویا و بریل فعالیت می‌کند. همچنین، کتابخانه

به نظر شما این آمار با وجود فعالیت ده ساله این کتابخانه، برای جامعه نابینایان راضی کننده است؟

قطعاً نه؛ اما با توجه به امکانات و منابعی که در اختیار داریم، همین اندازه می توانیم تولید کنیم. به همین دلیل، از همین تریبون اعلام می کنم که به نظر لازم است مراکز تولیدی دیگر هم به میدان بیایند تا آمار تولید کتاب بریل در کشور افزایش پیدا کند. ذکر این نکته را لازم می دانم که تولید کتاب بریل جزو وظایف نهاد کتابخانه های عمومی نیست. نهاد با توجه به کمبودی که در این زمینه احساس کرد، اقدام به تولید کتاب کرده است. در واقع، چاپ کتاب بریل در نهاد کتابخانه های عمومی کشور به صورت تخصصی، به عهده اداره کل کتابخانه های عمومی استان قم است.

در بین صحبت های خود اشاره کردید که کتابخانه خط تولید کتاب گویا را نیز دارد. در زمینه کتاب گویا چه فعالیت هایی انجام می شود؟

تولید کتاب گویا به دو روش ضبط در استودیو یا به وسیله دستگاه ضبط صدا انجام می شود. تا کنون بیش از ۱۵۰ عنوان کتاب گویا در این مرکز تولید شده است که سهم کتاب های عمومی برای کودکان بیشتر بوده است.

به غیر از کتابخانه آیت الله خامنه ای، آیا دیگر کتابخانه های نابینایان که وابسته به نهاد کتابخانه ها هستند، کتاب صوتی تولید می کنند؟

به دلیل احساس وظیفه و تأمین نیاز جامعه نابینایان، بسیاری از کتابخانه ها در این زمینه فعالیت می کنند. اما

این کار بدون در نظر گرفتن بودجه است؛ چراکه تاکنون، وزارت فرهنگ و ارشاد هیچ مساعدتی در این زمینه نکرده است. همچنین سازمان بهزیستی هم دو سال است که از این کمک دریغ می کند و حتی یک برگ کاغذ بریل هم برای مددجویانش در نظر نگرفته است.

یکی از فعالیت های شما راه اندازی کانون ادبی است. در این باره هم توضیح بدهید.

کانونی با عنوان «کانون ادبی صبح اشراق» داریم. این کانون تنها کانون نابینایان در کشور است که از سوی بنیاد ادبیات داستانی ایرانیان، وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد، مجوز دارد. عمر این کانون حدود هفت سال است. با توجه به مشکلاتی که وجود دارد، با مشکل کمبود کتاب بریل مواجه هستیم. همچنین، آثاری که تبدیل به کتاب بریل می شود و می تواند برای این قشر مفید باشد، اندک و محدود است و همه این ها پیامدهای خود را به دنبال دارد. افزایش آگاهی و بینش در میان نابینایان روش هایی دارد. یکی از آن ها هم اندیشی است. این کانون هم بر اساس همین تفکر تأسیس شد تا افراد نابینا بتوانند در این زمینه فعالیت کنند.

از هر کتاب چند نسخه به خط بریل منتشر شده است و چطور توزیع می شود؟

از هر کتاب هفتاد نسخه بریل تولید می شود. این نسخه ها به بخش نابینایان کتابخانه های عمومی سراسر کشور، کتابخانه حرم حضرت معصومه، کتابخانه ملی، کتابخانه مدرسه شهید محبی و مدرسه نرجس در تهران فرستاده می شود.





به عهده گرفته‌اند. سالی بیش از ۸۵۰۰۰ عنوان کتاب مجوز نشر می‌گیرد؛ ولی سهم بچه‌های نابینا در خط بریل زیر صد عنوان کتاب بوده که این فاجعه است و در واقع کتابی به دست فرد نابینا نمی‌رسد. در واقع، اصلاً ارگانی مسئولیت تولید کتاب بریل را بر عهده ندارد.

کتاب گویا چقدر توانسته است نیاز مخاطبان خود را برآورده کند؟

در این چند سال اخیر، هزینه‌ی کاغذ و به‌دنبال آن، چاپ کتاب بریل افزایش یافته است؛ اما این افزایش هزینه در قسمت کتاب گویا زیاد محسوس نیست. از دفتر فرهنگ معلولان درخواست می‌کنم که مجدداً تولید گویا را شروع کند؛ چراکه متأسفانه هیچ مجموعه‌ای به‌طور جدی در تولید بریل و کتاب گویا وارد نشده است و به‌نظرم خلأ بزرگی در این زمینه احساس می‌شود.

غیر از سازمان بهزیستی، آیا منابع مالی دیگری می‌شناسید که بشود در زمینه‌های فرهنگی و تولید کتاب برای معلولان از آن‌ها مطالبه کرد؟

بله، شهرداری‌ها در این زمینه بودجه فرهنگی و رقم‌های مکفی دارند؛ اما این هزینه برای معلولان محدود است. با این حال، باید توجه کرد که در زمینه مسائل فرهنگی باید از شهرداری کمک بگیریم. یک مرکز می‌تواند برای فعالیت‌ها و مسائل خود به شهرداری نامه بنویسد و درخواست کمک کند تا در نهایت، شهردار بودجه‌ای را برای مرکز در

به نظر شما نهادهای دولتی، وزارت فرهنگ و ارشاد و حتی مدیران شهرداری چقدر در تأمین نیازهای نابینایان متعهد هستند؟

در سطح کشور فقط مرکز رودکی تهران بود که تأمین کتاب گویا و کتاب بریل نابینایان را بر عهده داشت و از طرف دولت هم حمایت می‌شد؛ اما هم‌اکنون، با توجه به مشکلات مالی که دارد و تأمین‌نشدن کاغذ بریل، تولید کتاب بریل را تعطیل کرده است. در بخش کتاب گویا هم ما فعالیت چندانی ندیدیم. مؤسسه رودکی چند سال پیش به بخش خصوصی واگذار شد و با نام مؤسسه ریحانه به فعالیت خود ادامه داد؛ اما در نهایت، به بهزیستی برگشت و مجدداً با عنوان رودکی آغاز به فعالیت کرد. در واقع، مجتمع توان‌بخشی رودکی زیرمجموعه سازمان بهزیستی کشور بوده که موظف است به همه معلولان در سطح کشور خدمات بدهد؛ اما در حال حاضر، به‌صورت نیمه‌تعطیل فعالیت می‌کند. غیر از رودکی، مرکز دیگری نداریم که به‌صورت تخصصی فعالیت کند و برای بچه‌های نابینا کتاب بریل تولید کند و از طرف ارگان‌های دولتی حمایت شود.

حتی نهاد کتابخانه‌ها در زمینه تولید کتاب بریل، خارج از وظیفه خود فعالیت می‌کند. با توجه به اینکه کتاب بریل در کشور وجود ندارد، اداره کل کتابخانه‌ها یا نهاد کتابخانه‌ها در صدد تولید کتاب بریل برآمده است و به دستور مدیرکل، چنین فعالیتی را اداره کل کتابخانه‌های عمومی استان قم و قسمتی از فعالیت را اداره کل تبریز



ویژه نایبانیان است، کتابخانه بریل راه اندازی کرده ایم و همچنین با همکاری عوامل مدرسه، قصه خوانی، معرفی کتاب و... نیز داریم. همچنین در طرحی با عنوان «دیدار با یار مهربان»، در زمان مشخصی بچه های چند کلاس را در کتابخانه جمع کرده و برنامه فرهنگی حول یک کتاب برگزار می کنیم. جدیداً هم می خواهیم دوره های نویسندگی را برای کودکان و نوجوانانمان شروع کنیم. ولی ما کتاب آموزش و پرورش را بریل نمی کنیم. به ندرت، خود دانش آموزان فایلی را آورده اند و ما برایشان بریل کرده ایم.

در این زمینه با وزارت ارشاد هم مرتبط بوده اید؟

ما ارتباط نگرفته ایم؛ اما آنچه در این زمینه مسلم است، خلأ قانون و فقدان ضوابط است؛ چراکه این وزارتخانه برای کتاب کاغذی و عادی قانون تعریف شده دارد و به دنبال آن، ساختار اداری، مدیریت و حتی برگزاری جایزه سال را در دستور کار خود دارد. اما این ها برای کتاب بریل صورت نمی گیرد؛ چون بودجه و ضوابطی برای آن تعریف نشده است. حتی در تأمین کاغذ بریل نیز کاری صورت نمی گیرد و در صورت حمایت، این حمایت به صورت موردی انجام شده است.

راه حل شما برای رفع این مشکل چیست؟

معتقدم که معلولان باید در این وزارتخانه و در معاونت امور فرهنگی جایگاه داشته باشند. بدین صورت، معلولان خودشان به مسائل فرهنگی شان رسیدگی می کنند.

نظر گیرید. در این زمینه، شهر کرمان خوب عمل کرده و شهردار کرمان به جامعه نایبانیان شهر کمک های زیادی کرده است. علاوه بر شهرداری، می توان از اداره کل فرهنگ و ارشاد نیز درخواست کمک کرد؛ چراکه این نهادها متصدی امور فرهنگی در کشور هستند.

شما نیز برای تولید کتاب بریل و برای کانون از شهرداری کمک گرفته اید؟

قطعا کمک خواهیم گرفت؛ اما باید توجه کرد که کانون نایبانیان قم به تازگی شکل گرفته و هنوز تصمیمی در این زمینه گرفته نشده است.

سازمان آموزش و پرورش استثنایی در این زمینه چه نقشی دارد؟

این سازمان به صورت تخصصی تبدیل کتاب های درسی را به بریل بر عهده دارد. در گذشته، سرعت تولید کتاب در آموزش و پرورش پایین بود؛ اما با توجه به اطلاعاتی که در حال حاضر دارم، بسیاری از دروس به صورت گویا ارائه می شود. به همین دلیل، افراد زیادی از سطح کشور درخواست تبدیل کتاب گویای آموزش و پرورش را به بریل دارند.

در این زمینه با آموزش و پرورش استثنایی قم همکاری می کنید؟

بله، با همکاری آموزش و پرورش در مدرسه امید که

اما استدلال وزارت ارشاد این است که امور معلولان به بهزیستی واگذار شده و متصدی فرهنگ معلولان، بهزیستی است.

ارشاد برخی از امور فرهنگی که معلولان تقبل کرده‌اند، مانند نشریات معلولان را پذیرفته است؛ اما زیر بار کتاب بریل، گویا و کتاب اشاره نرفته است. این در صورتی است که خانه کتاب به عنوان بخش وابسته به وزارت ارشاد، باید این مسئولیت را بر عهده بگیرد.

شما سال‌ها در تأمین کتاب بریل و گویا فعالیت کرده‌اید. به نظرتان کدام یک از این دو برای جامعه نابینایان مفیدتر بوده است؟

در کتابخانه با طیف مختلفی از مراجعه‌کننده‌ها روبه‌رو هستیم. دسته اول دانشجویانی هستند که بنا به نیاز دانشگاهی و مطالعاتی مراجعه می‌کنند. این دسته به سراغ کتاب گویا می‌روند؛ چون سرعت تولیدشان بالا است. ممکن است این افراد با نرم‌افزاری که گفتار را تایپ می‌کند، از روی کتاب گویا یادداشت برداری کرده و برای تبدیل آن به بریل، به ما مراجعه کنند. دسته دوم کودکان هستند که مستقیم به سراغ کتاب بریل می‌روند؛ چون از ابتدا خط را لمس کرده‌اند و این‌طور راحت‌تر هستند. دسته سوم افرادی هستند که تحصیلات خود را به پایان رسانده‌اند، یا افرادی که برای پرکردن اوقات فراغت مراجعه کرده و هم از کتاب بریل و هم از کتاب گویا استفاده می‌کنند.

نمی‌توان به‌طور مشخص گفت که کدام مفیدتر است؛ چون بریل خوانی برخی ضعیف است و به همین دلیل، از

کتاب گویا استفاده می‌کنند؛ اما برخی از ابتدا بریل را لمس کرده و با آن انس گرفته‌اند. قطعاً مطالعه کتاب بیشتر جذابیت دارد؛ با توجه به اینکه این کتاب‌ها با هر صدا و با هر لهجه و کیفیتی گویا می‌شوند که حتی خود هم گاهی نمی‌توانم درست بفهمم.

نظر شما در خصوص چاپگر بریل ایرانی، دارکوب چیست؟ چقدر توانسته است در مقایسه با نمونه خارجی کارآمد واقع شود؟

خوشبختانه در سال‌های اخیر، چند شرکت در زمینه بریل فعالیت‌های زیادی کرده‌اند؛ از جمله شرکت پکتوس که با تولید نوت تیکرو برجسته‌نگار و دیگر محصولات، نیازهای مراجعه‌کننده‌ها را برآورده کرده‌اند. همچنین، شرکت سفیر ثریا در اصفهان که چاپگر دارکوب را تولید کرده و چند چاپگر دیگر هم قرار بود تولید بکند. ما فعلاً چاپگر دارکوب را از این شرکت تهیه کرده و از آن استفاده می‌کنیم. این چاپگر نیاز یک کتابخانه را به‌صورت عادی برآورده می‌کند؛ ولی به‌صورت تخصصی و برای تولید انبوه کتاب، ظرفیت چاپخانه را ندارد. این چاپگر قابلیت استفاده به‌عنوان یک پرینتر در کتابخانه‌های عمومی را دارد و نیاز مراجعانش را به‌صورت موردی می‌تواند برآورده بکند. سرعت خروجی پرینتر دارکوب در مقایسه با یک پرینتر بریل باکس وی ۴، تقریباً یکی است. همچنین پشتیبانی چاپگر دارکوب عالی بوده و در سریع‌ترین زمان رفع عیب می‌کنند. همه این عوامل باعث شده است که مراکزی چون کتابخانه نابینایان یزد، انجمن نابینایان گرگان، کرج و... از این دستگاه استقبال کنند و آن را بخرند.



کانون در صف اول

● زهرا علی‌رمضانی

سعی کرده‌ایم از کتاب‌هایی بگوییم که با خط بریل راهی بازار نشر شده‌اند و جامعه نابینایان می‌توانند از آن‌ها بهره ببرند.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان یکی از مراکزی است که تا به امروز، برای کودکان نابینا کتاب‌های زیادی را منتشر کرده است. مجموعه کتاب‌هایی که کانون برای این رده سنی به چاپ رسانده است، حدود ۲۵۰ عنوان را شامل می‌شود. البته نباید فراموش کرد که این آثار، آن هم در وضعیت نشر کشور و گران بودن قیمت کتاب‌های بریل، توانسته است مخاطبان خود را پیدا کند و حضوری موفق در بازار نشر آثار بریل داشته باشد. این آثار باعث شده است تا کودکان نابینا نیز بتوانند از کتاب‌های روز بازار بهره‌مند شوند.

سه عنوان رمان از آثار خواندنی کانون یعنی پیروزی بر شب، مادر و تیس‌تو سیزده‌گشتی برای نوجوانان و همچنین چهار کتاب حکایت مرد و دریا، آهوی گردن‌دراز، بدجنسی‌های گرگ کوچولو و سنجابی که بزرگ شد از جمله کتاب‌هایی هستند که در کانون به خط بریل منتشر شده‌اند.

از دیگر آثاری که در این انتشارات به خط بریل به چاپ رسیده‌اند، عبارت‌اند از: آوازهای سیب‌زمینی، تولد سفید، هم‌نوازی نسیم و برگ، پرنده خواهر من است، از نوک خودکار من گل می‌چکد، خوش به حال من، شاعری در باغ وحش، کنار ایستگاه دل، وقتش رسیده کمی پسته بشکنیم، چهارشنبه‌های بستنی، پرنده باران، قطار چهارشنبه، ستاره‌ها که بیفتند، تلنگر باران، مجموعه شعرهای شاعرانی از جمله رودابه حمزه‌ای، جعفر ابراهیمی

با اینکه آمار نابینایان در کشور نزدیک به دویست هزار نفر است، حدود هشت هزار کتاب ویژه این افراد و در حوزه‌های مختلف منتشر شده است که شاید بشود گفت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در صف اول انتشار این کتاب‌ها قرار دارد.

گوشش را دوخته است به حرف‌هایی که خواهرش می‌زند، می‌شنود که او می‌گوید: در اینجا نوشته اگر می‌خواهید کتاب خوان باشید، باید حتماً این صد کتاب را تا آخر عمرتان بخوانید. اسم برخی کتاب‌ها برایش آشناست. از دوستانش درباره کتاب‌ها شنیده است؛ اما خب خودش نتوانسته آن‌ها را بخواند. همیشه یکی از آرزوهایش این بوده که بتواند خودش این کتاب‌ها را بخواند و تا الان فقط موفق شده است چند تا از این آثار را بخواند. البته خواندن که نه؛ در این حد که بتواند داستان این کتاب‌ها را گوش بدهد؛ چرا که نتوانسته است با خط بریل، خودش کتاب را لمس کند و بخواند.

خیلی‌ها می‌گویند کتاب‌های گویا برای نابینایان کتاب‌های خوبی هستند و آن‌ها با گوش دادن می‌توانند کتاب‌هایی را بخوانند که دوست دارند؛ اما قطعاً کتاب‌های صوتی نمی‌توانند جای کتاب‌های بریل را بگیرند؛ همان‌طور که نتوانستند جای کتاب‌های معمولی را بگیرند و هنوز افراد زیادی هستند که لذت کتاب خواندن را در دست‌گرفتن اثر می‌دانند و این فقط مختص افراد بینا نیست. اما دنیای کتاب‌های بریل با آثار عادی متفاوت است؛ چرا که تا امروز تنها حدود هشت هزار کتاب به خط بریل منتشر شده است. البته برخی از مؤسسات، سهم زیادی در انتشار این کتاب‌ها داشته‌اند. در این گزارش

(شاهد)، افسانه شعبان‌نژاد، بابک نیک‌طلب، حمیدرضا شکارسری، فرهاد حسن‌زاده، داوود لطف‌الله و...

همچنین از دیگر آثاری که در انتشارات کانون پرورش فکری منتشر شده‌اند، می‌شود به آثار زیر اشاره کرد:

داستان‌های پیوچی اثر کلر ژوبرت، چارخونه و خاله کشمشی از طاهره ابید، یک دختر دارم شاه‌نداره اثر سوسن طاق‌دیس، یک جنگل و چند حیوان؟ نوشته نورا حق‌پرست و ندا عظیمی، قصه‌های کوتی کوتی به قلم فرهاد حسن‌زاده، مادر نوشته لیوبا ورونکوا با ترجمه فاطمه ژهروی، مجموعه شعر کودک ۱ و ۲، پسر نان و نمک از عباس جهانگیریان، مجموعه شعر نوجوان ۱ تا ۴، پیروزی بر شب اثر ژ. کریستان با ترجمه سیروس طاهباز، رؤیای گردآفرید از مینو کریم‌زاده، زال و رودابه و زال و سیمرغ نوشته مصطفی رحماندست، سیاوش به قلم آتوسا صالحی و ضحاک به قلم محمدرضا شمس از مجموعه داستان‌های شاهنامه، گوی و چوگان از جمال‌الدین اکرمی، زنگ‌ها و راه‌ها نوشته حسین بکایی و قلم و تاج اثر ابراهیم حسن‌بیگی از مجموعه نیاکان ما.

طبیعتاً انتشار کتاب به خط بریل مستلزم هزینه‌های بیشتر و در نتیجه افزایش قیمت کتاب است. با وجود این، انتشار چنین آثاری تنها به کانون محدود نشده است و ناشران دیگر نیز هرکدام به نوبه خود سهمی در این حوزه داشته‌اند. در ادامه، با توجه به اطلاعات منتشرشده در خانه کتاب، برخی از کتاب‌های منتشرشده را معرفی می‌کنیم.

آنان که توانستند... خاطرات یک نابینای ایرانی که اولین بار در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است؛ آن سوی

تاریکی؛ آنجا که خورشید به دل‌های ما تابد؛ اگر سه روز بینایی داشتم؛ باغبانی در دسترس؛ باغبانی و لمس طبیعت برای نابینایان و کم‌بینایان؛ بگذارد روی پای خود بایستم؛ کتابی برای راهنمایی کودکان نابینا؛ پیشگیری از نابینایی؛ تحول روانی؛ آموزش و توان‌بخشی به نابینایان؛ چشم نابینا؛ دل بینا؛ نابینایی و زندگی مستقل؛ نابینایی پنهان؛ معجزه‌گر؛ زندگی‌نامه و اندیشه‌های هلن کلر؛ لوئیس بریل؛ لمس بام دنیا؛ کوری؛ سه روز برای دیدن؛ دوست نابینای من؛ داستان زندگی من؛ چشم‌های آسمانی یک زن؛ روایتی از زندگی پروین نجف‌زاده.

این‌ها از جمله آثاری هستند که ظرف ده سال و طی دهه‌های هشتاد و نود راهی بازار نشر شده‌اند.

البته انتشار آثار به خط بریل تنها به داستان و کتاب‌های روان‌شناسی و توان‌بخشی محدود نشده است و در حوزه ادعیه‌ها نیز ناشران فعال کتاب‌هایی را به خط بریل منتشر کرده‌اند؛ هرچند تعدادشان ناچیز است و هنوز تا رسیدن به وضعیت مطلوب نه‌تنها در این حوزه، بلکه در تمام حوزه‌های مربوط به خط بریل بسیار فاصله داریم.

دعای روز عرفه، دعای سحر، دعای ماه رمضان، دعای مجیر و مناجات امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جمله ادعیه‌هایی هستند که ویژه نابینایان نیز منتشر شده‌اند. نکته شایان توجه درباره آثار منتشرشده به خط بریل آن است که اکثرشان در سال‌های پایانی دهه هشتاد و سال‌های ابتدایی دهه نود منتشر شده‌اند و گویی طی سال‌های اخیر که وضع قیمت کاغذ و به تبع کاغذ بریل نابسامان شده است، ناشران تمایلی به انتشار چنین کتاب‌هایی ندارند و ترجیح می‌دهند آثارشان را به همان شکل معمول کتاب راهی بازار کنند.



گفت‌وگو با مدیر تنها روزنامه نابینایان در جهان

«ایران سپید»؛ بدون مشترک جدید

● محمد مهدی شیخ صراف

از چاپ اولین روزنامه بریل در ایران و جهان، ۲۳ سال می‌گذرد. روزنامه ایران سپید گرچه با مشکلات زیادی روبه‌رو است، همچنان به‌عنوان تنها روزنامه بریل در جهان، در حال فعالیت است. سهیل معینی، مدیرمسئول روزنامه ایران سپید، معتقد است که این روزنامه جزو مفاخر فرهنگی کشور است و پدیده‌ای استثنایی در مطبوعات به حساب می‌آید. در ادامه، مصاحبه شیرازۀ کتاب را با سهیل معینی را از نظر می‌گذرانید.

با توجه به اینکه روزنامه ایران سپید تنها روزنامه بریل در کشور است، با چه مشکلاتی مواجه است؟

کاغذ روزنامه بریل متفاوت از کاغذی است که سایر روزنامه‌ها از آن استفاده می‌کنند. یکی از مشکلاتی که ایران سپید به‌خصوص در دو سال اخیر با آن به‌شکل جدی مواجه شده، نایابی این نوع کاغذ است؛ تا جایی که مجبوریم کاغذ روزنامه را به‌صورت روزمره تأمین کنیم و معلوم نبود آن نوع کاغذ تا یک هفته آینده در بازار موجود باشد یا نه. موضوع دیگر در حوزه کاغذ، گرانی بی‌حد و حصر آن هست. روزنامه ایران سپید به‌صورت رایگان توزیع می‌شود و هزینه‌ای از مشترک دریافت نمی‌کند؛ در نتیجه، تمام هزینه را باید مؤسسه ایران و دولت یارانه می‌داد که با توجه به افزایش ناگهانی قیمت‌ها، این کار میسر نشد و در حال حاضر نیز با این مشکل دست‌وپنجه نرم می‌کنیم. این روزها کاغذ مطلوبی نداریم.



دریافت هزینه‌ای آن را به پست محلی تحویل می‌دادند. تا مدتی این روش پاسخ‌گو بود؛ اما در این اواخر، متأسفانه مشکل جدیدی در توزیع شکل گرفت و آن سود پایین مطبوعات است که در نتیجه آن، نمایندگی‌ها مثل سابق از توزیع روزنامه به این شکل استقبال نمی‌کنند. چون یکی از منابع درآمدی نمایندگی‌ها چاپ آگهی بود که به دلیل وضعیت اقتصادی خاص کشور، مانند گذشته نیست. در گذشته، نمایندگی‌ها از درآمدی که از چاپ آگهی کسب می‌کردند، این تعهد را هم می‌پذیرفتند که ایران سپید را به پست تحویل دهند و سودی هم از توزیع آن نمی‌گرفتند. اخیراً از میزان آگهی کاسته شده و در نتیجه، نمایندگی‌ها روزنامه را به پست محلی تحویل نمی‌دهند.

برای این مشکل چه تدبیری اندیشیده‌اید؟

اخیراً با پست در این خصوص صحبت کرده‌ایم که آیا می‌توانیم از روش سنتی و قدیمی استفاده کنیم یا نه. پست حاضر به توزیع روزنامه است؛ اما پیش‌بینی این است که روزنامه با سه تا پنج روز تأخیر به شهرستان‌ها می‌رسد که عملاً مفهوم روزنامه از بین می‌رود. هر چند از سال ۱۳۹۲، به بعد، سایت ایران سپید نیز راه‌اندازی شده و هم‌زمان، متن روزنامه و اخبار تکمیلی در سایت منتشر می‌شود و نابینایان می‌توانند با نرم‌افزارهای ویژه در رایانه و گوشی، این اخبار را دریافت کنند. به این صورت،

مشکل بعدی که در چاپ روزنامه ایران سپید وجود دارد، فرسودگی ماشین‌آلات است. تجهیزات چاپ بریل در کشور قدیمی شده است؛ در نتیجه، تنها ماشین چاپی که الان می‌تواند به تیراژ روزمره روزنامه جواب بدهد، دستگاه‌های چاپخانه بریل بهزیستی در مرکز رودکی است. این دستگاه‌ها بسیار فرسوده شده‌اند و هر روز به تعمیر نیاز دارند. این در حالی است که تجهیزات چاپ بریل باید کاملاً نوسازی شود و در این زمینه درخواست‌های مکرری به دولت داده‌ایم؛ اما افزایش شدید قیمت ارز و چندبرابری بودجه ریالی که برای تأمین ارز ماشین‌های چاپ می‌خواهیم، مانع کار شده است و ما همچنان تحت فشار هستیم.

بحران بعدی مربوط به توزیع روزنامه در کشور است. این روزنامه در دهه‌ها توزیع نمی‌شود. در گذشته، روزنامه از طریق پست به سراسر کشور برای مشترکان فرستاده می‌شد. طبق تفاهم‌نامه با پست و دستورالعمل اتحادیه جهانی پست، محصولات بریلی که در هر بسته زیر هفت کیلو باشند، باید رایگان توزیع شوند. شرکت ملی پست روزنامه را طبق این تفاهم‌نامه توزیع می‌کرد؛ اما این روش مشکلاتی داشت؛ از جمله اینکه روزنامه با تأخیر به دست مشترکان می‌رسید. پس شرکت ملی پست تغییر سیستم داد و روزنامه را به‌همراه روزنامه ایران که هر دو در مؤسسه ایران به چاپ می‌رسند، به نمایندگی‌ها در سراسر کشور ارسال کرد و این نمایندگی‌ها بدون

نوجوانان و جوانان جامعه ناپینایان مانند هر جوان دیگری می‌تواند به اخبار روز دسترسی داشته باشد؛ اما از آنجایی که یک سری از خواننده‌های میان‌سال کمتر اهل فضای مجازی‌اند، مایل به دریافت روزنامه بریل هستند که روزانه به دستشان برسد. باید دید چگونه می‌توانیم از پس این مشکل برآییم. دولت باید کمک کند و تفاهم‌نامه‌ای با پست امضا شود که روزنامه هر روز به دست مخاطب برسد. باید این نکته را هم در نظر گرفت که سرویس‌هایی از پست که مرسولات را روزمره ارسال می‌کنند، مانند پست پیشتاز یا پست‌های خصوصی، هزینه‌بر هستند. چون ما هزینه‌ای را از مشترکان دریافت نمی‌کنیم، قادر به پرداخت این هزینه نیستیم.

هم تیراژ را افزایش دهیم و هم نشریات جنبی را مانند نشریات تخصصی بریل از جمله حوزه ورزش بانوان و کودکان نیز منتشر و ضمیمه کنیم.

با توجه به محدودبودن تیراژ، اولویت دریافت روزنامه با چه کسانی است؟

اولویت با کسانی است که از قدیم روزنامه را دریافت می‌کنند. قطعاً تقاضا برای روزنامه بریل زیاد است؛ اما به دلیل مشکلات، توان پاسخ‌گویی را نداریم. به همین دلیل، فکر می‌کنم راه‌اندازی سایت ایده خوبی در این زمینه باشد تا حداقل قشر جوان نابینا بتوانند از روی سایت، اخبار را دریافت کنند.

با توجه به اینکه بریل خطی است که حجم زیادی از صفحه را در بر می‌گیرد، آیا مشکل قیمت کاغذ و نایاب بودن آن باعث نشد تعداد صفحات روزنامه را کمتر کنید؟

نه. پیشنهادهایی در این زمینه ارائه شد؛ اما تا به امروز مقاومت کرده‌ام. با توجه به اینکه حجم روزنامه نسبت به روزنامه‌های عادی کمتر است، سعی کردیم حجمش را کمتر نکنیم.

روزنامه «ایران سپید» شامل چه محتوا و اخباری است؟

روزنامه ایران سپید روزنامه دولت است. به هر حال، خط‌مشی سیاسی‌اش از فضای عمومی دولت تبعیت می‌کند و نمی‌تواند غیر از این باشد؛ اما تلاش اصلی ما این بوده است که روی ریل تولید و توزیع اخبار تخصصی حوزه ناپینایان و معلولان حرکت کنیم که جنس این اخبار سیاسی نیست؛ چرا که خواننده به لحاظ دریافت اخبار سیاسی و تنوع اخبار دیگر، می‌تواند از سایر رسانه‌ها استفاده کند. اما به دلیل اینکه به حوزه اخبار تخصصی ناپینایان و معلولان دسترسی ندارد، در نتیجه تلاش کرده‌ایم روی آن متمرکز شویم. این اخبار، فعالیت‌های انجمن ناپینایان، تصمیمات دولت و سازمان بهزیستی و خدمات ارائه شده، اخبار تخصصی ورزش ناپینایان، فناوری‌های ویژه ناپینایان، اخبار آموزش و پرورش استثنایی، وزارت تعاون، شهرداری، شورای شهر و... را شامل می‌شود. بر این ویژگی تأکید می‌کنم که تنها روزنامه‌ای هستیم که امید بسیاری از خواننده‌ها و مخاطبان است. اگر این عزیزان درد و دل و مشکلی داشته باشند و از خدمات ناراضی باشند، از طریق روزنامه به مسئولان منتقل می‌کنند. در واقع، ایران سپید پل ارتباطی بین مخاطب با مسئولان است. هیچ روزنامه‌ای این ویژگی را ندارد.

فرمودید که در بخش توزیع با مشکلاتی روبه‌رو هستید که رفع آن هزینه‌بر است. آیا از دولت و بهزیستی یا مراکز دیگر، درخواست کمک کرده‌اید؟

وزارت ارشاد باید تفاهم‌نامه‌ای را با وزارت ارتباطات که پست زیرمجموعه آن است، امضا کند تا این مسئله حل شود. یا اینکه ارشاد، هزینه‌ای را اضافه به سازمان، به پست پرداخت کند. بدین ترتیب، پست با سریع‌ترین سرویس‌های روزانه، روزنامه را به دست مشترکان می‌رساند. در این بین اگر پولی هم پرداخت بشود، باید از طرف خود دولت باشد و مؤسسه ایران مجبور نباشد این هزینه را از منابعش تأمین کند یا مشترکان آن را بپردازند.

خبرنگاران «ایران سپید» چند نفرند؟

در تحریریه هشت نفر فعال هستند که تمرکز اصلی شان بر تولید اخبار تخصصی است. به غیر از خودم، دو نفر از دوستانی که به صورت ثابت فعالیت می‌کنند و همچنین دو نفر از خبرنگاران حق‌التحریر ثابت، نابینا هستند. البته دوستان دیگری هم هستند که به روزنامه مطالب تخصصی ارائه می‌کنند.

تیراژ روزنامه در روز چقدر است؟ آیا این تیراژ با جامعه ناپینایان تناسب دارد؟

در حال حاضر، روزنامه ایران سپید دوهزار نسخه در روز منتشر می‌شود که هیچ تناسبی با جامعه ناپینایان و تقاضای آن‌ها ندارد. همان طور که عرض کردم، علتش به مشکل کاغذ و بحران دستگاه‌های چاپ بریل برمی‌گردد. این دستگاه‌ها به سختی جواب دوهزار نسخه را می‌دهند. امکان بالقوه برای تأمین این نیاز وجود دارد؛ به شرطی که بتوانیم چاپخانه را نوسازی کنیم. این گونه می‌توانیم

در جدال با زمان و هزینه

● معین مؤمنیان

مراکز فراگیر سراسر کشور توزیع می‌شود.» تولید کتاب‌های صوتی از دیگر فعالیت‌های کانون است. در فروردین امسال، این مرکز آیین رونمایی کتاب‌های شنیداری کودک و نوجوان (کودک آوا) را برگزار کرد.

کاظمی‌زاده در این باره گفت: «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در کنار اصلی‌ترین وظیفه‌اش که چاپ کتاب‌های فاخر است، محصولات متفاوتی را تولید می‌کند و همچنان با قوت، تولید کتاب‌های شنیداری را ادامه خواهد داد.»

کاظمی‌زاده با اشاره به فعالیت‌های کانون در این زمینه افزود: «انتشارات کانون سال گذشته، بیست‌و‌سه عنوان کتاب شنیداری منتشر کرد که شامل ده کتاب شناخته‌شده در عرصه کودک و ده رمان ترجمه‌شده بود. امسال هم در حال تولید ۳۴ عنوان دیگر هستیم که تولید بیست‌و‌سه عنوان آن به اتمام رسیده است. از این میان، ده رمان تألیفی، ده کتاب کودک، شش کتاب علمی‌تاریخی، سه رمان ترجمه و اولین نمایش شنیداری با خواندن پنج جلد کتاب، این ۳۴ عنوان را شامل می‌شود.»

وی در پایان گفت: «امیدواریم همه کودکان و نوجوانان به‌ویژه اعضای فراگیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و به‌طور خاص عزیزان نابینا بتوانند از این کتاب‌های شنیداری بهره‌مند شوند. تلاش ما این است که این کتاب‌های شنیداری در سریع‌ترین زمان ممکن به همه نقاط کشور ارسال شود.»

گسترش کتابخانه‌ها باعث شده است که افراد نابینا و کم‌بینا با عضویت در کتابخانه‌ها به این منابع دست پیدا کنند. همچنین، تعداد محدودی از ناشران نیز با وجود مشکلاتی که در زمینه کاغذ و به‌ویژه کاغذ مخصوص بریل وجود دارد، در این عرصه فعالیت می‌کنند. از مراکز مهم در سطح کشور که تأمین کتاب‌های گویا و بریل نابینایان را بر عهده داشت، مرکز رودکی تهران بود که در حال حاضر، به‌صورت نیمه‌تعطیل فعالیت می‌کند.

روح‌الله کاظمی‌زاده، مدیر انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، درباره تولید کتاب بریل به شیرازه کتاب گفت: «بسیاری از ناشران خصوصی تمایلی به چاپ کتاب بریل ندارند؛ چرا که فرایند تولید کتاب علاوه بر زمان بر بودن، هزینه زیادی دارد.»

وی به تولید کتاب بریل از سوی انتشارات کانون اشاره کرد و گفت: «تعداد کتاب‌های منتشرشده بریل در کانون، به ۱۷۰ عنوان می‌رسد. در ادامه بنا داریم برای کم‌بینایان و ناشنویان نیز کتاب‌های ویژه این گروه‌ها را منتشر کنیم.» کاظمی‌زاده در پاسخ به این سؤال که آیا کتاب‌های تولیدشده با نیاز جامعه نابینایان تناسب دارد و چقدر توانسته است آن را مرتفع سازد، گفت: «انتشارات کانون پس از بررسی کتاب‌های روز و موردعلاقه کودکان و نوجوانان، آن‌ها را به کتاب بریل تبدیل می‌کند. بازخوردهایی که تاکنون از این قشر گرفته‌ایم، نشان‌دهنده این بوده است که در انتخاب کتاب موفق عمل کرده‌ایم. همچنین از هر کتاب بریل، سیصد نسخه تولید شده و در همه



کافه شیرازه

{ حال خوش خواندن }

بیست و چهارم آبان، آغاز هفته کتاب و کتاب خوانی است؛ هفته‌ای که عمری ۲۷ ساله دارد؛ اما به عقیده بسیاری، از اهداف برگزاری خود فاصله زیادی گرفته است. در وضعیتی که تیراژ کتاب هر سال کمتر از سال قبل می‌شود و مردم اقبال چشمگیری به یار مهربان نشان نمی‌دهند، به نظر می‌رسد این عقیده چندان دور از واقع نباشد. در کافه شیرازه این شماره، از برخی اهالی کتاب خواسته‌ایم نظرشان را درباره هفته کتاب بنویسند.

شکلات باز نشده

رویای دنده عقب در راه پله برج میلاد!

این هفته خوب است

هفته‌های بی حاصل

روزی که دلفین‌ها پرواز می‌کنند

هفته دیدارهای فرمایشی

آمده که برود

دو بهار در یک سال

حال خوش من...

ساکنان طیف خاکستری



شکلات باز نشده

● میثم رشیدی مهرآبادی



۲۶ سال قبل، روز درگذشت علامه طباطبایی به عنوان روز کتاب و کتاب خوانی انتخاب شد؛ اما چرا من که عاشق کتابم، در حوالی ۲۴ آبان تپش قلبم زیادتر نمی‌شود؟ چرا شوق و ذوقی که در روزهای میانی اردیبهشت دارم، سراغم نمی‌آید؟ چرا از وقتی که وارد پاییز می‌شویم، منتظر نیمه دومش نیستم تا به روزهای هفته کتاب و کتاب خوانی برسیم؟ این سؤالی است که هر سال از خودم می‌پرسم؛ اما جواب مشخصی برایش پیدا نمی‌کنم.

شاید بشود دلیل اصلی‌اش را در یک تفاوت ساده پیدا کرد. برنامه‌های هفته کتاب و کتاب خوانی نگاهی رسمی و اداری به کتاب دارند؛ در حالی که با برگزاری نمایشگاه کتاب، این ناشران خصوصی و کتاب دوستان هستند که در رسانه‌های شخصی‌شان از تازه‌های نشر و پیشنهادهای کتابی و حال و هوای نمایشگاه گزارش می‌دهند.

نمی‌خواهم تلاش‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و سایر دستگاه‌های مرتبط با موضوع کتاب را نادیده بگیرم؛ اما قبول کنیم که حکایت کتاب در این هفته، مثل شکلاتی رسمی است که هنوز پوستش به دست مردم و عموم علاقه‌مندان حوزه کتاب باز نشده است.

هفته کتاب در این سال‌ها به جای اینکه زمانی برای رونمایی کتاب‌های جدید باشد، محملی برای افتتاح کتابخانه‌ها و برخی برنامه‌های نقد کتاب و مسابقات انوکشیده کتاب خوانی شده است.

سایه این نگاه رسمی به کتاب آن قدر سنگین است که حتی تجمع برخی نویسندگان در این ایام برای انجام برنامه‌های کتاب‌فروشی، کتاب‌گردی و برگزاری برخی مجلس‌های غیردولتی هم نتوانسته است آن را به عمق قلب اهالی کتاب ببرد.

تا هفته کتاب سال بعد، دقیقاً یک سال فرصت داریم تا برای تکرار نشدن این فرصت‌سوزی فکری کنیم. دقیقاً یک سال فرصت هست تا نهادها و دستگاه‌های دولتی برنامه‌های کتابی‌شان را در طول سال برگزار کرده و هفته کتاب و کتاب خوانی را به روزهایی مردمی‌تر تبدیل کنند.

برای تثبیت روز و هفته کتاب در ذهن مردم باید برای آن‌ها خاطره ساخت. برنامه‌های دولتی در این روزها بیشتر از هر چیز مانع خاطره‌سازی می‌شود. تلاش‌های مسئولان در حوزه کتاب شایسته تقدیر است؛ اما باید به سمتی حرکت کند که مثلاً یک نوجوان مدرسه‌ای یا یک جوان دانشگاهی بتواند با آن خاطره بازی کند.

نکته دیگر اینکه متأسفانه به بهانه مناسبت این روز، یاد علامه طباطبایی هم در میان اخبار رنگارنگ رسمی حوزه کتاب، بیشتر و بیشتر نادیده گرفته می‌شود. اگرچه مشی حضرت علامه در زمان حیات مادی‌شان هم این‌گونه بود که از مطرح شدن دوری می‌کردند، این دلیل موجهی برای کم‌کاری‌های ما نیست. زندگی این بزرگوار زاویه‌های کم‌تر دیده شده و مغفولی دارد که می‌تواند به اندازه یک عمر کتاب خوانی، مخاطبش را متحول کند.

روپایی دنده عقب در راه پلکه برج میلاد!

● محمدرضا شهبازی



سه‌شنبه

نشست مشترک مسئولان حوزه‌های مختلف برای هم‌اندیشی «پیرامون» نحوه هم‌افزایی «پیرامون» کتاب برگزار شد. در این جلسه، مسئولان کتاب‌خوانی و ورزش کشور برای برگزاری المپیک کتاب به توافق رسیدند. قرار شد برای پیوند هرچه بیشتر کتاب و ورزش، المپیک کتاب با برگزاری مسابقاتی در رشته‌های پرتاب کتاب به جای دیسک، کتاب‌برداری به جای وزنه‌برداری، دوی امدادی با کتاب به این صورت که دوندگان به جای چوب به هم کتاب بدهند و امثال این‌ها برگزار شود. همچنین از آنجا که مطالعه و ورزش دو عنصر مهم در مبارزه با اعتیاد جوانان است، ستاد مبارزه با مواد مخدر آب‌میوه و شیرینی المپیک کتاب را متقبل شد.

چهارشنبه

مراسم ثبت رکورد تندخوانی با حضور مسئولان گینس برگزار شد. در این مراسم، سرکار خانم ژیلا معرفت‌جوی اصل با مطالعه ۷۳۹۳ صفحه در ۳۷ دقیقه، رکورد تندخوانی جهان را سه ثانیه بهبود بخشید.

پنجشنبه

طرح تخفیف کتاب که قرار بود به مناسبت هفته کتاب در کتاب‌فروشی‌ها اجرا شود، به علت مشکلات فنی ملغی شد. در این طرح، دانشجویان می‌توانستند با ثبت نام در سامانه، کارت الکترونیکی دریافت کنند و بعد با شارژ ۵۵ هزار تومانی حساب خود، ۵۵ هزار تومان کتاب بخرند. مسئولان گرامیداشت هفته کتاب اعلام کردند برای ازبین‌رفتن پول‌هایی که دانشجویان در حساب خود ریخته‌اند، قرار شد با هماهنگی سازمان میادین میوه و تره‌بار که بحق همیشه یار و یاور کتاب‌خوانی در کشور بوده است، با این کارت‌ها بتوانند در شب عید، پرتقال و سیب بخرند.

جمعه

هفته کتاب تمام شد.

یکی از چیزهایی که در کشور ما هفته دارد، کتاب است؛ یعنی مثلاً همان طور که هفته هوای پاک داریم، هفته کتاب هم داریم. البته کتاب یک کم بددست است؛ مثلاً در هفته هوای پاک، مسئولان سوار دوچرخه و مترو می‌شوند و بدین صورت، هفته هوای پاک را گرامی می‌دارند؛ ولی نمی‌شود در هفته کتاب سوار کتاب شد. یعنی می‌شود؛ ولی خوب، یک کم سخت است. با این حال و با وجود همه سختی‌ها، هر سال در هفته کتاب، کتاب‌گرامی داشته می‌شود. در ادامه، برخی کارهایی را که در روزهای مختلف هفته کتاب برای گرامی‌داشتن کتاب انجام می‌شود، بیان می‌کنیم.

شنبه

در همایش افتتاحیه هفته کتاب، شعار، پوستر، تمپر، کتاب تجربه‌نگاری، مستند، بنر، بیلورد و تندیس هفته کتاب رونمایی شد. شعار امسال هفته کتاب این است: «کتاب برای همه، همه برای کتاب.» همچنین، سخنرانان همایش با تأکید بر لزوم مطالعه، کتاب را مهم دانستند. در حاشیه مراسم هم یک نفر به صورت دنده‌عقب، پله‌های برج میلاد را روپایی زد که حاضران خوششان آمد.

یکشنبه

جلسه کمیته مرکزی شورای گرامیداشت هفته کتاب، به صورت هم‌زمان و دقیقاً در یک ساعت و دقیقه و ثانیه، در استان‌ها تشکیل شد. فقط در یک استان، به دلیل نبودن چاقو برای پوست‌کندن پرتقال‌ها، جلسه کمیته مرکزی با تأخیر چهار دقیقه‌ای تشکیل شد که استاندار بابت آن از همه کتابدارها معذرت‌خواهی کرد. کمیسیون فرهنگی مجلس این اشتباه را جبران‌ناپذیر دانست و در نامه‌ای به وزیر کشور، خواستار استعفا استاندار شد.

دوشنبه

مسئولان محلی با حضور در کتابخانه‌های محل خود، به صورت نمادین یک دقیقه کتاب خوانند. در محلاتی که کتابخانه موجود نبود، یک دقیقه سکوت کردند.

این هفته خوب است

عاطفه جعفری



هفته برنامه‌های زیادی تدارک دیده می‌شود؛ اما در این سال‌ها، برنامه‌ها کمتر شده است. با این حال، کتاب‌ها و کتاب‌فروشی‌ها مهم‌تر شده‌اند. در این یک هفته مسئولان یک روز را به کتاب‌فروشی‌ها اختصاص می‌دهند. چه کتاب‌فروشی‌ای که در یکی از کوچه‌های بازار تهران واقع شده، چه کتاب‌فروشی‌ای که در انقلاب و کریم‌خان است. این هفته برای کتاب و برای کتاب‌فروشان است. برای کسانی که تلاش‌های چندساله‌شان را گذاشته‌اند برای حوزه نشر و حتی اگر خسته شوند و سودی نکنند، باز هم در این راه مانده‌اند تا این حوزه سرپا بماند.

همه این‌ها را گفتم که بدانیم هفته کتاب به خاطر همین‌ها مهم است. اگر این هفته نباشد، خیلی از اتفاق‌های خوب برای کتاب حذف می‌شود. بله، کسی که کتاب خوان باشد، به این هفته کاری ندارد و در طول سال کتاب می‌خواند؛ اما این هفته برای مقام کتاب است و همین مهم و ارزشمند است.

شاد بد نباشد بدانیم که همه دنیا چنین روزهایی را دارند. حالا نه اینکه مثل ما هفته‌ای به اسم کتاب داشته باشند؛ اما برای کتاب روز دارند و روزهایی را هم برای کتاب خواندن در نظر گرفته‌اند. همه این‌ها نشان می‌دهد که هفته کتاب مهم است.

برای من به‌عنوان خبرنگار این حوزه، هفته کتاب مهم است و ارزشمند. اصلاً بگذارید شعاری صحبت کنم. ارزش کتاب را باید بدانیم. هفته کتاب خوب است.

می‌توانم شعاری صحبت کنم و بگویم هفته کتاب خوب است و اگر نباشد، خیلی چیزها نداریم و ارزش کتاب را باید بدانیم و همین هفته‌ها است که کتاب را برای ما نگه داشته است؛ اما از همه این‌ها می‌گذرم و می‌گویم به‌عنوان یک خبرنگار کتاب، هفته کتاب مهم است؛ چون شاید در همین یک هفته بتوانیم خیلی حرف‌ها درباره کتاب بگوییم و بشنویم. درست است آن‌که اهل کتاب خواندن است، به هفته و ماه کار ندارد و هر روز و هر روز کتاب برایش مهم است و از کتاب می‌گوید و می‌شنود و می‌خواند.

اما بالاخره بودن این هفته می‌تواند تأثیرهای زیادی داشته باشد. تأثیر از این منظر که همین هفته فقط برای اهالی رسانه مفید واقع شود و در همین یک هفته، کتاب تیرتر همه رسانه‌ها باشد. در خاطر هست چند سال پیش یکی از دوستانم می‌گفت: «چرا باید یک هفته به نام کتاب باشد؟ چه فایده‌ای دارد؟ کسی که بخواهد کتاب بخواند، به این هفته و این‌ها کار ندارد، می‌خواند.» همه حرف‌هایش را نسبتاً قبول داشتم؛ اما این را هم باید در نظر بگیریم که این هفته برای ارج و قرب کتاب است، نه برای کتاب‌خوان‌ها. برای این است که بدانیم کتاب ارزشمند است. یا بهتر بگویم، برای این است که بدانیم دوستی بهتر از کتاب نداریم. هفته کتاب برای من به دلیل همین بهانه‌های کوچک مهم است. حس و حال در این هفته دقیقاً مثل همان ده روز نمایشگاه کتاب، پرجنب‌وجوش است و دوست‌داشتنی. تا چند سال پیش برای این

هفته‌های بی حاصل



● مهدی یوشهریان

دغدغه مردم و نسل امروز است؟ جدا از اعلام رسمی آمار پایین سرانته مطالعه، آیا هفته کتاب در این سال‌ها توانسته است به رشد فرهنگ کتاب‌خوانی کمک کند؟ به عنوان یک فعال حوزه کتاب می‌گویم چنین نشده است. ایراد کار از کجاست؟ چرا هنوز بعد از گذشت این همه سال، مردم ما در پیوند با هفته کتاب نتوانسته‌اند به طور جدی مشارکت کنند؟ شاید علت آن را باید در چند نکته زیر پیدا کرد.

نخست، برپایی نمایشگاه‌های کتاب در تهران و مراکز استان‌هاست؛ نمایشگاه‌هایی که به دلیل حضور بدون واسطه اغلب ناشران و ارائه تمامی عناوین موجود، راه ساده‌ای است تا مردم کتب مد نظر خود را بخرند.

دوم، نمایشگاه‌های دائمی کتاب در مترو، پارک‌ها، میدان‌ها و نمایشگاه‌های فصلی در اقصی نقاط شهر با ۵۰ درصد تخفیف است؛ نمایشگاه‌هایی که غالباً کتاب‌های رونویسی از کتاب‌های مرجع را با کیفیتی نازل به مخاطب عرضه می‌نماید و سطح سلیقه‌اش را کاهش داده و او را به خرید کتاب با قیمت اندک راضی می‌نماید.

سوم، نبود کتاب‌فروشی در شهرستان‌های کشور است. غالب فروشگاه‌های کتاب در کشور، کاری جز فروش کتاب‌های پرفروش تهران در کنار لوازم التحریر نمی‌کنند. فروشندگان کتاب در شهرستان‌ها نگاهشان به عناوین پرفروش در تهران و رسانه‌هاست تا از رهاورد آن، کتاب‌های مد نظر خود را برای عرضه در فروشگاهشان تهیه و عرضه نمایند. به همین دلیل در اغلب اوقات، یک سری کتاب‌های خاص در کنار کتاب‌های کهن در فروشگاه‌ها پیدا می‌شود و مخاطب، محلی برای خرید کتاب‌های تازه پیدا نمی‌کند.

چهارم، شیوه غلط تبلیغات برای هفته کتاب است. گزارش‌های تکراری هرساله از نحوه برگزاری هفته کتاب در تلویزیون و ایجاد نکردن دغدغه مطالعه در طول سال و نداشتن تنوع و نوآوری در تهیه و پخش این گزارش‌ها، به لوژ شدن این مسئله دامن می‌زند.

کمبودهایی همچون آموزش ندادن مطالعه به فرزندان در دوران تحصیل و کودکی، چه در خانواده و چه در آموزش و پرورش، بحثی جداست که به صورت مستقیم به هفته کتاب و متولیان برگزاری آن بازمی‌گردد.

اولین بار که با عنوان «هفته کتاب» آشنا شدم، به سالیان پیش برمی‌گردد. زمانی که پوستر این برنامه را در کتاب‌فروشی دوستی در شیراز دیدم و از فروشنده پرسیدم این هفته کتاب به چه معنی است، در جواب گفت: «مثلاً قرار است کتاب را ارج نهند، فرهنگ کتاب‌خوانی را تبلیغ و ترویج کنند و آن را رشد دهند؛ اما هرگز به موفقیت نخواهند رسید؛ چرا که کارشان نمادین و نمایشی و برای پرکردن رزومه مدیران است.» اکنون متوجه می‌شوم جوابی که به من داد، نشان از آینده‌پژوهی و تجربه وی در این حوزه داشت.

حالا بعد از گذشت سال‌ها با همین مسئله روبه‌رو هستیم؛ هفته‌های بی‌حاصل کتابی که چیزی نه به سرانته کتاب‌خوانی اضافه می‌کند، نه به فرهنگ آن؛ هفته‌ای که پس از اجرائی برنامه‌های نه‌چندان متنوع و گزارش‌های خبری رادیو و تلویزیون، به اتمام می‌رسد و در پایان هم مسئولان به ارائه یک سری آمار از فروش و... می‌پردازند.

اما آیا با این چند خط بالا باید زحمات مسئولان خانه کتاب و معاونت فرهنگی وزارت ارشاد را زیر سؤال برد؟ یقیناً خیر. نباید منکر زحمات مسئولان خانه کتاب و وزارت ارشاد شد؛ اما نباید چشم‌ها را نیز به نقد منصفانه بست.

آیا متولیان این برنامه در این چند سال برگزاری، عملکرد و برنامه‌های پیشین خود را آسیب‌شناسی کرده‌اند؟ البته که من بعید می‌دانم؛ چرا که اگر این اتفاق افتاده بود، در برپایی و اجرائی هفته‌های کتاب، تغییر رویه و نگرش صورت می‌پذیرفت.

اشکال اصلی این مدل برگزاری، به تغییرات متعدد مدیران در خانه کتاب بازمی‌گردد. عمر مفید یک رئیس خانه کتاب در این مدت چند سال بوده است؟ فرد مذکور آیا برای آسیب‌شناسی و دریافت ارائه راهکار از کارشناسان و صاحب‌نظران و در ادامه، جمع‌بندی برای اجرای آن، فرصتی داشته است؟

در بعد دوم، مواجهه مردم با هفته کتاب را باید بررسی کنیم و ببینیم مردم با هفته کتاب چگونه برخورد می‌کنند؟ مردمی که کتاب نمی‌خرند، نمی‌خوانند و گاه اگر کتابی نیز هدیه گرفته باشند، در کنجی قرار می‌دهند، چگونه باید در این فرایند مشارکت نمایند؛ اصلاً به چه میزان کتاب‌خوانی

هفته دیدارهای فرمایشی

● سمیرا شاهقلی



چه؟ چند جلسه رومایی کتاب، چند نشست تخصصی و غیرتخصصی کم‌خاصیت، چند نمایشگاه کوچک و بزرگ در دانشگاه و اداره و... که بیشتر دنبال کاسبی هستند تا فرهنگ‌سازی و چند رویداد و به اصطلاح جشنواره فرهنگی که در ابتدایی‌ترین شکل کشف مفهوم خودنیز وامانده‌اند. این اواخر نیز مد کرده‌اند که یک روز به صورت نمادین! بله، به صورت نمادین با لشکر خیزنگار و عکاس بروند در کتاب‌فروشی‌ها و چرخی بزنند و بگویند خوش‌حالیم که هستید و البته کاری ندارند که چطور مانده‌اند و چطور دارند جان می‌کنند در این فضای عمیقاً ضد فرهنگی که بخش عمده‌اش زاییده همین دست برنامه‌های به اسم کتاب و به رسم خودشان است.

اما این قصه را چطور می‌شد نوشت؟ می‌شد شهری را تصور کرد که در یک هفته میزبانی‌اش از کتاب، نه همه ادارات و وزارتخانه‌ها و نهادهای به اصطلاح فرهنگی، که تنها یک گذر و خیابان پرفت‌وآمد مهیا و میزبان کتاب شود. شهری که در آن برای یک هفته در آن خیابان و گذر، برای مردم از همه‌جا بی‌خبر و مردم مطلع که با هدف به آنجا سر زده‌اند، رویدادهایی جذاب در عرصه ادبیات و کتاب اجرا

هفته کتاب یک بهانه است، بهانه خوبی هم هست. لابد می‌پرسید بهانه چه؟ بهانه‌ای برای اینکه به یاد بیاوریم در کشور ما که هر گوشه‌اش در عرصه فرهنگ و ادب و هنر نام و نشانی دارد، چه اتفاقی در عرصه کتاب و کتاب‌خوانی در حال رخ دادن است. بهانه‌ای است برای اینکه بار دیگر به کتابخانه خودمان سری بزنیم و به کتاب‌فروشی‌های شهرمان و به یاد بیاوریم که برای لحظه‌های خلوت و فراغتمان همدمی بهتر از کتاب نمی‌شود جست، بله. همه این‌ها را سال‌هاست که شنیده‌ایم و حتی باور داریم. اما زمانی که وقت به ظهور رساندن این باور می‌رسد، یک جای کارمان می‌لنگد. آن‌چنان هم می‌لنگد که سال‌هاست برای این یار مهربان قدمی از قدم برداشته نشده است و نمی‌توان در جایی از ایران شور و شوقی درباره آن دید.

بگذارید این قصه را از ابتدا و به شکلی دیگر مرور کنیم. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و زیرمجموعه‌اش که مؤسسه خانه کتاب باشد، برخی از صنوف و فعالان نشر را جمع می‌کند و در کنارشان برخی از دستگاه‌های دولتی و ادارات کل ارشاد در شهرهای مختلف را نیز به خط می‌کند که بیاید تا هفته کتاب را پرشور برگزار کنیم. حاصل می‌شود

شود. می‌شد بودجه برگزاری هفته کتاب را در هر شهر در قالب همان برنامه فروش یا رانه‌ای کتاب سوق داد و به جای بازدید فرمایشی به اسم کتاب‌گردی، مردم را با مشوق‌هایی کتاب‌گرد دائمی کرد.

می‌شد بخشی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی سال در حوزه کتاب را در این هفته و در میان مردم و نه در جمع‌های کوچک و به قول خودشان فرهیخته برگزار کرد.

می‌شد اصلاً سر چهارراه‌ها به مردم کتاب هدیه داد، به رانندگان تاکسی، به مسافران بی‌آرتی، به سربازان وظیفه راهنمایی و رانندگی یا آن شخصی که در ایستگاه بی‌آرتی از شما تقاضای کارت بلیط می‌کند. می‌شد یکی از زیرگذرهای مترو را نمایشگاه کتاب کرد و هزینه‌اش را با لغو فلان نمایشگاه یا جشنواره بی‌خاصیت در یک اداره و نهاد به مناسبت هفته کتاب به دست آورد.

می‌شد بچه‌های شهر تهران را چند روز دور هم جمع کرد و در کاری گروهی از آن‌ها خواست کتاب زندگی و آرزوهایشان را بنویسند، با نویسندۀ محبوبشان بازی کنند و شعر بخوانند. می‌شد بردشان به دل یک چاپخانه، کتابخانه، کتاب‌فروشی یا خانه مترجم محبوبشان.

می‌شد کتاب را برد به پادگان‌ها و نه سالن‌های سوت‌وکور برای رومانی، یا کتاب را برد به مطب پزشکان و نه نمایشگاه‌های تخصصی در فلان کتابخانه فلان دانشگاه. می‌شد کتاب را برد به داخل قطارها و هواپیماها، به جای آنکه حبسش کرد در یک کتابخانه. خلاصه‌اش اینکه می‌شد در یک هفته با یک کتاب هر کاری کرد جز آنچه حالا بآن می‌شود.

هفته کتاب و همه مناسبتهایی که به اسم و رسم آن در حال برگزاری است، سال‌هاست که تبدیل به برنامه‌هایی فرسایشی و بی‌خاصیت شده که از دل آن‌ها هیچ اتفاق تأثیرگذار فرهنگی خلق نشده است. هنوز تهران نه گذر فرهنگ دارد، نه کتابخانه سیار و نه کتاب‌فروشی سیار که به مردم دور از مرکز شهر کتاب بفروشد.

هفته کتاب فرصتی بود برای آشتی دادن همه مردم با کتاب. فرصتی که می‌شد به بهانه آن، یک روز از سال همه روزنامه‌ها یک تیتراژ داشته باشند. همه یک روز هم که شده، از یک مسئله حرف بزنند. همه به یاد یک دوست باشند و همه به مردم بگویند که مهم‌ترین خبر در هفته پیش رویتان این است که کدامتان بیشتر از دیگری موفق به خواندن کتاب شده‌اید. کدامتان در این مسابقه ولو به اندازه یک پاراگراف، از دیگری جلو هستید.

هفته کتاب جای همه این اتفاقات بود و حالا نیست. می‌گویند از اهمیتش بگو. می‌گویم اهمیتش حالا در این است که واقعاً مراسم بی‌اهمیتی است و دائم به این

فکر می‌کنم که چرا چنین کار بی‌اهمیت یا لااقل به شدت کم‌اهمیتی را داریم مدام و مدام تکرار می‌کنیم و توی بوق کرنا.

جان کلام اینکه کتاب و کلمه موضوعی است مقدس. آن قدر که خداوند به آن قسم می‌خورد. این موضوع مقدس اما به پیش‌پافتاده‌ترین شکل ممکن دارد در یک هفته ارج می‌یابد. ارج که نه؛ نام و نشان پیدا می‌کند و حتی نام و نشان هم نه؛ پاس داشته می‌شود.

اصلاً مایل نیستم در این زمینه بیشتر از این حاشیه و متن ایجاد کنم که به نظر من اصل و جان کلام منعقد شد. هرچه سعی می‌کنیم که این دو گزاره را که دولت متولی سیاست‌گذاری در عرصه فرهنگ است، با اجراهای ضعیف دولت از سیاست‌گذاری‌های خودش در کنار هم جمع کنیم، به این باور بیشتر نزدیک می‌شویم که جداً از حوزه همان تراویده که در آن است، هفته کتاب نمونه‌ای از این اجراهای ضعیف است. نگاه دولتی به مقوله کتاب و بزرگداشت آن، در نهایت کاری جز بسج کردن دستگاه عریض و طویل و بی‌خاصیت و بی‌فرهنگ برای نمایش برنامه‌ای به اصطلاح فرهنگی از سوی آن حاصل نمی‌کند؛ دستگاهی که نگاهش به فرهنگ و تولید خلاقیت در آن، نگاهی گند و کارمندساز همانند روح جاری در بدنه آن است.

در نهایت نیز بزرگداشت کتاب و قلم، به دیدارهای فرمایشی از کتاب‌فروشان منتهی می‌شود و هدیه کردن چند نسخه کتاب به خبرنگارانی که برای این بازدید به صف کرده‌اند، یا رونمایی از چند اثری که هیچ‌گاه راهی به کتابخانه‌های خانه من و شما پیدا نمی‌کنند، یا تجلیل از شخصیت‌هایی که در حافظه جمعی ما راهی ندارند. حتی در قدمی رو به جلوتر می‌شود هفته کتاب و برپایی آن به سبک جاری را مژگه‌ای برای کاری فرهنگی با موضوع کتاب در کشور دانست؛ هفته‌ای که عصاره آن چیزی جز القای نگاه فرمایشی و بی‌خاصیت به مقوله نگارش و نشر در ایران نیست و این سرآغاز لنگ ماندن کمیت این صنف و حرفه در ایران است.

بگذارید بیشتر از این با کلمه‌ها بازی نکنم. بازی با کلمه‌ها حتی در این مقام نیز نوعی بی‌حرمتی به ساحت آن‌هاست؛ به ساحت متن و آنچه آن‌ها با از پی هم آمدن، در صدد بیان و ثبت آن در خاطره و حافظه جمعی من و شما و فرزندانمان هستند. جان کلام اینکه هفته‌ای که می‌شد بایک پنجم برنامه‌های تدارک دیده شده فعلی مبدل به مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فستیوال فرهنگی ایران و حتی خاورمیانه شود، سال‌هاست که دارد در دل برنامه‌های بی‌خاصیت تدارک دیده شده جان می‌کند و پیر می‌شود. امید که تا نازرت‌نشدن این مولود، دستی به زیر شانه‌هایش بگیریم.

آمده که برود

● فرزانه فخریان



بخش مهمی از هدف ترویجی معهودی که روز کتاب و کتاب خوانی را وارد تقویم کرده و بعد از آن، هفته کتاب را به سررسید سالانه پروژه‌های بعضی نهادهای فرهنگی رسانده، بی‌شک جذب کسانی به فضای مطالعه است که به هر دلیل از آن دور مانده‌اند. پرواضح است برای من و شما که این سطرها را می‌خوانید و آن کسی که کتاب می‌نویسد و می‌خرد و امانت می‌گیرد و کلاً کسانی که در حال وهوای کتاب سیر می‌کنند، هفته کتاب و برنامه‌های متراکم مناسبی‌اش جز در قامت محفلی خصوصی نیست. اما عموم کودکان و نوجوانان در شهرهای بزرگ و کوچک و روستاها، چه تصویر ملزومی از این جور شادمانی همبسته دارند؟! از ابتدای هفته کتاب و گاهی یکی دو روز زودترش، عده‌ای برایشان از کتاب و مطالعه حرف می‌زنند، در مدرسه‌شان نمایشگاه کتاب و مسابقه کتاب خوانی برگزار می‌شود، به بازدید کتابخانه‌ها می‌روند، برای خواندن کتاب، کتاب هدیه می‌گیرند و دو تا برنامه مشابه بیشتر و دو تا کمتر و تمام. موضوعی مثل کتاب خوانی که قرار بوده و هست که پای ثابت تمام اوقات و ایام ما باشد، چه نیازی به چنین فشردگی دارد؟

پرواضح است که تقویم فرهنگ‌سازی برای سنین کودکی و نوجوانی، نیاز به نه فقط یک روز و هفته خاص دارد، بلکه محتاج به تناوب تکانه‌های قالبی و محتوایی برای ادامه حضور و وجود کتاب و مطالعه در فرایند رشد و پرورش بچه‌ها است. قراردادن هفته کتاب در قالب یک فعالیت فوق برنامه که اجزایش پشت سر هم و با حجم تمرکز زیادی رخ می‌دهند و ظاهراً به نتیجه هم می‌رسند، بیش از یک شوک آبی فراموشی‌پذیر در ذهن بچه‌ها، اثری نمی‌گذارد. ما مسئولیم در برابر ایجاد یک چرخه مبتنی بر انتظار برای ویژه‌پرداختن به کتاب و کتاب خوانی.

تا همین چند سال پیش نه‌چندان دور، روز «کودک و تلویزیون» برایمان اوقات پرهیاهویی را رقم می‌زد؛ چون قرار بود یک روز تلویزیون خیلی بیشتر از همیشه برای بچه‌ها برنامه ویژه داشته باشد و به قول معروف، سنگ تمام بگذارد. این شور و شوق بود که یک جورهایی رسیدن آن روز را معنی‌دار و پرکشش می‌کرد. واقعیت همین است که ساده‌ترین معیار سنجش کارایی یک رویداد فرهنگی، میزان و کیفیت انتظاری است که مخاطبان بالقوه و بالفعلش برای روی دادن آن می‌کنند. فارغ از محتوا و اهداف گوناگونی که برای چنین فعالیت‌هایی تعریف می‌شود، شناخت عموم مخاطبان از این‌طور رخدادها، رابطه مستقیمی با سطح هدفمندی و توفیق آن‌ها دارد. حکایت هفته کتاب، مطالعه موردی بسیار مطلوبی برای این مهم است؛ به خصوص وقتی سراغ بخش مهمی از جامعه هدف برویم: کودک و نوجوان.

تصور کنید به عادت معمول گزارش‌های رادیو و تلویزیون، سراغ بچه‌ها در کوچه و خیابان برویم و فقط بپرسیم: «می‌دونید هفته کتاب کیه؟» پاسخ روشن است و تا حدی ناامیدکننده و گزارشی هم دست‌گزارشگر را نمی‌گیرد. عموم مردم از هفته کتاب خبر ندارند و بچه‌ها هم از این قاعده مستثنا نیستند. در طول یک سال، کدام چرخه معنی‌دار آن‌ها را منتظر این هفته نگه می‌دارد؟ کدام قلاب متوجهشان می‌کند که در سال، یک هفته کتاب برایشان به‌عنوان اولویت در نظر گرفته شده است؟ کدام ایده‌ای برای نشان دادن بچه‌ها سر این سفره پرداخته و پروراند می‌شود؟ چه تصویر متفاوتی از حضور کتاب در ذهن بچه‌ها بین هفته کتاب و حتی دهه نمایشگاه کتاب وجود دارد؟

دو بهار در یک سال

● فاطمه سلیمان ازدریان



سرمایه‌ناشر و فرصتی برای دسترسی به کتاب‌هایی که در سیستم پخش به‌طور مناسب به دست خوانندگان کتاب نمی‌رسد.

این رویداد فرهنگی با همه گسترده‌گی‌اش، همه نیازهای قشر کتاب‌خوان و کتاب‌دوست را تأمین نمی‌کند. به علاوه اینکه به دلیل سرانه پایین مطالعه، نیازمند استمرار فعالیت‌های فرهنگی برای ترویج کتاب و کتاب‌خوانی هستیم. اگر نیمه اول سال، فصل کتاب‌خریدن است، نیمه دوم سال هم فصل کتاب‌خواندن است. هفته کتاب بهانه خوبی است برای پرداختن به این موضوع؛ خصوصاً که به دلیل متمرکز نبودن مکان، فعالان حوزه کتاب امکان فعالیت‌های متنوع‌تری دارند؛ مانند برگزاری جلسات داستان‌خوانی، جلسات معرفی کتاب، دیدار مخاطب با نویسندگان و مترجم، برگزاری مسابقات و پویش‌های کتاب‌خوانی، فروش ویژه کتاب با تخفیف یا جایزه و...

این بار با یک فعالیت گسترده مواجه هستیم؛ از یک کتابخانه در یک روستای دورافتاده تا یک فرهنگ‌سرای بزرگ در مرکز پایتخت؛ فروش ویژه کتاب در یک کتاب‌فروشی کوچک یا برنامه ویژه یک ناشر صاحب‌نام. مراسم هفته کتاب در گوشه‌گوشه شهر و کشور برگزار می‌شود، بدون اینکه ارگان خاصی به‌طور جدی متولی برگزاری این مراسم باشد. وجه مردمی و خودجوش فعالیت‌های هفته کتاب، جلوه‌ای صمیمی و دوستانه به این اتفاق داده است؛ اما همچنان از ظرفیت این هفته به‌طور کامل استفاده نمی‌شود. بیشترین مخاطب نمایشگاه کتاب و بیشترین مخاطب برنامه‌های فرهنگی، قشر کتاب‌خوان هستند که حتی اگر نمایشگاهی نباشد، کتاب می‌خرند و حتی اگر کتاب‌خوانی ترویج نشود، کتاب می‌خوانند. این دورویداد باید روی هدف جذب مخاطب تمرکز کنند؛ ترویج کتاب‌خوانی به معنی واقعی؛ ایجاد علاقه‌کردن در کودکان و نوجوانان؛ معرفی کتب مناسب هر قشر و...

البته حضور ارگان‌های بزرگ مثل صداوسیما، ارشاد و... در کنار نهادهای کوچک لازم و ضروری است تا این هدف بهتر و زودتر محقق شود.

از اردیبهشت تا ۲۴ آبان، شش ماه فاصله است. فاصله ۲۴ آبان تا ۱۴ اردیبهشت هم همین اندازه است. این دو تاریخ هرکدام آغازی هستند برای دوریاد مهم؛ البته برای اهل کتاب؛ آن‌هایی که کتاب همدم شب و روزشان است. اردیبهشت فصل برگزاری نمایشگاه کتاب است و آبان ماه کتاب و کتاب‌خوانی. در دهه برگزاری نمایشگاه کتاب، تهران تبدیل به یک مهمان‌خانه بزرگ می‌شود که از هر شهر و دیاری میهمان دارد؛ مهمان‌هایی با سلاقی و علاقی مختلف. از علاقه‌مندان به رمان و داستان گرفته تا کتاب‌های علمی و فلسفی. مسافرانی که از فقر کتاب‌فروشی‌های شهر و روستایشان، به بزرگی و عظمت نمایشگاه کتاب پناه می‌آورند. و شاید بیش از همه، دانش‌جویان و دانش‌آموزانی که معمولاً به‌صورت گروهی برای بازدید از نمایشگاه اقدام می‌کنند. مسافرانی که روی چمن‌های مصلی اطراق می‌کنند و اطرافشان پر است از کیسه‌هایی با آرم ناشران کمک‌آموزشی و ناشران دانشگاهی. دقیق‌تر که نگاه کنیم، چرخ‌دستی‌های حامل کتاب هم زیاد به چشم می‌خورد. آن‌هایی که به اندازه یک سال آینده خود و حتی دوستان و نزدیکانشان کتاب خریده‌اند. یا آن‌هایی که مسئولیت تأمین منابع کتابخانه‌ها را برعهده دارند. همه این‌ها را گفتم، تا برسیم به این مسئله که تقریباً همه آن‌هایی که اهل کتاب و کتاب‌خوانی هستند، در ایام نمایشگاه مشغول خرید کتاب می‌شوند. البته در موسم برپایی نمایشگاه کتاب، برنامه‌های فرهنگی و ادبی هم کم نیستند که اکثرآدر محل نمایشگاه برگزار می‌شوند. این برنامه‌ها شاید فقط جنبه تبلیغاتی داشته باشند، یا اینکه در شلوغی و حجم انبوه برنامه‌ها، آن هم در یک مکان متمرکز، دیده نشوند. مثلاً یکی از برنامه‌های حاشیه‌ای نمایشگاه که در چند سال اخیر رواج پیدا کرده، دیدار مخاطب با نویسندگان و مترجمان است که معمولاً از ظرفیت‌های آن به‌درستی استفاده نمی‌شود. در کل، نمایشگاه کتاب تهران یک رویداد فرهنگی وابسته به مکان است که جنبه خرید و فروش کتاب در آن از اهمیت بیشتری برخوردار است. نمایشگاه کتاب تهران فرصتی است برای برگشت

حال خوش من...

● سید احمد موسوی



نیست؛ بلکه همان جایی است که تو برای اولین بار باز می‌کنی.

حالا کتاب‌های منتخب تو وسط این اتاق یا آن اتاق روی هم تلنبار شده‌اند. اکنون باید کتاب‌ها را نخ پیچ کرد؛ با نخ‌های از جنس نخ شیرینی؛ ولی کلفت‌تر از آن. اگر شانس بیاوری، کارت‌ن سیگاری پیدا می‌کنی؛ ولی معمولاً کارت‌ن در کار نیست. کتاب‌های رقیعی جدا و وزیری هم جدا ردیف می‌شوند. کتاب‌های گالینگور نقش محافظ را بازی می‌کنند در بالا و پایین هر ردیف. یکی دو بار که نخ پیچ کنی، دستت می‌آید که این نخ‌ها و این دست‌ها، تا چند کتاب زور و قوه دارند. بعد هم ایستادن سر خیابان و چانه‌زدن با ماشین درستی و آوردنش داخل کوچه و بقیه ماجرا. برای ما واحد اندازه‌گیری نمایشگاه میز بود؛ میز کرایه‌ای، مخصوص مجالس عزا و عروسی. برای یک نمایشگاه سه چهارمیزه، باید یک نصف روز را در آن انبار به کتاب دیدن سر می‌کردی. در طول ده شب روزه، دوسه بار این برنامه بود.

نمی‌دانم بچه‌های امروز کجا و چگونه با کتاب برخورد می‌کنند. شاید تنها کتابی که می‌بینند، کتاب درسی است؛ ولی کتاب درسی که کتاب حساب نمی‌شود؛ البته به جز کتاب ادبیات فارسی. آن‌ها نمی‌دانند چگونه غول کتاب‌ها را بیدار کنند و چون نمی‌دانند، در قبال تبلت و موبایل که با یک لمس تصاویر را حاضر می‌کند، کتاب برایشان چیزی که نه و بی‌رنگ و لعاب است. نمی‌دانم! شاید من بسیار قدیمی‌ام؛ ولی به نظر من، انس با کتاب یعنی انس با یک حجم مکعب مستطیل شکل که می‌توان آن را گشود و «وسط» آن را خواند. اگر می‌خواهیم در میان ما «حال خوش خواندن» وجود داشته باشد، باید به بچه‌های خود دیدن و ورق‌زدن کتاب‌ها را بیاموزیم. آن وقت، با کتاب‌ها مأثوس خواهند شد؛ حتی قبل از آنکه آن‌ها را بفهمند.

شعار هفته کتاب امسال هم همچون پارسال، «حال خوش خواندن» است؛ ولی این حال را کجا و چگونه باید یافت؟ بنده از تجربه خود می‌گویم تا به چیزی همچون یک تذکر یا توصیه برسم.

حال خوش من با کتاب برمی‌گردد به یک انبار کتاب؛ خانه‌ای قدیمی و حیاطدار، اتاق‌هایی کم‌و‌بیش تاریک و قفسه‌های فلزی به هم پیچ شده و بالا رفته تا سقفی بلند. از هر کتاب چندین نسخه هست؛ زیرا آنجا انبار یک کتاب فروشی است. من آنجا چه می‌کنم؟ تنها و آرام میان قفسه‌ها راه می‌روم و می‌خواهم چند ده عنوان کتاب دست‌چین کنم. از امشب باید نمایشگاه کتاب را مقابل روزه راه بیندازم.

به گمانم در آن انبار کتاب بود که «کتاب دیدن» را آموختم. یکی یکی و با حوصله کتاب‌ها را برمی‌داختم. اگر گرد و غباری داشتند، بی هیچ تکلفی با دست پاکشان می‌کردم، شناسنامه و فهرست و مقدمه را به دقت می‌دیدم و سعی می‌کردم به یک ارزیابی برسم. آن موقع می‌فهمیدم آن کتاب چیست. اگر مناسب بود، نامش را در فاکتور یادداشت می‌کردم. نباید فراموش می‌کردم که موقع نوشتن، لای فاکتورها کاغذ کاربن بگذارم؛ وگرنه باید دو نسخه می‌نوشتیم؛ یکی برای خودم و یکی برای کتاب فروشی. بسته به اینکه کتاب را «بفروش» می‌دانستم یا نه، سه تا یا بیشتر از آن برمی‌داختم. وقتی به صورت نمایشگاهی کتاب برمی‌داری، باید بدانی که تنها تا سه عدد می‌توانی مرجوع کنی. برای همین، باید مراقب باشی که بی‌گدار به آب نزنی. از طرف دیگر، اگر کمتر از مقدار لازم برداری، موقع فروش حسرت می‌خوری که ای کاش بیشتر برداشته بودم. آنجا فهمیدم که جذاب‌ترین بخش کتاب‌ها وسط آن هاست و این «وسط» جای خصوصی

ساکنان طیف خاکستری

● سیدمیلاد ناظمی



بیشتر شود و احتمالاً در ذهنمان یکی از نمادهای مهم افراد فرهیخته، کتاب خوانی است؛ اما در عمل، همه این‌ها هیاهویی بسیار برای هیچ است.

البته شاید تقصیر ما نباشد؛ چرا که از قدیم گفته‌اند «الناس علی دین ملوکهم». وقتی دولت‌های مختلف در حوزه اجرا یا سیاست‌گذاری و فرهنگ‌سازی فقط در شعار و لفظ این‌گونه هستند، از ما چه توقعی می‌رود؟ در همه دولت‌ها نمایشگاه کتاب، هفته کتاب و کلی برنامه ریز و درشت دیگر برای نشان دادن اهمیت کتاب برگزار شده است؛ اما تغییر چشمگیری در فرهنگ عمومی، میزان کتاب‌خوانی و... رخ نداده و این بی‌حاصلی دقیقاً همان بوی بدی است که رفاقت‌های این روزها می‌دهد.

مجریان فرهنگی فکری می‌کنند با اجرای چند رویداد سالیانه، وظیفه‌شان را انجام داده‌اند و مثلاً با اجرای طرح تخفیفی به کتاب‌خوان‌ها و کتاب‌فروش‌ها کلی لطف کرده‌اند؛ اما هر جور حساب کنیم، همه این کارها بی‌نهایت شبیه همان ابراز علاقه‌های الکی است. دلیلش هم مشخص است. دولت ما با افزایش قیمت دلار که منجر به افزایش قیمت کاغذ، جوهر، زینک و... شد، کمر اهالی کتاب را شکست. البته و متأسفانه ماجرا به همین جا ختم نشد. در ادامه همین روند، برای اینکه خیالش راحت شود، دریایی از زانت را به اسم دلار ۴۰۰ تومانی برای واردات کاغذ به ثمن بخش بخشید؛ اما به جای واردات کاغذ و ثبت قیمت کتاب، ده‌ها وسیله دیگر وارد شد و قیمت پار مهربان مدام افزایش پیدا کرد. حالا کافی است سری به کتاب‌فروشی‌ها بزنید تا متوجه شوید تخفیف هفته کتاب یا حتی تخفیف‌های ویژه نمایشگاه کتاب، التیامی بر درد اهالی کتاب نیست و رسماً هیچ فایده‌ای ندارد. فقط قرار است بیلان کاری مدیران را پر کند تا نشان دهند چقدر کتاب را دوست دارند و برای افزایش میزان مطالعه در این کشور چقدر زحمت می‌کشند. در جواب این کارها ما باید از این مدیران تشکر کنیم و چون چاره‌ای نداریم، از تخفیف مناسبی بهره ببریم؛ اما کاش یادمان نرود که این رفتارها و این تخفیف‌ها صرفاً عنصر سفید سازنده رنگ خاکستری هستند و در کنارشان سیاهی‌های بسیار وجود دارد؛ سیاهی‌های که باعث شده است دوستی با کتاب هر سال سخت‌تر از سال قبل شود!

ما آدم‌ها عاشق محدوده‌های خاکستری هستیم. در بیشتر لحظات زندگی، سعی می‌کنیم از سفیدی‌ها و سیاهی‌ها به سمت خاکستری فرار کنیم. فرار که چه عرض کنم؛ پناه ببریم. پناه به خاکستری، یعنی ورود به منطقه شیشه‌خرده‌دارها؛ یعنی همان جایی که هر وقت لازم شد، بتوانیم خود را جزو سیاهی معرفی کنیم و احیاناً اگر سود در سفیدی بیشتر بود، جوری حرف بزنیم که انگار از روزی که مادرمان ما را زاییده، سپیدی پیشه کرده‌ایم. می‌گویند خاکستری پنجاه طیف دارد؛ اما منطقی است که هر چقدر آدمیزاد در نقطه معتدل‌تری قرار گیرد، منفعت بیشتری کسب کند؛ چون اگر کمی تیره شود یا به سمت سفیدی غش کند، کارمان سخت می‌شود.

با همه این احوال، بعضی مباحث حد وسط ندارند و نمی‌شود پاها را دو طرف جوبیشان قرار داد و از مواهب هر دو سمت استفاده کرد. رفاقت و دوستی هم از جمله همین‌ها است. آدم یا رفیق است یا رفیق نیست. آدم یا چیزی را دوست دارد یا دوست ندارد. نمی‌شود یک نفر، یک مکان، یک وسیله یا... را دوست داشت؛ اما در حرف یا عمل جور دیگری رفتار کرد.

خیال نکنید که این دورویی و بوی نامطبوع فقط مربوط به روابط انسانی است. حیطه این دورویی‌ها بزرگ‌تر از این حرف‌ها است. مثلاً گاهی آدم‌های سیاست‌مدار به یک نگرش فکری مثل لیبرالیسم ابراز انزجار می‌کنند؛ اما در عمل، از هر لیبرالی لیبرال‌تر هستند. یا مسئولان فرهنگی در ستایش مجلات و کتاب‌ها ساعت‌ها حرف می‌زنند و می‌گویند چه حیف که تلفن‌های همراه باعث شدند مطالعه کاهش پیدا کند؛ اما خودشان آخرین کتابی را که خوانده‌اند، به خاطر ندارند. گاهی هم مشکل عمیق‌تر است. همه ارکان و اعضای جامعه به چیزی تظاهر می‌کنند که نیستند. به‌طور خاص، بحث کتاب و کتاب‌خوانی همین گونه است و این یعنی رفاقت ما، یعنی من، شما، نهادهای مختلف، دولت و... با کتاب از جنس همین عشق‌های پراز تزویر است. مثلاً وقتی پای حرف در میان باشد، تک‌تک ما از فواید کتاب صحبت می‌کنیم. از این می‌گوییم که کودکان باید از سن کم با کتاب دوست شوند، کتاب خواندن مانند سفر به دنیاهایی است که هیچ‌وقت عمرمان به رفتن به آنجا قد نمی‌دهد، کتاب باعث می‌شود عرض زندگی ما

طعم کتاب

چه کسی قصه می گوید
یک راهنمای ناقص برای دشمنی غیرصمیمانه!
آقای سفیر! «آقای وزیر» را بنویسید
این رمان است، نه تاریخ
روی مرز فیلم نامه و داستان
ریشه های کربلا در صفین
از بل چوبی تا پل کریم خان
زدالت آدم های شهر مدرن
کورسوی امید در جامعه آلوده
الگونگاری پیشرفت
بسته پیشنهادی آذر و دی



چه کسی قصه می‌گوید

● فاطمه سلیمانی ازندریانی

اینکه محتویات ذهنمان را روی کاغذ بیاوریم، در ابتدا آسان به نظر می‌رسد. ولی خوانندهٔ امروزی هوشمند است؛ وقت ندارد و دوست دارد حالا که کتابی را برای خواندن در دست گرفته است، لذت خواندن هم نصیبش بشود. خانم فاطمه سلیمانی که خود نویسندهٔ چند کتاب است و دانش‌آموختهٔ هنر نویسندگی بوده، قصد دارد نکته‌هایی را در باب «نوشتن» با ما به اشتراک بگذارد که ماحصل سال‌ها تجربه است.

زاویهٔ دید یعنی راوی؟

مبحث شمارهٔ قبل با این نکته به پایان رسید که که راوی و نویسنده و زاویهٔ دید سه عنصر مجزا از هم هستند و به‌طور خلاصه، تفاوت‌های راوی و نویسنده را بیان کردیم. بسیاری از کتاب‌های داستان‌نویسی به‌طور مفصل زاویهٔ دیدها را معرفی کرده‌اند؛ اما با توجه به اهمیت موضوع، در این شماره به علاوهٔ اینکه به تفاوت راوی و زاویهٔ دید می‌پردازیم، به اختصار، انواع زاویهٔ دید را هم معرفی می‌کنیم.

تفاوت راوی با زاویهٔ دید

راوی شخصی است که داستان را روایت می‌کند؛ اما زاویهٔ دید منظری است که نویسنده از آن منظر به داستان نگاه می‌کند. گاهی حتی زاویهٔ دید به‌گونه‌ای است که داستان نیازی به راوی ندارد.

راوی ممکن است داستان را از داخل خود داستان

روایت کند؛ مثلاً یکی از شخصیت‌های داستان به صورت منِ راوی همهٔ اتفاقاتی را که برای خودش و دیگران افتاده است، تعریف می‌کند. یا ممکن است در جایی خارج از جهان داستان ایستاده باشد؛ مثل راوی دانای کل، سوم شخص و....

انواع زاویه دید متکی به راوی دانای کل

دانای کل به صورت یک قصه‌گو تمام اتفاقات در تمام مکان‌ها و زمان‌ها را روایت می‌کند. همین طور می‌تواند افکار و درونیات همهٔ افراد را بیان کند.

دانای محدود به ذهن

دانای محدود به ذهن نیز نقش قصه‌گو را دارد؛ اما فقط می‌تواند صحنه‌هایی را روایت کند که شخصیت اصلی داستان در آن حضور دارد و فقط می‌تواند وارد ذهن او بشود.

دانای محدود به مکان

دانای محدود به مکان یک مکان را روایت می‌کند که فقط حوادث یک مکان مشخص را روایت می‌کند و از دنیای بیرون اطلاعی ندارد؛ مثلاً یک کافه یا یک کلاس درس. اتفاقات بیرون از مکان را افرادی روایت می‌کنند که در میانهٔ داستان وارد فضا می‌شوند؛ مثلاً دانش‌آموزی که وارد کلاس می‌شود و از دعوی بین مدیر و ناظم صحبت می‌کند.

منِ راوی اصلی

منِ راوی اصلی در واقع همان شخصیت اصلی داستان است که داستان خود و دیگران را به علاوهٔ عواطف خودش روایت می‌کند. منِ راوی فقط می‌تواند روایتگر آنچه باشد که می‌بیند.

منِ راوی فرعی

منِ راوی فرعی شخصیت اصلی داستان نیست؛ اما به شخصیت اصلی داستان نزدیک و شاهد اتفاقات است. او از منظری بیرونی داستان را روایت می‌کند. مثلاً دستیار یک پلیس که شاهد تجسس‌های پلیس است؛ اما از درونیات او اطلاع ندارد. او هم همان را می‌بیند که پلیس می‌بیند؛ اما درکی از تجسس‌های او ندارد و او هم در پایان، همراه با مخاطب غافل‌گیر می‌شود. اگر خود پلیس راوی ماجرا باشد، باید از کشف‌هایش صحبت کند؛ بنابراین، غافل‌گیری داستان از بین می‌رود.

چندصدایی

این زاویه دید بیشتر در رمان و داستان بلند کاربرد دارد؛ به این صورت که چند راوی اول شخص در فصل‌های مختلف، داستان را روایت می‌کنند. این چندصدایی خود به دو شکل مختلف اتفاق می‌افتد. ممکن است هر کدام از راوی‌ها فقط بخشی از ماجرا را تعریف کنند و داستان با قرارگرفتن پازل‌وار این ماجراها در کنار هم کامل شود. گاهی هم ممکن است که هر کدام از راوی‌ها کل داستان را از منظر خود روایت کنند؛ یعنی یک حادثهٔ واحد از نگاه افراد مختلف تعریف شود. مثلاً در یک تصادف، روایت راننده، مصدوم، عابر، کسی که از پنجره ناظر ماجراست و... همه با هم متفاوت است. مصدوم به علت سرگیجه تعادل خود را از دست می‌دهد؛ اما راننده این‌طور تصور می‌کند که او قصد خودکشی داشته است. عابر گمان می‌کند که راننده مصدوم را تعقیب می‌کرده و در نهایت، کسی که از پنجره ناظر بوده، گمان می‌کند کسی مصدوم را به سمت ماشین پرت کرده است.

سوم شخص یا نمایشی

زاویه دید سوم شخص یک زاویه دید بی طرف است؛ چون فقط آنچه می‌بیند، روایت می‌کند. او یک راوی است که همچون دانای کل در مرتبه‌ای بالاتر از شخصیت‌های داستان قرار گرفته است؛ اما به درون ذهن شخصیت‌ها وارد نمی‌شود و از نیت آن‌ها اطلاع ندارد. به این زاویه، زاویه دید نمایشی هم می‌گویند؛ چون مثل یک نمایشنامه فقط حالات و رفتار بازیگران را به تصویر می‌کشد. توصیف صحنه و نوع پوشش و حالات افراد حاضر در صحنه از وظایف این زاویه دید است.

سیال ذهن

زاویه دید سیال ذهن یک منِ راوی اصلی دارد؛ اما بخشی مهمی از داستان در ذهن او اتفاق می‌افتد. بخشی از داستان مربوط به یادآوری‌های ذهنی و خاطرات اوست و بخشی مربوط به تصورات او. راوی اتفاقی را در دنیای واقعی روایت می‌کند؛ اما هم‌زمان یا دچار توهم می‌شود، یا با نشانه‌هایی خاطراتی را به یاد می‌آورد و همهٔ این تصاویر باعث تکمیل داستان می‌شود. روایت سیالی ذهن معمولاً نامنظم و درهم‌آمیخته است؛ به طوری که شاید برای مخاطب عام بسیار سخت‌خوان به نظر برسد. این زاویه دید یکی از زاویه‌های سخت است و تبحرپیدا کردن در آن، نیازمند تمرینی بیش از دیگر زاویه دیدهاست.

حدیث نفس

این زاویه دید بیشتر در نمایشنامه‌نویسی و تئاتر کاربرد دارد. چون مخاطب فقط حالات و گفتار بازیگران را می‌بیند، متوجه نیات یا حالات درونی آن‌ها نمی‌شود. در برخی از نمایش‌ها بنا به دلایل خاصی، بازیگر نیات خود را با صدای بلند بیان می‌کند. گاهی به این صورت که در حال حرف زدن با خود است و گاهی کاملاً رو به تماشاچی می‌ایستد و آنچه در دل دارد، بیان می‌کند.

زاویه دوم شخص

این زاویه دید نیز یکی از زاویه دیدهای دشوار است؛ اما بیشتر از نظر نوشتن برای نویسنده، نه خواندن برای مخاطب. اینجا در واقع یک نفر مخاطب راوی است که خاموش است و در برابر صحبت‌های راوی واکنشی نشان نمی‌دهد و راوی با خطاب قرار دادن او، داستان را پیش می‌برد. برای مثال، بخشی از کتاب یک روز بعد از حیرانی را مرور می‌کنیم: «وقتی هم که رسیدی و بالاخره مستقر شدی، خیلی از خط دشمن فاصله نداشتی؛ حدود پنج یا ده دقیقه. با دوربین به راحتی همه تحرکات مسلحین را می‌دیدی.» در این کتاب همه اتفاقات مربوط به کسی است که مخاطب قرار گرفته است. مثال بعدی مربوط است به داستان «گوش شنوا» از کتاب ناصر (رمی): «رامین جان، چایی... شربت هم هست. تو هم که چیزی نمی‌گویی... تعارف نکن. من که با تو تعارف ندارم...» و تا آخر داستان، رامین خاموش می‌ماند و به داستان و اتفاقاتی که برای گوینده رخ داده است، گوش می‌دهد. این طور راویان خاموش معمولاً یا قاب عکس هستند، یا سنگ مزار یا کسی که قدرت تکلم ندارد یا...؛ یعنی برای خاموشی باید دلیل منطقی وجود داشته باشد و در نهایت، دلیل سکوت مشخص شود.

انواع زاویه دید بدون راوی محسوس

نامه نگاری

بعضی از داستان‌ها ممکن است به صورت نامه نگاری پیش بروند؛ مثلاً دو یا چند نفر به وسیله نامه‌هایی که برای هم ارسال می‌کنند، داستان را پیش ببرند. هرکدام حالات و اتفاقات را برای دیگری روایت می‌کند. گاهی هم ممکن است فرستنده نامه‌ها فقط یک نفر باشد و هیچ وقت جوابی دریافت نکند. نکته‌ای که در این زاویه دید اهمیت دارد، این است که فرستادن نامه‌ها باید دلیل منطقی داشته باشد؛ مثلاً فاصله مکانی زیاد یا...

خاطره‌نگاری

احتمالاً اگر خودتان هم دفتر خاطرات نداشته باشید، دفتر خاطرات دیگران را دیده‌اید. این خاطرات به صورت‌های مختلف نگاهشده می‌شوند. برخی در انتهای شب، تمام وقایع روز را یادداشت می‌کنند و برخی فقط اتفاقات و حوادث مهم را می‌نویسند؛ مثل مراسم عروسی خود یا دیگران، برنده شدن یک جایزه و....

از قالب خاطره می‌شود در داستان‌نویسی هم استفاده کرد؛ به این صورت که مخاطب با بازکردن کتاب گمان کند یک دفترچه خاطرات را باز کرده است که خاطراتش با ذکر تاریخ‌های فرضی بیان شده‌اند. اما باید توجه کرد که این خاطرات فرم داستانی داشته باشند و با توالی خود یک ماجرا را رقم بزنند.

گفت‌وگونیسی

فرض کنید پشت در یک اتاق، فال گوش ایستاده‌اید. آنچه می‌شنوید، گفت‌وگوی دو یا چند نفر است که درباره موضوعی صحبت می‌کنند. ما چیزی از فضای اتاق و شکل ظاهری و سن آدم‌ها نمی‌دانیم. این فال گوش ایستادن هم می‌تواند کارکرد داستانی داشته باشد؛ به این صورت که مخاطب شاهد گفت‌وگوی فقط دو نفر است؛ چون تعداد بیشتر از این، باعث سردرگمی مخاطب می‌شود. دیالوگ‌ها با خط فاصله از هم مشخص می‌شوند و هر خطی که با یک خط فاصله شروع شده، دیالوگ یکی از اشخاص است. این زاویه دید امکانات کمی برای پیش‌برندگی دارد؛ اما نویسنده با هوشمندی می‌تواند از همان قابلیت‌های کم هم بهره‌برند؛ مثلاً با خطاب قرار دادن یکدیگر اسامی اشخاص مشخص شود. یا می‌شود در هنگام صحبت، به طور غیرمستقیم فضا را هم تا حد امکان توصیف کرد. مثلاً «پنجره را ببند»، «چرا دیوارها را رنگ نمی‌کنید؟ خیلی پوسیده شده»، «رنگ بنفش میل با پرده‌های سبز اصلاً هماهنگ نیست. چرا تغییر دکوراسیون نمی‌دهید؟» و... اگر قرار است افراد بیشتری در این گفت‌وگو شرکت کنند، باید یکی از دو طرف از گفت‌وگو خارج شده و شخص دیگری جایگزین شود؛ مثلاً از اتاق بیرون برود و کس دیگری وارد شود. «به نفر بعدی بگو بیاد تو»، «داری می‌ری، به خواهرت بگو بیاد اینجا کارش دارم» یا...

نکته: در پایان، باید به این نکته توجه کرد که این زاویه دیدها قابلیت تلفیق با یکدیگر دارند. مثلاً در یک قسمت داستان، کسی دفتر خاطرات کسی را بخواند یا دو نفر با هم نامه‌نگاری کنند. یا کسی فال گوش بایستد. یا مثلاً من راوی در یک فصل دچار پیشانی شود و یک فصل داستان با زاویه دید سیال ذهن پیش برود.





بدون فهراس

وندی شرمن
ترجمه دکتر محمد جمشیدی و حافظ رستمی
با مقدمه دکتر علی باقری

یک راهنمای ناقص برای دشمنی غیرصمیمانه!

● مسعود شایگان

اگرچه مذاکره‌کنندگان آمریکایی دیگر در دولت این کشور حضور ندارند، می‌توان گفت مذاکرات هسته‌ای همچنان ادامه دارد. خروج ترامپ از برجام باعث شده است ۱+۵ به ۱+۴ تبدیل شود؛ اما این کشور همچنان بر روند مسئله هسته‌ای و تصمیم‌گیری درباره آن اثرگذار است. از این نظر هم می‌شود خاطرات وندی شرمین را نه کتابی در خصوص یک واقعه مربوط به گذشته، بلکه درباره رویدادی دانست که همچنان ادامه دارد.

ایرانیان او را بیشتر با سخن جنجالی‌اش درباره DNA و فریب می‌شناسند؛ زمانی که در پاسخ به نمایندگان کنگره آمریکا گفته بود نیرنگ در DNA ایرانی‌ها وجود دارد. این سخن با ذهنیت ایرانیان درباره شرمین گره خورده است؛ اما او پیازداغ این مسئله را خیلی زیادتر کرده است؛ چرا که در کتاب خاطراتش دو بار مدعی می‌شود که پس از این حرف، ایرانی‌ها به خیابان ریخته و شعار «مرگ بر شرمین» داده‌اند. حتی اگر بخواهیم قضاوتی بی‌طرفانه درباره شخصیت شرمین کنیم، این جمله و این تصور شخصی او نمایی از تلاش‌های مکررش در زندگی برای

مهم جلوه دادن خود است؛ حتی بیش از آنچه واقعاً بوده است. با این حال، نوشتن خاطرات شخصی و کاری یک سیاستمدار حتی اگر تمجید از خودش باشد، می‌تواند زوایایی هرچند اندک از موضوعات مهم را روشن کند.

در کتاب خاطرات شرمین به دنبال چه بگردیم؟

احتمالاً برخی از خوانندگان کتاب قبل از خواندن خاطرات شرمین گمان می‌کنند اطلاعات بسیار زیادی درباره مذاکرات هسته‌ای ایران کسب می‌کنند و در واقع کتاب را خاطرات هسته‌ای شرمین می‌دانند. اگرچه در حال حاضر می‌توان مهم‌ترین خاطرات مرتبط با مذاکرات هسته‌ای را خاطرات وندی شرمین و نیز جان کری دانست؛ با این حال نیمی از کتاب شرمین نه درباره خاطرات مذاکرات هسته‌ای، بلکه درباره زندگی شخصی و نیز زندگی کاری او در دوره‌های دیگر بوده است؛ تا جایی که از ابتدایی‌ترین لحظات ورود او به سیاست و شروع کمپین‌های انتخاباتی تا پایان غم‌انگیز کمپین انتخاباتی کلینتون برای او در کتاب دیده می‌شود.

به همین دلیل، وقتی قصد شروع خواندن کتاب شرمین را می‌کنید، باید منتظر خاطرات او از مددکاری اجتماعی، خودکشی برادر، طلاق و ازدواج مجدد، مذاکرات در خصوص سوریه، جنبش زنان و خاطراتی از پدرش درباره جنبش برابری سیاهان نیز باشید. با این حال نمی‌توان توصیه کرد که اگر فقط به بخش مذاکرات هسته‌ای علاقه‌مند هستید، می‌توانید تنها آن قسمت‌ها را بخوانید؛ چرا که از طرفی مرز مشخصی میان فصول کتاب در این

زمینه نیست و از طرف دیگر، نوع مذاکره و نگاه او به کشورهای دیگر را می‌توان از میان همین ستور دید.

خاطرات شرمین درباره مذاکرات هسته‌ای چه می‌گوید؟

احتمالاً اگر پیگیر این کتاب یا اهل خبر باشید، تا الان قسمت‌هایی از آن را در گوشه و کنار فضای مجازی خوانده‌اید.

می‌شود خاطرات هسته‌ای شرمین را به دو بخش تقسیم کرد: یک بخش خاطرات شرمین درباره رویکردهای مذاکراتی آمریکا و بخش دیگر حاشیه‌هایی هرچند کوتاه از این مذاکرات؛ حاشیه‌هایی مانند شکستن انگشت او یا نگرانی درباره همسرش.

بخش اصلی اما که شامل رویکردهای مذاکراتی می‌شود، حاوی اطلاعاتی مفید برای شناخت نوع مذاکره آمریکا در مسئله هسته‌ای است.

رویکرد چین و روسیه

شرمین در لابه‌لای خاطرات خود نکاتی هرچند اندک نیز درباره رویکرد دو کشور روسیه و چین بیان می‌کند. آن‌طور که او می‌گوید، چین عملاً در مذاکرات هسته‌ای مشارکت فعالانه‌ای نکرده و حتی در سطح معاون سیاسی وزارت خارجه نیز در همه مذاکرات شرکت نمی‌کرده است و مسئول تیم مذاکراتی این کشور یک کارشناس امور اشاعه هسته‌ای بوده است. با این حال، روسیه نقشی فعال‌تر از چین داشته است. از جمله اشاره‌های شرمین



به نقش روسیه می‌توان به کنایه‌های لاورووف به ظریف دربارهٔ میزان اجازهٔ او برای تصمیم‌گیری و نیز مذاکرات جانبی در خصوص کریمه و نیز مسئلهٔ سوریه اشاره کرد.

گرفته شدن در این روند اعتراض کنند و از این رو، مخالفت اولیهٔ فرانسه با این توافق را ناشی از همین مسئله می‌داند.

چرایی رویکرد فرانسه

یکی از مسائلی که در طول مذاکرات هسته‌ای برجسته بود، نقش سخت‌گیرانهٔ فرانسه در روند توافق بود؛ به‌گونه‌ای که در همان اوایل مذاکرات، کارشناسی فرانسه باعث شد مذاکرات مجددی دربارهٔ برخی مسائل مورد اختلاف صورت گیرد. شرمین دربارهٔ این سخت‌گیری معتقد است نقش عربستان و رابطهٔ فرانسه با این کشور و نیز مخفی‌کاری آمریکا دربارهٔ توافق اولیه از جمله دلایلی بوده است که باعث شده فرانسه نقشی سخت‌گیرانه بر عهده بگیرد.

ماجرای توافق مخفی

شرمین دربارهٔ شروع مذاکرات هسته‌ای، اشاره می‌کند که به دلیل مشخص نبودن نتیجهٔ مذاکره و نیز ایجاد محیطی برای بده‌بستان واقعی، مذاکرات اولیه دربارهٔ مسئلهٔ هسته‌ای که در عمان انجام شده است، کاملاً محرمانه صورت گرفته است و حتی کشورهای اروپایی نیز از آن خبر نداشتند. به گفتهٔ او پس از اینکه موضوعات مورد توافق اولیه در این جلسات شکل می‌گیرد، شرمین ابتدا برای کاترین اشتون توضیح می‌دهد که چنین توافقی حاصل شده است؛ ولی در عین حال نگران بوده است که کشورهای دیگر، از جمله کشورهای اروپایی، به نادیده

روابط صمیمانه برای مذاکرهٔ غیرصمیمانه

از جمله نکات برجستهٔ خاطرات شرمین که نقش بسیار پررنگی در کتاب دارد، تأکید ویژهٔ او بر ایجاد روابط عاطفی و صمیمانه برای پیش‌بردن مذاکره است. شرمین بارها در کتاب تأکید می‌کند که برای نزدیک شدن به توافق و اهداف مذاکرهٔ خود، با تیم مذاکره‌کنندهٔ ایرانی روابطی دوستانه برقرار کرده است؛ اگر چه چندین بار هم ناراضی‌تی خود را از اینکه نمی‌تواند با تیم مذاکره‌کنندهٔ ایرانی دست بدهد، ابراز می‌کند. او معتقد است این‌گونه برقراری روابط عاطفی با تیم مذاکره‌کننده باعث می‌شود راحت‌تر به توافق دست پیدا کرد. از جمله بخش‌های شایستهٔ تأمل کتاب دربارهٔ همین مسئله است؛ جایی که شرمین می‌گوید پس از آنکه طرف ایرانی خواست تا مواردی دیگر به مذاکره افزوده شود، او حتی گریه هم می‌کند و دست آخر طرف ایرانی از خواستهٔ خود عقب می‌نشیند.

خاطرات شرمین اگرچه نمی‌تواند همهٔ زوایای مذاکرهٔ هسته‌ای را روشن کند و قطعاً آثری کامل در این حوزه نیست، به‌عنوان یکی از آثار معتدبه در این زمینه خواهد بود؛ چرا که پیش از آنکه جزئیات یک توافق مهم باشد، نوع نگاه طرفین به مذاکره و رویدادهای مرتبط با آن نه تنها می‌تواند روشن‌نگر اتفاقات گذشته باشد، بلکه خطوطی از آنچه آنان در آینده رقم خواهند زد نیز ترسیم می‌کند.



آقای سفیر! «آقای وزیر» را بنویسید

● سیدسجاد آل صاحب‌فصول

است؛ ولی خواننده ایرانی منتظر است که ببیند آیا روزگاری خاطرات هاشمی رفسنجانی از مذاکرات سعدآباد منتشر می‌شود یا خیر؟ احتمالاً خاطرات یکی‌دو روز مانده به مذاکرات، حتی اگر در حد همین هم باشد که آقای روحانی به دفتر آمد و درباره حضور وزیران خارجه اروپا صحبت کرد، می‌تواند برای تحلیل تاریخ معاصر راگشا باشد.

۳. ماجرای خودکار پرت کردن همان گونه که در رسانه‌های ما بازتاب فراوانی داشت و نشانه موضع عزت‌مذاکره‌کنندگان قلمداد شد، برای طرف دیگر نیز مهم بوده است. این موضوع آن‌گونه که از خاطرات شرمین برمی‌آید، می‌توانست مسیر مذاکره را متفاوت کند. برای همین، در همان سطور ابتدایی کتاب به آن اشاره می‌کند. شرمین در آغازین صفحات کتابش می‌نویسد: «... شش ماه بدون نتیجه نهایی گذشت. با وجود سروصداهایی که از تهران و واشینگتن بیرون می‌آمد؛ بی‌اعتدای‌های متعددی که ایجاد شد؛ دفعاتی که مذاکره‌کنندگان بر سر هم داد زدند و واقعه‌ای کاملاً تصادفی و تأسف بار که در آن خودکاری از طرف تیم مذاکره‌کننده غربی پرتاب شد و به صورت مذاکره‌کننده اصلی ایران خورد، هر دو طرف به اندازه کافی به نتیجه امیدوار بودند و دو بار مهلت را تمدید کردند.»

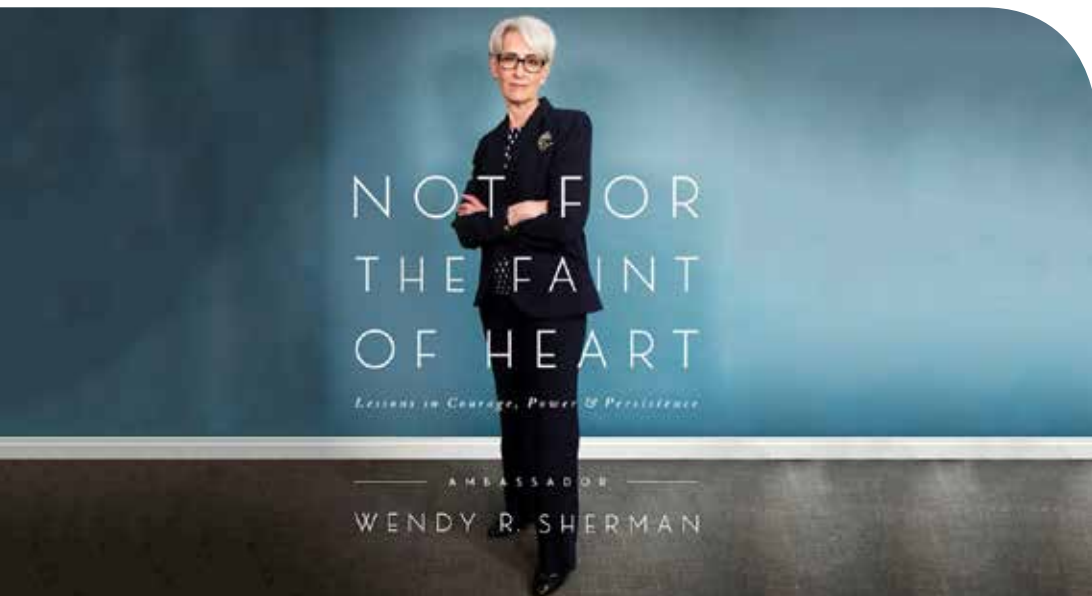
جان کری هم در کتاب خاطراتش، هر روز موهبتی دیگر است، این‌گونه ماجرا را روایت می‌کند: «یک جا، آن قدر از شنیدن آنچه گفته می‌شد عصبانی شدم که دستم را محکم روی میز کوبیدم. خودکاری که در دستم بود، تصادفاً از دستم خارج شد و مستقیم به سمت عباس عراقچی حرکت کرد و نزدیک سینه‌اش فرود آمد. همه برای لحظاتی ساکت شدند. بیشترین عصبانیتی بود که تک‌تک آن‌ها تا آن موقع از من دیده بودند. فوراً از عباس عذرخواهی کردم؛ اما آن لحظه باعث شگفت‌زدگی همه ما شد و تلنگری شد تا از نو شروع کنیم و بار دیگر به گفت‌وگوهای محترمانه و معقول، اگرچه نه کاملاً سازنده، برگردیم.»

اما برای آنکه واقعیت ماجرا و التهایی را که بر مذاکرات حاکم می‌شود لمس کنیم، لاجرم باید روایت طرف دیگر را هم شنید. عراقچی در یک برنامه تلویزیونی، خلاصه‌وار

می‌گویند در جنگ‌های امروز، برنده کسی نیست که بزرگ‌ترین بمب‌ها را دارد؛ بلکه پیروز کسی است که بهترین روایت را ارائه کند. رسانه‌ها ابزار دست قدرت‌ها برای کنترل و مدیریت افکار عمومی هستند. پرونده هسته‌ای ایران یکی از زمین‌های بازی اصلی در جنگ روایت‌ها بود تا از تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای ایران دیو بمب اتم بسازند و ایران را سر میز مذاکره بکشانند. اما برجام نقطه پایان نیست؛ بلکه آغاز جنگ روایت‌هاست. خاطرات وندی شرمین همان طور که اولین کتاب در این بازی نیست، آخرین‌شان هم نخواهد بود؛ روایت آمریکایی از مهار ایران! ۱. ناشر در ابتدای کتاب نوشته از آنجا که کتاب، روایت آمریکایی از مذاکرات هسته‌ای است، از دکتر عباس عراقچی، هم‌تای ایرانی وندی شرمین و دکتر علی باقری، عضو ارشد هیئت سابق مذاکره‌کننده هسته‌ای، خواستیم که در قالب حاشیه و پانویس، هر جا که نکته‌ای را لازم می‌دانند، بیان کنند تا به کتاب اضافه گردد. عراقچی پاسخی نمی‌دهد و باقری تاریخچه‌ای از پرونده هسته‌ای ایران و روند مذاکرات در خلال این سال‌ها را می‌نویسد که می‌شود مقدمه کتاب.

مقدمه علی باقری بیشتر از آنکه روشن‌کننده بحث و مقدمه خاطرات باشد، حسرت‌برانگیز است. چرا باقری خاطرات خود را از مذاکرات هسته‌ای ننوشته و هنوز روایت ایرانی از مذاکرات به دست خوانندگان نرسیده است؟ کماکان ماجرای تکذیب‌شده خارج کردن و گذاشتن پای مصنوعی جلیلی روی میز، یا داستان خودکار پرت کردن عراقچی، یا سرخه‌ای صحبت کردن روحانی و برادرش، از معدود روایت‌هایی است که رسانه‌های ایران آن‌ها را منتشر کرده‌اند.

۲. مذاکرات هسته‌ای و برجام مهم‌ترین رخداد سیاسی سال‌های اخیر است. زندگی هر خانواده ایرانی به تحریم‌ها گره خورده، نفت‌مان به فروش نرفته، قیمت دلار دچار شوک شده و بیشترین واژگان اخبار حول و حوش این موضوعات بوده است. اما جز روایت رسمی و صداسیمایی، در این باره چه مطلبی تولید شده است؟ در این اثر به کتاب خاطرات جرج بوش، وندی شرمین، اوباما، جک استراو، محمد البرادعی و... ارجاع داده شده



خاطرات شرمین را دو انتشارات معتبر عرضه کرده‌اند. یکی را انتشارات سروش با عنوان بدون هراس و با ترجمه دکتر محمد جمشیدی و حافظ رستمی منتشر کرده است و دیگری را انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی با نام من ترسو نیستم و با ترجمه مهدی خانعلی‌زاده، زهرا ساعدی خامنه و ثمانه اکوان. بدون هراس ترجمه خوب و ویرایش شده‌ای دارد که در کنار اهمیت تاریخی اثر، آن را به کتاب خوش خوانی تبدیل کرده است. جملات کلیشه‌ای رسانه‌ها که «عضو تیم مذاکره‌کننده روند مذاکرات را خوب و سازنده ارزیابی کرد»، با خواندن کتاب جور دیگری معنا می‌شود.

۵. خاطره‌نویسی در میان سیاستمداران ایرانی مرسوم نیست. آنچه هم به‌عنوان خاطرات بسیاری از کارگزاران نظام منتشر شده است، بیشتر در تاریخ شفاهی دسته‌بندی می‌شوند و اغلب، مصاحبه‌هایی هستند که روایت سال‌های انقلاب و جنگ را بیشتر در خود دارند. این کتاب‌ها کمتر به دوران مسئولیت کارگزاران وارد شده و محافظه‌کارانه و گذرا از آن عبور کرده‌اند؛ اما همیشه استثنائاتی هم هست. دکتر محمد جواد ظریف در گفت‌وگویی چهل‌ساعته، شرح نسبتاً کاملی از زندگی شخصی و کاری خود را به‌عنوان سفیر پیشین ایران در سازمان ملل متحد ارائه کرده که با عنوان آقای سفیر منتشر شده است. باید منتظر ماند و دید او در سال‌های آتی خاطرات «آقای وزیر» را هم خواهد نوشت؟

ماجرای نقل می‌کند: «از آن جلسات تند و دعوایی مذاکرات بود و مباحث بالا گرفت. آقای دکتر ظریف صحبتی کردند که موجب عصبانیت آقای کری شد و دستش را محکم روی میز کوبید که همین مسئله موجب شد خودکارش به‌سمت من پرتاب شود و به من بخورد. من بلافاصله خودکار را گرفتم و به‌سمتش پرتاب کردم. با اینکه عمدی در کارش نبود، جسارتی به هیئت ایرانی شده بود که باید جواب داده می‌شد. من صورت برخی افراد طرف مقابل را دیدم که شگفت‌زده شده بودند که چگونه کسی می‌تواند این‌گونه با وزیر خارجه آمریکا برخورد کند.»

۴. اگر سری به بازار کتاب بزیند، با ترجمه‌های متعددی از خاطرات مقامات آمریکا مواجه می‌شوید. ناشران گوناگونی خاطرات و نوشته‌های ترامپ، اوپاما و میشل اوپاما، هیلاری کلینتون و... را بارها منتشر کرده‌اند. عطش عرضه این کتاب‌ها در بازار، به‌گونه‌ای است که در فاصله بسیار اندکی از چاپ نسخه اصلی، خبر انتشار ترجمه آن در رسانه‌ها منتشر می‌شود و در کمترین زمان، پشت ویتترین کتاب‌فروشی‌ها قرار می‌گیرد. در این میان، شاهد آن هستیم که برخی ترجمه‌ها با کمترین کیفیت و دقت منتشر شده است. مترجمی که سابقه ترجمه کتاب‌هایی از سنخ موفقیت و لاغری و رازهای زیبایی داشت، کتاب هیلاری کلینتون را ترجمه می‌کند و احتمالاً برای آنکه سریع‌تر از سایرین کتاب را به بازار برساند، برخی فصول کتاب را حذف می‌کند و... تا آنجا که من دیده‌ام،



این رمان است، نه تاریخ

● نسیم اسدیپور

سلمان کدیور نویسنده جوانی است که با شجاعت و جسارتی که برگرفته از مطالعاتش در زمینه تاریخ صدر اسلام و زمان امیرالمؤمنین علیه السلام است، کتاب پس از بیست سال را نوشته است. به گفته کدیور، این کتابی تاریخی نیست؛ بلکه رمانی تاریخی است؛ رمانی که باز هم به قول خود این نویسنده، بیش از هر چیز دیگر، به مثابه تلنگری به تک تک خوانندگان آن است تا با سفر به تاریخ، خودشان را در امروز محک بزنند. پس از بیست سال روایتی است که به گفته خواندگانش، بیش از پیش حقانیت و مظلوم واقع شدن امیرالمؤمنین علیه السلام را به تصویر می کشد. بنابراین، برای نگاهی گذرا به این کتاب، به گفت و گو با کدیور نشستیم.

ایده اولیه کتاب پس از بیست سال از کجا به ذهنتان خطر کرد و چه شد که دنبال چنین موضوعی رفتید؟

حدود ده سال است که در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی کشور فعال هستم و همیشه دغدغه این موضوعات را داشته‌ام. دغدغه‌ای که همیشه ذهن من را آزار می داد، این بود که چرا انقلاب اسلامی پیامبر صلی الله علیه و آله با آن همه عظمت و دستاورد و آثار درخشان، به واقعه کربلا منتهی شد. اینکه اصلاً چه می شود که یک انقلاب اسلامی منحرف می شود. دوست داشتم به این پرسش پاسخ بدهم که این که یک انقلاب، اسلامی است و شهید داده و هدیه خداوند است، آیا این ها برای آن انقلاب ضمانتی می شود؟ با توجه به روی دادن انقلاب اسلامی و با توجه به اینکه انقلاب اسلامی، یک انقلاب برخاسته با آن ایدئولوژی است، دوست داشتم به این پرسش در عصر کنونی پاسخ بدهم و این سؤال را طرح کنم که آیا آن آفتی که به جان انقلاب پیامبر صلی الله علیه و آله افتاد، آن نقص و نقیصه ها به انقلاب ما نیز وارد شده است یا خیر؟ در واقع، می توانم بگویم که شاید آن زمان، این اصلاً طرح رمان یا قصه نبود و گره ذهنی و فکری و عقیدتی خودم بود.

چندین سال صبر کردم و در خصوص انقلاب اسلامی و صدر اسلام و فلسفه و تاریخ و حتی جامعه شناسی و

سیاست مطالعاتم را آغاز کردم. در واقع، این مطالعات غیرادبی و غیرهنری باعث شد به جای اینکه جواب سؤال را بگیرم، با ده‌ها سؤال مواجه شوم. پاسخ هر سؤال را که می‌گرفتم، سؤال تازه‌ای برابرم مطرح می‌شد.

زمانی که احساس کردم باید تجربیاتم را عرضه کنم، ادبیات را بستری مناسب یافتم. درباره‌ی اینکه محمل این ادبیات چه باشد، جنگ صفین انتخاب شد. خیلی از افراد از من سؤال می‌کنند که چرا جنگ صفین؟ به دلیل اینکه جنگ صفین، محل نزاع قرائت‌های مختلف از اسلام بود که دارای فکر، فلسفه و جهان بینی خاص خودشان بودند و طرف‌دارهای خودشان را داشتند. به طور مثال، ما بعد از ۱۴۰ سال، می‌گوییم معاویه و عمرو عاص بد بوده‌اند؛ ولی آن زمان، مردم چنین فکری نمی‌کردند. من سعی کردم وقتی مخاطب این رمان را می‌خواند، به مردم آن دوره و زمانه بد و بیراهه نگوید و خودش به این نتیجه برسد که اگر من هم همان زمان بودم، ممکن بود در سپاه معاویه باشم. به این نحو، سعی کردم رمان به گونه‌ای باشد که دائماً زبان به مذمت گذشتگان نگشاییم؛ بلکه به این نکته توجه کنیم که گاهی در همین دوران، خودمان در آن آزمون‌ها قرار می‌گیریم و بعضاً در این آزمون‌ها بازنده می‌شویم.

به همین دلیل، صفین را انتخاب کردم که محل نزاع دو قرائت و فکر متضاد، ولی هر دو به اسم اسلام است. احساس کردم اگر این قفل صفین باز شود، خیلی از گره‌های ذهنی ما حتی درباره‌ی کربلا باز می‌شود؛ حتی پس از کربلا و حتی تاریخ امروز ما.

بنابراین، گره‌های ذهنی خودتان باعث شدند به سمت این موضوع کشیده شوید. هدفتان این بود که وقتی مخاطب کتاب را می‌خواند، به گذشتگان بد و بیراهه نگوید و به گونه‌ای خودش را نیز محک بزند. در این کار چقدر موفق بوده‌اید؟

این را باید مخاطب جواب بدهد. بازخوردی که داشتم، این بود که من از میان شخصیت‌های دیگر، بیشتر بر معاویه تمرکز کردم. در واقع، سعی کردم به جاهایی بپردازم که قبلاً به آن‌ها پرداخته نشده است. از امیرالمؤمنین کتاب و فیلم داریم؛ ولی از معاویه نداریم. از کوفه مطلب و اثر زیاد داریم؛ ولی از شام نداریم. برای همین، سعی کردم فضای آن آدم‌ها و اجتماعشان را به نحوی بازتولید کنم، نه اینکه چیزی بسازم. چون رسالت نویسنده رمان تاریخی این نیست که بسازد. رسالت نویسنده‌ای که کار تاریخی می‌کند، این است که گذشته را به امروز بیاورد. من در این کار سعی کردم گذشته را به امروز بیاورم. نویسنده

تاریخی، تاریخ را قرائت و بازتولید می‌کند. این مخاطب است که باید جواب بدهد چقدر تحت تأثیر آن فضا قرار گرفته است. بازخوردهای دیگر این بود که می‌گفتند ممکن بود ما هم با آن حجم از تبلیغات و شباهت، در سپاه دیگری باشیم و این همان تلنگری بود که من دنبالش بودم.

درباره‌ی شخصیت‌پردازی‌ها توضیح دهید. آیا در این اثر، از شخصیت‌های خیالی نیز استفاده کرده‌اید؟

قهرمان اول داستان امیرالمؤمنین علیه السلام است. شخصیت بسیار پرنرنگ دیگر، سلیم بن حشام است. خیلی‌ها به من می‌گویند ما جست‌وجو کردیم و متوجه شدیم که در تاریخ، اصلاً شخصیتی به نام سلیم وجود نداشته است؛ اما در کتاب من، سلیم در کربلا شهید می‌شود. دلیلش این است که شخصیت سلیم، خلق من است. آیا به طور کامل خلق من است؟ نه، سلیم در جایی از تاریخ، در قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام گره خورده است. این کتاب، قرائت سلمان کدیور از تاریخ است و کتاب تاریخ نیست. کتابی ادبی است. آمیزه‌ای از خلق نویسنده و از واقعیت‌های تاریخی است. بنابراین، همه چیز آن در هم تنیده شده است. من اصرار داشتم که شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام کاملاً ملموس و زمینی باشد. سعی کردم این را که ایشان امام و معصوم هستند و نمی‌شود به ایشان نزدیک شد، مقداری نفی کنم. امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب من شخصیتی است که صحبت می‌کند، دیالوگ و رفتار دارد و خواننده می‌تواند درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام قصه قضاوت کند؛ همان گونه که معاویه و عمرو عاص را قضاوت می‌کند. برای همین، نمی‌شود گفت که چند درصد از این قصه واقعی و چند درصد از آن تخیلی است.

نقدی که وارد شده است، این است که می‌گویند به طور مثال، ذوالکلاع شخصیتی واقعی بوده و پسری به نام شرحبیل داشته است. بعدها این‌ها فرماندهان سپاه شام می‌شوند؛ اما در این رمان، ذوالکلاع فقط یک دختر دارد و پسرانش کشته شده‌اند.

شرحبیل پسر ذوالکلاع نیست، یک مفتی است. این اشتباه است که دوستان این گونه به این قضیه نگاه می‌کنند. این کتابی تاریخی نیست. در کتاب مثلاً خالد بن ولید را آوردم. او دو فرزند دارد که در این کتاب از آن‌ها صحبت می‌شود؛ یکی عبیدالله و دیگری مهاجر. یکی شیفته معاویه و دیگری شیفته امیرالمؤمنین علیه السلام است. در صورتی که طبق روایات تاریخی، خالد بن ولید ده تا دوازده فرزند داشته است؛ ولی نامی از آن‌ها برده



نشده است. فقط اسم عبیدالله را بارها برده‌اند و از مهاجر نامی وجود ندارد. فقط یک جمله وجود دارد که یکی از فرزندان‌ش در صفین به شهادت رسیده است. این هنر نویسندگان و ادبیات است که به شخصیتی جان می‌دهد که یک کلمه از آن در تاریخ نیامده است. اشتباه کسانی که این نقد را وارد می‌کنند، این است که این را با کتاب تاریخی اشتباه می‌گیرند. در واقع من کتاب تاریخ ننوشته‌ام. من یک رمان تاریخی نوشته‌ام. همه شخصیت‌ها به یک جایی وصل هستند؛ ولی عاطفه من نیز در آن دخیل است. کسی که کتاب تاریخ می‌نویسد، حق ندارد طرف کسی را بگیرد. ولی در رمان تاریخی، نویسنده نمی‌تواند بی‌طرف باشد؛ چون نزاع خیر و شر است. چون برای توده‌های مردم نوشته می‌شود.

بعد از این دوست دارید رمان‌های تاریخی بنویسید؟
 بازخوردهایی که این روزها دریافت می‌کنم، بیشتر مربوط به فاصله شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا واقعه کربلا است. خیلی‌ها به من می‌گویند که ما تا اینجای تاریخ آمده‌ایم و دوست داریم مابقی آن را هم برویم. شاید روزی این کار را انجام دهم؛ ولی در حال حاضر، روی طرح دیگری دارم کار می‌کنم.

این طرح جدیدی که روی آن کار می‌کنید، تاریخی است؟
 الان یک مجموعه داستان کوتاه دارم که نهایی شده است و دنبال ناشر می‌گردم؛ اما تاریخی نیست و داستان کوتاه اجتماعی و سیاسی است. رمانی که بعد از این قرار است بنویسم و دارم کارهای مطالعاتی‌اش را انجام می‌دهم، تاریخی است. با توجه به تقاضای مخاطبان، شاید روزی جلد دوم رمان پس از بیست سال را بنویسم و در آن، شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامت امام حسن علیه السلام را مطرح کنم؛ اما فعلاً در حد طرح ذهنی است.

کمی از بازخوردهای مخاطبان بگویید و نکاتی که به شما یادآوری می‌کردند و شما با خود می‌گفتید که ای کاش رعایت کرده بودید.
 متأسفانه بیشترین بازخوردی که از این کتاب گرفتم،

با توجه به اینکه قیمت کاغذ در یک سال گذشته چند برابر شده است، آیا نگران قیمت بالای کتابتان و به فروش نرفتن آن نیستید؟
 وقتی که نوشتن این اثر را شروع کردم، سال ۱۳۹۳ بود و سال ۱۳۹۷ این کتاب بیرون آمد. زمانی که من این کتاب را شروع کردم، قیمت کاغذ نصف الان بود. بحثی که وجود دارد، این است که نویسندگانی که کار اولش است، چرا باید کتاب ۷۵۰ صفحه‌ای بنویسد و چرا باید چهار سال برای نوشتن آن وقت صرف کند. من می‌توانستم از این کتاب، سه چهار رمان جداگانه در بیاورم. مثلاً درباره ابودر یا ماجرای کربلا یا صفین می‌توانستم رمان جداگانه‌ای بنویسم؛ ولی باعث می‌شد مخاطب من از تاریخ درک



چرا منابع را ذکر نکردید؟

در پایان برخی رمان‌های تاریخی، منابع را ذکر می‌کنند؛ ولی به نظر من این اشتباه است. به دلیل اینکه مخاطب باید درک کند که دارد رمان و قصه می‌خواند، نه کتاب تاریخی. من می‌خواهم خواننده من را نه به عنوان یک ناقل تاریخی، بلکه به عنوان داستان‌گو و داستان‌نویسی بشناسد که تاریخ را با حفظ امانت، قرائت می‌کند.

یعنی جایی در رمان نبوده که مصداق آن از یک منبع باشد؟ به طور مثال، بخش‌هایی را عیناً از نهج البلاغه نقل نکرده‌اید؟

بله، عین متن نهج البلاغه را در کتاب آورده‌ام؛ اما من این را نمی‌پسندم که در بخش منابع نقلش کنم.

فکر نمی‌کنید این وجهت بیشتری به رمان می‌دهد؟

این نظر شخصی من است. نکته این است که نوشتن رمان تاریخی ریسک است. وقتی درباره‌ی علی علیه السلام می‌نویسی، یک دانش‌آموز تو را نقد می‌کند، نه یک آیت‌الله. هزاران نفر به امیرالمؤمنین و ائمه معصوم تعصب دارند و می‌گویند چرا این‌گونه درباره‌ی امیرالمؤمنین نوشته‌ای. برای همین، نویسندگان سراغ کار تاریخی نمی‌روند و وقتی کارشان به انتها می‌رسد، با ترس و لرز منبع می‌زنند که بگویند ما بر اساس این منابع کتابمان را نوشته‌ایم. من این را نمی‌پسندم. مخاطب من باید به این رشد برسد که کانتکس ادبیات و همچنین رمان را به رسمیت بشناسد. ذکر منابع تاریخی را حاصل ضعف یا حاصل ترس و مناقشه می‌دانم.

درباره‌ی قیمت کتاب بود. متأسفم برای وضعیت امروز. چرا باید این‌گونه باشد که وقتی کتاب چاپ می‌شود، مخاطب به من پیام بدهد که دانشجو است. اگر این کتاب را نخرد، می‌تواند کتاب این ترم دانشگاهش را بخرد. من شرمنده می‌شوم. یا مثلاً پیامی دارم که می‌گوید منتظر است یارانه‌ها پرداخت شود تا بتواند کتاب را بخرد. یا کسی گفته بود که کارگر است و صبر می‌کند تا بتواند این کتاب را بخرد. من واقعاً شرمنده این‌ها می‌شوم.

از آن‌هایی که کتابتان را خوانده‌اند، چه بازخوردی دریافت کرده‌اید؟

آن‌هایی که اثر را خوانده‌اند، بیشتر نظر لطف نشان داده‌اند و الحمدلله، به مدد امیرالمؤمنین، از کار راضی بوده‌اند. مثلاً می‌گویند با فلان قسمت گریه کردیم. مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام موضوعی بود که در بازخوردها مطرح می‌کردند. در برخی بازخوردها می‌دیدم که انگار چیز تازه‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام درک کرده‌اند. با اینکه این شخصیت انقدر ابهت و عظمت دارد، انقدر هم مظلوم بود. نزدیک‌ترین افراد به ایشان، چقدر به این انسان ظلم کردند. بیشترین بازخورد این بود که خیلی‌ها به من می‌گفتند وقتی کتاب را می‌خوانیم، بعدش آن را می‌بندیم و گریه می‌کنیم. وقتی خودم این عبارات را می‌نوشتم، با اشک می‌نوشتم. هنگام نوشتن آن قسمتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را یاران خودش محاصره می‌کنند و می‌گویند تو را می‌کشیم، حال خودم خیلی دگرگون شد. به تعبیر من، این جمله چند سال امیرالمؤمنین علیه السلام را شکسته‌تر و قلبش را پاره‌پاره کرد.

مروری بر کتاب «پس از بیست سال»

روی مرز فیلم نامه و داستان

● فاطمه سلیمان ازندریانی

«اینجا سرزمینی است که بزرگی از آل محمد در آن فرود خواهد آمد. آنجا جایی است که فرود می‌آیند. آن تپه جایی است که مشاهده می‌کنند. آنجا جایی است که می‌جنگند و خونشان ریخته می‌شود.»

ناگفته پیداست که این سخن درباره سرزمین کربلاست؛ سخنی که روز صفین از زبان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام نیده شده است و حال، سلیم بن هشام، قهرمان داستان کتاب پس از بیست سال، در شب عاشورا آن را به یاد می‌آورد.

داستان کتاب از شب عاشورا شروع می‌شود و با ورود اسرا به شام پایان می‌پذیرد؛ اما ذکر نام عاشورا تنها بخش اندکی از این کتاب را به خود اختصاص داده و نویسنده قصد ندارد راوی عاشورا باشد؛ بلکه عاشورا بهانه‌ای است برای بازگشت به صفین و روایت آنچه میان معاویه و امیرالمؤمنین علی علیه السلام گذشت؛ چون عاشورا ادامه صفین است و صفین ادامه بدر. آنان که در عاشورا مقابل سبط پیامبر لشکرکشی کردند، فرزندان همان‌هایی بودند که در بدر از علی علیه السلام زخم خوردند. در این شماره با دو نگاه متفاوت این داستان را بررسی کرده‌ایم.

یکی از ژانرهای سینمایی که از ابتدا تاکنون طرفداران زیادی داشته، ژانر تاریخی است. جادوی سینما باعث شد تا مخاطب با جلوه‌های نادیده‌ای از تاریخ مواجه شده و به وسیله پرده جادویی، به اعصار گذشته سفر کند. اما چرا برای معرفی یک کتاب تاریخی از تصویر و سینما شروع کردیم؟ چون پس از بیست سال کتابی

کاملاً تصویری است. تا حدی که هنگام خواندن کتاب، گویا در حال خواندن فیلم‌نامه‌ای هستیم که توضیحات مربوط به حرکات دوربین و توضیحات صحنه از آن حذف شده است. صحنه‌پردازی و حرکت و پویایی در داستان و داشتن جلوه‌ تصویری، از قوت‌های یک اثر به شمار می‌روند که سلمان کدیور در اولین رمان خود به خوبی از عهده آن و ترفندهایش برآمده است. پیش از این، اشاره کردیم که داستان درباره جنگ صفین است؛ اما در واقع، تنها بخشی از این کتاب جنگ صفین را روایت کرده است. نویسنده برای رسیدن به جنگ صفین، بیش از چهارصد صفحه داستان پردازی کرده و زمینه را برای ورود به سرزمین صفین آماده کرده است. شخصیت اصلی داستان جوانی است به نام «سلیم بن هشام» که فرزند یکی از بزرگان و فرماندهان سپاه معاویه است. او به درخواست پدر لباس رزم می‌پوشد و با پیوستن به سپاه شام در جنگ با رومیان، پیروزی‌های بزرگی به دست می‌آورد. در ابتدا به نظر می‌رسد که قرار است ما داستان را از نگاه سلیم نظاره کنیم؛ اما سلمان کدیور برای روایت این داستان، زاویه دید دانای کل را انتخاب کرده است. یکی از ویژگی‌های این زاویه دید این است که به همه جا سرک کشیده و تمام ناگفته‌ها را روایت کرده است. همین سرک کشیدن‌ها از سویی باعث اطناب در داستان‌گویی می‌شود و از سوی دیگر، تعلیق کار را کم‌رنگ می‌کند. به علاوه اینکه حس هم‌ذات‌پنداری نیز در این زاویه دید به کمترین حد خود می‌رسد. این کتاب هم از این قاعده مستثنی نیست؛ اما برای روایت داستانی با این گستردگی، بهترین راه استفاده از همین زاویه دید است. البته استفاده از راویان متعدد اول شخص هم یکی از راه‌های روایت داستان‌های این چنینی است؛ اما گاهی جهت‌گیری برخی از نویسندگان باعث می‌شود تا برخی از راویان کاریکاتوری به نظر برسند. کدیور از زاویه دید دانای کل بهترین استفاده را کرده و تا جایی که ممکن بوده، کمترین مداخله را در داستان کرده است؛ اما نه اینکه طبق رسم و رسوم زاویه دید دانای کل از سخنرانی پرهیز کرده باشد؛ بلکه حرف و نظر خود را در دهان شخصیت‌ها گذاشته است. مثل جایی که یک راهب در مسیر کوفه، در پاسخ به سؤال سلیم درباره واقعبیت و حقیقت می‌گوید: «واقعبیت آنی است که حاکم و رایج است؛ اما حقیقت آنی است که باید باشد و نیست. ارزش انسان‌ها به تلاشی است که برای هویدا ساختن حقیقت‌ها می‌کند، نه پذیرفتن واقعبیت‌ها. برای همین است که پیامبران با ارزش‌ترین انسان‌ها بوده‌اند.» ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که نویسنده با اینکه از



زاویه دید دانای کل استفاده کرده، بیشترین بار داستان را بر دوش شخصیت‌ها گذاشته است و بیشترین حجم اطلاعات را از طریق دیالوگ‌ها منتقل می‌کند. حتی برای برخی صحنه‌ها صحنه‌نمایشی تدارک دیده است. برای مثال، به جای اینکه یک پیک خبر شهادت مادر سلیم را به او برساند، خود سلیم از پی‌پرده در منطقی‌ترین مکان ممکن، به واسطه دیالوگ‌های ضاربین پی به ماجرا می‌برد: «یادتان باشد این او بود که به ما حمله کرد و ما ناچار بودیم از خود دفاع کنیم. قاتل او فرزند یاغی‌اش است، نه ما.» «آن زن، همسر هشام، فرمانده کل سپاهیان و مادر پهلوان نامدار شام بوده، نه عجزه‌ای از گدایان دمشق. می‌فهمی؟ یقیناً خون آن زن دامن تمام شرطه دمشق را خواهد گرفت؛ از جمله ما که به خانه‌اش وارد شدیم.»

روایت وقایع تاریخی از زبان شخصیت‌ها در خلال داستان، مهم‌ترین ویژگی این کتاب است: «امیرالمؤمنین برای حاکمشان حبیب‌بن‌منتخب، نامه‌ای فرستاد و خواست که نمایندگان از آن دیار برای بیعت بفرستد. آن‌طور که شنیده‌ام، حبیب صد نفر از بهترین مردم یمن را گرد آورد و از میان آنان، هفتاد نفر را جدا ساخت و از میان آنان، سی نفر را و از میان آنان، ده نفر را گسیل داشته و از میان این ده نفر، یک تن را به‌عنوان نماینده یمنیان برگزیده است. به گمانم آن مرد، او که پیشاپیش آنان است، برگزیده باشد.»

یکی دیگر از ویژگی‌های این کتاب، معرفی و کنش و واکنش شخصیت‌های واقعی تاریخی است؛ شخصیت‌هایی همچون مالک اشتر، مختار ثقفی، ابوذر غفاری، عمار یاسر و حتی شخصیتی همانند شمر بن ذی‌الجوشن که در کمال ناباوری یکی از یاران راستین امیرالمؤمنین بوده و در صفین مردانه در رکاب حضرت امیر علیه السلام جنگیده است. یا شخصیتی به نام سلیمان بن‌صرد خزاعی که در جنگ جمل از یاری حضرت خودداری کرد؛ اما در جنگ صفین توبه کرد و به صف یاران حضرت پیوست؛ همان سلیمان بن‌صرد خزاعی که در کربلا به یاری ابعادالله نرفت و پس از شهادت حضرت، سپاه توأبین را تشکیل داد و در همان جنگ کشته شد.

پس از بیست سال رمائی تاریخی است و وجه رمان‌گونه آن برای پیشبرد داستان نیاز به خلق شخصیت‌های خیالی نیز دارد؛ شخصیت‌هایی همانند هشام و فرزندانش سلیم و زید و همسرش حوراء. درست است که این شخصیت‌ها تخیلی به نظر می‌رسند؛ اما شاید سپاه شام فرماندهی به نام هشام داشته یا فرمانده جوانی به نام سلیم بوده که از سپاه شام جدا شده و خود

را به سپاه عراق رسانده است. اما آیا لازم است که در تاریخ جست‌وجو کنیم تا هویت واقعی این افراد را کشف کنیم؟ خیر. لازم نیست؛ چون هدف اصلی نویسنده روایت تاریخ در بستر داستان بوده که در این کار موفق شده است. داستان زندگی سلیم با هنرمندی در تاریخ تنیده شده که از هم تفکیک پذیر نیست.

یکی از بهترین بخش‌های این روایت تاریخی، روایت جنگ صفین است که تقریباً تمام جزئیات در آن رعایت شده است. اتفاقاً بهترین و جذاب‌ترین بخش هم همین نبرد خونین بین سپاه و شام و عراق است. رعایت جزئیات سینمایی و ذکر ترتیب وقایع جنگ، چنان قوتی به داستان داده که تقریباً اطناب و نبود حس هم‌ذات‌پنداری در فصل‌های قبل را خنثی می‌کند؛ به شرط آنکه مخاطب در ابتدا یا میانه، از خواندن این کتاب ۷۵۰ صفحه‌ای که به‌کندی پیش می‌رود، دل‌سرد نشود و تا بخش سوم کتاب پیش برود.

یکی از دلایل کندی روایت، به‌جز اطناب، زبان داستان است. نویسنده سعی کرده تا با زبان به‌اصطلاح تاریخی به نقل داستان بنشیند؛ اما نه در روایت ماجرا موفق بوده، نه در بیان دیالوگ‌ها. «شیخ اگر فتوا دهد، سربازانم مرا خون می‌ریزند.» «آه مالک... آیا زیبایی این قصر تو را مسحور نکرده است؟» «پیرامون قتل‌ام‌منصور به دیدارش آمده بودم.» استفاده از واژه‌های به‌شدت امروزی مثل کلمه «منفجر» و استفاده مکرر از واژه «آه» و این نوع دیالوگ‌گویی و مونولوگ‌نویسی، ممکن است ناشی از مطالعه کم آثار تاریخی و دایره بسته واژگان باشد. پیش از این هم اشاره شد که بیشتر با اثری تصویری طرف هستیم. برخی از صحنه‌های کتاب در فیلم‌ها و سریال‌های تاریخی به‌کرات در شکل‌های مختلف تکرار شده‌اند. اینجا منظور صحنه ناب و کم‌نظیر صفین نیست. منظور صحنه‌هایی است که قرار بوده به بار درام کار قوت ببخشد؛ مثل صحنه فرار سلیم و نبرد حوراء با سربازان. یا صحنه زخمی شدن راحیل، همسر سلیم؛ راحیل، دختر ذوالکلاع که بخش زیادی از داستان به عشق پاک او و سلیم و موانع رسیدن آن دو به هم اختصاص پیدا کرده است. عشق و عاشقی یکی از ترفندهایی است که برخی از نویسندگان از آن برای تزئین روح به داستان استفاده می‌کنند. این عشق پاک یکی از عوامل رستگاری سلیم بود؛ اما در تزئین روح به داستان ناکام بود.

در کل می‌توان کتاب پس از بیست سال را به‌عنوان اولین اثر نویسنده، اثری نسبتاً موفق معرفی کرد که با زبان داستان، بخش مهمی از تاریخ اسلام را روایت کرده است.

ریشه‌های کربلا در صفین

● معصومه خوانساری

خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیامبر و قضیه هند و حمزه، عمومی پیامبر. به کرات شاهد نقل حوادث تاریخی موازی با وقایع روز زمان هستیم که مکمل داستان اند و همچنین شخصیت‌هایی که خرده‌روایت‌ها و وقایع را یادآوری می‌کنند و به اثر می‌چسبانند تا کتاب محتوایی چندلایه و پخته‌تر داشته باشد. گاهی نویسنده عمداً یک روایت را از زبان چند شخصیت بازگو می‌کند تا به شخص و قصه اهمیت ببخشد؛ مثل قصه شهادت ابوذر و عمار یاسر و ...

کدیور مستقیم به سیل داستان که اهمیت علی و صفین به‌عنوان نطفه کربلاست، نمی‌گوید؛ بلکه با زنده کردن شخصیت تخیلی سلیم و محبوبش و مهاجر، به کنار سبیل می‌کوبد تا ما هدف اصلی را روشن‌تر ببینیم. این شیوه روایت، امتیاز خوبی برای کتاب است.

قصه عشق سلیم و راحیل و توصیفات مکانی، گاهی روایت را گند می‌کند و از تک‌وتا می‌اندازد. نویسنده به‌موقع از این ترفند به‌عنوان پاگرد داستان استفاده می‌کند تا خواننده حوادث مهم را در ذهنش حلاجی و مرتب کند و برای خواندن داستان حجیم کدیور نفسی چاق کند. در طول روایت، صحنه تکراری نداریم. نویسنده با زمان‌بندی خوب، حوادث را با دقت در پس توصیفات و تخیلاتش برای دریافت بهتر مخاطب می‌چیند و با استفاده از زاویه دید نامه‌نگاری، هم تعلیق ایجاد می‌کند و هم تازگی به جان روایت اثر می‌نشانند.

کدیور همچنین اشراف خوبی به اساطیر و کهن‌الگوها دارد و برای رنگ و لعاب قصه از آن سود برده است. استفاده از اساطیر یونانی و دینی و قهرمان‌هایی مثل دیومدوس، زئوس، پرومته، ملکه سبا، هابیل و قابیل و قصه ابابیل... به بار معنوی و جذابیت کار اضافه کرده است.

تکنیک روایت منقول از درازگویی و اطناب کار برای تعریف کردن قصه‌ای با جزئیات بسیار، روشی هوشمندانه بوده و همچنین باعث تعلیق اثر شده است تا خواننده به دنبال کشف حوادث و پیشامدهای داستانی، کتاب را ورق بزند.

هدف از خواندن رمان چیست؟ آن هم رمانی تاریخی و دینی که بارها در مجالس و تلویزیون و کتاب‌های درسی و پای سخنرانی‌ها، به شیوه‌های مختلف روایت با آن آشنا شده‌ایم و انس گرفته‌ایم. چه نیروی محرکه‌ای لازم است تا دوباره قصه‌ای تکراری را در قالب رمانی هفتصدصفحه‌ای در دست بگیریم و رغبت و میل خواندندش را داشته باشیم؟! این‌ها سؤالاتی است که در شروع رمانی تاریخی پرسیده می‌شود. مگر بعد از گذشت قرن‌ها، حرف ناگفته‌ای از صفین و جمل مانده که کدیور بخواهد برای ما بگوید؟! به نظر می‌رسد هوشمندانه نوشتن و جان دادن به داستان تخیلی و موازی با جریان تاریخی است که قصه تکراری را به خورد مخاطب می‌دهد و خواننده آن را پس نمی‌زند. همچنین شخصیت‌ها و صحنه‌ها و حوادثی که نویسنده ساخته و پرداخته می‌کند و در لابه‌لای آن، داستان اصلی را می‌نشانند و همچنین نثر منتخب، دلایلی است که مخاطب تا انتهای کتاب، پای کار می‌ماند.

پس از بیست سال تنها قصه کشته شدن خلیفه و فتنه جمل و کارزار صفین نیست. قصه دو بیست سال از اول رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا صفین و از صفین تا کربلاست؛ بیست‌سال‌هایی که در آن انسان‌ها بر سر دو راهی می‌ایستند و باید انتخاب کنند. پس از بیست سال قصه توفیق‌ها و لغزیدن هاست. نمایش انتخاب و اختیاری که کدیور در کتابش راه انداخته، جان مایه کتاب است. شخصیت‌های واقعی و تاریخی و تخیلی روی لبه تیغ راه می‌روند و با کوچک‌ترین خطا، کارشان تمام است. نویسنده تقریباً همه شخصیت‌ها را با این انتخاب به بازی می‌گیرد و برای مخاطب هم پایان کار لذت‌بخش است.

خود نویسنده هم بر سر دوراهی انتخاب نثر تاریخی با کلمات فاخر یا نثر ساده و روان و داستانی گرفتار شده است. گاهی کشیده می‌شود طرف نثر فاخر و گاهی داستان با کلمات ساده و روان می‌لغزد و پیش می‌رود.

کدیور فقط به‌تصویر آوردن تاریخ صفین را وظیفه خود نمی‌داند؛ بلکه بارها از اتفاقات و شخصیت‌های صدر اسلام قصه به داستانش اضافه می‌کند؛ مثل جنگ‌های احد و بدر، شکنجه برده‌ها، قصه اولین شهید زن اسلام،



ابوذرو و عمار، که از زبان جبههٔ مخالف و دشمنان مثل معاویه و عمرو عاص و هشام پرنسگ می‌کند.

دیالوگ‌ها با زبان روایت کاملاً توفیر دارند که به زیبایی اثر اضافه کرده است. پیکرهٔ متن اکثر مواقع ساده است و گفتارها و دیالوگ‌ها با نثری فخیم و درخور زبان و موقعیت شخصیت‌ها انتخاب شده است که با آن دوره و شخصیت‌پردازی‌ها هم خوانی دارد.

چند صحنهٔ پرتأثیر و شایستهٔ تأمل و تفکر داریم؛ مانند صلابتِ نامهٔ حضرت علی علیه السلام به معاویه:

«از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب به معاویه بن ابی سفیان؛ همانا بیعتی که مردم در مدینه با من کردند، برای تو نیز در شام واجب است...»

و نیز صحنه‌ای که امام علی علیه السلام در نینوا واقعهٔ کربلا را بازگو می‌کند. شمر که بسیار متألم شده است، با زبانی که چون تکه چوبی خشک شده است، می‌گوید: «نمی‌دانم؛ اما کاش خداوند مرزنده بدارد تا در رکاب آن بزرگ‌زاده به خون خود آغشته شوم.»

نویسندهٔ رمان تاریخی دینی باید بتواند خطر کند و پیهٔ هر نقدی را بر تن بمالد و نترسد تا بتواند وارد ساحت مقدسین یا حداقل نزدیک به آن شود و از دل مطالب جعلی و واقعی به هم آمیخته، داستانی درخور آن شخصیت تاریخی را فراهم کند. کدیور با سلیم به دل تاریخ می‌زند و به هر شخصیتی نزدیک و با او سینه به سینه می‌شود و از جانبش نقل قول می‌کند. نویسنده منابعی را که از آن‌ها استفاده کرده، ذکر نکرده است که ذکر آن می‌توانست مهتری بر صحت وقایع تاریخی کتاب باشد. با سلمان کدیورها شاید بتوان به سیر صعودی داستان‌های دینی تاریخی امیدوارتر بود. می‌شود این کتاب پرمغز و روان را کتابی پراهمیت و شایان توجه دانست.

کدیور نویسنده‌ای است که به نفع اثرش از تاریخ بهره می‌برد و بارها قصه‌های تاریخی را برای کمک به باورپذیرترکردن شخصیت‌های تخیلی‌اش به کار گرفته است؛ مانند برابری مصعب بن عمیر و سلیم در صفحهٔ ۵۳۳. همچنین شباهت رفتار همسر زید و غلام ماهرش در نیزه‌اندازی به قصهٔ هند جگرخوار پهلوی می‌زند. کدیور دست از قصه‌پردازی و برابرسازی بر نمی‌دارد و در سرانجام شخصیت زید که از سرداران یزید در کربلاست، قصهٔ یوسف را علم می‌کند که مانند مصعب و سلیم از راه پدر و طایفه جدا می‌شود و به طرف حق می‌رود.

یکی از تعلیق‌های پرنسگ کتاب جایی است که سلیم به جای روم، به طرف عراق می‌تازد. از همان آغاز ترمز از دستور پدر، منتظر رویایی هشام و سلیم و زید در میدان جنگ هستیم؛ تقابل سنت و مدرنیته و اسطورهٔ برادرکشی. کدیور مخاطب را به کامش می‌رساند. سلیم را روی سینهٔ زید برادرش می‌نشانند. سلیم در لحظهٔ حساس و با شناختن برادر...»

همچنین به صحنه‌کشیدن معجزه‌هایی که منسوب به حضرت علی علیه السلام است، مثل چشمهٔ آب در برهوت و تکان دادن کوه سفید که برای باورپذیری بیشتر، متن به فتح خیبر ارجاع پیدا می‌کند، شایستهٔ تأمل است.

ابوذرو به‌عنوان معلمی تاریخی در سراسر رمان حضور دارد و با اینکه در رنده دفن می‌شود، به فراخور داستان و به‌طور متوالی از او یاد می‌شود و تأثیرش بر تحول شخصیت‌ها جالب توجه است. ابوذر ناقل پیشگویی‌های پیامبر و نویدها و حذرهایی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از رحلت به امتش داده است و متناسب با قصه از آن‌ها استفاده می‌شود.

کدیور شخصیت ممتاز امام علی علیه السلام را نه تنها از زبان



غلامحسین دولت آبادی
آراز بارسقیان

رمان «پل» از سه نگاه (۱)

از پل چوبی تا پل کریم خان

● فاطمه سلیمان ازندریانی

پل واژه‌ای آشناست که با شنیدنش تصاویر متعددی در ذهنمان نقش می‌بندد: یک پل متحرک چوبی روی رودخانه، یک پل شیشه‌ای روی یک درهٔ عظیم، پل‌های نیم‌متری روی جوی‌های آب و مقابل پارکینگ خانه‌ها. اما شاید آشناترین تصویر، پل‌های عابریادهٔ روی خیابان‌ها باشد؛ پل‌های قدیمی با نرده‌ها و حفاظ‌های کوتاه یا پل‌های مدرن و مسقف با پله‌های برقی. اما رمان پل که محصول مشترکی از آراز بارسقیان و غلام حسین دولت‌آبادی است، دربارهٔ هیچ‌کدام از این پل‌ها نیست. پل‌های این رمان، همان پل‌های معروف ماشین‌روی تهران هستند که هرکدام نام یکی از فصل‌های کتاب را بر دوش می‌کشند: پل چوبی، پل حافظ، پل سیدخندان، پل روشن‌دلان، پل کالج و پل کریم‌خان. هرکدام از فصل‌ها نام یکی از این پل‌ها را به‌همراه دارد؛ چون داستان آن فصل در حوالی آن پل‌ها در یک رستوران، یک خانه، یک شرکت یا اصلاً خود خیابان اتفاق می‌افتد. اما پل فقط یک استعاره است. پل وسیله‌ای است برای متصل کردن دو نقطه به هم. این کتاب، داستان آدم‌های زیادی است که هرکدام



با یک نخ نامرئی به دیگری وصل شده‌اند و هرکدام در سرنوشت دیگری تأثیر دارند.

داستان به صورت پازل روایت شده است. اتفاقات اصلی رمان در یک روز گرم، اما بارانی تابستان اتفاق می‌افتد: ۲۵ مرداد ۱۳۹۲. اتفاقات به ترتیب و توالی زمانی روایت نشده‌اند. داستان هرکدام از شخصیت‌ها به صورت پس و پیش روایت شده است. تنها روایت منظم داستان، روایت امین پارسا است: استاد دانشگاه و نمایشنامه‌نویس. ماجرای امین از کلاس صبح شروع می‌شود و تا پایان شب ادامه پیدا می‌کند؛ یک روز پرچالش و پر از ماجرا. هرکدام از روایت‌های امین در فصل‌ها به صورت پیوند به داستان اضافه شده است. در واقع، امین را می‌توان یک جور پل معرفی کرد. او نخ تسبیحی است که به طریقی آدم‌های داستان را به هم متصل می‌کند. در نگاه اول، به دلیل تعدد شخصیت‌ها و روایت پازل‌گونه، این‌طور به نظر می‌رسد که این رمان فاقد شخصیت اصلی است که شاید درست هم باشد؛ ولی با توجه به نشانه‌های داستان، شاید امین همان شخصیت اصلی داستان باشد؛ نقش اول یا حتی قهرمان داستان.

حضور مداوم امین در طول داستان و خط سیر مشخص، باعث همزادپنداری مخاطب با امین می‌شود. اگر روایت امین هم پراکنده بود، شاید کل کتاب هیچ حس خاصی را در مخاطب زنده نمی‌کرد. یک داستان برای اینکه تا لحظه آخر مخاطب را همراه خود نگه دارد، به ایجاد حس همزادپنداری در مخاطب نیازمند است. البته رمان‌های زیادی هستند که این حس را در مخاطب ایجاد نمی‌کنند و حتی شاید خواندنی و جذاب هم به نظر برسند؛ اما در درازمدت به دست فراموشی سپرده خواهند شد.

روایت امین پارسا فقط یک روایت صبح تا شب نیست. ما در خلال این روایت، با دغدغه‌های او آشنا می‌شویم و از دریچه نگاه او به جهان پیرامونمان نگاه می‌کنیم و به زندگی گذشته او هم سرک می‌کشیم.

بعضی از شخصیت‌ها حضور کم‌رنگی در داستان دارند؛ اما نویسنده یا بهتر است بگوییم نویسندگان، هیچ‌کدام از شخصیت‌ها را رها نکرده‌اند؛ بلکه تا جایی که فضای داستان اجازه می‌داد، به سرنوشت آدم‌ها پرداخته‌اند. یکی از ترفندهای نویسندگان این کتاب برای پرداختن به سرنوشت آدم‌ها، استفاده از پاورقی است. مثلاً فلان شخصیت در فلان موقعیت از دنیا رفت، یا در فلان موقعیت ازواج کرد. اما این پاورقی‌ها کارکرد دیگری هم دارند. از پاورقی‌ها برای معرفی مکان‌ها، اشخاص، کتاب‌ها و... استفاده شده است. درصد بیشتری از این معرفی‌ها کاملاً خیالی است و برخی هم واقعی؛ مثل معرفی بعضی کتاب‌ها یا اشخاص و... گاهی چنان واقعیت و خیال در هم آمیخته که شاید تشخیص آن برای مخاطب سخت باشد. تعداد زیادی کتاب تخیلی و شخصیت‌های فرهنگی و ادبی، شخصیت‌هایی که در دنیای داستان استعاره و نمادی از آدم‌های دنیای واقعی هستند، در پاورقی‌ها معرفی شده‌اند؛ همچنین مافیاهای تئاتر و ادبیات و جریان‌های ادبی. حتی بعضی از اسامی ذهن را به سمت آدم‌های آشنا می‌برد؛ مثلاً محمد شمشیر، پاییزه رهنمون، بنیاد ادبی احمد فرجامی و... مخاطب این کتاب اگر با دنیای ادبیات آشنا باشد، به راحتی متوجه این کنایه‌ها می‌شود و مالباز بیرون این آدم‌ها را به جا می‌آورد. بعید است که اسم‌هایی این همه آشنا به صورت تصادفی و اتفاقی در کتاب ذکر شده باشند. چون یکی از ویژگی‌های



در پایان کتاب هم اسم و مشخصات همه شخصیت‌ها ذکر شده است. چیزی شبیه اطلاعاتی است که نویسنده در طرح رمان برای خودش می‌نویسد. «ادنا آدمیان... همسایه طبقه سوم توران منصوری که به‌همراه همسرش، ورژ، در آن آپارتمان زندگی می‌کند. پدر و مادر ادنا جزو بازماندگان نسل‌کشی ارمنه در سال ۱۹۱۵ بودند.» «هاله یگانه... متولد تهران است و از هفت‌سالگی پیانوزدن را آموخت. لیسانس حقوق خود را از دانشگاه شهید بهشتی گرفت؛ اما هیچ‌وقت در این رشته مشغول کار نشد. برای گذران زندگی...» با اینکه این اطلاعات به پایان کتاب پیوست شده‌اند، خواندنشان پیش از شروع کتاب هم خالی از لطف نیست. حفظ اسامی و موقعیت اجتماعی‌شان یا حتی موقعیتشان در این کتاب، باعث خواندن آسان‌تر این کتاب می‌شود. البته در چند نمونه اندک ممکن است سرنوشت بعضی از شخصیت‌ها مشخص بشود. گرچه میزان آن به اندازه‌ای اندک است که اصلاً به چشم نمی‌آید.

صحنه‌پردازی‌های خوب همراه با تصویرسازی متفاوت یکی از ویژگی‌های مثبت این کتاب است. «کت سرهم‌ای رنگش را تن صندلی چوبی کناری‌اش کرده بود.» نویسندگان کتاب تا حدودی در شخصیت‌پردازی هم خوب عمل کرده‌اند؛ اما بعضی از شخصیت‌ها به‌شدت اغراق‌شده از کار درآمده‌اند.

از دیگر قوت‌های کتاب، سپیدخوانی‌ها و اشارات غیرمستقیم است. مثلاً در صحنه‌ای که یک زن در حال ازدواج مجدد با همسر سابقش است، آن هم در لحظه‌های پایان عمر او، با چند دیالوگ غیرمستقیم پی به انگیزه اصلی او می‌بریم. «دایی ابی ازش پرسید: "موجودی حساب گرفتی؟" آذر گفت: "آره، حقوقشو ریختن..." دایی ابی گفت: "خُب، به سلامتی دیگه خیالت راحت شد."» آیا لازم است کسی بگوید انگیزه زن از ازدواج، حقوق ماهیانه همسر سابقش است؟

رمان پُل یکی از رمان‌های قوی و کم‌اشکال سال‌های اخیر است. این رمان تا آخر مخاطب را پای خود نگه می‌دارد. البته به شرط اینکه کتاب در فاصله زمانی کوتاه و به‌صورت پیوسته خوانده شود؛ چون به‌دلیل همان روایت تکه‌تکه ممکن است مخاطب خط سیر داستان و شخصیت‌ها را گم کند.

در ابتدای این یادداشت اشاره شد که این کتاب را دو نفر نگاشته‌اند؛ اما این را که نحوه همکاری این دو نفر به چه صورت بوده، باید از نویسندگان پرسید؛ چون زبان و نوع روایت به اندازه‌ای یکدست است که دخالت دو نفر بعید به نظر می‌رسد.

این کتاب، اتفاقات و برخوردهای تصادفی است که در چند جای داستان اتفاق افتاده است. اما آیا در واقعیت هم این همه برخورد تصادفی پیش می‌آید؟ جواب هم مثبت است، هم منفی. در این کتاب تا حدود زیادی این دیدارهای تصادفی باورپذیر است؛ اما در انتهای کتاب، یکی از دیدارهای تصادفی، مخاطب حواس جمع را متوجه دیدارهای تصادفی دیگر می‌کند. چون تا حد زیادی مصنوعی از کار درآمده و در واقع کارکرد خاصی برای داستان ندارد. من مخاطب بیش از امین پارسا از این برخورد تصادفی تعجب کردم.

امین پارسا تنها من راوی داستان است. او تنها کسی است که داستانش با زاویه دید من راوی روایت شده است. برای بقیه روایت‌های کتاب از زاویه دیدهای مختلف استفاده شده است. از دانای کل و سوم‌شخص گرفته تا زاویه دید یادداشت‌خاطر و نامه‌نگاری. این تنوع زاویه دید مثل یک دست‌انداز عمل کرده است، با همان کارکرد دوگانه‌اش. به دلیل یکنواخت نبودن هم باعث هوشیاری خواننده می‌شود، مثل راننده‌ای که با دست‌انداز از خواب می‌پرد، هم ممکن است مثل آسیب به کمک‌فترهای ماشین، مخاطب را پریشان کند؛ مخصوصاً که روایت هم پازل‌وار و نامنظم است. نویسندگان کتاب برای ایجاد جذابیت، تعلیق کاذب ایجاد نکرده و ابتدای هر قصه شخصیت را معرفی کرده‌اند. «اتاق آن‌قدر گرم بود که رامین تنکابنی نتوانست تمام خستگی سفر شانزده‌ساعته بوستون به تهرانش را از تن به در کند.» «آرش کهن‌دل دیشب از ترس خودش را ساعت ده رسانده بود دم سفارت فرانسه تا اسمش سر لیست مراجعه‌کنندگان فردا صبح باشد.»

زدالت آدم‌های شهر مدرن

● معصومه خوانساری

وقتی فرهنگ در جامعه‌ای در پی پیشرفت به هر بهایی باشد، چه انسان و چه دیگری، کنار زده شده و از هنر بهره‌کشی خواهد شد. همچنین با افت روزافزون حوزه هنر و پسررفت‌های فرهنگی، هنر به کالای لوکسی تبدیل شده و سیر نزولی می‌یابد.

رفت‌وآمدهای فرهیختگان با دلان و تجار الگویی است از جنس جدید نمایش و دیده شدن که در داستان «پل و در باغ لوکس» و عروسی خانم رهنمون که نویسنده و بازیگر مطرحی است، خودنمایی می‌کند و او را تا تبلیغ برج‌ها تنزل می‌دهد؛ جایی که برای هنری اصیل و واقعی مثل تخت‌حوضی قول گل‌ریزان می‌دهند و در جایی دیگر، به هنرمند واداده نگاهی تجاری و تبلیغی می‌کنند و نمایش روشن‌فکری راه می‌اندازند. حقیقت ترسناک نزول هنر همین نگاه‌هاست که فرجامی‌ها آثارشان را به دست اهلش نمی‌رسانند و حاضرند سوزانده شود؛ زیرا هنر کارکرد جوهری خودش را از دست داده و به خدمت سرمایه‌گذاری و نمایش برتر بودن کاذب درمی‌آید.

رمان پل فقر نمایش ندارد. همه‌جا می‌توان زدالت آدم‌های شهر مدرنی با پل‌های بزرگ که برای وصل کردن دو منطقه با هم ساخته شده‌اند و کمبود عاطفه را به‌وضوح دید؛ قصه‌هایی تنیده در هم و متصل به هم؛ قصه‌هایی که شخصیت‌های حقیقی و تخیلی‌شان بازیگران آن هستند با سرنوشت‌هایی شبیه هم. مانند جدایی آرش و صدف و امین پارسا و مروارید که هر کدام به دلیل زیاده‌خواهی، دیگری را وا گذاشته و می‌روند.

رویکرد رمان، سیاهی و یأس و رکود مردم کلان‌شهرها و مدرنیته است. شخصیت‌های پل توجه به دین ندارند و همین باعث ناامیدی و اندوه و پوچی درون آن‌هاست. تقریباً زیر و کنار هر پلی، مرگ بر تقدیر و زندگی شخصیت‌ها تأثیر می‌گذارد.

داستان‌ها نوشته می‌شود تا زندگی را آسان و همچنین شفاف‌تر نشان بدهد. رمان با نمایان کردن لایه‌های پنهان اجتماع، بازتابی از جامعه و جهان است و نویسنده با رویکردش، مخاطب را رهنمون می‌کند به سوی پیشرفت و تعالی. پل سراسر سیاهی و افت اخلاقیات انسان‌هاست و تلنگر به مخاطبان که با مرور جهان شخصیت‌های

ساموئل بکت معتقد بود: «زیست در جهانی که خدایی در آن نیست، گریزی به‌جز پوچی ندارد.»

معماری و ادبیات از گذشته‌ای دور، تأثیری برابر و نامحسوس بر یکدیگر داشته‌اند. در بسیاری از سبک‌ها مثل مینیمال، گوتیک، باروک و... می‌شود تعاریف مشابهی برای هنر و معماری جست. پل در زندگی مدرن امروزی و با سازه‌ها و ابهت این‌چنینی نیز دستاوردی هنری و سیاسی است. ویکی پدیا در تعریف پل آورده است: «سازه‌ای است که دو مکان را به هم متصل می‌کند یا هر نوع گذرگاه که رفت‌وآمد را ممکن می‌سازد.» کتاب پل شاید وظیفه خود می‌داند که مخاطب و قصه را به واسطه درون‌مایه به هم برساند.

رمان پل را می‌توان نماد جامعه‌ای مدرنیته و دوره گذر از سنتی بودن با رویکرد زندگی مدرنیته در کلان‌شهر تهران در بستر هنر، از نگاه مؤلفان آن، غلام‌حسین دولت‌آبادی و آراز بارسقیان دید و شناخت.

دو نویسنده طرح رمان را بر پایه نام هفت پل در هفت فصل شکل داده‌اند که هر فصل، متشکل از پیوست‌ها و پیوندها است. واضح است که معماری رمان بر پایه عدد مقدس هفت طرح‌ریزی شده و بنا به توافق هر دو نویسنده و هدفمند است.

پل قصه آدم‌هایی است در حوزه هنر که یا از زیر پل‌های تهران گذر یا کنار آن زندگی می‌کنند؛ از نویسنده و نمایشنامه‌نویس و دردمندان و تئاتر و دل‌سوخته‌های تخت‌حوضی گرفته تا کسانی که هر کدام با واسطه با این هنرها عجین و درگیر هستند. حواشی زندگی شخصیت‌های فرعی و کمکی نیز می‌رسد به کسانی که همه دغدغه‌شان هنر است.

پل روایتی هنرمندانه است از سیاهی‌های سده و طبقه فرهنگی ما. وضعیت آدم‌های پل سرنوشت‌کسانی است محصول مدرنیته و همچنین جامعه‌ای که بازتابش بی‌اعتبار کردن هنر در گردهمایی‌های پشت‌پرده برای راه‌اندازی انجمن‌ها و منتخبان جشنواره‌های ادبی دور میزهای دوستانه است؛ همچنین هموار نکردن مسیر برای نمایش‌های تئاتری. شاید این کلام، تندتاختن به هنر باشد.



تخیلی، راه‌یافتی برای زندگی خود بیابند. سؤال اینجاست که چقدر مجازیم سیاهی‌های جامعه را نمایش دهیم؟ تا کجا دستمان باز است؟ سیاهی‌نویسی باعث می‌شود دچار رمانتیسم نشویم. مسئله مهم این است که در کنار سیاهی، باید امید هم داشته باشیم تا جامعه دل‌زده و غم‌بار نشود و عموماً خواندن این‌گونه آثار خارج از حوصله مخاطب عام است.

داستان، تلفیق تخیل و وقایع حقیقی است که گاهی حقیقت به تخیل می‌چربد و گاهی تخیل به حقیقت. در بخش‌هایی از کتاب، حقیقت محض و گزارش‌گونه داریم که داستان را از حلاوت و شیرینی می‌اندازد و به اخبار و گزارش طعنه می‌زند. در این بخش‌ها اطلاعاتی داده می‌شود که با صفحات قبل تماسی ندارند و انگار مخاطب باید آن‌ها را ذخیره کند برای چند صد صفحه بعد تا با نخ تسبیحی کم‌رنگ همه به هم وصل شوند؛ از جمله نمایشنامه‌هایی که عیناً در پاورقی یا در دل داستان گذاشته شده است. معرفی کهندل و اطلاعاتی درباره بیتی و مانی محسنی راد و همچنین صدف ملکی و آرش کهندل نیز با همین ریتم اتفاق می‌افتد. تقریباً از صفحه ۱۲۲ تا ۱۵۳ همین منوال ادامه دارد. پاورقی‌های متوالی و بعضاً چند صفحه‌ای، خط طرح را گم و جذبۀ داستان را کم می‌کند. این به خط روایت لطمه می‌زند و حواس مخاطب را پرت می‌کند که با توجه به تنیدگی شخصیت‌ها با هم و روزگارشان، نیازمند حواسی جمع هستیم. وجود نمایشنامه و توضیحات مفصل روایت را کند و داستان را از ریتم دور کرده است.

شخصیت‌های ادبی داستان رویکرد ایرانی و اسلامی نداشته و روشن‌فکران و ادیب‌تجی‌های کتاب، شیفته زبان و ادبیات فرانسه هستند و هویت خود را گم کرده‌اند و مدینه فاضله خود را در پاریس و ادبیاتش می‌جویند. آن‌ها حتی رغبتی به ترجمه آثار خودشان از فرانسه به ایرانی نشان نمی‌دهند.

در بعضی جاها فقط روایت محض داریم؛ مثل مراسم ازدواج فریبا و میلاد و برمالاشدن بیماری سرطانش؛ روایتی بدون صحنه. نویسنده یک نفس روایت منقول دارد. احتمالاً این ترغیب برای آماده‌کردن ذهن مخاطب و جلوگیری از اطناب برای فصل‌های آینده به کار گرفته شده است.

امین پارسا از شخصیت‌های پرنرنگ است. او یک‌تنه عقده دین و اضمحلال هنر را به دوش می‌کشد. در برابر نمایشنامه‌های گم‌شده و سیم‌کشی صحنه تئاتر و مصاحبه فرجامی و شاگردان دورویش و دانشجوی سرطانی و خلاصه حضور مروریاد و... خود را مسئول می‌داند

و درد هنر را به جان می‌خرد. در انتهای روز و اواخر شب، رنج‌کشیدن و درماندگی و ویرانی یک‌روزه آدم‌ها و شهر را شاهد است و درک می‌کند. شخصیت داستانی امین سعی می‌کند تا ما را با اختگی هنری آشنا سازد تا متوجه این سلب مسئولیت از جامعه هنری باشیم که خود را نصف ادبیات ایران می‌دانند. امین در انتهای پل، نماد شهر تهران است با همه دردها و رنج‌ها و دغل‌بازی‌ها و جدایی‌ها و مرگ‌هایی که در کنار سازه‌هایی به اسم پل اتفاق می‌افتد و خسته فقط به روزش نگاه می‌کند.

داستان هر شخصیت از صبح گرم ۲۴ مرداد شروع می‌شود و کش پیدا می‌کند تا غروبی با باران سیل‌آسا که شبیه پایین‌آمدن پرده نمایش، کار را فیصله می‌دهد؛ بارانی که بر اسفباری جامعه و حال مردم پل می‌گریزد.

نکته شایسته توجه، هم‌اسمی رمان گم‌شده فرجامی به نام «پل» با رمانی است که می‌خوانیم. این تلفیق و برانگیختن کنج‌کاو مخاطب و تعمقش که ممکن است این همان رمان گم‌شده باشد، زیبا و هنرمندانه است.

رمان پل از همان ابتدا پرقصه و کنش‌وار شروع می‌شود و در فصل آخر، با روزگار آدم‌ها و جامعه دردوار هنر آشنا شده و درمی‌یابیم جامعه هنرورای پزها و شوهایش، سراسر درد است و تفکر، خواندن رمان پل خالی از لطف و تعمق نیست؛ به این امید که جامعه هنری به دور از دغل‌بازی و مافیای به هنر بپردازد و بس و هنر برای هنر باشد.

کورسوی امید در جامعه آلوده

● الهام اشرفی

کرده و حتی کارگردانی کرده است. او شخصیتی کمک‌کننده و حل‌کننده است. از صبح تا شب، به چندین جای شهر می‌رود و روابط و مشکلات دوستانش را مدیریت می‌کند؛ گرچه هرچه زمان بندی می‌کند، اغلب دیر می‌رسد!

در جاهایی از زمان، نزاع طبقاتی حاکم بر جامعه به روشنی به تصویر کشیده شده است. معمار لو خود صاحب تالار عروسی مجلی است؛ ولی دخترش به ساده‌ترین شکل ممکن عروسی‌اش را برگزار می‌کند، یا لاقل سعی می‌کند برگزار کند. همین معمار لو در فصلی دیگر، جشن مجلل پاییزه رهنمون را که بازیگری تازه‌ثروت به دست آورده است، در تالار مجللش برپا می‌کند.

به‌طور کلی، نویسندگان از مردم طبقه متوسط اجتماعی نوشته‌اند. این شخصیت‌ها اغلب تحصیل کرده و هنرمندند. لاقل دغدغه‌های وادی تئاتر و ادبیات دارند و در این جهت تلاش می‌کنند. امین پارسا با طبقه‌ای که به اصطلاح مافیای‌گونه در عرصه کارهای هنری خلل ایجاد می‌کنند، به‌وضوح مبارزه می‌کند (فصل مصاحبه او در رادیو). زراره انتقام بی‌پولی‌های خود را از شخص دیگری می‌گیرد و در این راه حتی حاضر به تغییر هویت خود می‌شود. نویسنده‌ای در بستر مرگ است و کمی آن‌سوتر، دخترش در کار حراج کتاب‌های قیمتی کتابخانه پدرش است. حضور دستگاه کاغذ خردکنی در این فصل از به‌یادماندنی‌ترین اشیاء درون رمان است!

بر اساس گفت‌وگوهای مابین شخصیت‌های رمان، می‌توان گفت که نویسنده‌ها خوانندگان خود را هم خوانندگانی آگاه متصور شده‌اند؛ خوانندگانی آگاه به فعالیت‌های ادبی و آشنا به کارگاه‌های داستان‌نویسی و آثار ادبی و نمایشنامه‌خوان.

پل رمانی است که جامعه خود را منعکس کرده است. در نقد جامعه‌شناختی، جوامع بشری را برابندی از واقعیات تاریخی اقتصادی و افراد را برساخته روند تاریخی، اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. از نظر من رمان پل به خوبی این نظریه را به تصویر کشیده است. این رمان نقاشی واقعیت شهری است.

رمان پل به لحاظ تعداد صفحات رمان حجیمی است و

رمان پل به طرز جالبی دو نویسنده دارد: آراز بارسقیان و غلام حسین دولت‌آبادی، پل را که می‌خوانی، گویی سوار بر هواپیمایی کوچک هستی. پایین می‌آیی، چند ساعتی همراه چند شخصیت می‌شوی، قصه‌شان را می‌خوانی، درگیرشان می‌شوی و بعد اوج می‌گیری تا حضور بعدی کنار چند شخصیت دیگر. همه هم در همین تهران. در یک روز گرم مرداد که به طرز غیرمعمولی کم‌کم با آمدن ابرهای سیاه بارانی می‌شود؛ بارانی شدید که گویی می‌خواهد همه چیز را بشوید و پاک کند.

دو فصل کوتاه اول و آخر رمان و فرود و بعد فرار کبوتر سفید بر بالای شهر تهران، گویا همین فرار و فرود هواپیمای خیالی راتداعی می‌کند.

تنها شخصیت ثابت رمان «امین پارسا» است؛ شخصیتی ثابت و البته مشترک در اغلب اپیزودهای رمان. باتوجه به ایمان‌های بالا، ما با رمانی اجتماعی شهری با محوریت شخصیت‌ها روبه‌رو هستیم. شخصیت‌ها و شهر دقیقاً از یکدیگر تأثیری دیالکتیک می‌گیرند. در واقع، شخصیت‌ها آگاهانه یا ناآگاهانه با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، رابطه‌ای دوسویه برقرار می‌کنند. هویت شخصیتی‌شان را جامعه‌شان شکل می‌دهد. زراره، یکی از شخصیت‌های رمان، به دلیل نوع شغلش برای ادامه بقا دست به هر کاری می‌زند. آقا یوسفی به دلیل مشکلات مالی، پس از سال‌ها کار در عرصه تئاتر خانه‌اش را از دست می‌دهد. امین پارسا منتقد تمام زدوبندهای غیراخلاقی است در عرصه هنر و به همین سبب، در شغلش توییح می‌شود. طراح و نقشه‌کشی همه طرح‌هایش را پنهان کرده و اجازه اجرایی شدن به آن‌ها را نمی‌دهد، فقط به دلیل تغییراتی که ممکن است اداره یا شهرداری بر آن‌ها اعمال کند و... .

در این رمان دقیقاً شهر و قوانین بی‌رحمانه نانوشته‌اش آدم‌ها را هدایت می‌کند. این نشان از تأثیر دوسویه اجتماعی است که در نقد جامعه‌شناختی نکته‌ای مهم است.

امین پارسا شخصیتی تحصیل‌کرده و آگاه در زمینه تحصیلی خود است. او چندین نمایشنامه نوشته و ترجمه



حدود ۵۸۳ صفحه دارد؛ ولی این خصیصه موجب نشده که رمان به ورطه اطناب بیفتد. اغلب قصه‌ها خوش‌خوان هستند و با ریتم تندی پیش می‌روند. گرچه از میانه رمان، آدرس‌دادن‌های دقیق جغرافیایی کمی موجب خستگی می‌شود. خواننده دوست دارد از آدرس‌دادن‌های راوی بگذرد و به اصل قصه برسد. از نظر من فصل مربوط به عروسی مجلله پاییزه رهنمون از فصل‌هایی است که بیهوده طولانی است. در این فصل، غیر از طعنه‌ای کلی و انتقادی به نوع عروسی که بی‌شباهت به مراسم فرش قرمز فیلمی هالیوودی نیست، چیز خاصی دست خواننده رانمی‌گیرد.

از نظر نوع روایت و راوی‌ها، اغلب داستان‌ها با نظرگاه دانای کل روایت می‌شود، غیر از فصل‌های مربوط به امین پارسا که طبق سرفصل‌های خود رمان، نوعی پیونددهنده بین قصه‌هاست.

در اغلب روایت‌ها جنسیت راوی‌ها با لحن و نثرشان مطابقت دارد. این از قوت‌های رمان است و به تندخوانی آن کمک می‌کند. فصل مربوط به زراره و توران خانم و ملوک خانم شاهدهی بر این ادعاست. یا فصل مجادله و مصاحبه امین پارسا با مجری رادیو و بحث بر سر وضعیت تئاتر و نمایشنامه در کشور. یا همان فصل ابتدایی رمان که گفت‌وگوها درباره خبرنگاری و تهیه خبر است. هرکدام این فصل‌ها لحن مخصوص به خود را داراست.

همین‌طور به‌طور کلی اشاره به جغرافیای آشنای شهر باعث شده است فضا سازی رمان برجسته باشد. از آنجایی که ما به‌عنوان خواننده به هر حال با خیابان‌ها و پل‌ها و تاکسی‌ها و فضای پاساژهای تهران آشنا هستیم، تصویرسازی به‌راحتی در ذهنمان صورت می‌گیرد. نویسندگان با هوشمندی و در اقدامی جالب، برای بعضی شخصیت‌ها و حتی برای برخی مکان‌ها به‌صورت پانوش، شخصیت‌پردازی ویکی‌پدیاگونه تدارک دیده‌اند. این اقدام اثر را به اثری رئالیستی و مستندگونه نزدیک کرده است؛ به‌طوری که گاهی به فکر خواننده می‌رسد که شاید این اتفاقات دقیقاً رخ داده است. شاید هم رخ داده باشند!

بادوستی درباره این رمان گفت‌وگومی‌کردم. آن دوست رمان را رمان تلخی می‌دانست؛ ولی من می‌گویم ذات اجتماعان تلخ است؛ مانند همان ابرهای تیره و سیاهی که در کل رمان سراسر آسمان شهر را فرا گرفته است. تلخی ذات اجتماع روبه‌رشد است. این پوسته‌انداختن اجتماع هزینه‌هایی دارد. من بیشتر معتقدم رمان در به‌تصویرکشیدن تصاویر تراژیکی که شاید همه ما همه‌روزه شاهدش هستیم، موفق عمل کرده است. با

این تفاوت که این تصاویر همه یک‌جا و در یک رمان جمع شده‌اند و ما به‌اجبار پشت سرهم می‌خوانیمشان و تأثیر می‌گیریم.

به‌طور کلی، رمان پایان‌بندی تلخی ندارد. در واقع بهتر است بگوییم قصه‌ها ممکن است پایانی خوش (هپی‌اند) نداشته باشند؛ ولی در پایان هر قصه، کورسویی از امید وجود دارد و این ذات جامعه است. تیره و آلوده و پرشتاب و با ترافیک پیش می‌رود؛ ولی طراوت و خنکای صبح هم در پیش رو دارد.

همان‌طور که از نام رمان پیداست، شخصیت‌ها هرکدام به‌نوعی گذرشان به زیر پای روی پل‌های تهران می‌افتد؛ پل‌هایی که اغلب مأمون ما هستند؛ هرچند که ممکن است خودمان خبر نداشته باشیم.

رمان پل را نشر اسم منتشر کرده است. این کتاب با وجود صفحات زیاد، سبک و به‌اصطلاح خوش‌دست است و همین‌طور در ویرایش و صفحه‌بندی کتاب تلاش خوبی صورت گرفته است.

پنج کتابی که پیشرفت کشور را روایت می‌کنند

الکونگاری پیشرفت

خاک‌های نرم کوشک، سلام بر ابراهیم، دا، عباس دست‌طلا، من زنده‌ام، یادت باشد، قصهٔ دلبری و پسرک فلافل فروش تنها نام چند کتاب از کتاب‌های متعددی است که در ژانر خاطرات مجاهدان دفاع مقدس و مدافعان حرم در سال‌های اخیر به چاپ رسیده و با استقبال بی‌نظیری روبه‌رو شده‌اند؛ به طوری که برخی از آن‌ها بیش از دویست بار تجدید چاپ شده‌اند.

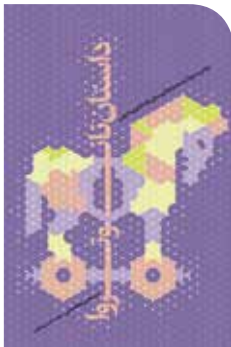
استقبال مخاطبان از این ژانر به حدی بوده است که تعداد فراوانی از ناشران حوزهٔ فعالیتشان را به آن اختصاص داده‌اند. این ژانر با اینکه همچنان جای کار بسیاری دارد و ناگفته‌های زیادی از آن باقی مانده است، عرصه‌ای است که خوشبختانه به آن پرداخته شده و هر روز نیز ناشران بیشتری به آن وارد می‌شوند.

ژانر دیگری که چند سالی است پا به عرصهٔ نشر گذاشته، اما هنوز به خوبی شناخته نشده است، روایت پیشرفت‌های کشور و مجاهدان عرصهٔ جنگ اقتصادی است. همان قدر که وجود کتاب شهدا و بیان ایثار و فداکاری‌ها و سبک زندگی آن‌ها برای جامعهٔ امروزی ضروری است، بیان خاطرات و سبک زندگی مجاهدان عرصهٔ جنگ اقتصادی نیز واجب است؛ زیرا همان طور که رهبری تأکید کردند، باید پیشرفت‌ها و دستاوردها به‌درستی روایت شوند تا روحیهٔ امید و خودباوری در مردم و کشور تزریق شود.

در این ژانر که عرصه‌ای نوپا در بازار نشر محسوب می‌شود، تاکنون پنج کتاب به چاپ رسیده و تلاش شده است روایت یک شرکت دانش‌بنیان یا بومی‌سازی یک فناوری با ادبیاتی داستانی در اختیار مخاطبان قرار بگیرد. شرح مختصر این کتاب‌های جذاب و خواندنی در ادامه آمده است.

داستان نانو تروا

با شنیدن اسم سرطان لرزه بر اندام بسیاری از افراد می‌افتد. درمان این بیماری تا چند سال پیش ممکن نبود و برای خیلی‌ها رؤیا بود. با پیشرفت فناوری، برخی از انواع سرطان به راحتی درمان پذیر



شد؛ اما داروهای آن اغلب وارداتی بود و قیمت هنگفتی هم داشت؛ به طوری که هزینه‌های درمان آن کمرشکن محسوب می‌شد. تمام این مشکلات مهندس جعفری را بر آن داشت تا به جنگ سرطان، این غول بی‌شاخ و دم رفته و داروی سرطان‌های سینه و تخمدان و پوست را تولید کند و با یک هفتادم قیمت مشابه خارجی به دست بیماران برساند.

داستان نانو تروا روایت شکل‌گیری شرکت دانش‌بنیان اکسیر نانوسینا است که در عرصهٔ تولید نانوداروها فعالیت می‌کند و توانسته است دارویی برای درمان سرطان تولید کند. این کتاب را انتشارات الگونگار پیشرفت روانهٔ بازار نشر کرده است.

سطح عمیق

نهایت هدفی که پیشتر دانشگاهیان از ارائه پایان‌نامه دنبال می‌کنند، استخراج چند مقاله برای مجلات خارجی و تهیه رزومه‌ای برای مهاجرت یا قبولی در دکتری است. سیداحمد



مهدوی اردکانی اما از پایان‌نامه چیز دیگری می‌خواست. تلاش‌های او به ایجاد شرکت دانش بنیان پوشش‌های نانو ساختار و صادرات به کشورهای آمریکا، انگلستان، نیوزلند، استرالیا، هلند، روسیه، ایتالیا، پرتغال، چین و استونی منجر شد. این کشورها خود صاحب فناوری هستند و تصور صادرات کالاهای فناورانه به آن‌ها برای بسیاری از ایرانی‌ها سخت است.

کتاب سطح عمیق تشکیل شرکتی دانش بنیان از یک پایان‌نامه و مسیر تجاری‌سازی فناوری و صادرات آن را روایت کرده و انتشارات الگونگار پیشرفت آن را راهی کتاب‌فروشی‌ها کرده است.

روایت بی صدا

راه رسیدن به درآمد و سرمایه برای بسیاری از افراد، از بازار و دلالتی می‌گذرد؛ اما بوده‌اند افرادی که از دانش به درآمدهای سرشار رسیده و به قولی، میلیاردر شده‌اند. یکی از این افراد رضا باقری است. خودش



هم زمانی که ۲۸ سال داشت و برای تحصیل به دیار غیر می‌رفت، تصورش را نمی‌کرد روزی مؤسس شرکتی دانش بنیان با ده‌ها میلیارد تومان گردش مالی بشود؛ اما تقدیر به گونه‌ای رقم خورد که پس از هفت سال به ایران برگردد. ایشان برخلاف سایر استادان دانشگاه که صرفاً خود را مشغول کارهای تئوری می‌کنند، وارد عرصه عمل شد و تلاش کرد از دانشش برای حل مشکلات صنایع استفاده کند. ابتدا در این مسیر با استقبال چندانی روبه‌رو نشد؛ اما ناامید نشد و راهش را ادامه داد

و به موفقیت رسید.

کتاب روایت بی‌صدا داستان تشکیلات شرکت دانش بنیان پوشش‌های نانو ساختار است و انتشارات الگونگار پیشرفت آن را روانه بازار نشر کرده است.

داستان رویانا

اسم «رویانا» برای همه آشنا به نظر می‌رسد و خیلی‌ها با شنیدن این اسم، به یاد اولین گوسفند شیشه‌سازی شده در خاورمیانه می‌افتند. اما اسم دکتر سعید کاظمی آشتیانی که خالق رویاناست،



برای خیلی‌ها ناشناخته است. ایشان مؤسس رویان را با داستان خالی و با اعتماد به نفس و توکل به خدا راه انداخت تا دیگر حسرت بچه‌دار شدن بر دل بعضی از پدر و مادرها نماند.

داستان رویاناروایتگر تلاش‌های دکتر سعید کاظمی آشتیانی در راه تأسیس و تثبیت و پیشرفت پژوهشگاه رویان است و انتشارات راهیار آن را روانه و پترین کتاب‌فروشی‌ها کرده است.

آرزوهای دست‌ساز

دوربین ثابت تخلفات راهنمایی و رانندگی که بیشتر ایرانی‌ها با عکس‌های و پیامک‌های این دوربین‌ها از وجودشان آگاه شده‌اند، برخلاف تصور خیلی‌ها، ایرانی



است. این فناوری به دست عده‌ای جوان ایرانی تولید و روانه بازار شده و وابستگی کشور را به واردات این محصول از بین برده است.

کتاب آرزوهای دست‌ساز روایت جوانان این مرزوبوم در عرصه فناوری و شکل‌گیری شرکتی دانش بنیان در حوزه فناوری‌های الکترونیکی و کامپیوتری است که انتشارات راهیار آن را راهی بازار نشر کرده است.

بسته پیشنهادی آذرو دی

من خدا هستم، با من حرف بزن

حمید گروگان

دفتر نشر فرهنگ اسلامی



این کتاب به روایت کودکی به نام شکبیا می‌پردازد که تنهاست و می‌خواهد با کسی حرف بزند؛ اما طرف گفت‌وگویش را پیدا نمی‌کند و خدا مخاطبش می‌شود. در این روایت برای همه سخنان خدا از قرآن استفاده شده و تمام جملات مستند به کلام الله مجید است.

این گفت‌وگو به زبانی کودکانه نوشته شده و نویسنده استنادات و ارجاعاتش را به کلام الله مجید در انتهای کتاب درج کرده است. در این گفت‌وگوی کوتاه کودک از تنهایی می‌گوید؛ از محدودیت‌های پدر و مادر که صبر و حوصله برای شنیدن سخن‌های او یا پول کافی برای برآوردن درخواست‌هایش ندارند. نویسنده با همان آیات قرآن جواب او را می‌دهد و هر جا لازم باشد، دربارهٔ سختی‌های پیش روی کودک در زندگی توضیح می‌دهد.

در انتهای این گفت‌وگو، نویسنده به شکل نسبتاً مستقیم صفات انسان‌های خوب را برای کودک و در واقع خوانندگان بیان می‌کند. آخرین صفحات کتاب نیز به گفت‌وگوی مستقیم نویسنده با خوانندگان کودک اختصاص دارد.

جاسوس استورم

مورتن استورم / ترجمهٔ وحید خضاب

شهید کاظمی



جاسوس استورم جلد سوم از مجموعهٔ «کتاب‌های اطلاعاتی امنیتی» است.

مورتن استورم جوانی دانمارکی است که در خانواده‌ای پرتنش به دنیا آمده، روند تحصیلی بسیار ناموفقی داشته، در نوجوانی وارد گروه‌های خلاف‌کار شده، کارش به زندان کشیده و

بعد طی اتفاقی، با اسلام آشنا و مسلمان شده است.

اما اسلام آوردن پایان ماجرای او نیست؛ آغاز ماجرای اوست که مسیرش را به انگلستان و بعد به یمن کشاند. اما این هم پایان ماجرا نیست. استورم بدون دین که مسلمان شده، بعداً سلفی و سپس تکفیری شد؛ اما باز هم ماجرایش طوری پیش رفت که با شبهه‌های بسیار سست مرتد شد. ارتداد هم باعث تغییر موضع او شد و دست او را در دست چند سرویس اطلاعاتی گذاشت و «مراد استورم تکفیری» تبدیل شد به «جاسوس استورم» و همکاری اطلاعاتی او به همکاری امنیتی و کمک به ترور یکی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار القاعده، انور العولقی، منجر شد.

من ترسو نیستم

وندی روث شرمین

مرکز اسناد انقلاب اسلامی



وندی روث شرمین، معاون سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا در دوره اوباما و شخصیت تأثیرگذار این کشور در مذاکرات هسته‌ای با جمهوری اسلامی است. خانم شرمین که بعد از جان کری، عالی‌رتبه‌ترین مقام آمریکایی حاضر در مذاکرات بود، در اکثر جلسات با طرف ایرانی حضور داشت و یکی از پایه‌های اصلی تنظیم متن نهایی توافق برجام بود.

وندی شرمین یهودی متعصب و سرسختی است که در میانه مذاکرات و در جمع سناتورهای آمریکایی، زمانی که از او سؤال شد: «چرا باید به حسن روحانی اعتماد کنید؟»، خطاب به سناتورها گفت: «من به کسانی که با آنها در مذاکرات دور یک میز می‌نشینم، اعتماد نمی‌کنم. ما می‌دانیم که فریب‌کاری، بخشی از دی‌ان‌ای ایرانی‌هاست.» به همین دلیل و با وجود روایت یک‌طرفه و گاهی بی‌منطق و اهانت‌آمیز او از مذاکرات هسته‌ای با ایران، به نظر می‌رسد که مطالعه آنچه خانم شرمین درباره پشت پرده مذاکرات روایت کرده است، می‌تواند هم افکار عمومی را از نیت درونی سیاستمداران آمریکا در زمینه تعامل و مذاکره با ایران مطلع کند، هم میزان خوش‌باوری برخی از سیاستمداران کشورمان را به حزب دموکرات در آمریکا عیارسنجی کند.

این کتاب منحصر به روایت مذاکرات هسته‌ای نیست و شرمین در بخش‌های دیگری از خاطراتش، به مسائلی نظیر نحوه ورودش به سیاست و فعالیت‌های دانشگاهی و... نیز اشاره کرده است.

نیمه پنهان مکران

محمدهادی حیدری نسب

عهدمانا



نیمه پنهان مکران سفرنامه‌ای است در سواحل شمالی دریای عمان و در میان خانه‌ها و شهرهای جنوب شرقی ایران؛ سیستان و بلوچستان. این اثر سفرنامه‌ای است برای شناخت اعتقادات مردمان آن دیار که به خون‌گرمی و محبت معروف‌اند.

نویسنده در این اثر با نثری روان، گفت‌وگوی میان مذاهب شیعه و اهل سنت را روایت کرده و با عالمان اهل سنت درباره موضوعات مختلف اعتقادی سخن گفته و شنیده است. مؤلف نشان داده است که حفظ وحدت، فقط در خانه نشستن نیست و می‌شود با رعایت احترام متقابل و بر اساس قرآن و روایات مقبول طرفین، از عقاید خود دفاع کرد و نظرات مخالفان را به چالشی جدی کشید؛ آن هم در جایی که برخی خرافات، زندگی برخی مردمان آن دیار را به مرز نابودی کشیده و نیاز به معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ چون آبی گوارا در کویر تشنگی، بیداد می‌کند.

نویسنده در میان این گفت‌وگوهای مفید، آثار تاریخی و دیدنی سیستان و بلوچستان را به مخاطبان خود معرفی کرده است. کتاب در واقع سفری است از دل تاریخ به فرهنگ معاصر مردمان سیستان و بلوچستان.

یک روایت معتبر دربارهٔ سازمان مجاهدین خلق

شهرام بزرگی

به نشر



این اثر از معدود منابعی است که با زبانی روان و مختصر و مفید، تاریخچه و ماهیت فعلی این سازمان را برای عامهٔ مردم روایت کرده و خالی از پیچیدگی‌های معمول پژوهش‌های آکادمیک است.

ایجاز یکی از ویژگی‌های قلم نویسنده است. روایت او مختصر و در عین حال کامل است و همچنین درج تصاویر متعددی از سازمان و بحران‌هایی که آفریدند، غنای ویژه‌ای به کتاب بخشیده است. تنها راهی که سازمان برای رسیدن به قدرت از آن بهره گرفت، خشونت و ترور بود. این روش به خط‌مشی اصلی آن‌ها بدل شد و در طول چند سالی که پس از انقلاب در ایران بودند، مدام اسلحه‌شان را روی مردم ایران کشیدند. نویسنده به خوبی توانسته است این مشی خشن و آشوب‌طلبی آن‌ها را روایت کند.

البته در برخی از فصول، نویسنده می‌توانست با مراجعه به اسناد و همچنین کتاب‌های خاطراتی که در این چند سال اخیر منتشر شده‌اند، مطالب را پروپیمان‌تر به مخاطبان عرضه کند؛ از جمله کتاب‌هایی مانند زمان بازیافته (خاطرات سیاسی بهمن بازگانی)، خاطرات و تأملات در زندان شاه (خاطرات محمد محمدی گرگانی) و تقی شهرام به روایت اسناد، نوشتهٔ احمد رضا کریمی.

پست طهران

هادی حکیمیان

شهرستان ادب



این کتاب، داستان تردید درونی مردی است که به دنبال یافتن حقیقت است. آنچه او می‌داند، با آنچه انجام می‌دهد، مغایر است. او سرهنگی اخراجی است که غرق در تفکرات و تردیدهایش روزگاری گذراند.

دغدغه‌های زندگی از جمله فراهم آوردن شرایط ازدواج دخترش و از طرفی شغل بی‌دردسرش در یکی از حجره‌های بازار، او را در تناقض و ترسی قرار می‌دهد که از تصمیم‌گیری فرار می‌کند. در عین حال، شرایط سیاسی سال ۱۳۴۲ تهران، هر لحظه به او نهیب می‌زند و او را به فکر و امی دارد که راه حق و ناحق کدام است.

پست طهران پرشی از زندگی خانواده‌ای پرماجر است؛ آنچه به فاصلهٔ پنج ماه، ابتدا در دل سرهنگ رخ می‌دهد و بعدتر، در صفحات پایانی کتاب به تصمیمی ختم می‌شود که از او قهرمان می‌سازد؛ قهرمانی که دوستان و خانواده‌اش را که زمانی به او انتقادهای مستمر داشتند، حالا به تعظیم وامی دارد.

جاده سنگی صلح

مارگریت روزز / ترجمه سیدعلی شجاعی

کتاب نیستان



جاده سنگی صلح اثری است که چه به لحاظ موضوع و چه از نظر نوع بیان هنری، با سایر محصولات فرهنگی تولیدشده برای کودکان گروه سنی ج (ده سال و بالاتر) متفاوت است. این کتاب از پناهجویان سوری سخن می‌گوید؛ از صدها هزار زن و مرد و کودکی که برای فرار از جنگ، زادگاه خود را ترک کردند و با آرزوی رسیدن به سرزمینی که در آن خبری از بمب و مرگ بی‌گناهان نباشد، به راه افتادند و چه بسا در این مسیر جان خود را از دست دادند.

راوی داستان، دختر بچه‌ای روستایی است که زندگی خانواده کوچک خود را شرح می‌دهد. تصویرسازی کتاب را هنرمند سوری، نزار علی بدر، با استفاده از سنگ‌های کنار ساحل اگریت انجام داده است که به شکلی غیرمنتظره، احساسات قهرمانان جاده سنگی صلح و شرایط پیچیده آنان را به وضوح نشان می‌دهد. این هنرمند هرگز سرزمین مادری خود را ترک نکرده است؛ ولی همواره قلبش برای افرادی که مجبور به ترک وطن شدند، تپیده و کوشیده است تا با خلق آثار هنری، احساس خود را بیان کند.

مارگریت روزز، نویسنده هلندی کتاب‌های کودک، پس از دیدن آثار سنگی او در اینترنت، ترغیب شد تا داستان جاده سنگی صلح را بنویسد تا شاید کمکی به مهاجران سوری کرده باشد و این داستان واقعی به مخاطبان بیشتری در سراسر دنیا معرفی شود. سیدعلی شجاعی این اثر را ترجمه کرده است.

قیام یک برده

بوکر تی واشنگتنی

کتابستان معرفت



تاریخ سیاه‌پوستان، خصوصاً در آمریکای شمالی، سراسر از اتفاقات دردناک است و بدترین آن برده‌داری بوده است.

جنگ‌های داخلی آمریکا آن را به ظاهر لغو کرد؛ اما تلاش سیاه‌پوستان برای لغو آن در فکر و ذهن و اندیشه سفیدپوستان، سال‌های متمادی است که ادامه دارد. یکی از سیاه‌پوستان معروفی که در این زمینه قدم‌های اساسی برداشت، بوکر تی واشنگتن است.

در کتاب قیام یک برده، نویسنده خاطراتش را از دوران کودکی، از زمانی که برده بوده است، برایمان نقل می‌کند. او در اواسط قرن نوزدهم به دنیا آمده است؛ زمانی که برده‌داری هنوز مرسوم بوده است.

با آزادشدنش، زندگی او نیز مانند بسیاری دیگر از برده‌های سیاه‌پوست دچار تغییر شد. او از این فرصت، نه تنها برای تغییر خودش، که برای تغییر زندگی دیگر سیاه‌پوستان نیز استفاده کرد. تلاش‌های او منجر به رهبری جنبش سیاهان شد. او در چند مؤسسه مهم مانند «هامپتون» و «توسکجی» فعالیت‌های مدنی خود را ادامه داد.

نکته جذاب کتاب نحوه نگارش آن است. بوکر تی واشنگتن، به دلیل وضعیت مالی و کاری سخت خود، فرصت نشستن پشت میز را برای نوشتن نداشته است؛ در نتیجه، از کوچک‌ترین فرصت‌هایش برای نوشتن استفاده کرده است. هنگامی که در ایستگاه راه‌آهن منتظر قطار بوده، در هتل‌ها زمانی که برای سخنرانی به مسافرت می‌رفته، یا حتی در اوقات استراحتش در مؤسسه توسکجی، این کار را نوشته است.

فرار به جابلقا

اکبر صحرائی

سوره مهر



در این رمان نویسنده کوشیده با الهام از هفت خوان رستم در شاهنامه و شهر افسانه‌ای و اساطیری جابلقا، روایتی متفاوت از جنگ تحمیلی و فتح خرمشهر را برای نسل نوجوان ارائه دهد. جابلقا در روایات اسلامی نام شهری ناشناخته در شرقی‌ترین نقطه عالم است که در نقطه مقابل جابلسا قرار دارد که غربی‌ترین شهر عالم است. در این رمان، مراد از جابلقا خرمشهر است و اصل این رمان به فتح خرمشهر برمی‌گردد.

این اثر کاری تربیتی و روان‌شناختی است با این ایده که چگونه یک نوجوان در مراحل اولیه زندگی‌اش با مسائل، سطحی برخورد می‌کند؛ ولی با گذشت زمان و افزایش سن به درک و شعور می‌رسد. در این رمان هم در ابتدا قهرمان داستان جذب شعارهای جبهه می‌شود و همراه با این شور و شوق، قدم به محیط جبهه می‌گذارد؛ ولی اتفاقاتی که در آن محیط برایش می‌افتد و تجربیاتی که کسب می‌کند، باعث می‌شود این شور تبدیل به شعور شود.

شاید این کتاب منفجر شود

رضا موزونی

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان



نویسنده در این اثر، مخاطبان کودک زمان حال را به‌عنوان نسل بعد از زمان جنگ در نظر گرفته است. او برای آن‌ها از جنگ ویرانگری گفته که روزگاری در محل زیست آن‌ها درگرفته و بعد از پایان نبردها هم نشانه‌هایی از خود برای نسل‌های بعدی به جا گذاشته است. با آنکه موضوع داستان به نوعی درباره خشونت جنگ است، نوع روایت داستان به‌گونه‌ای است که خشونت نهفته در کالبد جنگ به حاشیه رفته و یک خط روایی پلایش شده و شبیه افسانه‌ها برای مخاطبان کودک بیان شده است. نویسنده برای اینکه خوانندگان خردسال از پیچیدگی‌های موضوع کتاب سردرگم نشوند، سعی کرده است موضوع داستان را به ساده‌ترین شکل ممکن روایت کند. رضا موزونی برای انتخاب واژه‌ها به شدت وسواس به خرج داده و سعی کرده است با حداقل کلمات، منظور خود را به مخاطبان کودک برساند. از دیگر ویژگی‌های این کتاب، سوژه بکر و تازه آن است که پیش از این، کمتر از این زاویه و با این زبان و تصویر برای بچه‌ها درباره جنگ و پیامدهای آن اثر داستانی خلق شده است.

مشترک شیرازه شوید!

تخفیف ۱۵ درصد و ارسال رایگان



روش های اشتراک

تماس با شماره تلفن ۶۶۹۷۶۴۸۲ داخلی ۳

واریز مبلغ ۱۲۲,۰۰۰ تومان بابت اشتراک ۶ شماره

به شماره کارت ۶۲۱۹۸۶۱۰۲۵۸۴۵۳۴۸

به نام محمد مهدی شیخ صراف

و ارسال اطلاعات واریزی به شماره تلفن ۰۹۳۳۶۳۲۰۰۳۳

دست‌سازهای اُردی بهشت

WRITE THE
MOMENT

زین جوان بعماد سپید
درد

 ordybehesht_group



آزارشان به مورچه هم نمی‌رسید

اسلاونکا دراکولبیچ | نازیل اصحی

دراکولبیچ در کتاب حاضر با حضور در محاکمات متهمان جنایات جنگی به بررسی جنگ از دیدگاه جنگ‌افروزان پرداخته است و در پی شناخت عواملی است که می‌تواند یک انسان عادی را به هیولایی تبدیل کند که به راحتی مرتکب جنایاتی ضدانسانی شود. دراکولبیچ در این کتاب هشدار می‌دهد که در صورت ناآگاهی ملت‌ها از تاریخ واقعی خود و دوری از خرید و دوزی و تن دادن به هیجان‌انگیزی که موج‌سواری سیاست با بهره‌گیری از ابزارهای تبلیغاتی به راه می‌اندازند، حتی در عصر متمدن کنونی نیز بیم وقوع جنگ هست و نمی‌توان از آتش خانمان سوزان ایمن ماند.



شام مخصوص
امیر خاتمی



آدم فروش
امیر خاتمی



بذر جادو
امیر خاتمی



شگفتی
امیر خاتمی



قطعه‌های از دنیا
امیر خاتمی



نه حوا، نه آم
امیر خاتمی



لینکلن در بروج
امیر خاتمی



مردی خاص
امیر خاتمی



نبرد سایه‌ها
امیر خاتمی



وحشی
امیر خاتمی



کمانک
امیر خاتمی

ناشر تخصصی ادبیات

دفتر فروش: ۰۹۱۴۰۷۲۷۴۸۸

www.setakpub.ir

www.setakpub.ir

www.setakpub.ir

مترش، صدای معاصر آثار و میعاد





aparat.com/iranpl



p.ir@iranpl.ir



instagram.com/iranpl



www.iranpl.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه‌شناسی

کتابخانه ابن سینا پاسارگاد روستای خلیل آباد - استان اردبیل

کتابخانه ابن سینا پاسارگاد واقع در روستای خلیل آباد در سال ۱۳۹۵ با زیربنای ۱۵۰ مترمربع از توابع بخش هبرو و با حمایت بانک پاسارگاد توسط نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور افتتاح گردید. این کتابخانه دارای بخش مخزن و بخش‌های مستقل کودک و مرجع است.



Bilig Ba: China

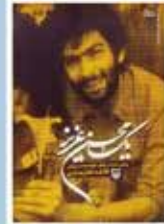
چهارمین نوبت آیین کتاب‌های کارتون به کتاب

کارتون کتاب

پیشنهاد کتاب

«یک محسن عزیز» روایتی مستند از زندگی شهید محسن وزوایی است. اما متن کتاب و واژه‌هایی که نویسنده در آن استفاده می‌کند، کتاب را از یک زندگی‌نامه داستانی به یک سفرنامه عرفانی تبدیل کرده است. نویسنده در بخشی از مقدمه کتاب می‌نویسد:

«اصلاً تشبیه آدم‌های معمولی نبود. نه آدم‌های معمولی نسل خودش و نه آدم‌های نسل ما و نه حتی نسل گذشته‌اش. این کتاب شرح یک سفر چهار ساله است. چهار سالی که در آن کسی از یک آدم معمولی به یک قهرمان فراموش نشدنی تبدیل شده است. شرح یک سفر چهارساله جذاب و رو به رشد. یک سفر عمودی. آنچه مرا به نوشتن این سفرنامه تشویق کرد، «شناختن» بود. «شناختن کسی که راز و معاش می‌گفت یکی از بزرگ‌ترین و موفق‌ترین فرماندهان دوران جنگ بوده، اما چرا «شناخته شده» نبود؟ ما این سؤال وارد زندگی محسن شدم و هرچه پیش‌تر رفتی، بیشتر دانستم که تاریخ بی‌وفا به جبران سخاوت‌های محسن، او را به دیار غفلت تبعید کرده.»



نام کتاب: یک محسن عزیز
انتشار: سوره مهر
پدیدآورنده: فالنگه غفار حدادی
تعداد صفحات: ۵۷۶ صفحه

خبر ویژه

دبیر کل نهاد کتابخانه‌ها: کتابداران باید به پنج نوع آگاهی مجهز باشند.

علیرضا مختاریپور، دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی در راستای عمل به وعده خود مبنی بر دیدار با کتابداران ۳۱ استان کشور، به استان هرمزگان سفر و با کتابداران و کارکنان این استان دیدار کرد. در این دیدار دبیر کل نهاد گفت: مجموعه ما کتابداران کتابخانه‌های عمومی کشور به اقتضای دین و ملت و شغل خود، باید به پنج نوع آگاهی مجهز باشیم که این آگاهی‌ها شامل آگاهی‌های دینی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حرفه‌ای و سازمانی است.



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رمز پهنه‌های روبه‌رو اسکن کنید